فہرست کتب موجودہ بردکان مہتمم مطبع ہذا حسب الذیل

کتب درسیہ فارسی

گلستان خوش خط باتختی
گلستان مع شرح وفرہنگ
گلستان درمتن و حاشیہ
بوستان بخط جلی محشہ
ایضاً درمتن وحاشیہ
بوستان چہار حصہ مع
قواعد فارسی
خمسۂ نظامی
انوار سہیلی محشہ
صد حکایت خوش قلم
حکایت لطیف
مجموعۂ تعلیم الصبیان (۲) کتب
چہار گلزار محشہ
مجموعۂ فارسی یعنی دہ کتاب
دستور الانشاء
مجموعۂ پنج کتاب
انشاء خلیفہ مع انشار ستمی وغیرہ
فوائد المستعدی مع آمدن کرپانامہ
انشاء ہرکرن مع انشاء مطلوب
انشاء مادہو رام

کلیات سعدی علیہ الرحمۃ
معین الالفاظ
تضمین کریما فارسی
طوطی نامہ فارسی یعنی چہل طوطی
اشرف الانشاء

کتب دیوانہای فارسی

دیوان حافظ خوش خط محشہ
دیوان حافظ خوش خط
ایضاً تختی خورد
دیوان ہلالی
دیوان قعانی

کتب تواریخ فارسی

قصص الانبیا فارسی مجلد
شاہنامہ تختی کلان معہ تصاویر
شاہنامہ اوسط معہ تصاویر
تاریخ سلاطین دہلی
تاریخ حبیب السیر مجلد
تاریخ ایران سرجان ملکم دو جلد

کتب تصوف

مثنوی مولانا روم بخط عربی مجلد
ایضاً بخط فارسی
ایضاً خوش خط وجلد عمدہ
کیمیای سعادت فارسی
مثنوی بوعلی قلندر
حدیقہ حکیم سنائی
تذکرۃ الاولیا
نفحات الانس مع سلسلۃ الذہب
شواہد النبوت

کتب متفرق زبان

مصادر الافعال یعنی آمدن نامہ
جامع الاسماء یعنی انگریزی عربی
درصرف انگریزی
خلاصہ علم جغرافیہ ہندوستانی
ہوٹرڈ صاحب کی پہلی کتاب
با ترجمۂ مرہٹی ہندوستانی
و فارسی
تکلم المدرسہ اردو معہ
انگریزی

تمت

رحم نکرده قطع صلهٔ رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن بیگناهان آلود مضمون
اینکه ع دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند
مصداق حالش گردید و بسزای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر این کتاب
مجملی از مفصل صادرات و کیفیت احوال مملکت گیری و کشورگشائی خاقان جهان
گیر مغفور بود هرچند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از هزار یکی و از بسیار
اندکی مرقوم گشته نهایت بر سبیل اختصار و معظمات امور آن خاقان سپهر اقتدار بکلک شکسته
خامه اظهار گردید هرگاه صاحبدلی بهم رسد مقدمات بعد دولت نادری و کیفیت آشوب
و فتنهٔ آن زمان که از حد و حصر افزون و تقریر آن از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد
شد والله اعلم بالصواب

خاتمهٔ طبع کتاب هذا

ستایش و نیایش آن خدای یگانه را که سلطنت دو جهان و مملکت کون و مکان و
شهنشاهی زمین و زمان همه در قبضهٔ تصرف اوست که درین اوان فیض بنیان این نسخهٔ همایون
مضمون پیرامون تصنیف وقایع نگار عمدهٔ روزگار محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی
بکمال تصحیح و تنقیح از نسخهای معتمد مثل مطبوعهٔ هند و ایران تتبع نموده بحسن اهتمام
کمترین انام بندهٔ بندگان درگاه کریم اعنی قاضی محمد ابراهیم بن قاضی نور محمد
مغفور و مرحوم و ملا نور الدین بن جیوا خان بتاریخ شهر رجب المرجب ۱۲۹۲ سنه هجری
مطابق ۲۹ ماه آگست ۱۸۷۶ عیسوی در مطبع فیض منبع حیدری واقع جزیرهٔ معمورهٔ بمبئی طبع شد

قطعهٔ تاریخ طبع کتاب هذا از نتایج فکر جناب فضیلت مآب مولوی نور محمد تخلص فارغ

چو بامداد خدا این طبع شد — فکر سال طبعش کردم ولیک
از سر ایجاب گفتا هاتفم — بهر این تاریخ گو تاریخ نیک
۱۲ ۹۲

درروضهٔ رضیهٔ رضویهٔ جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دادند
شاهزاده ناچار مقلد امر پادشاهی گشته در هشتم شوال سنه ۱۱۶۱ احدی وستین ومائه بعد
الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم
تاریخ جلوس آمد ابراهیم خان بعد از استماع اینخبر در هفدهم ذی الحجه انسال در تبریز
بمخالفت برخواسته بروسادهٔ سلطنت نشست وبانقد قلب سکه شاهی بنام خود زد و
چون برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم باد دستی کرده بعطای آلاف والوف
هر بیسروپای تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت واین را کرم نامید وبساط دیگر گسترده
سفال هر تنک ظرف را چینی خوانخانی و صدرنشین پشت بام رعونت و حکمرانی
ساخته صاحب منزلت وپایه ساخت واین را تالیف قلوب اسم گذاشت ؎ چون
علم هرزی اصولی مالک پیرایه شد هیچ منبر هرجمادی بود صاحب پایه شد پس ابراهیم
شاه از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته سنه و آغروق را با علی
شاه که مقید همراه داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان لشکریانش که هر
روزه کاسه لیس ظرف زمان دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه اش کرده بعضی
نزد شاهرخ شاه و بعضی باوطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفهٔ افغان که با او موافقت
ورزیده بودند ناچار روانهٔ قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند ابراهیم شاه افاغنه را
به نهب شهر فرمان داده در کند و کوب و رفت و روب آن ساحت دلپذیر هیچ تقصیر
نکرده قم را نمونهٔ شهرری ساخت واز آنجا عطف عنان کرده بقلعهٔ قلابور تحصن برد
اهل قلعه او را مقید نموده چگونگی را بدربار شاهرخی عرضه داشتند آنحضرت کسی برای آوردن
او و علیشاه مأمور نموده و بفرمان شاهرخی در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض
اقدس آوردند و علی شاه را نیز در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان والا با دیدهٔ
نابینا بیرون واز عقب برادران روان ساختند و چون علیشاه بربنی اعمام کرام خود

یافته هر یک سر خود را برگرفته متفرق گشتند علیشاه با شش نفر از برادران و معدودی از
خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران در طهران گرفته علی
شاه را کور کرد و امیر اصلانخان بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم
خان روانه همدان شد و چون امیر اصلانخان را در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم
خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلانخان جنگ کرده
بر او فایق گشت امیر اصلانخان برهنمائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان قراچه داغ
کشید و در آنجا کاظم خان بهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد ابراهیم خان او را
با ساروخان برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات او را اقتدار کلی بهم رسیده جمعیت
بی نهایت انعقاد داد چنانکه عدت لشکریانش یکصد و بیست هزار کس میرسید چون شمع دولت
علی شاهی از ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشید و چراغ اقبال
ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و کوکب بختش نیم صباحی مانند ستاره سحری نباید
درخشیدن لمبود حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده باتفاق
علیقلی خان قندیلی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی
بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخ است و او را بغیر از خدمت و انقیاد و تمکین آنحضرت
در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس
میمنت مانوس زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل
عراق نموده و قلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل ساخته در تمشیت سلطنت و جهانبانی را بآن
وسیله بدست آورد خوانین اکراد و رؤسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب
دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی و در خراسان جلوس واقع خواهد شد او هم اگر بر
عقیده خود صادق باشد طریق مؤالفت بسپرد پس همگی باین معنی همداستان شده شاهزاده را
از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام ابا و امتناع درآمد خوانین

که بخدمت علیشاه رود وعطاء الله خان با اوزبکیه که در محال فارس بمرافقت محمد رضا خان
قرقلو وکرم خان هوتکی افغان که بتنبیه یاغیان گرمسیر فارس مامور وبعد از قتل خاقان
مغفور از جماعت گرمسیری شکست یافته بودند آمده از آنجا بعزم اردوی علیشاهی روانه عراق
وباصفهان آمده قشونها را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت
اختیار کردند وچون سهراب خان غلام مدار الیه ومعتمد علیه دولت علیشاهی بود حسنعلی
بیک وجود اورا در کارخانه سلطنت مخل کار خود میدانست تمهیدی برانگیخته اورا روانه اصفهان
ساختند که در جزو عنانداری توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات
او برده اورا بقتل رسانید وافاغنه واوزبکیه را با جمعی از رؤسا که نزد او بودند بدانه ریزی
احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت وپروبال بلندپروازی گشوده بفکر خودسازی
افتاد وسلیم خان قرقلوی افشار را صاحب اختیار ورائق وفاتق مهمات سرکار خود کرد
درآن اوان امیر اصلانخان قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری آذربایجان
مامور وبنابر بعضی بواعث از علیشاه متوهم میبود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت درآمده
اورا نیز با خود یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت وجمعی از متجنده را با افاغنه واوزبکیه
که در اصفهان میبودند بر سر کرمانشاهان فرستاد درآن اوقات امیرخان ولد یار بیک مین
ست توپچی باشی بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب
ودستگیر شد ولشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را با تجار وزواری که در آنجا بودند غارت کرده
بآن نواحی استیلا یافتند وابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه
ازین معنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم خان هم امیر اصلانخان
را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد وجمعیت خود را منتظم ساخت ومابین زنگان
وسلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته و
درحین جنگ گاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند وبقیه قشون علیشاه شکست

یافته

ساله بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید و منظورش اینکه اگر
در پادشاهی استقلال یابد شاهزاده را برطرف گرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده
از اولاد خاقان مغفور را خواسته باشند شاهزاده در دست برای سروری داشته باشد

در بیان سلطنت علیشاه و ابراهیم شاه و خاتمهٔ کار ایشان

چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادکان فارغ و دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید
در بیست و هفتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه نامید
و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار
تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی تحایف و نفایس که فزون
از حساب و قیاس محاسبان وهم و اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و
جواهرخانهٔ نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست بتبذیر و اسراف کشود و
بمصرف بوضیع و شریف برافشاند نقرهٔ خام را بهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ
و سفال بخرج داده حسنعلی بیک معیر الممالک را با سهراب غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت
ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از او کوچکتر و از برادران
دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده بانجا فرستاد و تمامی ایلات
از افشاریه و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده
در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند و اکراد خبوشان
بعد از انکه مطایای حرص و آز را گرانبار نفایس نمودند در و از و بر یافته بنای مخالفت گذاشتند
علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان
از انجا عازم مازندران گشته هفتماه متجاوز در مازندران توقف کرده اللهیار خان با جماعت
توخچی و دستهٔ افاغنه که در آذربایجان مشغول خدمت و مامور باطاعت امیر اصلانخان قرقلو
سردار آذربایجان و بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیر اصلانخان متوحش شده روانهٔ عراق

وسری راکه از سر بزرگی در عرصهٔ جهان نمیگنجید در میدان اردو گوی لعب طفلان ساختند
صبحگاهان که اینخبر انتشار یافت اردوی همایون بهم بر آمده طایفهٔ افغان و اوزبک باتفاق
احمدخان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی
داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته
با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت
کرده از آنجا روانه قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلی قلیخان که در هرات میبود عرض
نمودند علی قلیخان چون یکران مراد را در زیر دوران دید مسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس
و سهراب غلام خود را با طایفهٔ بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین
برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می آورده اند غافل
شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر بوده اند تا مومن بیگ نامی نزد علی العقله بپای
مردی معارج همت بر شرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و
قلعهٔ خدا آفرین که از غرایب امکنهٔ روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا و امام قلی
میرزا باتفاق شاهزادگان کامکار و شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده
کاظم میرزا برادر علی قلیخان که در آنوقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان
پرداخته چون بایشان نرسیده مراجعت و دوست محمد چپچی که قوشچی نصرالله میرزا بود تعاقب و
امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخی برگردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالله
میرزا روانه و قربانقلی در حوض سنگ بنصرالله میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری
بقربانقلی زده و اورا از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی در راه بنصرالله میرزا
برخورده و اورا گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا با پانزده نفر از اولاد و احفاد خورد و
بزرگ که در کلات بودند بزاویهٔ عدم فرستادند و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا
بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده

و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در محرم سنه ۱۱۶۰ که از اصفهان
حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کلّه مناری از رئوس رؤسا
و ضعفای بیکناه ترتیب مییافت دران اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سر باز زدند علیقلی خان که
برادرزاده و پرورده ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به
تنبیه آن جماعت گشته مقارن آن عمال آن سرکار که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و
شتم نادری در دروغها بر هم سرشتند و صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب
خان ابواب نوشتند و محصلان بتحصیل اینوجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علی قلی
خان چون میدانست که عذر و انکار را هیچ وجه در حریم خاطر نادری بار نیست و اورا ابنه شنیدن
جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نموده و طهماسب
خان نیز که از بد و حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته
بود متوحش گشته اولاً در مخالفت با علی قلیخان موافقت نموده ثانی الحال که از دواعی ضمیرش
مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده در صدد منع او در آمد علی قلیخان اورا مسموم ساخته رایت
استبداد برافراشت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم سطوات
قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره گرد وادی بی سامانی بودند باعلان تمرد پرداخته در
مقام طغیان در آمدند از آنجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی
گذاشتند و ایلچیان خاصه را که در غرق رادکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود
بارض فیض نمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری
سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی
و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار ارومی باشارهٔ علیخان
و تمهید محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از یسیته
کشیکان که پاسبان سراپردهٔ دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول

میکشیدند بهرکس که چون غنچه مشت زری بو میبردند برنگ کل جامهٔ جانش را چاک میزدند و
جمعی که بسان سرو سالها بیک قبای قدک سبز بدار میکردند بکشاکش اره جفا از پایش در
می آوردند واکثر بیکناهان نقدجان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند بازنجاتی برای ایشان
میسر نکشته اینحواله از ورثهٔ ایشان بهمسایه وازهمسایه بمحله وازمحله بمملکت وازمملکت بولایات
دور دست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا این دور را نمیدید تسلسل را نمیدانست
که بچه معنی است و تا زنجیرخانهٔ احتسابش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را نمی فهمید
که از چه سلسله است هیهات اینوجوه محال از کجا بوصول ومطلوب پادشاه چگونه بحصول
می پیوست ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگست بعدازانکه لا وصول گشتن اینوجوه
معلوم رای معدلت پیرا میشد بیکناهانی را که بجای هر دانگی از الف نخورده هزار چوب خورده
بودند بتقصیر اینکه حوالجات تحصیل ومساعی بیحاصل وحقوق ثابته دیوانی معطل گشته
با پاهای مجروح وچشمهای نابینا بزجر وعقوبت براه عدم روانه میساختند اینفرقهٔ بهصلان به
تهمت طمع کاری واخذ مهلتانه واغماض بمعرض مصادره درآمده نوبت ابواب درفراز بام نام
ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان میخواستند وایشان هم بهمین منوال در زیر چوب درخت
اقرار از برای خورد وبزرگ بصدگونه شاخ وبرگ می آراستند وسه نفر از خدا بیخبر راسرپایهٔ
اوجاق کیوان شان بل چار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان
الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را بتصدیق وتحسین ومدح و
آفرین آن نادره کار سحرآفرین نغمه سرا ونواپرداز وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ
إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ میساختند وهرگاه العیاذ بالله قصوری ومنقصتی در اوامر علیه واقع
میشد ایشان بیادمی انداختند وخود را شاهد تعریف نموده وبرخط وخال جمال دلارای
شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی ونیرنگ سازی میپرداختند ع ندازین تقریبات
[illegible] حضرت نادری نکشته نایرهٔ بیدادبحدی اشتداد داد که چند نفر سند و ازمنی و

شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد
و راه مروت بسته باب ابواب گشاد باین طریق که عمال ممالک را که در محکمه حساب حاضر میکردند
بی اندیشه روز حساب در مقام مؤاخذه ایام اخذ و عمل در آمده بدون اینکه از جانب احدی
تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود آنجماعت را که در ولایات دستی بلکه ناخنی نداشتند
که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیکناهان بیدست
و پا گشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای
شکسته بپای خود مینوشتند ایندفعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدید تر میکردند تا دستیاران
و اعوان خود را القلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دور
و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را شنیده بودند شریک خود القلم میدادند و کار
بجائی منجر شد که بجاهائی که جغد در بوم آن آشیان کرده آبادی از ان بوم و بر و ویرانه غزلت گزیده
بود و آلاف الوف که اگر اوراق درختان زر میشد مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند
بفقیری که نقیری در بساط نداشت و از برای دینار و درهمی همیشه در هم بود الفهار صد می
رسانیدند و مسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک محتاج خیمه میخائید و در حضر برای
نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی مینمودند اگر احیاناً احدی در مقام
انکار در آمده از قبول آن گردن می پیچید فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد
باستدعای وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا دم میزد در دم لبشها دیگاه [illegible] منیر ستاده
بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان ماضی باشد بعد از انکه الفقرا
ایشان در دار الضرب تعذیب سکه بزر میشد علی الحساب گوش و بینی ایشان را بریده و
چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بیوجه روانه ساخته
محصلان نیز ناچار بهر کس دچار میگشتند در آویخته زر مطالبه میکردند سیم تنان را بعلت نقره
خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را ببهانه زرداری مانند آفتاب فلک

بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب والا عازم مشهد مقدس و چون بخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت نصر الله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادکان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لَا یَمَسُّنَا فِیهَا نَصَبٌ وَلَا یَمَسُّنَا فِیهَا لُغُوبٌ روانهٔ کلات ساخت و خود وارد ارض اقدس گشته و تیغ زهرآگون بی رحمی را جلا داده بعاجزکشی و سفک دماء بیکناهان پرداخت

دربیان خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یکانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه او میباختند بعد از انکه داغستان مسیر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنابر استیلای وساوس و توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضا قلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و ارشد اولاد او بود از نظر انداخته دیدهٔ جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت و ازین معنی تغییر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال آنحال از اهالی ایران که نیز پروردهٔ حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغیر عقیدت آنحضرت گشته و رو حسن سلوک را برگردانید از آنجمله در حینیکه از دربند رایت افراز توجه بجانب روم گشت اهالی فارس و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت از نازلترین پایه میرابی شیراز بر تبهٔ ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمدلو را که خالوی شاهزادکان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدر خان حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را بشیروان آورده در آن ناحیه بنای افساد گذاشتند و اهالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت به سلطنت برداشتند و قاجاریه استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر سبب

شدت

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۰۶۱ هجری شب سه شنبه

نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب
بدار الامان حمل نقل کوکبهٔ جلال و عدول از جادهٔ اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم
جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی برآورد و زنبق خبط دماغ یافت شبنم از پی ترس
عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابواچیان سار و سارنگ ابواب
تقریر برای سیم داران شکوفه و نسترن کشودند سخنوران هزاردستان از زر ابواب الفهای بسم
غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت
ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند و دلتنگ داران اشجار دهان گلها را با مشت غنچه و چوب
شاخسار بخون آغشتند فراشان قوانی میوه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و نسقچیان اذار
یتیم غوره‌های خوشهٔ تاک را از دار آویختند قمری را طوق قرا بغرا بگردن افکندند و فاخته را بچار
نشاندند و درخت سیب سه شاخ را دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند اشجار طرف
جویبار را از سلاسل موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای باردار کله منارها در راسته خیابان چمن
ترتیب دادند پای دستهٔ گل را بچوب و ریسمان بستند و درختان قوی ساق کنده بر پا دوش
بدوش در مجلس گلزار نشستند هندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چون
زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت مسلمانان گلهای محمدی آتشکدهٔ نوبهار گشت شعلهٔ نالهٔ بلبل
لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول برافراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار
بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خوردهٔ زر از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در
گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت
بید را خلاف گزید و گل رعنا دورویی ورزید گردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسرکشی برآوردند
و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند جگر گوشگان گلشن از سبزه و سه برگه دشنه و
خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان بساتین جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست جوش سر

تعالی اینددوستی ومحبت درمیانهٔ دو دولت عظما واتحاد این دوخانوادهٔ کبری الی یوم
القیام قائم ودایم وبرقرار باشد مادهٔ اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله
الحرام باشند ولاة وحکام سرراه ایشان را محل بمحل سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت
حال ومراعات احوال ایشان را لازم دانند مادهٔ ثانیه از برای تاکید مودت وتوثیق محبت
درسه سال شخصی از آندولت در ایران واز ایران در آندولت بوده اخراجات ایشان از طرفین
داده شود مادهٔ ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع وشری بر ایشان روا نبوده هر یک
که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند تذنیل حکام سرحدات از حرکاتی که
منافی دوستی است احتراز کنند وسوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه
احداث شده تارک ودر اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را
بخیر وترضی یاد نمایند وآنجماعت من بعد بکعبهٔ معظمه ومدینهٔ مشرفه وباقی ممالک اسلام آمد وشد
کنند از طرف روم بدستور حجاج روم واهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از
ایشان دورمه وسایر وجوه خلاف شرع وحساب گرفته نشود وهمچنین در عتبات عالیات هم
مادام که مال تجارت در دست آنجماعت نباشد حکام ومباشرین بغداد باج نخواهند وهر یک که
مال تجارت داشته باشد مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود واز ینطرف
نیز تجار واهالی رومیه بهمین منوال عمل وانچه بعد الیوم از اهل ایران بروم واز روم بایران آیند
حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد نمودیم
که مصالحهٔ مذکوره وعهود مشروطه همیشه بین الدولتین واعقاب واخلاف حضرتین مؤبد وبرقرار
ومخلد وپایدار بوده مادام که از جانب آندولت عظمی امری مخالف عهد ومیثاق بظهور نرسد
از ینطرف نقص وخلل در قواعد آن راه نیابد فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ
أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا حرر ذلك
فی شهر محرم الحرام سنة الف ومائة من الهجرة علی هاجرها الف سلام وتحیة

واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین وینزع ما فی صدورهم
من غل وحقود وامرهم بابقاء العهود کما ورد فی کتاب المجید یا ایها الذین آمنوا
اوفوا بالعقود وصلی الله علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلی
آله واصحابه لاسیما خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح
الدین غایة المجهود اما بعد در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون
ما استدعی قبول سلطنت شدند بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران
شیوع و معادات و مبغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل
سنت وجماعت که مختار آباء کرام واسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از
آنکه الحاح مکرر از آنگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان والجنان تارک اقوال باطل
و بحقیت خلفای کبار رضوان الله علیهم قایل شوند بحصول مسئول خواهند شد ایشان هم
حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان
وافخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار
والمشرکین خاقان البرین وسلطان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین خادم الحرمین الشریفین
برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی
محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان تیمان
بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوایل شور و شین از میانه فریقین نواب همایون
ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مأمول و
بعد از تکرار آمد و شد سفرا آنحضرت نیز سه ماده را متلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر
ملکیه موکول ساخته بموجب نوامج نوافج ختام خواهشمند فسخ این مرام گردید اگرچه نواب همایون
ما که بنسایم محبت غنچه گشای ازهار اظهار این مطالب گشتیم سوای رفع تباغض و دفع تناقص و ارخای
عباد و ازاحه آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس

۱۳۱

جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقاً سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن وغیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند شدند و چندسال گریبان اینمطلب در دست گفتگو میبود چون از کشاکش اره آمد و رفت ایلچیان نخل دعوی و بید خلاف انقطاع یافت بعد از قضیهٔ یکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و بدولت علیهٔ عثمانی بتوسط چاپار اینمراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز اینمعنی را مغتنم دانسته لطیف افندی را که سابقاً در داغستان بدربار معلی آمده بود مجدداً بچاپاری برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مصالحه روانهٔ خدمت اقدس نموده مومی الیه در حینی که ساوجبلاغ زهی مضرب خیام عزوشان بود با نامهٔ قیصری وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقهٔ مجملی بمهر امنای دولت باو داده شد پس لطیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار عثمانی اعیان آندولت احمد افندی کسریه لی که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود پایهٔ وزارت داده بسفارت ایران مامور و با هدایا و نفایس بسیار روانهٔ ایران و از طرف شاهنشاهی میرزا مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت تعیین و تخت طلائی مرصع بلآلی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامهٔ دوستانه و صلحنامه ارسال داشته نامهٔ همایون و صلحنامه را بکاتب حروف و هدایا را بآ مصطفی خان تسلیم نمودند و در دهم محرم الحرام سنه ۱۱۶۰ که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کمترینان را روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند و صورت صلحنامه که از یکطرف بمسودهٔ راقم حروف مرقوم گشته بود این است اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَنَامَ عُیُوْنَ الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بین الانام بانطماس انهار المنافرة من بین الخواقین والاساطین واصلح بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین

نصرالله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانهٔ ارض اقدس ساخته موکب جهان کشا متوجه اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطهٔ خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده بحدود استراباد طایفهٔ یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان متقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند و رایات جهانگشا در دهم محرم ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان طبس کوچ برکوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید

در بیان وقایع بارس ئیل مطابق ۱۱۵۹ هجری

روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیکاران زرین لباس بامر فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ پابرهنه با انجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساطهای کلدوزی برفراز ایوان چرخ نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید بعد از انقضای پنجساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیری بر تختگاه حمل خرامیده خزانه داران قوای نامیه در کلات جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سنبله برکه آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از گلهای ملمع عرصهٔ خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دل گرمی رفع برودت از عرصهٔ جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار مصالحه نامه نگارش دادند و ایلچیان فلک سا در روان ابر گذاری برای اطفای آتش فتنهٔ کانون درحدود شهرستان فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد و چون سیر منتزهات کلات و عمارات جنت آباری که در آن قلعهٔ خدا آفرین بل رشک معمورهٔ روی زمین احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلد نشان عازم آنمکان و چند روز مجلس سرود و سرور آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته کرورهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور ازاعلام

ایلاتی که درحوزهٔ اقتدار ما میباشند هرقدر که درکار باشد برای خدمت آندولت حاضر و مهیا خواهم
بود و نیز ایلچیان شفاهاً بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران واقع است
و ایلاتی که در آن میان هستند طریقه خدمت نمیسپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی
است از جانب آنجناب فوجی تعین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات
دولت را باینطرف واگذارند که بمغالطه اشتباه حدود و ثغور دولتین معین باشد چون موکب همایون
عازم خراسان بود رای اقدس برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مامور
و روانه گردند پس جواب اشفاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و نه توقور اسب و شمشیر یراق
طلا و باقی نفایس جهت شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف فرمودند
و سابقاً نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از طایفهٔ یموت خوارزمی مامور بتنبیه
آنجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشارالیه آنکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازی خان و
عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم و ارال طریق استقبال پیموده مراسم خدمت بتقدیم
رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی ورکنج بمقابله آمده
و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و اسیر بسیار از آنجماعت بدست غازیان
درآمد و چون آنطایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرصهٔ نهب و تاراج
دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست فرار کردند علیقلی
خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته و والی را در مملکت خوارزم تمکین داده بموجب امر
همایون عطف عنان و در زمانیکه موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشت
وارد اردوی بهشت بنیان گردید پس حکم همایون خطاب بآنطایفه عزّ صدور یافته محصّل تعین شد
که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر جوانان کارآمد خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده
خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد
باشند و رایات نصرت آیات از سمت چورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا

نفر متجاوز از پاشایان و رؤسا را زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروت جمعی از
گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموس حسن آغا که از سرکردگان
اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بودند روانهٔ فارس و چهار هزار نفر را روانهٔ طهران نموده
و جمعی را هم روانهٔ تبریز ساختند و چون قبل ازین که درباب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر
صادق ع بدولت علیهٔ عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن
دولت از قبول آن کار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سرعسکر و انهزام عسکر آن
رومیه نامهٔ دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندر جاه روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام ترکمان
برسم چاپاری از راه بغداد روانهٔ دربار عثمانی فرمودند مبنی براینکه هرچند ایلات ترکمان و طوایف
عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را خواهی نخواهی تابع مذهب سنن
و سالک طریقهٔ آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب
آنجماعت بآن دولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آن دولت ابد فرجام از قبول آنها دامن
الفت برچیده اند و اصرار در آن امر بیشتر موجب خونریزی و منشأ فتنه انگیزی میگردد لهذا ازان
تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مأمول ارکان دولت عثمانیه و مابه النزاع بود بالکلیه از
انیطرف بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی بین الجانبین استمرار و برقرار خواهد بود پس موکب
همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مرادتپه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمودی
نهضت فرمودند و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا
وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند تبیین انتقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیز
میباشند که یکی بسلطنت خطا و دیگری بسلطنت تبت منسوب و پادشاه ختن چون آوازهٔ عظمت
و صولت و هیبت قدرت شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و موانست
در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت
و پادشاهی ایشان که بحکم آلهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم و در عالم اتحاد و ایلی ز رابطهٔ یکدلی را از

دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ به نیم فرسخی اردوی همایون رسیده رایت توقف برافراشت
همانشب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ والا برسم شبیخون بحوالی اردوی رومیه رفته
ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند و آنشب تزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی
فرار کردند سرعسکر چون حال را بدینمنوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا
گذاشت که همان شب با سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زند عصر آنروز که روز جمعه بیست
و یکم ماه مذکور باشد چاپار و عریضه از جانب نصر الله میرزا رسید مشعر براینکه سرعسکر جانب دیاربکر
اولا حاکم بسمت بابان و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و
بنهٔ خود را در قلعهٔ سور داش متحصن ساخته و خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته
از آنطرف سرعسکر مزبور با احمد ازدلانی طوایف اکراد بلباس را جمع و با جمعیت موفور عازم
موصل شده از ینطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته درحوالی موصل تلاقی
فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آنجماعت قتیل و
گرفتار و سرعسکر با لبقیهٔ السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو بیهمال بشکر ایزد متعال
پرداخته نوشتهٔ شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز
آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبه سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک
شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب درمیان اردوی رومیه بهم رسید معلوم شد که همان روز
سرعسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و باد هردون نزاع
نموده عساکر رومیه چون خود را بیسر دیده اند بیدست و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند و فشون نهبانی
که در اطراف معسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان درآویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و
اسباب آنجماعت که برجا مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب
اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آرپه چایی همه جا آنجماعت را که فوج فوج
مشغول فرار بودند عرصهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را برخاک هلاک انداخته بجهرا

مامور ساختند و چون مکنون خاطر
مد ابراهیم خان را که بعد از قضیهٔ
احکم همایون بتهیهٔ اسباب
ییلاق گوکچه آراسته‌اند و بعد از انجام
اق را با ابراهیم خان تفویض و
و آغروق را مامور توقف در قبلا
رایت افراز لوای ظفر گشتند و
ان هنگامه جمعیت سرعسکر
راخواهی نخواهی باین سمت می‌آورد
دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ
یکمن محمد پاشای سرعسکر نیز با
بد از ظهر آمده در دو فرسخی اردو
باستحکام مکان و احداث
تسویهٔ صفوف و تسوید الوف گشته
رات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست
لشکر خود نخستین جست و بسبب
ز جوش دریا خروش بمحافظت
مد و را بتحصیل غله و ذخیره
الی اردوی او عزیمهٔ تقبیع را
دان میدان خصم شکستند بنا
ه و پیاده لشکر و مطرلین نزدیک
دلیراز

در کردستان مشغول ییلامشی بودند بمعسکر شاهزاده مأمور ساختند و چون مکنون خاطر
اقدس آن بود که شاهزادهٔ ارجمند امام قلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیهٔ
والدش باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز بود متاهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیهٔ اسباب
سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق کوکجه آراستند و بعد از انجام
کار طوی زمام اختیار خراسان را با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض
هر دو را با تدارکات شایسته در پنجم ماه رجب روانهٔ مقصد و بنه و آغروق را مأمور توقف در ییلاقات
حدود نخجوان و تبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم مقابلهٔ سرعسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و
مرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم برهم زن هنگامهٔ جمعیت سرعسکر شوند
مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر زده و او را خواهی نخواهی باین سمت می آورد
لهذا کوکبهٔ همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراد تپه دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ
عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند لیکن محمد پاشای سرعسکر نیز با صد
هزار سواره و چهل هزار پیادهٔ ینکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی
همایون دامنهٔ کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنکر و مطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویهٔ صفوف و تسوید الوف گشته
نایرهٔ بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر تقدیر خدای قادر شکست
بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسیدند و سرعسکر بسنکر خود تحصن جست و بسبب
ظلمت شب رایات ظفرآیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریاخروش بمحافظت
طرق سمت قارص و محارست اطراف اردوی سرعسکر مأمور شدند و راه تحصیل غله و ذخیره
بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضهٔ تیغ میگشتند
و از هر جهة عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست که تیغ زنان و مردان میدان خصم نیستند بنا را
بجنگ طور فرنک گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنک با سواره و پیاده سنکر و مطریس ترتیب داده

دایره

مزبور سنه و آغوروق حرکت و از کریوه عبور فرموده وارد محال ارس گشتند *

دربیان وقایع اودئیل مطابق سنه ۱۱۵۶

چون از دیار سلطان قضا اسپهبد اسپنا جنود
شتا عزم ایران زمین حسن کرده اظهار صولت بهمنی عسکر رومی ترا ببرف اعلان داعیه
روئین تنی مینمود و او فلک سریر یعنی مهر منیر از اشهب گردون برآمده بمدافعه عسکر سرما کمر
مرحله پیمائی در روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی در اقلیم اعتدال یعنی [illegible] گشته
قوای نامیه بعد از گرد و فتنه رخنه ساز اساس شوکت برده و سرعسکر دی را که لوای جلادتش
دهقان بسیف تموزش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده برجای خویش سرگرم دید و
یکشنبه مجلس خسروانی باشکوه سلیمانی انتظام ترتیب و قامت سران و سروران انجناع زراعی
زینت و زیب یافت و ترتیب ستدها ییلاق اشکی معسکر خیام سپهر احتشام گردیده و در آخر جوزا
از حدود دشکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت [illegible] از راه میان کوه [illegible] کوچه
ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل راه تخت
روان طی نموده بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس انجمن
بهبودی قرین و روز دوازدهم جمادی الاخری چیلگای کوکچه مضرب خیام عزت تمکین گردید

دربیان محاربه یکن پاشای سرعسکر سیوم و قتل آمدن سرعسکر

چون بتواتر خبر رسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری
منصوب و با چلیک پاشای والی دیاربکر و ده پانزده نفر پاشایان دیگر و جمعیت وافر و از دو جانب
و از سمت ارزن الروم و قارص عبدالله پاشای جبه چی با احمد خان ولد سبحانوردی
خان بیگلربیگی اردلان که ازین دولت دالاروافته و بروملیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان
و افواج رومیه از راه دیاربکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده و هریک از سمت مامور بجانب
ایران می آیند لهذا نصرالله میرزا را که از [illegible] بدرگاه سپهر رواق طلبیده بودند به تنبیه رومیه
که از سمت دیاربکر و موصل می آمدند تعیین و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که در حدود دیگر ماکرکشان

با احمد افندی کسریه لی که در دولت کسری معدلت قیصری معزز و از معارف روم بود با چند نفر
از سرکردکان اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود این
طرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول
یافت حضرت سرعسکر احمد کسریه لی را با چند نفر از رؤسا روانهٔ دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان
نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بود و غله و آذوقه در جانب آخسقه و اخلکلک
وفور داشت لهذا موکب همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چائی نهضت نموده
از آنجا متوجه آخسقه و اخلکلک گشته و آن مکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و علاقجات
آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مأمور
گشتند که در حوالی بردع در مکانی که از حیثیت آب و هوا و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه
و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع و در ابتدای
ذی القعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روزی که دواب
آرامی گرفت چون تنبیه لگزیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد
داشت در بیست و دوم ذی القعده با فوجی از غازیان ستنبای بجانب داغستان توجه فرموده
از جسر جواد عبور و به جواد و منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذیحجه از دربند گذشتند و غازیان را
چهار دسته کرده بچهار جانب چپاول انداخته تمامی آن طایفه را که با اطمینان خاطر در آن نواحی
ساکن بودند در ورود موکب والا را در چنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و تاراج
کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب
تاخت و تاراج اطراف بودند رؤسا و سرکردکان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش
خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید اضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام
داده از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آن مکان مضرب
سرادقات عز و شان گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ماه

مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب گشته و چون
محمد آقای فرستاده والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود در اسلامبول توقف
داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود بتأنی طی میشد و حکم همایون خطاب
بسرداران ایروان صدور یافت که متعرض رعایای خدو وسنوزنکته آسرائی را که از طرف روم
بدست آمده مرخص نماید و بسر عسکر قارص مراسله و با او از در ارتباط درآید سردار مزبور بموجب
فرمان عمل نموده سر عسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش ما خبری نیست
و من از دولت عثمانی مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سر عسکر معروض
سدهٔ خلافت گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشان است مهمان پذیر باشند که
عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس باین عزم رایت
نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین این مقال آنکه
بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعهٔ شیروان که شکست یافته منهزم شد
اراده داشته که نزد کیو امیلاخور گرجی بمحال گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در دره اخلکلک
سر راه براو گرفته در بیست و چهارم ذی القعده او را با چند تن زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قراقلخان
فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده و او را با چند نفر از گرفتاران
رومیه نزد احمد پاشای سر عسکر بقارص و آخسقه بفرستند که چون صفی میرزا نزد او است برادران مجعول
یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحدود کوری گرجستان مقدمهٔ شکست رومیه معروض
شده والا شد و حقیقت آن بدینمنوال است که بعد از آنکه همت اولیای عثمانی بتمکین محمد علی رفسجانی معروف
بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جملهٔ تدابیری که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان
اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام اوار و چسکتای و کدخدای طبرسران محال دربند ارسال و نامهٔ متملقانه
بهر یک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه از دولت
عثمانیه مأمور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بمحال کوری طهمورث خان که در آن اوان

نصر الله میرزا را که در سال پیش متوجه خوارزم و ارال بود و بعد از ورود بمرو رؤسا و سرکردگان
خوارزم و ارال باتفاق ارتوق اینساق ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن خوارزم و کوچانیدن طایفه
یموت شده بودند نصر الله میرزا ابو الغازی خان ولد المبارس خان را بموجب امر اقدس بوالیگری
تعیین و ارتوق اینساق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خوارزم نموده معاودت
کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق اینساق را مقتول ساختند
این مراتب بعرض رسیده علی قلیخان را بسپهسالاری مامور و روانه خراسان ساختند که از کار
خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شوند و از ناحیه دشت لوای توجه بجانب
قلمرو علی شکر افراشتند ※ **در بیان وقایع ئیلان ئیل مطابق سال ۱۲۵۱ سنه
هجری** سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و بیست دقیقه از روز
جمعه پنجم ماه مزبور از منزل ماهی دشت حوت بقلمرو حمل انتقال کوکبه جلال کرده عساکر دی رخت
عزیمت بوادی هزیمت کشید و سپاه شامی شب رو بانحطاط گذاشته اظهار انکسار کرد خدیو
نوبهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذاری طنطنه
کوس خصم افکنی و کشورگشائی بلند آوازه ساخت و افواج قاهره چمن ساز و برگ نمایش کرده
بعزم دفع عسکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه و ازهار و موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن
برآراستند و در منزل کنگاور قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران زیب و زین انعقاد و جشن نوروزی
بفر و فیروزی انقضا یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال اوغلی از دولت قیصری
بسر عسکری منصوب و در قارص میبود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بعضی میرزا اشتهار
داشت و اعیان دولت عثمانی او را شاخص اعتبار کرده بمعیت سرعسکری روانه کرده بودند
نوشتجات ببعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصله او بود در آنها
درج و نقد جلادت را بزرگانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج ماده غضب و
محرک سلسله نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی بهرشند و در آنجا بسامع علیه رسید که سرعسکر

صدد گرفتن محمد حسین خان درآمدند محمد حسین خان از معنی واقف و خایف گشته و بر کشتی نشسته خود را
بساحل عافیت رسانیده از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود وارد شیراز گشت محمد حسین خان خود را
بیکسو کشیده حقیقت حال را معروض سدهٔ سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی باعانت محمد
حسین خان و تنبیه تقی خان مأمور گشته تقی خان بعد از آنکه چندی بقلعه داری پرداخت عاقبت
دستگیر شده و نزهتکده عشرت طراز شیراز بشآمت اعمال او مورد قتل و نهب و اسیر و مقرر
شد که او را خصی و از یکچشم کور کرده بدرگاه معلی آورند و اولاد او که در اصفهان میبودند بقتل
رسانند و مأمورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید بپیشگاه حضور والا رسانیدند

در بیان شورش قاجاریهٔ استراباد و تادیب آنطایفه بسر پنجهٔ طالع قوی بنیاد و نهضت موکب و الابسمت آذربایجان رایات نصرت آیات

در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهی
دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال و اعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک محمد
حسین خان حاکم آنجا با طایفهٔ یموت متفق و داخل شهر استراباد گشته ولد محمد حسین خان که از جانب
پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو سردار اتک رفته حکم معلی در باب تادیب اشرار
بعهدهٔ بهبود خان عز صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون باین امر مأمور گردید و مأمورین
با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته و بر اهل آنولایت مستولی و بنابر اینکه فیمابین بعضی از قاجاریه
و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بیباکی از محمد حسین خان
نسبت بجناه کار و بیگناه بظهور رسیده آنولایت نیز پامال دست انداز او گردید و بعد از ورود
موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی بآنحضرت داشت
بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را باو مأمور و مقرر فرمودند
که در حدود کرمانشاهان توقف و از خذکرندالی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول علف
و ییلامشی بوده و با پاشای بغداد مراسم قرب جوار مرعی میداشته باشند بنحویکه سابقاً مذکور شد که

نصرت

تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافت
شاهزاده نیز در بیست و نهم رمضان در منزل ایلان در حسینی که موکب همایون از کرکوک عبور و
عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اشرف فایز گشته فتحعلی خان قشاچی چی باشی با جمعی از
خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده و روانه شیروان ساختند و
شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان پیشتر روانه ساخت
که بعاشور خان ملحق شوند و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و بعد از ورود فتحعلی خان
روز چهارم ذی القعده سام و اشرار شیروان و لکزیه با توپ و نقاره خانه و فوجی عظیم از لکزیه
و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بنشیب آمده باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای
جنگ گشته فتحعلی خان و عاشور خان نیز سر راه بایشان گرفته جنگ در پیوست و بتایید آلهی سرپنجه
صاعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهره تهور و عصیان آب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر
متجاوز سر و زنده با علم و نقاره خانه ایشان بدست آمده محمد ولد سرخای خمدار و باقیة السیف
فرار نموده و سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت پس دلیران بمحاصره قلعه آقسو پرداخته
در اندک روزی آن قلعه را تصرف و جمعی کثیر از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده
دستگیر کردند تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد

در بیان طغیان و عصیان تقی خان شیرازی و خاتمه کار او

چون در حین توقف موکب
جهانگشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمدلو را بسرداری و تقی خان را بحکومت ایالت فارس
تعیین و روانه و چون مشار الیهما مدتی در آن سمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند آنحضرت
محمد حسین خان قرقلو امیر آخورباشی که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی مقیم بود بسرداری
تعیین و بچاپاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند و بعد از ورود
محمد حسین خان بآنجا چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله [illegible]
خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و

وکوه وجنکل متواری میبود در ینوقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام میلی بریده را
که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده وجمعیتی نزد او منعقد ساخته
در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند در آمد از آنجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمیز
خیر و شر و نفع وضرر نمیباشد باغوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار رفیقه کشته نوشتجات
باهالی شیروان از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه اینمراتب را محمد علی خان سردار دربند
بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ دربند سرحدیت داشت حیدر خان نیز از موقف اعلی بمعاونت
او مأمور کشته بنابراینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت
کرده بود درمیان شماخی وشابران حیدر خان را گرفته محبوس وبعد از چند روز مقتول و
اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخای باسام بشیروان آورده قلعهٔ آقسو را که مقر حکومت
بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند و اهالی شابران وطبرسران نیز طوعاً وکرهاً معلق
قلادهٔ اطاعت ایشان شدند این خبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینهٔ
دیرینه ازین دولت والا در سینه داشتند کردیده از روی دورویی کار را یکرو کردند از آنجمله
جماعت مغانی وغیره که مأمور بمحافظت قلعهٔ قیر من اعمال دربند میبودند جمعی از افشاریه را که با
ایشان مأمور بودند کشته قلعهٔ قیر را بتصرف لکزیه داده بسام و محمد ملحق کشتند محمد علیخان بعد از این
واقعه جمعی از رؤسا واشرار دربند را با ملازمان مغانی که مظنهٔ فساد با ایشان میرفت از مرحله هستی
دور وجمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نمود و خود باستحکام
قلعه وبروج دربند پرداخت وحقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اکرچه عاشور
خان افشار سردار آذربایجان که در ایروان میبود بشنیدن این خبر با جمعیتی که داشت برای تسکین
نایرهٔ شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بیکلربیکی کنجه در کنار کر توقف ومشغول
بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه اینمراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیکلربیکی ارومی
برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مأمور وفوجی از غازیان نیز بمعاونت عاشور خان

مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنجروز رایات نصرت آیات از سمت
مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلثهٔ ائمه علیهم آلاف
السلام والتحیه و امام حنیفه یک الف بصیغهٔ نذر و جوایز از خزانهٔ احسان عطا فرمودند و احمد پاشا
مکرر اسبان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستاق
کان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی
نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمهٔ مرحمت و عنایت گستری بود دربارهٔ او و فرستادگان
او بظهور آمد و چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز
تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته
روانهٔ اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اردبیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف درآمده
بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت
و از جسری که در حوالی ینگیجه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام عز و شان ساختند

دربیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منان در حینی

که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علی خان قرقلو را با ایالت دربند تعیین و
فوجی را بمتابعت او مأمور و در حین ورود دمغان حیدر بیک افشار سرکردهٔ جزایرچیان را با ایالت
شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل
مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح اینمقال انکه بعد از سنوح
قضیهٔ ابراهیم خان ظهیر الدوله که محمد علی بیک ولدش باسم الموسوم و با ایالت آذربایجان فایز گردید
سام نامی مجهول الحال و مجهول النسب بسر سام حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان
ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم بینی او را قطع کرده
مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسر و پا در میان لگزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای
که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت اوار به بنوعی لطفا

متعلق و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ائمه ملل مقبول و
مسلم است و از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه
اهل ایران صحیح و فرقه مزبوره قایل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام
علیه الصلوة و السلام میباشند و هرکس که بآنفرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا
و رسول و اکابر دین از و بری در دار دنیا محاکمه آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار شدید
البطش و القهر خواهد بود عقیده اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحه اهالی ایران
بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام
میباشند و هرکس که با ینجماعت دیناً اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت
حضرت سید المرسلین بوده در دنیا بازخواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق
خواهد بود و اختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربعه میباشد منافی
و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و نهب و اسر فریقین که مسلمان و از امت
محمدیه و برادر دینی اندبریکدیگر حرامست ❊ در بیان تذهیب گنبد عرش

فرسای نجف اشرف الف سلام و شرف

چون قبل ازین حکم همایون
بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نفاذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین بروفق مقرر
طلاکاری قبه همایون راکه پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده بهمگی مورد
عنایت گشتند و بهمه جهته ده الف خرج گنبد فلک پیوند شده بود از سرکار آسیه سیرت گوهر
شادبیگم والده شاهزادگان کامکار نصرالله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده
شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامه مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای
گران بها وقف آستانه مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته و در غره ماه شوال
شرف اندوز طواف روضه ملایک مطاف و از سرکار نواب مهد علیا دستگیری بانوی
حرم سرای عفاف رضیه بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای

گوهر

وَالْاَبْصَارِ وَالَّذِیْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ رَّضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ وبفحوای
آیهٔ شریفه لَقَدْ رَضِیَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِیْنَ اِذْ یُبَایِعُوْنَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِیْ قُلُوْبِهِمْ حدیث شریف
اَصْحَابِیْ كَالنُّجُوْمِ بِاَیِّهِمُ اقْتَدَیْتُمْ اِهْتَدَیْتُمْ خلیفهٔ برحق و ربط مواصلت فیما بین ایشان محقق بوده
همه با یکدیگر رسم موافقت بی شایبهٔ مغایرت و منافرت مسلوک میداشته اند و بحدی رسم مواخاة
فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال
حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند اِمَامَانِ قَاسِطَانِ عَادِلَانِ كَانَا عَلَی الْحَقِّ وَمَاتَا عَلَی الْحَقِّ و خلیفهٔ
اول در شان خلیفهٔ رابع میفرموده لست بخیرکم و علیٌّ فیکم و خلیفهٔ ثانی نیز در حق آنجناب
میفرموده که لَوْلَا عَلِیٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ و نظایر آن که بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر
دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نهصد و شش هجری که شاه
اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سب و رفض نسبت بخلفای ثلثه منشاء ظهور فساد و نهب
اموال عباد گردیده مورث مبغضیت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قُلِ
اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِی الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت و جهانداری فایز گشته
بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان از ین داعیان استکشاف نموده ما نیز عرض عقاید
اسلامیهٔ خود کرده بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار
فرمودند عقاید اسلامیهٔ داعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین رضوان اللّٰه علیهم اجمعین
را بترتیب مذکور که خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین صلعم میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض
و تبرا اجتناب میجوئیم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیهٔ عثمانیه
تصدیق مذهب جعفریه کرده اند مقلد طریقهٔ آنحضرت و براین عقیده راسخ و ثابت میباشیم
و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و نقد این ادعا مصفی از شایبهٔ غش قلب و
است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و
سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای

موادرا بمحاذیر شرعیه ومعاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب
ازطرفین آمد وشد کرده از آنطرف اقامهٔ عذر واز اینجانب براهین ساطعه وحجج قاطعه القا وافهام
میشد چون درعرض هفت هشت سال انمقدمات بآمد وشد سفرا صورت انجام نیافت درین
سال خجسته فال که تنکوزئیل مطابق ۱۱۵۵ باشد کوکبهٔ همایون قاآنی وارد وی ظفر مقرون خاقانی
بعزم اینکه در خاک روم بآب گفتگوی جبلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی ومایهٔ فساد
ونزاع را از میان اهل اسلام منتفی کردانند از تمامی ممالک ایران وبلخ وبخارا شیوخ اسلام و
قضاة کرام وعلمای اعلام را برای مذاکره ومقاوله این امور بموکب منصور احضار وبرسم مهمانی
وارد آنسرزمین کردیدند که مطالب معهوده را با مقدمهٔ مورو ثی طی نمایند درینوقت که در نجف
اشرف بعتبه بوسی وتقبیل تراب روضهٔ علیه غرویه فایز ومشرف کردیدند جمعی از علمای نجف
اشرف وکربلای معلی وحله وتوابع بغداد را درحوزهٔ گفتگوی حاضر ساخته مجدداً امر همایون لغز
نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری وفتوری واقع نیست الا فسادی که
از بدو دولت صفویه درمیان امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلامند با یکدیگر
مجلس مذاکره ومحاوره آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته لای شکوک
وشبهات کشته است اصفا وبزلال حق ارشاد وبماء معین صفوت وسداد نایرهٔ فساد را
اطفا دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درکاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین وامام المتقین
علیه السلام بطی مقالات واظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بنهجی است که در مشهد شریف
بشهادت آنحضرت نکارش میباید عقیدهٔ اسلامیه واعیان دوام دولت قاهرهٔ نادریه و
علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین صلعم خلافت باجماع امت بر خلیفهٔ اول
ابابکر صدیق رضی الله عنه وبعد از ونص آنجناب واتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب
رضه وبعده بشوری واتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه وبعد بجناب
امیر المومنین علی ابن ابیطالب عم قرار یافته بمودای آیهٔ وافی هدایهٔ وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِیْنَ

بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما راغب
وآسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسئول تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که آثار
مبتدعه را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست تارک و منهج
خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه تشفق
الآرا این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای توکید و استقرار این مطلب نوشته
بخزانهٔ عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در ازای آن یعنی ایلچی روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه کرده از
اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات ان الله یامر بالعدل
والاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام
خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ابدالله بقائه طالب پنج مطلب شدند
اول اینکه اهل ایران را چون از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده اند
قضاة و علما و افندیان کرام اذعان کرده آن را خامس مذهب شمارند دویم آنکه چون در کعبهٔ معظمه
ارکان اربعهٔ مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب در رکن شافعی با ایشان
شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از طرف ایران
امیر حاجی تعیین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبهٔ
مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر و شام باشد چهارم
اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری برایشان
روا نباشد پنجم اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت
فیصل میداده باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانهٔ امت محمدیه گشته
من بعد بمقتضای اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ رسم الفت و برادری فیمابین اهالی روم و ایران
مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارتست از تعیین میر حاج و اطلاق
اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول و مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی

ازمتابعت ومطاوعت ایشان نموده بعلاوهٔ آن سب ورفض راکه خامه اسلة اللسان ازنجفت
ذکرآن زبان صریر درکام خاموشی میکشد شایع ودرمنابر ومساجد ازاینگونه اقوال اعلان انواع
فضایح وقبایح کردند وبعدازشیوع اینمعنی اهل سنت وجماعت نیز ازاطراف آغاز معادات
وترک مصافات کرده قتل ونهب واسر اینفرقه رامباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیرالوری در
فرنگ وباقی ولایات عرضهٔ بیع وشری گشتند واین حادثهٔ شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان
حسین متداول ومعمول میبود تاانکه رفته رفته ترکمانیه دشت وبعدازان افاغنهٔ قندهار و
همچنین رومیه وروسیه ازاطراف رخنه دربنیان ممالک ایران واساس سلطنت ومملکت را
ویران کرده قلع واستیصال ایرانیان رابرخود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل
بامری که تعلق گیرد آن ازپردهٔ کمان بساحت شهود وبروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و
نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدرقدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجاء السلاطین و
مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان تباه تیغ بیجا
تاج بخش ملوک هند وتوران ظل سبحان نادر دوران خلدالله ملکه وسلطانه بنحویکه در تاریخ نادری
تفصیل حال خجسته مآلش مذکور ومسطور است ازمطلع ملک ابیورد آغاز طلوع وبنیاد سطوع کرده
ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر بتصرف غیر درآمده بود بزور بازوی
تایید آلهی وقوت سرپنجه اقبال ظل اللهی انتزاع وکسر بنیان شوکت ارباب عناد ونزاع نمودند تا
آنکه درسال هزار وصد وچهل وهشت ۱۱۴۸ درشورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع وشریف ایران
را احضار ومجلس مشورت انعقاد دادند که آنجماعت هرکس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده
بنای درکار خود بگذارند اهالی ایران دست در دامن ابرام والحاح زده عرض کردند که پادشاهی و
سلطنت را خداوند عالم بآنحضرت داده وآنحضرت را بما کرامت کرده ما اختیاری درتغییر حکم آلهی نیست و
این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه روز اول صیانت حال واحوال ما کرده عرض وناموس مسلمانان
را ازچنگ دشمنان قوی رهائی داده اند بازدرمقام محارست ایشان باشند وستمدیدگان ایران

بامید

مصروف باستمداد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میان امت حضرت سید الانام بوده علمای
مشهورین شریفین و حله و توابع بغداد و از سر حضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه
مجالس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد داده که طرفین با همدیگر گفتگو کرده سواد منافرت را منقطع
و حبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند آنچه علمای فریقین در آمدند تا عرش اشتباه
منهدم گشته بعد از دقا ولکه مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه داده
وثیقه مشعر بر کیفیت ماجرا راقم حروف مرقوم و مهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در
خزانه مقدسه غرویه محبوس و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافته
شرح وثیقه مزبور آنست که غرض از تحریر این وثیقه و تزبیر این صحیفه آن است که چون بعد
بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین
مبین به بذل نفوس و اموال شاعه ساعی مشکور و مجاهدات مبرور پیرایه پوش تشریف نزول آیه
وافی هدایه وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ گردیده و بعد از رحلت
جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده امیر خلیفه اول
ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ صدرنشین خلافت حضرت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد او
بمجلس و نصب اصحاب بر فاروق اعظم قرین المنبر والمحراب عمر بن الخطاب رض و بعده بشوری
و اتفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رض و بعد از او بجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب
و مظهر الغرائب علی بن ابی طالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت
خود ناهج مناهج اسلام و ایمان و معرا از شوائب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزه
ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین و نزاع محفوظ میداشته اند و بعد انقضای آن مدت که خلافت
بنی امیه و بعد از آن بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهین ملت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه قائل
بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد
بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل بر زیغ نقد حقیقت خلفای ذیشان و امالهٔ قلوب عموم

اساس خسروی از سر این طلب بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و رؤسای
اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده
متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را بنحوی که دلخواه اقدس است مابین الدولتین
صورت انجام دهند از آنجا که اطفاء شرر شرور و تسکین شعلهٔ حذر مطمح نظر انور میمنت بود قبول
این مسئول فرموده ایشان را پیرایه پوشش کسوت امان و شرایط اندرز تشریف عفو و اطمینان
ساختند و پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه اسلامبول نموده
بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد
که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافهه فرمود که در عالم دوستی و برادری این توقع را
نداشتیم که جناب نادری از حد و دستور تجاوز نمایند هر گاه مدعای ایشان انجام مدعاست در
راس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد و اما چون تخمیس مذهب موهم
حدوث فتنهٔ عام و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس درگذرند و احمد
پاشا را در امر مصالحه ماذون و مختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک
فرمودند و چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در جولگای خانقین بنه
اردو و غازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان
پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق ملحق و با عطای
کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف
موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانهٔ دربار قیصری گردید اعلیحضرت
شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منورهٔ کاظمین علیهما السلام سعادت اندوخته بکشتیها
که احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار کثیر
الانوار ابوحنیفه نموده عصر مشرف بقباب شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون
تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا

معروف

در بیان توجه موکب همایون بجانب موصل چون محمد آقا از کرکوک از
جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانهٔ اسلامبول
شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود و در آنجا سواد فرمانی از پادشاه والا
جاه روم که بر طبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر
بر آنکه قتل و اسر طایفهٔ ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت
عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبد الله افندی بموصل فرستاده حسین پاشای والی حلب را
نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مأمور ساخته اند بهمعنی
محرک عزم ثابت گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل ثلاث و روز پنجشنبه
بیست و سیوم ماه مذکور ورود ظفر کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده قوچ پاشای حاکم کوی
که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشتازان
موکب منصور در آمد جمعی از ایشان عرصهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمأمن عافیت تحصن جستند و روز سه
شنبه بیست و پنجم بنیم فرسخی شهر مطلع طلیعهٔ شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن متی مضرب
سرادقات اقامت گردید اولاً یکدو نفر از علمای موصل از برای القای و افهام مدعا بدربار
معلی طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس
حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند بر رودخانهٔ
موصل بسته توپهای اژدها هیبت دوزخ لهب و خرابه چیان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج
آغاز عبور کرده بسر انجام اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از
آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر بشلیک توپ و تفنگ و
ستاره ریزی خمپارهای آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار گردید و بگلولهٔ توپ و
خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها بر آوردند و چند روز بر همین نهج برای حیات
قلعگیان شعلهٔ جوالهٔ خمپاره و گلولهٔ توپ خانهٔ روشن میکرده تا آنکه پاشایان دیدند که عزم فلک

عبور و بانجام امر مقرر پردازند و از همان منزل در نهم جمادی الاول نصر الله میرزا با باقی شاهزادگان
وزرا و ایداحمال و اثقال سرکار روانه همدان ساخته و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هند را
نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی با صطلاح
این عصر پنجهزار تومان باشد جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهر خانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر
فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را
قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند
لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلاقی در حدود بغداد بعمل آید فرمان
همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعه
جولان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و علمای
اکراد وارد دربار خلافت گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی آن مرز و
بوم و کردستانات روم بحوزهٔ اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در چهاردهم شهر
جمادی الاخری ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده
راه اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانهای همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب
رفته بود بایست باردوی معلی وارد شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته که
توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانهٔ تیر گلولهٔ توپ و خمپاره کرده یکروز
از بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل و ترکه نوازل سماوی ساختند عصر آن روز که
روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات
توپهای قلعه شکن و خمپارهای بنیاد افگن بیتاب و توان و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش قاآنی
از باب پورش پذیری درآمده رؤسای ایشان را پیرایه پوش خلعت عفو و بخشش ساخته و فوجی را نیز
بضبط قلعهٔ اربیل که از قلعه های معتبر آن سمت بود تعیین فرموده آن نیز در یک روز به
ضرب گلوله توپ قلعه کوب و آتش انگیزی خمپارهای خانمان سوز بحیطه تصرف درآمد

ایام عید از جسر دو فرسخی جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم در آن
مکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشت رود و قراچمن نهضت و از چهار
فرسخی تبریز عبور کرده عاشور خان پاپالو را بایالت هرات و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار
نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و
تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار هریک با قشونهای خود و حکام مابین مهیا و مستعد بوده باتفاق
سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر پردازند و چون سابقاً نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف
داشت مامور شده بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا بعزم بساط بوسی وارد
دربار معلی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل مریوان وارد و شرف اندوز ادراک
خدمت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله
یکباب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و استادان ماهر در شباکی
و نقاری آن بکمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی
بهره مند گردید و منزل بمنزل اعلام گیتی گشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی سنندج شد و چون از بدایت
حال عزیمت جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانهٔ قلعه گشا از
راه همدان روانه کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد
از ارادهٔ خاطر اقدس واقف و محمد آقای کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق
بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار
سرعسکری که از جانب پادشاه والاجاه روم تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول
او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی آثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلی
و حسکه و رماحیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوجه خان شیخانلوی چمشگزک را
بسرداری جانب بصره سرافراز و با بیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول و اعراب
آنسمت بتسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیار شده از شط العرب

یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه ۱۱۵۵ از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند و چون از
روزی که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد برخلاف ایام توقف که هوا درکمال خوشی میگذشت
برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصهٔ غبرا می بیخت و
قطرات سحاب سررشتهٔ ریزش را چون دست کریمان از کف نمیگسیخت گویا گردش آسیای سالیان
گرد سپهر رحوی محتاج چنین آبشار بود و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی درکار از شدت
باران اوج سیل بجائی رسید که در انهار و آبار هر حبابی از کواکب سحابی رود کهکشان یاد میداد و
ساحت خاک عالم آب گشته لطماتش پهلو بر چرخ اخضر میزد دواب و اسباب بسیاری از کثرت
لای و گل و نزول برف و باران و شدت سرما عرضهٔ اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر که ده منزل
بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت در رود بکنار رود کر واقع گردید **در بیان سوانح
تنکوز ئیل مطابق سنه ۱۱۵۶ هجریه** شب پنجشنبه بیست و چهارم محرم بعد از انقضای
یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفهٔ شب لباس مشکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمهٔ تو بر توی فلک منزوی بود آفتابی شده از نهانخانهٔ حوت
ببرج حمل رخت کشیده صفیر سریع السیر نسیم از جانب کشورآرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای
تحف و هدایای نفحات عطربار گشته فرمان بران قوای نامیهٔ قزل و طاق گل سوری را در صحن چمن برافراختند
و لشکر جان شکر یعنی جان شکن اردی بهشت تسخیر ممالک باغ و راغ از جا درآمده بمحاصرهٔ حصول بساتین
و قلاع کهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای رفع غایلهٔ برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت
شباط و دارای سکندر حشمت ایار حاصل بود و سایل صبا و شمال برانگیختند و افندیان اعلام
سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجره برخواستند و سادات سبزپوش شمشاد و نارون
و قضاة محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار
سجل نزهت و صفا بخامهٔ یکرنگی نوشتند و جیوش برخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان شتا را
که دشمن خانگی در گلشن میبود بنوک سنان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته بعد از انقضای

با توپخانه و استعداد مأمور بلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام خبر رسید
که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده عصمة الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی
ترکستان نامزد او شده بود بگلولهٔ تفنگ زخمدار و از ملاحظهٔ اینمعنی تزلزل در احوال مریدان سست
اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان متحصن و عصمة الله بعد از دو روز
بار سفر بجانب مقر بسته و خواجه نعمت متولی آستانهٔ مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش
نامقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر بودند متفرق و از اشرار بیشه
که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر که سرداران سابق
سررشتهٔ کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد و باتفاق والی بتنبیه اشرار
و جمعی از مفسدین که در حین امر همایه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آن گروه را تأدیب
نمایند و چون بنهجی که سبق ذکر یافت احمد اوسمی بجانب آوار آواره گشته قلعجات و مساکن او با خاک
یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل بمحل پامال ستم ستور دلیران و دست فرسود تطاول
غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان رکاب
و ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم توبان و نقای و چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمان
روائی نبوده اند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان
پادشاه والاجاه روم نامهٔ رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و دادن رکن
کعبهٔ معظمه که مخصوص نماز اینجماعت باشد عذرخواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر
از آنحضرت خواهش شود و در سال گذشته در حینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی
آمده بودند بتوسط ایشان صریحاً بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از
انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آنمرز و بوم خواهیم شد درینوقت نیز در جواب نامهٔ مزبور بهمان
مراتب نگاشتهٔ قلم تصریح و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی
بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را بایالت دربند تعین و جمعی از غازیان را باطاعت او مأمور ساخته در

ایشان تقصیرات آنطایفه باغماض مقرون و والیگری برابطبق مسئول آنجماعت بابو المحمد خان والالیاس
که ارنسایه گزینان تحت لوای نصرت مدار موکب عالیمقدار شاهزاده نامدار بود عنایت و اتالیقی
والی مزبور را بارتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از رؤسا روانه رکاب
نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجدداً
شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی
و بقیه اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانوار تکه و یموت آنولایت را که بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند تماماً کوچانیده و روانه خراسان نمایند و رؤسای آنطایفه بروفق فرمان همایون تعهد
و رخصت انصراف بخوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الآخر
وارد ارض فیض نشان گردید

در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت بادعای سلطنت و مآل کار او

و از سوانح امور آنکه بعرض اقدس
رسید که در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوبه شاقلان در لباس درویشی
وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای
امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک با عصمة الله قبچاق و سعید
غانی و اکثری از سرخیلان اوزبک باو گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بر سر
خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور
رفته و خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت
والی خائف شده جمعی را بسر او فرستاده فیمابین جنگ واقع و قشون ان طرف شکست یافتن
وکیل بلخ با جمعی در میان مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد برآورده در بیرون و درون
شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن
این خبر بعرض اقدس جمعی از تازیان سرحد خراسان بسرداری محمد حسین خان چپکنک بیگلربیگی [illegible] و تنبیه درویش مزبور
والله ویردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این فتنه

وبها دران شیر صولت صف‌شکن درسرآن قلعه‌های جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه
برآن قلعهٔ بلند وقبهٔ سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه وحصار وایل و دیار کرده
فرار اختیار وآوارهٔ سمت ادبار وقدم فرسای صحرای ادبار شده وبقیهٔ قلعه‌گیان واهالی قرا قطاق
روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده ازروی عذرخواهی جبهه‌سای موکب شاهنشاهی گشتند
وتقصیرات ایشان بعفو مقرون ومقرر شد که آن قلعهٔ استوار راکه ازسنگ وآجر پرداخته
بودند ویران بل کوهها را با خاک یکسان کردند وسابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک
خوارزم وتنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنگیزی بوالیگری تعیین گشته موکب همایون عازم
خراسان شده بود درایام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار
ارال وخوارزم بمظاهرت واغوای ولد ابوالخیر والی قزاق واتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت برداشته
وپا ازجادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیگری قبول
کرده‌اند چون صدور اینحرکت از اهالی خوارزم وارال باوصف مروت وعنایاتی که ازجانب اقدس
شاهنشاهی درازای خیانتهای سابقهٔ ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی وکمال حق ناشناسی
بود نصرالله میرزا که نافذالحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان وتوپخانه و استعداد کامل مامور
بتنبیه اشرار خوارزم ومقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آن سمت شود ارتوق ایناق با اهالی واعیان
وروسا وسرکردگان ارال وخوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار واز نشاه بادهٔ سرکشی که در
سر خمار درعقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم وپشیمان وخایف وهراسان عازم
خراسان شده درحدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه ومتعهد خدمت وسپردن
بقیهٔ اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند وشاهزاده درمرو توقف وبعد ازعرض وحصول اذن
ورخصت ازخدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه پنجهزار کس از اوزبکیهٔ خوارزم در رکاب نصرت
انتساب مشغول خدمت گذاری واز روی اخلاص سالک طریق سربازی وجان سپاری بودند
از دربار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت وضعیف‌نالی وملاحظهٔ پاس نیازمندی وشکسته‌بالی

درکمال بهروزی وعشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمر و
معهود بود که بعد از فراغ امور روم واتساق اوضاع آنمرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاه
زادگان کرام تفویض وخود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی
عالم معنی عبارت از آنست بگذرانند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و کارگران
سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه
که در رفعت واعتلا همدوش ایوان سپهر برین و جفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین باشد با بیوتات
وحمامات ودکاکین وخانات وآب انبارهای کوثر تسنیم صفا پرور و برکه های خرم مزاج سلسبیل آثار
احداث واز اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب ولطایف اثواب و فواخر
اقمشه و ذواخر امتعه واز هر جنس مایحتاج و هر نوع چیزی که چنین کار عظیم القدر بآن محتاج
باشد بزودی مهیا و تدارک و نقل آن نزهت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین
جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم
شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال بود و اولاً تنبیه اشرار طبرسرا
وجههٔ همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق
اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده در آندیار دیار و از آبادی آثار باقی نگذاشتند
واز آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات و قری و سغناق
و قلاع آنطایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرخای در اکثر اوان
از ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد و اوسمی بنا بر صدور خیانت کلی
از و در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت مغار مستظهر گشته به قلعهٔ قوریش
که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یکراه باریک بسیار
سخت بود تحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام
مهمات آن نواحی و تمشیت امور او را متوجه قلع قلعهٔ اوسمی گشته سه روز دلیران پیل زور خصم افکن و

بهادران

وبها دران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه
بر آن قلعهٔ بلند و قبهٔ سپهر مانند مستولی شده او قسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
فرار اختیار و آوارهٔ سمت ادبار و قدم فرسای صحرای ادبار شده و بقیهٔ قلعه کیان و اهالی قراقطاق
روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذر خواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند
و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعهٔ استوار را که از سنگ و آجر بر داخته
بودند و بران پل کوهها را با خاک یکسان کردند و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک
خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهر خان چنگیزی بوالیگری تعین گشته موکب همایون عازم
خراسان شده بود در ایام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار
ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر والی قزاق و اتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت برداشته
و پا از جادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهر خان والی را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیگری قبول
کرده اند چون صدور اینحرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس
شاهنشاهی در ازای خیانتهای سابقهٔ ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی
بود نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور
به تنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آن سمت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان
و رؤسا و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاء بادهٔ سرکشی که در
سر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم
خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن
بقیهٔ اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن
و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه پنجهزار کس از اوزبکیهٔ خوارزم در رکاب نصرت
انتساب مشغول خدمتگذاری و از روی اخلاص سالک طریق سربازی و جانسپاری بودند
از دربار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظهٔ پاس نیازمندی و شکسته بالی

در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمّر و
معهود بود که بعد از فراغ امور روم و اتساق اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاه
زادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی
عالم معنی عبارت از آنست بگذرانند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه کارگران
سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه
که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و جفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین با بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفا پرور و برکه‌های خرم فزای سلسبیل آثار
احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و ذخایر
اقمشه و ذواخر امتعه و از هر جنس مایحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر بآن محتاج
باشد بزودی مهیا و تدارک و نقل آن نزهت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین
جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم
شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال بود اولاً تنبیه اشرار طرسر را
وجههٔ همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق
اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده در آندیار دیار و از آبادی آثار باقی نگذاشتند
و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات دقری و سقناق
و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرخای در اکثر اوقات
از ملازمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنا بر صدور خیانات کلی
ازو در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت مغار مستظهر گشته قلعهٔ ...
که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یک راه باریک بسیار
سخت بود تحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام
مهمات آن نواحی و تمشیت امور او ارسته متوجه قلع قلعهٔ اوسمی گشته سه روز دلیران پیل زور خصم افکن و

بامداد

مزبوره بتائید آلهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است در نیوقت که ساحت در بند مطالع ماهچه
رایات فیروزمند و منزکوکبهٔ آسمان پیوند بود بتجدید مزیداً للتاکید از برای استحکام انکار و توطین
خاطر حقانیت مدار از علامة العلمائی ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر
و مقتبس انوار فیض مظاهر بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند
و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید مندفع گردیده
بتحدید یقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از
صدر اول الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بناءً
علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت
که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی
التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هریک خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند و خطبای
کرام و نقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته
در تحریر و تقریر نام ایشان را بخیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا
محمد علی نایب الصدارهٔ ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم
همایون را بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف از مدلول
آنرا موجب عذاب آلهی و مورد غضب شاهنشاهی دانند ※ **در بیان وقایع ایت ئیل**
مطابق سال فرخنده مآل ۱۱۵۵ سنه ※ شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل
آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته او سمی بی اسم دی که بنیرنگ جنود ریاحین زنگار رنگ
استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان
بهار بالکلی برودت از درختان کوهسار راه فرار پیموده و قلندری برگ و نوای بهمن که در
توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته
بود از هجوم کوکبهٔ قوای ربیعی وداع دیار هستی نمود و روز چهارشنبه جشن نوروزی بفر و فیروزی

مهرآثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین
صلی الله علیه وآله الطیبین هر یک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجر
از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم لوام لئام و طعن و تعییر خاص و عام را بر خود قرار داده
بآن جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف نزول آیهٔ کریمهٔ
وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفهٔ اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ
صدرنشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از ان بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم
قرین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از ان بجناب ذی النورین عثمان بن عفان
رضی الله عنه و بعد از ان بحضرت اسد الله الغالب و مظهر العجائب علی بن ابی طالب علیه السلام
قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود باهم سالک طریق وفاق و معرا از شوائب
خلاف و نفاق بوده رسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزهٔ دین مبین را از تطرق شرک و
کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم با آنکه اهل اسلام در
اصول عقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای
اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوة و حج وغیره اختلاف راه یافت لیکن در
اصول مذهب و محبت و اخلاص بخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و خلل و
فتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز بر حسب حکم اقدس
و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و سب و رفض نمودند بل بمحبت و ولای آن چهار رکن ارکان
دین مبین متشبث گردیدند و درازای این معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین
داده تعهد فرمودیم که عهود جمیع معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین
خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذی القرنین پادشاه اسلام برادر والا احتشام اعنی
سلطان ممالک روم اعلام و انقلاب را بر وفق مامول پذیرای اختتام سازیم که مقتضی آیت

لایزال نسبت باین خدیو بیهمال آنکه درچنین موسم زمستان که برف وباران لحظه سررشته نزول را
از دست نداده لاینقطع ببتار وپود رشتههای سفید وآبی در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف
ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی کشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم وکوکب در موکب آسمان
شکوه ورکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هرچند که صحرای مغان بنحوی که سابقاً ذکر یافت
شناعت سب ورفض را تفهیم وحالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای
گرانبها شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید تجدید حکم مؤکد وفرمان شدید خطاب بهمگی
اهل ایران از حد دربند الی منتهای کابل وپشاور باین مضمون صادر گردید که بیگلربیگیان عظام
وحکام کرام وسادات عالیمقام وعلما وفضلای گردون احتشام واهالی شرع مبین وواقفان
مسالک حق ویقین وکلانتران وکدخدایان ورؤسا وسرکردگان وقاطبه قاطنین وجمهور سکنه
ومتوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی ومستظلان قصر مقصور دولت ابد مدت ظل اللهی بمکارم
بیدریغ خاقانی وعنایات از حد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی
که در سال نهصد وشش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای
نفسانی وریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قدح زنا دو جرسمرنی کرده بنای سب ورفض
گذاشت وباین وسیله احداث مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق ونزاع افراشت بحدی که
کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج ودمای مسلمین معرض تلف درآمد لهذا در شورای کبرای
صحرای مغان درحینی که جمهور انام وکافه خاص وعام ایران از نواب همایون ما استدعای
قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد
که ایشان نیز از عقاید فاسده واقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع
یافته نکول وحقیت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون وارزوع میمون
ما بوده بالجنان واللسان اذعان وقبول کرده از رفض وتبرا ابتدا و بولای ایشان تولا نمایند و
برای تاکید این معنی از علمای اخبار وفضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار وپرتو اندوز انوار حضور

بروم که از دربار عثمانی رخصت انصراف
شاه و از اجابه روم را که شعرا ...
اب آنحضرت بپادشاه ...
ان اختصاص داشت بعضی از ...
بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت
الیه با توابع متصرف از ...
از آذربایجان متصرف ...
عذری هم که فیمابین خاقان مغفور
ملوم میباشد و در مغان ...
تخمیر گشت که انشاء الله تعالی
رادشود وسوای ممالک متصرفی
صورت حصول یابد ...
مضایقه نخواهد بود و ملک ...
آل را نگاشته لوحه اعلان ...
حال مسلمین بود و آنحضرت نیز
امتناع ماند چون میانه ...
امیدوار هستم که انشاء الله تعالی
آن دولت اعلیه امور ...
نفر از صبایای خود برسم ...
داغستان نیز قریب با تمام بود
اعطایای خاص جناب ...

از دولت علیهٔ عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف
حاصل کرده بود در ماه ذی القعده وارد درگاه معلی و نامهٔ پادشاه والاجاه روم را که متعذر از عدم
قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانید جواب آنحضرت بپادشاه سابق الذکر
مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک
روم و هند و ترکستان داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت
ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسلهٔ بلخ با توابع بتصرف اوزبک و
کابل و توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیاربکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت
عثمانیه درآمد چنانکه بطون سیر بآن مشحون است وحد . و دستوری هم که فیمابین خاقان مغفور
امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که بتأیید
الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که ان شاء الله تعالی
ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرفهٔ
روم که اولاً آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم رشتهٔ ایلیت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت
فیمابین جدائی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون آمال را نکاشتهٔ لوح اعلان سازیم
و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز
خلیفهٔ اسلام بودند بروجه اتم و اکمل فیصل یابد آن خود در عهدهٔ امتناع ماند چون میانه دو
و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدواریم که ان شاء الله تعالی
بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده
دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال وسمی نیز بسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش
باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستادند و کار داغستان نیز قریب باتمام بود
افندیان را مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جملهٔ عطایای خاص جناب مالک الملک

پیر لایزال

لایزال نسبت باین خدیو بیهمال انکه درچنین موسم زمستان که برف وباران لحظهٔ سررشتهٔ نزول را
ازدست نداده لاینقطع ببتار وپود رشتهای سفید وآبی در فضای هوا نساجی میکرد واز اطراف
ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی کشته جمعیتی راکه زیاده ازعدت انجم وکوکب درموکب آسمان
شکوه ورکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هرچندکه صحرای مغان نحویکه سابقا ذکر یافت
شناعت سب ورفض را تفهیم وحالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای
گرانبها شده بودند اما درین اوقات ازبرای مزید تاکید تجدید حکم مؤکد وفرمان شدید خطاب بهمگی
اهل ایران ازحد دربند الی منتهای کابل وپشاور باین مضمون صادر گردید که بیگلربیگیان عظام
وحکام کرام وسادات عالیمقام وعلما وفضلای گردون احتشام واهالی شرع مبین ووافقان
مسالک حق ویقین وکلانتران وکدخدایان ورؤسا وسرکردکان وقاطبهٔ قاطنین وجمهور سکنه
ومتوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی ومستظلان قصر مقصور دولت ابدمدت ظل اللهی بمکارم
بیدریغ خاقانی وعنایات ازحد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی
که درسال نهصد وشش خروج کرد جمعی ازعوام کالانعام را باخود متفق ساخته باعتبار غرضهای
نفسانی وریاست دنیای دنی درمیان اهل اسلام قدح زنا وو جرسمرنی کرده بنای سب ورفض
گذاشت وباینوسیله احداث مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق ونزاع افراشت بحدیکه
کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج ودمای مسلمین بمعرض تلف درآمد لهذا درشورای کبرای
صحرای مغان درحینیکه جمهور انام وکافه خاص وعام ایران ازنواب همایون ما استدعای
قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که درصورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد
که ایشان نیز ازعقاید فاسده واقوال کاسده که ازبدو ظهور شاه اسمعیل درمیان اهل ایران شیوع
یافته نکول وحقیت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین راکه مذهب آبای همایون وارواح میمون
ما بوده بالجنان واللسان اذعان وقبول کرده ازرفض وتبرا ابترا وبولای ایشان تولا نمایند و
برای تاکید آمینی ازعلمای اخبار وفضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفرشعار وپرتو اندوز انوار حضور

بدم که ازدربار عثمانی رخصت انصراف
شاه ... بجاه روم که شعور عهد
... آنحضرت بپادشاهان ...
... اختصاص ...
بعد ازانکه باقتضای تقدیر ...
... بتصرف ...
... آذربایجان بتصرف ...
... که خاقان ...
... شد ودر مغان ...
... کشت که ان شاء الله تعالی
... دشود وسوای ممالک ...
... حصول یابد ...
مضافه نخواهد بود و ملک ...
... اعلان ...
حال مسلمین بود و آنحضرت ...
... امتناع نمودن ...
امیدوار هستیم که ان شاء الله تعالی
... آن دولت ...
... ازعطایای خود ...
... تمام بود
... عطایای خاص ...

از دولت علیهٔ عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف
حاصل کرده بود در ماه ذی القعده وارد درگاه معلی و نامهٔ پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر عدم
قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانید جواب آنحضرت بپادشاه سابق الذکر
مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک
روم و هند و ترکستان داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت
ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبک و
کابل و توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت
عثمانیه درآمد چنانکه بطون سیر بآن مشحون است و حد و سنوری هم که فیمابین خاقان مغفور
امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در زمان که بتأیید
الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که ان شاء الله تعالی
ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرفهٔ
روم که اولاً آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم سررشتهٔ ایلیت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت
فیمابین جدائی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون آمال را نگاشتهٔ لوحهٔ اعلان سازیم
و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز
خلیفهٔ اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد آن خود در عهدهٔ امتناع ماند چون میانهٔ دور
و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدوار هستیم که ان شاء الله تعالی
بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده
دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال وسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش
باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستادند و کار داغستان نیز قریب باتمام بود
افندیان را مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جملهٔ عطایای خاص جناب مالک الملک

جنگل و گریوهٔ کوه شروع بشلیک تفنگ غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند کرد
بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لشکریه در آمد جمعی هم بقتل رسیدند و وصول
این خبر مروحه جنبان آتش غضب و دامن زن نایرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که
در حدود دربند و داغستان توقف و ما دام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد ننمایند
لوای توجه بسمتی دیگر نیفرازند پس احکام همایون عز صدور یافته محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی
تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات دیوانی و غیره غله جهت سیورسات غازیان با عراده
و دواب حمل و نقل اردوی معلی مینموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه شعبان وارد
دربند و روز چهاردهم آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند
تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصلهٔ دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را بآنجا تعیین فرمودند
که تمامی آن محال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری از لکزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند
و در دهم رمضان المبارک مراجعت و بسمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای نزآب علف
بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق را با بقیهٔ اردو در دربند احضار و مقرر فرمودند
که هر یک از رؤسا و غازیان خانه و سرا از چوب و نی ترتیب داده بتهیهٔ اسباب زمستان
پردازند از مؤیدات اقبال که در اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه سابقاً که سرگذشت
یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند چون چند نفر از جماعت تائمنی که
در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر ساختن آن جماعت تعیین و فراریان
مزبور را در حدود داوبه و شاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلاور
تائمنی باغوای آقا میرزای ولد دلاور مصدر این حرکت شده بود آقا میرزا در ازای صدور این خیانت
بمعرض سیاست در آمده چون با نیکقدم اقرار جانبخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز
در آن اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهت فتح توران
و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی و حنیف نام افندی

دستور العمل مفصل که قانون کشورکشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده روانه خراسان
فرمودند که بتهیه و تدارک آن سفر پرداخته در روز نوروز ایت ییل در رکاب شاهزادهٔ ارجمند
عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولاد خان شمخال و
سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی قرا قیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی
معلی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و بخلاع فاخره و عطاهای
اسب بازین و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان اوار که مساکن
ایشان در منتهای داغستان است و بجد و چرکس اتصال داشت گردیدند و صعوبت راه و سختی
اماکن آنجماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام آنمرز و بوم
که از ابتدا تا انتها دوازده روز راه است قطعهٔ زمین مسطح پیدا نمیباشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی هم
تواند رفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر از آن بحدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال
آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان اکثر دیگر لاف مساوات میزند
پانزده روز دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جار
چیان را به تنبیه فرقهٔ از لکزیه مامور ساخته بودند چون جار چیان را نا بلدی بدرقهٔ راه بود در مقام تنبیه
ما بین کوه پر برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ بمعرض هلاک
در آمدند چون موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفهٔ اوار
بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از آنمنزل حرکت و عطف عنان فرمودند سرخای نیز با کوچ و بنه خود از قموق حرکت
و در موکب همایون روانهٔ دربند گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب
اوار قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه واری و ملازم لکزیه قراقیطاق ساخته روانه
فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مأموره نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق
گردند در عرض راه در حوالی جبلغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینیکه غازیان از قراقیطاق
که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکزیه قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان

جعفر

و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبردار گشتن فدویان رکاب آمد غاشیه خود را بمیان
جنگل و بیشه زده بدر رفت چون آن راه در دامنه کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از
آنجا که مربی و کارفرمای این کارخانه خداوند یگانه است تا حال بکرار اینگونه سهام حوادث از
شست تیرانداز قضا گشاد یافته بسپرداری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر این قسم
بلایا بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس نشانده
یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ القصه بعد از ورود بطهران
رضاقلی میرزا بعزم ییلامشی از رکاب اقدس مرخص و مأمور بتوقف در طهران گشته مالیات طهران
باخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و
بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع وارد قبله و از آنجا از راه شاهداغی متوجه مقصد شدند
در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لگزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک
داغستان مأوی داشتند بشرف پای بوس سرافراز گشتند و در صدد اطاعت و فرمان بری در
آمده هریک بسرانجام ملازم و یورغه مال برصد خود پرداختند و در غره جمادی الاخری غازی
قموق که منتهای داغستان بود مقر موکب همایون گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان
بعرض خدیو والاگهر رسید مقدمهٔ انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی آنجا بود و کیفیت آن
واقعه آنکه سابقاً در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار ازبکیه و طایفه ارال
که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می‌نشینند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار
نموده بودند درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیرخان والی قزاق با آن طایفه اتفاق کرده آمده
قلعهٔ خیوه را محصور و بعد از چندی بقلعه مسلط و طاهرخان را با بعضی از رؤسا که دم از هوا
خواهی ایشان دم میزدند مقتول و مقلد قلادهٔ والیگری گشته بعد از استماع این خبر نصرالله میرزا با جمعی از
سرکردگان و افواج قاهرهٔ خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد و تسخیر آن ملک مأمور و محمدعلیخان قرقلو
و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده ساخته

گشته اثری از آبادانی در آن نواحی باقی نمانده در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه
بصیغهٔ انعام و خلعت بها بسرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید
× × و عطایای مجدد از موقف اعلا خطاب بسرکردگان عز صدور یافت و بفاصلهٔ دو سه روز
عریضهٔ مجدد از سرکردگان مزبور رسید که بالکلیه جار و تله مجادله و بر آن طایفه مسلط و ایشان را
تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از دم شمشیر گذرانیده عیال و
اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصهٔ جار و تله را که مسکن آن طایفه بود بالکلیه از وجود
آن طایفه پرداخته اند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب بدویست
نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت و از خارج
استراباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز آن مکان دلپذیر مهبط عز و شرف گردیده از آنجا از راه
سوادکوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه
در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر همان خیابان است
اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی که جنگ و کارزار میسر بود با حرم طی منازل فرموده جمعی از خواجه
سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچی گری مسیر داختند آن راه را بطریق معهود طی کرده در محال
سوادکوه از پل سفید گذشته مابین زیرآب و بهچال نزدیک بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در
شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابلهٔ شمس و مریخ واقع و هشت روز قبل از
آن قران نحسین اتفاق افتاده بود در روسیاهی سرگشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته
در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله
داشت تفنگ را گشاد داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود خدیو بیهمال
میباشد گلوله رد گشته زیر بازوی راست را بقدر یک انگشت خراشیده بر پشت دست چپ
و از آنجا برگردن اسب آمده اسب بسر غلطیده رضاقلی میرزا در آن روز در سواری همراه نبود خواجه
سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان سراسیمه و بیتاب برکوه و کمر

که مأمور بجار و تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر برانکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بیزوال خدیو بیهمال آنطایفه را گوشمال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان گشاده

توضیح اینمقال آنکه لکزیهٔ جار و تله بتقلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه از جبال مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت همدوش کوکب چرخ گردان است و خوانین و سرکردگان بعد از انکه از موقفا علی مرخص گشته بودند در پانزدهم ذیحجه وارد کنار رودخانهٔ قانیق شدند و آنطایفه سه موضع را که موسوم بجار و جاوج و آغزی بر بود استحکام داده هریک سرراه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اول که جار بود غازیان زور آور گشتند و جمعی از آنطایفه ناچار جمجوار رضا کشتند بسمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود آنطایفه تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاوج رفته بنا بر پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود در سنگر سیوم که در فراز کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آنمکان بسیار سخت و مشتمل بر بیشه و درخت که در قلهٔ کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدانسان که آغزی بر اگر پیادهٔ گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر ماه بر قله‌اش آغاز بالا روی کند خود را از درجهٔ اعتبار انداز د دلاوران ابدالی داوطلب گشته استدعا کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمدند و نیمشب مانند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود کرده هرچند لکزیه بغلطاندن سنگ و انداختن تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی باز پس نکرده پای جرأت پیش گذاشتند اگرچه صد تن از ابدالیان مقتول و زخمدار گردیده اما بتائید آلهی سنگر را تصرف و چون از سمت شمالی کوه رامد و دو طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آنطایفه از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی از ایشان که از میانه بدر رفتند و تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از صدمهٔ جنود مسعود عالیها سافلها

ن مطابق سنهٔ ۱۱۵۴
جنینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر
انجم و اختر را بر طبقهای سیمین افلاک
ری در صدر ایوان کشیدند سلطان
ن تردستی اسباب تجمل کل را
ل وجود تخت نشین زمرد فام
یو نوبهار بعزم انتظام
ورباح ربیعی غبار اندوده
ی مرتب گشته شمخال سرو سهی
خ خار خار از خاطر برطرف شد
ی ظفر شعار ماند گوئیه سلطان
از ورود سلطان انقلاب در
وش کرده فقدان ذخیره و
از دامن صحرا کشیده مراتع
نج شش منزل بود بده دوازده
شد و بسیاری از اسباب اهل
ی قرین و هر خزانی را بهاری در
بچین لبیدر سبزه و ریاحین بود
ره خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را
مالی رود گرگان سمت دشت
در آنمکان عریضهٔ خوانین و سرکردگان

الویهٔ عزوشان گردید : **در بیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۴** شب
سه‌شنبهٔ سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر
برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر را بر طبقهای سیمین افلاک
چیدند و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان
سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذاری بجوش تردستی اسباب تجمل گل را
پامال سیل طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین زخم قدوم
چمن یعنی لاله را که از بندق ژاله دریافته بود التیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام داغستان
لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرد و ریاح ربیعی غبار اندوده
دی را که در دلها نمونهٔ کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سرو سهی
که بزرگ داغستان چمن بود بسرکشی قد برافراشت و سرخای گل سرخ خار خار از خاطر برفشاند
و اوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود گل کرد اردوی ظفر شعار مانند کوکبهٔ سلطان
بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود بسلمقان انقلاب در
مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و آنچه در چین چشم برسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و
علیق نیز علاوهٔ علت باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع
برای جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکرد تا شهر کرایلی که پنج شش منزل بود بدوازده
روز طی و چارپای بسیاری از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل
اردو در حین عبور از آبها بباد فنا رفت از آنجا که هر شدت را رجائی قرین و هر خزانی را بهاری در
آستین میباشد بعد از ورود بشهر کرایلی که دامن صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود
اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسر و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را
بیکفرسخ و نیم گذاشته بتأنی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود گرکان سمت دشت
نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آنمکان عریضهٔ خوانین و سرکردگان

ممالک هندوستان وضع و بعلاوه تهته و سند و غیره داخل حوزهٔ قدرت شاهنشاهی ضمیمهٔ
حوزهٔ مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان صوبه
داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات
خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل
که مامور بگرفتن تقیهٔ قشون توران بود عریضه ملحوظ نظر و افقان عتبهٔ جلال گردید که اوزبکیه قاتغان
سکنهٔ کولاب اولاً بهانهٔ اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار
خیالات باطلهٔ ایشان بی پرده آنجماعت را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان
رکابی صدر آنطایفه را نظم انعقاد داده روانهٔ رکاب و خود از راه ملتان روانهٔ کابل گردید

در بیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بسمت داغستان

چون بسبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیهٔ چاروتله داغستان منظور نظر آفتاب شان
بود بنهجی که سمت نگارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنهٔ ابدالی مامور به تنبیه
لکزیهٔ چاروتله ساختند در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی کثیر با سرداران
و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته با فروختن نایرهٔ گیرودار
هنگامهٔ کار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیهٔ توران و خوارزم پیش از
توجه موکب گیتی کشا بحکم و الافوج فوج بهمراهی آن دریای نهنگ آسین موج روانهٔ آنسمت شدند و داوه
ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک
خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب
ماهچهٔ رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه
و اوزبکیهٔ تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسید و از اتفاقات آن سال
غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله در ولایت سر راه کمیاب بود الویهٔ فلک فرسا از راه خبوشان
و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم ۱۱۵۴ منزل علیا باد خبوشان مضرب

بیشترا سرای خیوه بودند سررشته معیشت معین و امور آنولایت را منتظم فرموده ازراه عشرت آباد خبوشان وارد رادکان و چندروزی بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شهر شوال وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع میناکه در قبه مینائی سپهر برقنادیل طلای ماه و مهر طعنه میزد و همچنین بعد از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهرآگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضه رضیه رضویه گشته بود وضع هر یک در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود موکب والا فرستاده از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل اَنرا در ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز بار یافته بپیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته بعضی پرگنات و محال متعلقه بصوبه تهتها و مصارف صوبه کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک واقع و موافق عهدنامه بین الدولتین به پادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تبیین این مقال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنه سالفه بمصارف و اخراجات کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین برود اتک فیمابین دولتین محدود و معین می‌شد پرگنات مزبور چون در سمت شرقی اتک و در صوبه لاهور واقع بود مقرر شد که باید دولت روزافزون حوالم شد که باز بدولت علیه گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبه تهتها و سند می‌بود ناصرخان ناظم صوبه کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلق بمصارف کابل بطریق اول بوده استمرار بدولت علیه نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته این سخن با نهایی معتمدان بعرض حضرت پادشاه والاجاه محمدشاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوه دودمان بزرگی و حق‌شناسی بودند در ازای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابدپیوند گورکانیه بعمل آمده بود اینمعنی را مغتنم دانسته برای مزید القیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند فرامین نوشته تقریر داشته بودند که پرگنات مزبور را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها میشد از

مأمور و محصّلان شدید از نکمن جلال تعین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند
ذکوراً و اناثاً جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً
جمعی از طایفهٔ روسیه گرفتار قید اسارا و زبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و باز اد و راحله مرخص
کرده روانهٔ مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان همه جهته دوازده هزار نفر متجاوز میشد که از آن
جمله چهار هزار نفر آنها در قلعه خیوه میبودند بارگیر و دواب جهته ایشان سرانجام و جیره و ماکول در
وجه ایشان معین و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم
بچشمهٔ خلیجان که بمعماری همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنا دادند
قلعهٔ مزبور را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظار امور خوارزم و انجام مهام آن ولایت
پرداختند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا رؤسای
خوارزم خود متعهد تقدیم خدمات آن ولایت و متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو بهمال
نیز والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام نصرت
فرجام کرده در چهارم شوّال وارد چارجو شدند و بعد از ورود الویهٔ منصوره بچارجو حکیم اتالیق که
مشار الیه و معتمد الدوله شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه والاجاه مزبور با عرایضه و پیشکش وارد
و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و بعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت
و از آنجا رایت جهان کشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و
اکابر و اعیان آنحدود حسب الاشارهٔ اقدس جبین سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی
و اوامر علیه و ارشادات بهیه از موقف والا آگاه گشته مرخص گردیدند و موکب فیروز انتساب از راه
کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود
بکلات هر چند سابقاً بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه در آنجا ترتیب یافته بود مجدداً طرح
بازار و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آنمکان ریخته حکم معلّی نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها
سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بیگلربیگی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هریک از سکنهٔ آنجا که

بیباکی ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در خونخواهی برآمده او را با بیست نفر از رؤسای
اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند و والی گیری بطاهر خان نواده
ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران این دولت ابد توام بود عنایت و
اتالیقان و ایناقان موافق معمول آن مملکت تعیین فرمودند و از سوانح اینکه بار جوقه حکم نهب قلعه در
میان اردو منتشر گشته و فوجی از رجاله و سایر الناس از روی همایون خود سر بجانب قلعه
شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در درب کشیکخانهٔ
همایون بحکم والا گردن زدند و چون سابق بر این ایلبارس بقزاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابو الخیر
خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعه خیوه که دار الملک ولایت خوارزم می
باشد وارد گشته چون مآل را بدین منوال دیده بود عریضهٔ اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد
مصحوب چندتن از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه و آدم فرصت جسته توسن گریز را
بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهانگشا بجانب خیوه نهضت یافته چون
قلعهٔ مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه آنجا پیش از
وقت تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت پرور که از دریای
آتش روان تر و از آب تندتر از صرصر سبکتر بودند مسدود کرده بود لهذا ابواب مخالفت گشودند
پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده
آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام این مرام دامن همت بر زده در عرض سه روز
اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند و حوالهای گردون شکوه انجام یافته روز
چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان برانگیختند
چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه رو بـ
درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کارآمدی جوانان
اعتباری قلاع خمسه خوارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان

مامور

ناچار از در ستیز و آویز درآمده غازیان موکب ظفرنشان باشارهٔ اقدس جلو ریز بجمعیت آنگروه تمام
انجیر گشته بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را
بتندی شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کردند و تقیهٔ آن جماعت که در جل ایشان تاخیری بود داخل قلعه گشته
از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضهٔ
تیغ هلاک و سرو زندهٔ بسیار با سرکردهٔ آن جماعت آویز نیزه و بستهٔ خم فتراک ساختند والی
مزبور با اوزبکیه بقلعه متحصن گردید بیادکان رکاب همایون از چار طرف بیورش مامور گشته فی الحال
تمامی خیام و توبخانه و اموال و اغنام اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیر حاجی
و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدست آورده شیر حاجی را تصرف کردند پس جوالهای آسمان رفعت
ترتیب یافته توبهای رعد آوای اژدر دهان و خمپارهای ستاره ریز آتش فشان را شبانه
روز برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند
جا بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توب قلعه کوب ویران و نقبها با
برج و حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت ترین و دلیران بهرام کین مهیای یورش
گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطهٔ بلا دیدند با اکثری اوزبکیه از باب استیمان
درآمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه
و روز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید
روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با رؤسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از
قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هرچند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و
اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما در حین توقف موکب همایون
در بخارا شاه ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم والا چند تن از معتبرین را نزد والی
مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم
از چارجو دو نفر از خواجکان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند و مومی الیه همگی را عرضهٔ شمشیر

شعبان موضع مشهور بدیوه بوئی که ابتداء معمورهٔ خوارزم است مضرب خیام دولت گشته چون
ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیهٔ دشت خوارزم و ارال را جمع و در
قلعهٔ هزاراسب که تا دیوه بوئی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود
و دو روز در دیوه بوئی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصهٔ معرکه گذارد سری نگرفت
دیوه بوئی را غورغان ساخته و کشتیها و ذخایر زایده را با اغروق در آن منزل گذاشته روز شانزدهم
بجانب هزاراسب نهضت و بنیم فرسخی قلعه را مقر اردوی رزمجو فرمودند معلوم شد که والی مزبور پای
جلادت پس کشیده و سر قلعه‌کشی پیش آورده چون قلعهٔ مذکور مشتمل بر خاکریز محکم و حصار استوار
مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بچنین قلعهٔ متین از رویهٔ حزم دور می‌نمود
لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه
ولایت خوارزم و وسط معمورهٔ مملکت بود نهضت دادند که شاید بمعنی سلسله‌جنبان حرکت
ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبهٔ مسعود یکمنزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزاراسب آمده از کنار آمویه
عازم آن سمت شد هرچند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته جرأت بمقابله نمیکرد اما
طایفهٔ یموت و تکه و باقی ترکمانیهٔ آنولایت که از کم‌خردی زیاده‌سری معتاد بودند بعزم دستبازی پای
جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از قتال
بازنداشته خود بسعادت با فوجی از جان‌سپاران جلادت‌پیشه و شیرشکاران درست‌اندیشه
سر راه بر آنجماعت گرفته سر بسیاری از آنها را گرفتند و تتمهٔ آنطایفه از ضرب دست و بازوی دلیران
گردن‌فراز سر خود را برگرفته با ایلبارس پیوستند ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعهٔ
خانقاه که از قلاع خمسهٔ خوارزم و مابین هزاراسپ و خیوه واقعست رسانیده لشکر خود را در
خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همان جنگ‌گاه
مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوگاه
اشهب ترکتاز دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت

ناچار

بنه و آغروق را مأمور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منتخب بیست هزار
سواره و راه نورد وادی ایلغار گشته یکساعت از روز گذشته از جسر عبور و آن روز با انتظار
گذشتن افواج قاهره در ناحیهٔ چارجوی توقف و در روز دیگر که پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم
تنبیه آن جماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آن روز که علامت گرد سپاهی
لشکر و جمعیت خوارزم معاینهٔ قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر اشکار که مقدمة
الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آن جماعت در آویخته ایشان از روی تهور و تجلد
بدست بازی مشغول شدند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دست بازی آن گروه را بسر بازی
انجامید پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از کمانداران کین و جانب تازان ظفر قرین به
مقابلهٔ یکه و ران لجهٔ هزیمت متوجه شدند میدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن فئه
دیوار شکسته که بدامن لطمهٔ سیل از پا درآید بزور صدمهٔ توجه آن سیل بنیان غضب شکست یافته روی بفرار
دلیران جرار بتائید آلهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را آتش شمشیر
تابناک خس و خار زندگانی در گرفت و فوجی را طعمهٔ گرگ دلیران هم آغوشی زهر گرفت و سر خود بسیار
بپیکار عرضه هویت بعد از آنکه تیغ تیز دلیران آنطایفه را که زیاده از سه هزار کرده بودند در میان
که تا چارجوی شش منزل فرسخ مسافت داشت برای ملاحظهٔ سر و آخر سه توقف در روز سیم عطف
عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضا قلی میرزا شوق دیدن نصرالله میرزا
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب
آمد او مرخص گشته با علی قلیخان روانهٔ مشهد مقدس و ولایات جهانگشا با انتظار عبور تمامی افواج فیروزی
و بنه و آغروق را که در عقب مانده بود پنج روز دیگر در آن مکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل
از این بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود توپخانهٔ همایون و غله و ذخیره از حد افزون که
خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانهٔ حدود خوارزم و لکیبهٔ والا
روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبهٔ خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردیده در سیزدهم

عصمت مقرر گردیده در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدرهٔ خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم
انتظام داشت و چون معروض سدهٔ خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه آنجا
قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند طهماسقلیخان جلایر راکه چاکر قدیم الخدمه این دولت ابد
پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حد تهتها و سند و شال
الی تبت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد منتقل گشته بود با و تفویض و جمعی از بیگلربیگیان
و حکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را باو مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته
قشون ترکمانیه و اوزبکیهٔ حصار و قبادیان راکه هریک از سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن
شده بودند ملازم کرده روانهٔ خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی پردازند
و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل
خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که زکریاخان صوبه دار لاهور و ملتان از آنطرف
آب اتک و سردار مزبور از اینطرف باهم رسم اعانت و طریق موافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت
دولتین باشد بعمل آورند

در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آندیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنه سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات
دست فرسود تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم شده آنولایت خراب
کردهٔ آنگروه و قصد قصاص از آنجماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه میبود خصوصاً دراینولا
که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی
قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والانهمت بتسخیر و تدمیر آنملک کمال تعلق داشت لهذا بعد از
انتظام ترکستان در شانزدهم رجب موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل
عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه سی که تا سر جسر دوازده فرسخ مسافت داشت بانهای
مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیهٔ خوارزم بسرکردگی محمدعلی اوتاغ با اوزبکیهٔ آنجا
اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن اینخبر

نمود

ابو الفیض خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت و زین
طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره‌مند گشتند و
در ایام توقف موکب جهانگشا ابو الفیض خان آنچه لازمهٔ خدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانیده
جمع کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران را سواره و مسلح آورده از نظر انور
گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند
و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات نصرت آیات همایون برده بخراسان رسانند
و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی روانهٔ سمرقند فرمودند که از ترکمانیهٔ آن
نواحی جمعی را بملازمت رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو روانهٔ خراسان شوند و احدی را
قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهة بیست هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیهٔ
بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی
میمنت انتساب گشته بسمت خراسان مأمور شدند و در پانزدهم رجب بتازگی بر دوش ابو الفیض
خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش بافسر گوهرنگار زیور افتخار
یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراء النهر با و مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آمویه را
ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعهٔ آن بدولت علیه نادره متعلق باشد و چون
سلاطین سابقهٔ توران ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت تارک نام ابو الفیض خان را
بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی ولایات ترکستان تعین و جمعی که از روی انقیاد
بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت در مکمن حکومت تمکن دادند
چون علیقلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی می‌افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان
خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که درهٔ از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او در آید ابو الفیض
خان این معنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دوشیزهٔ
مقصود بشبستان حصول پیوست و دختر دیگرش که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت سراپردهٔ

و بخارا کوچیده رفته بودند صید از آن طایفهٔ در دام آن شیرشکاران عسکر شاهزاده در نیامده
در چهارشنبه بستم ماه جمادی الاخر چاره جو متقرار دودی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز
جسر متین بر آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چهارجو و صیانت
سر جسر و جمع و ضبط محصولات آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم آنماه آنحضرت با غلامان
و خاصان بکشتیهائی که از نجاران هنرمند هند و ایران مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت و
مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس بمعماری و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور
و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدارالیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در آن روز
وارد دربار عز و شرف و بتسلیم عتبهٔ علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند
گشته یک روز آنجا مکث و روز دیگر حکیم را بار بمقام رخص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر
باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بکوچ عازم بخارا
و یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت
معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که در آنمدت از اقصی ممالک خود فراهم
آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز التجا چاره ندیده با حکیم
اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود بجمعیت تمام از باب
اطاعت و خدمت پذیری در آمده روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورده بیکفرسخی اردوی معلی
نزول و در روز دوشنبه بستم طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبهٔ علیه فایز و نگین و افسر
سلطنت را سپرده چون از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینو
مثال یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از آن جمیع
رؤسا و نقبا بار یافتگان پیشگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته
رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که بجهة خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و روز چهار
شنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه از انمنزل کوچ کرده بنیمفرسخی بخارا مخیم حشم وارد دی محتشم

ابوالفیض
۳۲

شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور بقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون
عزیزقلی بیک وادخواه سبق اخلاص و خدمت در این دولت داشت و در شولدوک با خلاص کلیتی
نقد جان را باخته بود لهذا نیاز محمد توشن بیکی برادرا و بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره‌مند
گشته حکومت اندخود بکد سلطان ولد دادخواه عنایت گردید و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین
و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتی که از مستحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف
برده چون سابقاً هزار و صد فروند کشتی که هر یک دو سه هزار من بار بر میداشت سردار بلخ با مر جهانبان
ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده او نیز
والا نیز نقل کشتیها نموده آن دریای آتش را با غله و ذخایر بیحد و قیاس از روی آب روان ساختند
و رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند که همه جا از آن سمت
آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول
کوکبه همایون بمنزل کوکی که معبر بخارا است اتفاق افتاده در آنجا ولد حاکم بی اتالیق که در زمان سابق
و در آن اوان عمدهٔ امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر رؤسای آن طرف آمویه
وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گردیده بخلاع فاخره و نوازشات
اختصاص یافته و از منزل مذکور رضا قلی میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را تعیین فرمودند که بر سم
منقلای همه جا دو منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علیقلی خان
را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله
پیما گشته از ایلات و اهالی آن سمت هر کس در مقام ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه
بعد از عبور علیقلی خان از آب جمعی ایلات کردن بقلادهٔ انقیاد نهاده فوجی که از جادهٔ صواب
منحرف و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب در آمده آن فوج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد
اردوی معلی گشتند و رضا قلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم

بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایستهٔ چنان شاهنشاهی فر و تخت
باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاه جهان آباد حکم
همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بسرانجام آن تخت
و خیمه گوهر آگین پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای
درخشان که هر یک باخراج اقلیمی برابر و در بها با گوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود
در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمهٔ نیز در خور آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر
انجام ساختند و تخت نادری موسوم گردید و روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده
چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها و بازوبندهای مرصع
بجواهر ثمین که فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود بشاهزادگان و علیقلی خان عطا و دار السلطنهٔ
هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده بسبب همنامی نقرهٔ
العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضا قلی میرزا بود عنایت و
سکهٔ دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزادهٔ گرامی را
بانصر الله میرزا مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال
یابد روانهٔ ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و
سطوت تهمتنی از جولگای کهدستان حرکت و در کازرگاه که از متنزهات مشهور آن ولایت است
نزول و روز یکشنبه غرهٔ ربیع الثانی وارد قراتپهٔ بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا
رضا قلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه بآئین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته
آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال نیکی و استعداد صف بسته بودند یکیک از
نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزادهٔ کامکار موقع قبول و استحسان و با فسر و بازوبند گوهر
نگار سرفرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار آن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت کرده
و سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه مار وچاق و چیچکتو و اندخود عازم بلخ

لشکر

و تسخیر من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر حصن حصین را که در یلغار سیمی نادر
آباد واقعست مضرب خیام عز و شان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ عزیمت
صفر ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بآنجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت
از شاهجهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون بنهجی که بسبق ذکر یافت در
حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لگزیه جار و تله و تسخیر
مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس
میبود و بعد از ورود موکب والا بنادرآباد یحیی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را از سفر ترکستان
معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان با قشون ابدالی از نادرآباد مرخص و روانه شیروان
و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد بتنبیه
ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرخچی باشی و محمد علیخان قرخلو سردار آذربایجان
را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر مأمور و حکام
گرجستان و آذربایجان را نیز مرافقت و همراهی ایشان مأمور ساختند پس در دوازدهم صفر
موکب مظفر از نادرآباد رایت آوازه ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و چونکه
هندستان یکمرتبه دیگر شهر مقر العزه گیتی ستان گردید چون بسبب اشتغال ملکی تأخیری در ورود شاه
زاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع نپیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا
و امامقلی میرزا با علیقلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید
بوده رضاقلی میرزا گذاشته زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه زورآباد و [illegible]
بادغیس بموکب همایون ملحق گردد و شاهزادگان نیز با علیقلی خان در سیم ماه وارد و بخدمت
خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام سلاطین
سالفه هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاهجهان آباد بجواهرخانه همایون انتقال یافته
بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک را پست ترین پایه درجات شان خود میداند

که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از کاریز هرات که فالیز آن برتبه مزیت
بفالیز سایر بلاد داشت خربوزه ببغداد می آوردند و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان
میبود از بلخ و هرات و مرو این قافله حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر گرانبار خربزهای نفیس آن
بوم و برگشته چاشنی بخش ذائقه دور و نزدیک بندگان درگاه میگردید دیگر اسب خوبست که
پیوسته مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم
دوست و دشمن گشته فرماندهان اطراف اسبان تازی نژاد را پیشخرام کاروان پیشکشهای خویش
ساخته باین وسیله بحضرتش راه تقرب می پویند و بآستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند
و در ایام توقف موکب والا در سند فرستادهٔ پادشاه والاجاه محمدشاه با تحف و هدایای مرغوب
وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال آنحال اسبان ممتاز و والی
بلخ نوباوهٔ خربوزه را از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو گردون فراز نموده بود چند سر اسب کوه
توان با دویست شتر خربوزهٔ بلخ بجهة سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ
آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند :: **در بیان انصراف موکب
همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آنمملکت
نزهت بنیان** بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت بتسخیر
ممالک توران بسته فرامین قضا آئین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه
و ملبوس آنچه میسر شود بجهة غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و
چون شاهزاده رضاقلی میرزا بنیابت سلطنت ایران فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران
که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را
پذیرای انجام گرداند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته و شاهزادگان
کامکار برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرم ۱۱۵۳ مطابق پیچی ئیل اعلام جهان
کشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان سا گشته از راه سیوه و داور و شال

بحکم فتوت ولایات سند و تهتهار را بقسم انعام داده تهتهار را با بعضی از محال سند بخدایار
مرحمت و او را بشاه قلیخان مخاطب و سرافراز ساختند و سمت سند را که ببلوچستان اتصال
داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا
واقع شده بخوانین داودپوتره تفویض و تمامت ایشان را بخلاع نوازش و اصطناع آراستند
چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور و ملتان در سفر شاهجهان آباد از ملتزمان
رکاب اقدس و بنیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانهٔ ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر همایون مجدد در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت
پیموده و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان
اصدار یافته در بین اوان که انصراف کوکبهٔ والا از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف
شرف اندوز تلثیم عتبهٔ سعادت شمول و مطالب و مسئول ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح
موصول گشته در باب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه با ایشان تاکیدات مؤکده و سفارشات
بلیغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاهنوازخان گردیده رخصت انصراف
یافتند و در آنمکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت
تیسیر نپذیرفته وارد کیج و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آن محل در مقام قلعه گیری برآمده مشارالیه فوج
را بر سر قلعهٔ او تعیین نموده بر او مسلط و او را بحلقهٔ اطاعت درآورده بنابر احتیاط از انقضای
موسم دریا غرابات را از راه دریا به بندرعباسی برگردانیده خود در کیج و مکران توقف دارد حکم والا نافذ
شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون را مرخص و باستعجال وارد رکاب سپهر انتساب
شود و چندروز بنظم مهمات آنسرزمین و انجام امور العرصه بهترتیبی پرداختند هرچند که کامیابان
میوهٔ کام رس جهانبانی که گلبن باغ کامرانی عرصهٔ جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است هیچگاه
از لذت اندوزی میوه‌های رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستانسرای مشتهیات نفسانی فارغ
نیستند اما دو چیز بیشتر از سایر چیزها محظوظ و مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس فواکه خربوزه است

زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین و سیم و زر و شدات لآلی و گوهر که در زوایای
زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط درآمده بهرجهة یک کرور تنجاوز بتحویل کنجوران کنوز عامره انتقال
یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایارخان برسم
جبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مامور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یگانه با فتح
و فیروزی وارد لارکانه شدند :: **دربیان وقایع پیچی ئیل مطابق سنهٔ ۱۱۵۲**
هجری نبوی صلعم سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجه سنهٔ ۱۱۵۲
متربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغی که از خدا باد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی
حرمان میبود باز بهزار نواصیت کامرانی در اطراف باغ بلندآوازه ساخت و فاخته را که در حسرت
دارالملک گلشن کوکوزنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن آزادگی برافراخت رسول نسیم بهار زبان
شمیم مشکبار از جانب دارای فریدون فر فروردین بار وصول بپای تخت گلزار گشوده و سلطان
یاقوت افسر گل بر تخت زمردفام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بروی جگرگوشگان گلشن آراست
و ملک دینار غنچه قلعهٔ خود را بروی لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و ساحت
گلزار از رستن کلههای عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن ترکتازی جنود قوای نامیه متصرف
قزلباش گل درآمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن و نعمائیان دارالملک گلشن بودند سر توسن
کشیدند و اوزبکان تنگ چشم شکوفه و از هاربجا گری کوشیدند کلههای نافرمانی فرمانبری
اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند
چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز این دولت نادره از پرتو انوار تایید آلهی روشن و بر ساحت
حال جهانیان ضیاافکن گشته طریقهٔ مرضیهٔ آنجناب آنست که هر یک از گردن فرازان که با این دولت
خداداد سر بسرکشی برآورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا درآمدند ایشان را باز بیمن
مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند درینوقت که خدایارخان اسیر سلسلهٔ تقدیر
شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است با او از در اعانت درآمده

بجا

خیم سرادقات سلطنت گشته چون در انجا بعرض رسید که آن آیهٔ نجات در گوش خدایار از مفاد و نتایج تعلیم
نصحی خبر داده و باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده تنبیه
او مصمم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشتند و خود با فوجی از غازیان
جریده و سبکبار در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند
عبور کرده بایلغار مشی پرداختند با وصف اینکه آنطرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و جنگل
طرق قلیش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد
پور و در انجا بنه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلی آمده بوضوح پیوست که ریشهٔ وجود
او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلی را که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بمسافات شش منزلی
از آب و آبادانی دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان سرزمین حاجز خواهد بود از
راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آنقلعه را پناه عافیت خود ساخته بود بنابرین حشم
ماه سپاه منصور را ببرداشتن آب و آذوقه امر کرده بهنگام صبح بیلدی لطف الهی از شهداد
پور روانه و آنروز و آنشب ایلغار و روز یکشنبه نهم بسه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت
رسیدند با وصف اینکه خدایار مدتی بود که رخت بزمت بقلعهٔ مذکور کشیده تمامی جواهر و نفایس
و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب وهم بقعر آن مشکل رسید مدفون ساخته مهیای فرار
بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سرپنجهٔ تائید رب قدیر مخالفان دولت را
گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را قلعهٔ مذکور تیه حیرت و محبس غفلت گشته
بعد از انکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیدهٔ مرادش گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر نمود
مانندهٔ مرغ لکنده و طایر پرکنده از قفس قلعه بر گوشهٔ بام فرار جسته آغاز پر افشانی نموده که تا بهبا
اوج دشمن شکاری که پیشیازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند او مانند صعوهٔ
پر شکسته بال تدبیر را بسته دیده خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحه بغیر از اینکه از صدمهٔ چنگل شاهین جرأت
آشیان خفض جناح گریز در راه نجاتی برای خود گمان نکرده با سران قلعه و آنطایفه دست بر دامن تسلیم

مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانهٔ جلو از راه بنگش و دیرجات روانه سند و در بنگش
وکیل و وزیر را از برای ضبط مداخل مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظه سان قشون
او تعیین و باتفاق ناصرخان روانه پشاور فرمودند و همه جا موکب همایون کوچ بر کوچ برسم
استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود
بعنایت الهی و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده
در پنجم ماه شوال وارد دیرهٔ اسمعیل خان گشته اگرچه اسمعیل خان اول وهله بقلعه داری پرداخت اما
چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار از قبیل معامله مشت خس با التهاب نار دید
اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علفهٔ داس تیغ آتشبار یافت با رؤسای دیره بدایرهٔ اطاعت در آمد
هر چند که در کنار دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش هفت کشتی را
بنا بر ملاحظه از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیرهٔ اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار
جمع و سفاین همراهی را نیز بهم پیوسته توپخانهٔ همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها
از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانگشا را بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده در پانزدهم ماه
مذکور دیرهٔ مزبور را مرکز دایرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکشان آن دیار رو بدربار فلک اقتدار آورده
تمامی قلعجات آن نواحی و عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلد
قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هر یک بدستور سابق بزمینداری و سرجا خود فایز شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمهٔ کریمه آن بود که
سالکان طریق ضلالت را اول بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت بتنبیه او پردازند
و او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی بخطاب بخدایارخان صادر گشت که در هر باب خود را
بدر دریای ادبار گرفتار ورطهٔ شور و شر نساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن
امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابد در چهاردهم ذی القعده محل موسوم بالرکا

تمامی سرکردکان و سرخیلان افاغنه آن ولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان و مورد عنایات
بیکران کشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیه نادریه اختصاص داشت
چهل هزار از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه نشین در سلک
ملازمت انتظام داده روانه هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات
و مایحتاج و استعداد آنجماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و بشش روز
کابل مضرب سرادقات خلافت کشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین
و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون با فیلخانه و توپخانهای بزرگ روانه هرات
ساختند صوبه داری کابل و پشاور بکماکان درباره ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار
و عساکر ظفر شعار مامور بانتظام و اتساق مهام آندیار ساخته عازم سمت سند شدند ذکر بیان

حرکت موکب همایون بجانب سند و کرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن سمت

خدایارخان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در شاهجهان آباد
و همچنین در نادرآباد که طنطنه جهانگیری و دبدبه کیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار
داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در این اوان که هندوستان
مسخر کشته ممالک سند بعلاوه بعضی ولایات باین دولت روزافزون منتقل شد بایست که
سنک کفران را از دامن باطن فروریخته روی عقیدت بقبله جهان آورد اما از غلبه خوف و هراس و
هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سائی کریاس سپهر
مماس سرباز زد چون محال سند از ولایات کرمسیر و بتازکی ضمیمه ممالک خدیو کشورکیر کشته و موسم
زمستان نیز آغاز سردروئی نموده فصل اقتضای سفر کرمسیر میکرد عزیمت آنسمت پیشنهاد خاطر خطیر
شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیکلربیکی فارس با قشون فارس و کرمان و
کوه کیلویه و بنادر و حکام آن که مهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون
با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهتها شود و پس رایات جهانکشا از جهلم تا

و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت
سرحدات خراسان وارد طرق و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد
مقدس بود در هرات اینخبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابلهٔ او وارد سرخس و الیبارس خان از
طرق به نخجیر سخی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان اینطرف بدست
اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم الیبارس گشته دیگر پا بجرات
پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسومه بقاخلان را که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور
و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آنقلعهٔ محکم بنا را گرفتار رنجه شر و شور ساخته اگرچه اهالی آنجا
در قلعه داری میکوشیدند اما همانوقت داروغهٔ آنمحل که در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان
با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای سیر و دار جمعیت داروغه بنظر الیبارس در
آمده بتصور اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسروقت او رسیده برفرق دولتش غبار ادبار
می‌افشاند سراسیمه ترک قلعه‌گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه
که بآن نواحی دست تطاول گشوده فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار
عرصهٔ شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعلا یافته بحکم همایون رود اتک زنجیر
بسته جنود مسعود ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کرده نمود چون کوهستانات آن ناحیه بسکنای
افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت و آنطایفه جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود سابقه
همیشه مصدر انواع فتن و شرود و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند رای جهان
آرا بتادیب آنجمع دیوسرشت وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته افواج
قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان سان تعیین فرموده اکثر آنطایفه پا بسلسله
پاداش عمل و گردن عصیان سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیهٔ رؤسا و سرخیلان ایشان پا
براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب
همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دارالملک کابل و در آنجا

لهذا از شاه جهان آباد نجارهای ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف روانهٔ بلخ و مقرر فرمودند
که کشتیهای فلک منظور در ساحل رود آموبه مرتب و مهیا سازند تا رایت جهانگشا وارد آنحدود شود
ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات
موکب همایون حاجی بوقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان
بدربار عزّ و شان روان ساخت و فرستادهٔ او در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه
سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را
با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از
خانوادهٔ قاآنی و نقاوهٔ دودمان چنگیزخانیست تمکّن او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس
توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم توران بقدم فرمان بری
پیش آیند فبها والا آنچه در مشیّت الهی گذاشته باشد از قوّه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل
حسن آباد من اعمال اتک مکنون خاطر دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان
و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانهٔ ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر
نفیسهٔ آنولایت رصد بجهة پادشاهان ذیشان فرستند مقارن آن چاپار و عریضهٔ اخلاص
آثار از جانب احمد پاشای والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس و توقف
رفقای او در صدور حکم مجدد بنظر واقفان درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشکزک
چرچچی باشی را بسفارت روم و سردار بیک قزلو توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را بممالک روس
تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب اینزمان دو الف و چهل هزار نادری باشد
جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان بجهة اعلیحضرت پادشاه سکندر
جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیستم رجب ایلچیان
عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته

شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت را شاید آویزه گوش هند
نیوش پادشاه و اعیان آندولت ساخته مقرر داشتند که در سرابوستان هندوستان به
نازکی گلهای محمدی قرا ین محمدشاه را گل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در
ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمدشاه رایج سازند و احکام مطاع
مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف اعلا
عز صدور در ارسال یافته محمدشاه را برادرنگ دارائی تمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب
صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند در روز یکشنبه هفتم ماه
صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر قوایم سریر عز و
جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد
و بعد از وصول کوکبهٔ همایون بسرهند راه را منحرف ساخته همه جا رودخانهای پنجاب و اتک را
جسر بسته از دامنهٔ کوهستان که نسبت بسایر امکنه ییلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست و نهم
ماه صفر کنار رودخانهٔ جهناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه لشکر ظفر شعار
از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود حوصلهٔ جسر ظلمات آن بحر زخار را
برنتافته گسیخت و بحکم و الاکشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و کمی هر روز آغاز عبور کرده
چهل روز موکب فیروز در آن طرف آب رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته
و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز بکشتی نشسته از آب گذشتند با وصف
اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنهٔ کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدی اشتداد داشت
که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفیده میشد زکریا
خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود جهناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت
پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و
تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود بپردازد

لهذا

ساختند و در آن مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشنبه از کدام محله و چه جماعت صادر شده
دلیران را فوج فوج به تنبیه آنگروه تعین و امر بقتل عام آن محلات فرمودند شور محشر و آشوب رستخیز
اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه نقش عالیها سافلها گرفت
و مساکن اصحاب ایشان صفت خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور نشاء شراب نادانی عوام مست
خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند مهره‌های زنجیر شیون درگرفتند سراهائی که در نزهت رشک
جنت میزد بصدمهٔ کلنگ کاوی یلان قصور یافت حوضهائی که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد
فواره جوش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و راسته بازار و دکاکین تجار و ارباب مکنت
و تمامی اسواق شهر بحیطهٔ یغما درآمد عاقبت آنگروه باغی چنار آسا باتش خود سوختند و از این
دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست گشتند و شرارهٔ این شرارت دود از دودمانها
برآمد و سوز و آه دلهای افروخت چون شعله و چوب خشک و تر سر بفلک کشید الحاصل از
دروازهٔ اجمیری الی در مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر صغیر و کبیر طعمهٔ شمشیر شدند از هنگام طلوع
نیر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پرشور و شر بالا میرسید و در کند و کوب و رفت و روب
و قتل و نهب و اسر و سبی تقصیری نشد هنگام شام که نصف آن معموره الکاعب جنود قهر آتش
جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان
و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین خان در صدد شفاعت برآمده التهاب
آتش جهان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان دارای فتوت راه
بر یغماگران لشکر شور و شر بست و اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد و باولیای ایشان
تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرا و مساکن آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش
سید نیاز خان داماد قمر الدین خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته
مرتکب قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جائی متحصن گشته بودند عظیم الله
خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مأمور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما

ازجای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیزتیره دستان برداشته میان ستیز خست بستند
قوی دستان چنار بکوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش کردند دلیران حنا
شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای گلگون پرند در عرصهٔ گلشن افراخته بچار سوی بازار
فصول روی آوردند و خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت
زده برجای خویش خشک مانند حریف زمستان چنار آسا باتشی که خود افروخته در گرفت
یعنی گلهای آتشین دود از نهاد سرد روئی زمانه درآورد در غرهٔ شنبه طرف عصر خدیو عصر منزل
محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز در این
دور نکت فتنه عجب ریخت و نقش طرفه بر انگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه
یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشارهٔ یا از طرف معارف تحریکی واقع شود دلولهٔ فتنه
و غلغلهٔ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش درمیان شهر با اهل اردو پرخاش کرده بعضی از
جنود منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند درآویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند
و چند نفر از لشکر ایرانی را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساخته خون ایشان را حنای شب
عید و خضاب دست امید نموده سرپنجهٔ دلیری را بمهمان کشی رنگین کردند و از آنجا بپای تهور
بر سر فیلخانهٔ شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران بر سر
دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبح کاهان دیده از خواب
بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارد
تا فردا آنچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر از دل بدر کرده
بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید از سر کین سرو بر را بلباس سرخ شفق
آراسته با چهرهٔ برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو بیهمال با بیات
خشمگین و صورت سهمگین سوار یکران جهان پیما و خنجرگذاران نیزه دار و بهرام صولتان
بدر رکاب بلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس سجده گاه خاص و عام

برساختند

سلاطین و آئین هندوستان بود مقرر کوکبهٔ دولت ساخته محمد شاه را نیز در میان همان قلعه جای داده و در روز ورود موکب اقدس جناب محمد شاه سفرهٔ افتادگی در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس دلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم وداد است به مقتضای ربط ترکمانی دربارهٔ دولت گورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل بمعرض عرض در آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هرچند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا بران کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی از آنها درچید اما بنابر مبالغهٔ پادشاه والاجاه آنچه این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزائن و بیوتات تعین فرمودند؛ در

ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مآل سنه ۱۱۵۱ هجری

چون افواج خنک روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان که با دپیمایان عرصهٔ جهان نبرد هواداری اسفندیار اسفندارسهی قدان ریاحین که در دار الخلافه گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را بمشاجره درهم شکستند و رنود و اوباش بهمن از محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ گل را بزخمهای کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبه دهم ذی الحجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوی بازوی قوای ربیعی یغماگران صبا و شمال را بنهب آن شهر غارتگر یعنی دیماه فرمان داده ثابت قدمان اشجار بهاری را از غنچه و دسته برگه عمود بر گرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از

یافته بود که چون فیما بین حضرتین نسبت ترکمانی اتحاد و سلسلهٔ جنسیت تحقق دارد بعد از جنگ و خود آزمائی هرگاه عفوی دربارهٔ اعیان آندولت بعمل آید باز بالتماس آنجناب خواهد بود همان نوشته را وثیقهٔ تشفع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه دنیاه عازم دارالامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت الی که فیما بین حضرتین تحقق داشت رجال ظل اللهی شاهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک راه و رسم اعزاز پیموده از آنجاکه دستگیری در چنین مقامی شایسته و آئین سروریت دست آنحضرت را از روی لطف و مکرمت گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان تصرف دولت نادریه درآمد و محمدشاه چاشت آنروز در خیمهٔ مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی که از جانب چنان میزبان در خور چنین مهمان بود بعمل آمده باز محمدشاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرد تا افواج منصوره همان نهج دست از ضابطهٔ محاصره باز نداشتند محمدشاه روز ثانی با امرائی که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاسداری حرمت اتحاد ادراک والانبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سراپردهٔ حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی خان که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده با شغل ملوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبه غره ذی الحجه رایت همایون بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مستقر کوکبه عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمدشاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده پیشتر روانه شهر گردید و روز جمعه نهم از باغ مزبور سوار و نثاریان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای خاص پادشاهی بسان لسته پا انداز های قیمتی از زر بفتهای گران بها و اقمشهٔ نفیسه از سرکار پادشاه انداختند و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دار الخلافه سلاطین

اَلْبَرْقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ در دیده و دل جلوه میداد گلوله تفنگ مرگ آهنگ تفسیر وَجَعَلْنٰهَا رُجُوْمًا لِّلشَّيٰطِيْنِ بزبان حال ادا مینمود و زبان تیغ مَسْحًا بِالسُّوْقِ وَالْاَعْنَاقِ ببرهان قاطع باد امیرسانند لراقمه شد افروخته آتش رزم وکین ٭ ز خون گشت گلگون سرای زمین ٭ گرفته ز گرد سپه مهر و ماه ٭ فضای جهان گشته چون شب سیاه ٭ ز نوک سنانهای خاراگذر ٭ شده چشمه چشمه زره سر بسر ٭ ز غلطیدن کشتگان در مصاف ٭ شده پشته بر پشته چون کوه قاف ٭ ز بسیاری کشته و خستها ٭ در آن عرصه خالی نبُد جای پا ٭ تا اینکه سعادت از لشکر هند با تن روی بر تافته بیکباره بجانب انهزام شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و میا عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود درگذشت و صلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان و میر حسن خان کوکه و اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگخان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرصه شمشیر زهرآبگون گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود تسویه صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن زدند و خزاین بیحد و مر و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی و امرائی که بعرصه جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطه تصرف در آمده تا عصر تنگ عرصه میدان از وجود سپاه هند خالی و باجساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه اطراف غورغان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصره اردوی او مأمور ساخته بتسدید راه فرار هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید نوشته که از لاهور با آن پادشاه و بجاه نگارش

فرسنخی میدان جنگ بیرون آمده تا تقور خانهٔ خود پشت به پشت تسویهٔ صفوف و ترتیب ارباب
سیوف کردند ازدحام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر
ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آنگروه نیز نیم فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور
فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر و سرو
برآراسته درع و مغفر ساخته بر اشهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصرالله
میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آن ثعابین برق آهنگ
نمیشد در تحت لوای شاهزادهٔ والاتبار گذاشتند و رایت آیت وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللّٰهِ
در عرصهٔ رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین و توپخانهٔ جلو هم
میدان نبرد و عازم معرکهٔ رزم آور گشتند ــ ز بس تعداد لشکر بیکران بود؛ سر انگشت کواکب
خون چکان بود؛ برون رفت از هجوم صف کشیده؛ مژه بر هم زدن از جنگ دیده؛ شد از
آمد شد مرد سپاهی؛ غبار خرمن مه گاو و ماهی؛ فلک چندانکه دامن بر کشیده؛ سر انجم نوک نیزه دیده؛
غریو خم روئین و لوله بر چرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات کالکون پرند ساخت سپهر را شفق گون
ساخت نخست چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو بشور انگیزی پرداخته مبارزان جرار و
بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب گشودند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان
قوایم اسبان غلطان شد و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان هر فتیلهٔ
که سوار ماشهٔ تفنگ میشد چابک سواری را از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدها توپی که
دهان آتش فشان میگشاد بزبانهٔ شرر برق هستی خشک و تر میسوزید القصه از ابتدای ظهر تا
انقضای چهار پنج ساعت نایرهٔ حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران
بلسان ثانی خصم افکنی اشتغال داشت و از زبانهٔ نَارٌ حَامِيَةٌ وصف حال میکرد و
زمین از کر و فر سواره و پیاده تفسیر اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا میگفت صفیر تیر صدای
[illegible] اقب در کیش جان می انداخت و برق سنان جان ستان صورت یگا[illegible]

نظر تحقیق انداخته بمقر دولت بازگشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابلهٔ او مأمور شدند اگرچه همه جا بفاصلهٔ نیم فرسخ کما بیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از کوه و کنار سر و زنده گرفته می آوردند اما باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز شنبه پانزدهم از آنمنزل حرکت و چون رودخانهٔ فیض که بشاه جهان آباد جاریست تا دریای جمون یک فرسخ و نیم فاصله دارد کوکبهٔ جهانگیری آغاز نهضت کرد و قشون نصرت نمون را سه قول قرار داده شاهزاده نصر الله میرزا را تعین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده رایت قرار افراز و شهریار کشورگیر مابین رودخانه فیض و جمون را مسیر بیکران گردون نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض راه قراولانی که شب بر سر راه برهان الملک سعادت خان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانید و قراولان بعقب او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته سمت شرقی اردوی او را بفاصلهٔ یکفرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و برونق امر اقدس نصر الله میرزا با قول همایون ملحق و در آنموضع نصب لوای قرار کردند در اثنای آنحال سعادتخان آگاه میشود که پیشتازان جنود منصوره بنهٔ او را تاراج کرده اند حوصلهٔ غیرتش اینمعنی را برنتافته از راه غرور آمادهٔ جنگ گشته خان دوران و سپهسالار هندوستان با واصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده باعانت او از جا بر آمده قشونهای خود را آراسته دسته کرده با توپخانهای سنگین و احتشام رنگین آهنگ میدان جنگ نمودند اینمعنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب هفت صوبهٔ ممالک دکن و امرای اعظم آندولت بود و قمر الدین خان وزیر الممالک و بقیهٔ امرا و خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان مست و بانس و توپخانه و اسباب آتشخانه نیم

ومکان نزول وهمواری زمین وکیفیت جنکل ومیدان جنک را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر مو
والا رسانند در روز دوشنبه دوازدهم رایت جهانکشا از شاه آباد روانهٔ تهانی سرده کردهی کشتند
و روز یکشنبه سیزدهم بهنکام صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون شاه
زاده نصر الله میرزا تفویض وجمعی از خوانین را سایه کزین جناح همای لوای همایون فال ساخته
خود با فوجی از دلاوران یک ساعت ونیم از روز کذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون محل
مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنک وآجر بر آورده بودند حاکم انباله واهالی آنمکان باستحکام
قلعه ورباط مغرور کشته بسرکشی پرداخته اند بحکم والا توپ جهن انجماعت بسته همکی ایشان از بیم جان
طالب امان کشته بپابوس همایون سربلند شدند ودر آنجا سرکردکان قراول با دو نفر شتر باشیران
بروفق فرمان حاضر کشته مجدداً هر یک سر وزنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر
اقدس رسانیدند واز کرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دست
برد قراولان بادامن حصن کرنال کشیده همان مکان را که جای محکمی است نامی عافیت ساخته
شتر باشیرانها نیز که ملاحظه سمت شرقی وغربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف
بیشه است وزمین مسطح که شایستهٔ نزول کوکبهٔ نصرت آهنک وقابل میدان جنک باشد نیست
چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنکل صعب میشد ومرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده
کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه کشته در طرف پانی پت که مابین کرنال وشاه جهان آباد
واقعست در میدان وسیع وعرصهٔ همواری دو سه روز نصب کوکبهٔ فیروز ورفع رایات عالم افروز نا
نموده اکر محمد شاه بمقابله آید بجنک پردازد والا از همان راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افراز
موکب همایون در روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت واز رودخانهٔ فیض
کذشته در دو فرسنکی اردوی محمد شاه مکان هموار مسطحی دیده خیام فلک احتشام را در آنمکان
افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمد شاه جائی که علمها وبیرقها
وتوپخانهٔ ایشان نمودار بود با دیدهای جهان نورد را صبا رفتار ساخته ولشکر ولشکرکاه ایشان

نفر

ترتیب ازافته بتفر دولت بار
را دیده ملک ومعظم امرای بهندو
اردوی محمد شاه وارد پانی پت شد
جانفشانی بمقر سبح کاه ...
وکنار سیر وزنده کرفته ...
پانزدهم از انمنزل حرکت ...
ز سبح دهم با حمله وارد کوکب
شاهزاده نصر الله میرزا بعد
ترا ازوز دست بهر بار کشور کیر
برای ملاحظه جای یورت و
که شب بر سر راه بر هان الملک
خان در نیم شب از بیراهه خود را
از کسان واسباب او را اسیر
سمت شرقی اردوی او را لقا
نصر الله میرزا با قول همایون
کشور کشا تاران خیول منصور
اده جنک کشته خان دوران
جمعی از خوانین عمده با جماعت او
احتشام رنکین آهنک میدان
بمقابله شتافت حمله ممالک د
توپخانه ومعموره داران وجمعیت از

شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند شدند و در آنجا بسر حد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه رزم و آلات جنگ وارد محل موسوم بکرنال بیست و پنجفرسخی شاه جهان آباد گشته و چون رودخانه فیض که علیمردان خان آنرا از شاه جهان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در آن مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده توپخانه ها را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمد شاه دستبردی زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه ساختن ایشان موکب ذیشان روز سه شنبه هشتم آنماه از سرهند حرکت و وارد منزل راجه سرای دوازده کروهی و چهارشنبه نهم وارد قصبه انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت داشت گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسرکردگی فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از سرکردگان در انجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده کروه راطی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیان ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق کیش سپاهگری در گوشه کمان کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانه او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی تهانی سر برگشته توقف و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آید پس معتمدی را روانه سرای عظیم آباد و قراولان را اعلام فرمودند که در همان سرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در انحوالی از روی حزم و ثبات عزم بقراولی پردازند و چون از سرای عظیم آباد تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر یک راه باریک و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شیرباشیران را دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا

گشته فخر الدوله خان ناظم صوبهٔ کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بوده
و بی‌سر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز ساخته روانهٔ آنولایت
و ناصر خان صوبه دار را که از جملهٔ گرفتاران در رکاب نصرت اقتران بود مجدداً بصوبه داری
کابل و پیشاور سربلند و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته
متردین را روانهٔ اردوی ظفر قرین نمایند :. در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین
اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان
و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد بعد
آنکه دار السلطنهٔ لاهور بحیطهٔ تسخیر درآمد بعرض ایستادگان پایهٔ سریر گردون نظیر رسید که حضرت
محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم تقابل
موکب نصرت پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل بر اینمضمون که چون نواب همایون ما ترکمانیم و
آنحضرت نیز از دودهٔ ترکمانیه و سلیل سلسلهٔ گورکانیه و سوای دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنا
برآنکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران بی‌اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه
البته تنبیه آنطایفه مرغوب طبع امنای آندولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم و در
باب سد راه فرار آنطایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یاد آوری کرده همان جواب شنیدیم
و ثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم که بیحال او را نگهداشته بجواب نپرداختند از قراریکه
که معلوم میشود جمعی در سرزمین آندولت ریشهٔ تصرف فرو برده پادشاه والاجاه را براین امور مکلف
میسازند و الا آنحضرت را بمقتضای بزرگی ازینگونه مواد مضایقه نخواهد بود اعیان آندولت
در ارادهٔ خود راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والاجاه نیز از خزانه و لشکر تقویت ذات
ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند انشاء الله تعالی بعد از آنکه خود آزمائی کرده خوب ضرب دست
جنود مسعود را دریابند آنچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفوی دربارهٔ ایشان بعمل آید بنگم
خواهش و التماس آنحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهانکشا روز جمعه بیست و ششم

بتادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در
پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت انجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر بیان
بغر صدور مقرون شد که رود اتک را بجسر متین بسته افواج قاهره چندروز فوج فوج مانند خیل
نجوم از رود مجره از ان جسر کهکشان شان گذشته کوکبه منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا
حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی
عبور میسر باشد اما کسی را که تایید الهی یار و مددکار باشد بر و بحر یکسان و کار سخت و صعب برو
آسان میباشد براهنمائی اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانها که نمونه بحر ذخار و شعبه
دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دواب با بار و اسباب از آب گذشتند پنج شش
هزار کس از سپاه لاهور در آنطرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندرخان قلعه کاچه میرزا نامی عاقبت
ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته در اساس
قرار آن مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه والا متعاقب از آب گذشته در آن سمت رود
نصب سرادقات سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسرکردگی زمیندار آدینه کر
سلسله جمعیت را انعقاد داده بامداد زکریا خان ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک پوتش کوهی
لاهور مشهود دیده قراولان گشته فیمابین کارستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند
مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقه دام کمند دلیران رهائی جستند و بعد از ورود موکب همایون بحوالی
لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گردید زکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل
معارضه ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عرش نشان فرستاده
خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فایز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر
با نفایس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد
بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و اسب تازی نژاد با ساخت و زین زرین و کمر خنجر و شمشیر
مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت لاهور بدستور باو محول و موکول

پرداخته بعلاوهٔ اینمعنی بیست هزار نفر از افاغنهٔ خیبر و پشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده بمحافظت
دربند خیبر اشتغال ورزیده روز دوازدهم که منزل موسوم بریکاب مضرب خیام و سرادقات انجم
اوتاد مجره طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصر الله میرزا در آنمکان گذاشته خود طرف عصر
از راه مشهور بسه چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران
نیزه گذار سُتباجی و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته
سی فرسخ راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون
خبردار گشته بتهیهٔ جنگ برخاست و صفوف لشکر آراست پیشتازان سپاه جلو ریز بر قلب ایشان
ریخته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیری عرصهٔ شمشیر و ناصرخان با جمعی
از رؤسای هندیه زنده دستگیر شدند و بقیه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان
و لشکریانش بحوزهٔ ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آنمکان مقر کوکبهٔ فیروز بود بنه و
آغروق نیز بموکب والا پیوسته و متوجه پشاور شدند و آن مملکت دلگشا و عرصهٔ نزهت پرور
از پرتو ماهچه الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید و سانحه ملال افزا در پشاور معروض سمع داور دارا
گردید انکه چون جماعت لگزیه جار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنا بر اینکه مساکن ایشان مشتمل بر
کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از
... یاغی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان
... تشعشع سیف درخشان غازیان سایه پرداز هستی ایل ستقناق و مساکن ایشان از حکم
... ان احراق گشته مغلوب شدند ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه راکین کاکین و
... ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و ستکه رزم را بدلیران کار آزما تنگ
... صادف گلولهٔ تفنگ ... و من قصوری از این قضیه پرشور بمیان
... خان قرقلو را با ایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که ... از
... تعیین و روانه و مقرر نمودند که با عساکر آنسمت بقدر امکان

خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد درآورد در اثنای آنحال امر همایون
بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم مبارک باحضار او شرف اصدار
یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود بکابل بنه و آغروق را در کابل
گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ
عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز آنجماعت برسم سان از نظر آفتاب
سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض سقاط درآمده بود بهمگی اسبهای
تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمان
دهان را بشاهزادهٔ کامکار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک والای شاهزاده
نصر الله میرزا را بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جقیقه را بسمت چپ زده
بعد از آن بپادشاهی هر یک از اولاد بحکم قضا تعلق گیرد جیقه بدستور ملوک بطرف راست بزنند و روز
یکشنبه سیوم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و با فر شوکت و شان روانهٔ ایران ساختند روز دیگر لوای
جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی و بفاصلهٔ نیم فرسخ
قباب بارگاه عز و جاه براوج مهر و ماه افراشته شد و در انجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم
منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس نیز به پیشخانه
کشی موکب همایون اختصاص یافتند ❊ در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه
ناصرخان و تسخیر پیشاور ❊ چون از دولت علیهٔ گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با
ناصرخان میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آنممالک از حوزهٔ تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان
در حدود پیشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شد و در حینی که اعیان کابل باردوی
همایون عازم شاهجهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان
باسم ناصرخان شرف صدور یافته بود ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آندولت ابد پیوند راه امتثال
برفرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانی بمروحه جنبانی دامن تحریک تیز کردن آتش جنگ

گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیموده روز
پنجشنبه سیم جمادی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را تصرف دادند و چون ولد میر عباس
پیش از وقت در فراز کوه احداث سنقاقهای محکم کرده و جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران کارزار
فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته
بسنقاقهای او پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدستیاری سرپنجهٔ شوکت قاهره درهم شکسته نصرت
و رجال ایشان را عرضهٔ تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میر عباس اسیر قزاک ساخته
بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سقلی را که پنجفرسنگی جلال آباد واقع
است بچمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و هر گل زمینی از آن وادی را زیب گوشهٔ دستار
روزگار ساختند .

در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در منزل بهار سقلی و سرافرازی با فسر نیابت و دارائی ممالک ایران

چون در
این اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت
خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده
نامدار بدارائی و فرمان روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همایون بعز
نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت
ولایت بلخ را بعبد الله خان افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده فوجی از
غازیان بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطهٔ آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان
وارد اردوی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون از نادر
آباد توقف داشت بشاهزاده امر والا نافذ شده بود که در آیامیکه افواج ظفر شعار از کارزار رزم و
پیکار بیکار باشند متوجه قندز گشته امور آن ناحیه را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده بر وفق فرمان
رایت افراز توجه بآن ولایت گشته یوسف نام قاتاغان که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت
[illegible] کثرت آن ناحیه تاب توقف نیاورده مسالک طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را

بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آنمملکت ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخته بیساول را که بجای
میرفت ولد میر عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات آنولایت کفایت
باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه وارک مامور ساخته
در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تائید یزدانی عازم کوهستانات چهاریک کار و بخراد و صافی
که موضع حاصل خیز و مکان معمور پر آب و علف و مساکن طایفه افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان
آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه آنسمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران
رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته سنقاق و مساکن ایشان را بپامردی جلادت لگدکوب
و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آنطایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بیکران صدمات آن
فوج و سنقاقات خویش را مستغرق لطمات آندریای آهنین موج دیدند بجودی جود خدیو بحر و بر که قرارگاه
لنگر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند
و همگی سرکردگان و رؤسای آنطایفه با سعدالله و ملا محمد ولد میاجیو و اقوام او بدرگاه معلی
شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقه گوش غلامی اولاد خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان
بشاهراه آزادی رسانیدند و بیست و دو روز در آنمکان پایه سریر منیر چهر مرکوب بزم سپهر
هم‌دوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا
و وفور نزهت و صفا طعنه بر سر ابستان جنت میزد افراختند افاغنه آنسرزمین نیز جمعیت کرده
در قله کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سنقاق
ایشان عازم شده آنطایفه چون دشت و کوه را در زیر پای یکران تهور غازیان یکسان دیدند طالب
امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار ذیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند
و افواج بحر امواج که مامور بتنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آنطایفه را
در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار عز و جاه گشتند و از آنمکان
جمعی بضبط غله جلال آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل بیساول دیوان شده بود مامور

بعداز

متقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورکانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا احدی
از یساولان دیوان بچاپاری تعیین و نامهٔ همایون به پادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر بر
این مضمون که قبل ازین علیمردان خان و بعد از او محمد علیخان بسفارت روانهٔ دربار سپهر اقتدار شاهی
شد در خصوص سد راه فرار اشرار آن شاه والا تبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آمد مطلب بعمل
آمده بود بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده
ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز شد که او را نگاه داشته بجواب
نپرداخته اند اولاً دران باب وعده کردن و ثانیاً خلف وعده بعمل آوردن و بعلاوهٔ آن ایلچی را خلاف
قانون سلف نگهداشتن و جواب مکتوب همایون را در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و
بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از فتح و تسخیر قندهار چون وهن و قصوری که
از افاغنه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده مظنون آن بود
که البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و این دو دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم
متوجه تنبیه آن جماعت گشتیم مردم غزنین از باب آداب درآمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل
قطع نظر از آنکه بایست ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین به
لوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق و اتحاد
مراسم نفاق کردند چون این حرکت منافی طریقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود و از راه
یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه درآمدیم ثانی الحال که بر جسارتی قایل
نیاز روی امید بدربار معدلت مدار آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و
مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و ما را از مبادی حال
الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود و باز همان دوستی منظور نظر میباشد و چاپار مزبور
را با چند نفر از اعیان دارالملک کابل در بیست و ششم ماه مزبور روانهٔ شاه جهان آباد ساختند که لیکن
بوساطت نامهٔ همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را بمسامع شاه سلیمان خصال رسانند

بعد از

کیان از در ستیزهای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند حاملان پیشانه چون نام نیک
نبودند بحال ایشان نپرداختند و نصب سرادقات گردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم کثرت
را در اولنگ نیمفرسخی سمت شرقی شهر نمودند موکب جهانگشا نیز روز بعد وارد آنمکان گشته روز شنبه
پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آنطایفه باز بهوای روز
پیش با ازدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کردند این
معنی مهیج مادهٔ غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند به تنبیه
آنجماعت اشاره فرمودند مامورین بجانب آنجماعت اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته با ایشان در آویخته
تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان روز عزم طلب خدیو هفت کشور تسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را
محصور جنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج
مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دوار است هدف توپهای
برق آثار نمودند و از یکجانب ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعگیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان
ثبات برج و حصار و اساس قلعگیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان
شعله شور و شر بر خویش پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم
ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی باداء أتهلکنا
بما فعل السفهاء منا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از نگاه نظر
گذرانیدند و خزانه و جباخانه و فیلخانه پادشاهی که در ارک فلک تمثال بود بضبط سرکار خاصه تعلق
پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خیام عساکر انجم احتشام گشته همت کشورگشای قاآنی بانتظام و
انضباط مهام کابل و توابع پرداختند و شاهزاده نصرالله میرزا که سابقاً از منزل قراباغ به تنبیه
سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند مامور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعجات ایشان را تصرف و
آنجماعت را بحوزهٔ اطاعت در آورده در بیست و چهارم ماه مذکور از راه چهاریکار شرف اندوز
تقبیل بساط خدیو کامگار گشت مقارن آن عبدالغنی محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده

ازراه سند روانه ساخته پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس
تصمیم یافته در غره ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانه آن مرز و بوم فرمودند پرچم الویه ظفر
طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمه محمود که حد مملکت ایران و هندایت عبور و منزل
قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبه منصور ساخته از انجا شاهزاده نصرت لوا نصر الله میرزا را به
تنبیه افاغنه غوربند و بامیان مامور فرمودند باقر خان نامی که حاکم غزنین بود از طنطنه آمد آمد
موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و قضات و علما و رؤسای غزنین ببلدی قافله سالار
عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار حاجت نواز آورده مشمول عنایات خدیو
گردون فراز شدند کوکبه والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دویم
ماه ماهچه اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از ان میکرد ضیا بخش ساحت ملک غزنین
ساختند و درحین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره
رای کندی و رای زنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده
بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پامال سم ستور و بسیاری از رجال
را مقتول و نسوان را ماسور ساخته این مراتب را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که
اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از ان جماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند
و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هریک که بسرکشی گردن افراختند بنیروی بازوی شوکت
قاهره از پای درآمده و هر یک که پا بجاده انقیاد گذاشتند سرفراز عفو خدیو بنده نواز شدند
و از انجا لوای توجه بجانب دار الملک کابل افراختند اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال
پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت
انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جاده انقیاد نکول ورزیده
خان و رحیمداد خان کوتوالان قلعه در پناه حصار نادانی درآمده بقلعه داری پرداختند روز
الاول که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه

تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظر است بناظم صوبهٔ کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه فرار اشرار
نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که در خصوص بصوبه داران تاکید و خزانه و فوج ارسال گردید
که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد
علیخان قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران بود بسفارت مامور و پادشاه والاجاه
همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افاغنهٔ آن دیار بسمت کابل
آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای تسدید راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین مامور گشتند
اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان
جمعیت را از دست انداز جنود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابدپیوند را مرعی و ملحوظ
دارند سرکردگان لشکر منصور تنزل کمانک چهار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا
باولنک مراغه چپاول انداخته قرب هزار نفر از افاغنهٔ غلجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته
و مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار مینمایند و در خلال اینحال
معلوم میگردد که از دولت علیهٔ گورکانیه کسی بسر راه مامور و مانع عبور و مرور آن فوج مقهور نیست چون غازیان
بنابر اینکه ماذون نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در انجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبهٔ
والا رسانیدند بعد از وصول اینخبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده
تعیین و در یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانهٔ دیار هند فرمودند و ضمناً اشارتی
در باب ولایت کابل و غزنین بکار رفت اما امر مؤکد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آنولا بیت
مکث نکرده زود جواب و خبر بخاقان بحر و بر و خدیو هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ
نامهٔ همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت
انصراف نداد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم ۱۱۵۱ سنه بعد از فتح قندهار
فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر نحو جوابی
که از دولت علیهٔ گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری

وخلیل افندی قاضی اورنه بایلچی گری تعیین و بمعیت سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مأمور بدربار فلک مدار شدند در نوزدهم محرم ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافتهٔ پیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بساخت مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم بتهنیت جلوس همایون مصحوب پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته باعطای کورک سمور و اسب بازین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامهٔ پادشاه والاجاه روم در باب سر مذهبی حضرت امام جعفر ع اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام بائمهٔ این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمهٔ مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن مؤدی بمفاسد میگردد و رفتن امیر حاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر دو مادهٔ اولی مساعی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال حجاج را بکعبهٔ مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطی که محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی را با آفندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه آقامهٔ دلایل و براهین کرده از نقد و جنس و نفایس اسباب اضافه بر آنچه بسوالف زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت و چون مقدمهٔ تخمیس مذاهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای مذاکرهٔ آنها علیمردان خان بیگلربیگی را بجابت تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غرهٔ ماه صفر رخصت نهضت ارزانی و روانهٔ دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند ؛؛ **ذکر بواعث توجه موکب منصور بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل** قبل از این بچهی که نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان و بحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که

لیکن

در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات و بدار الامان عنایت ظل اللهی توسل جستند لهذا حسب الامر
بیکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف در
وجه هریک معین فرمودند و طایفهٔ غلجه مشتمل بر دو گروه میباشند یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق
بحسین و فرقهٔ دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف نهجی که سبق ذکر یافت در
احراز گوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار بشرف اندوز خدمت کامکار
شده بود حکومت ایل توخی بعلاوهٔ قلات باو تفویض و قلعهٔ قندهار را که سمت غربی آن قریب از کوه
لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا لکهٔ رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با
خاک تیره یکسان ساخت و همان نادرآباد را دار الملک و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده
بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسار ننمایند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای
قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافت و ایالت آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک
طریق اخلاص ورزی و خدمت سگالی بود مرحمت و بجز شک و لبت و زمینداور نیز از رؤسای
ابدالی حکام تعین و جمعی از جوانان کارآمد غلجه را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد و
توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند
که ابدالی کوچیده آمده در آنمکان توقف و غلجهٔ هوتکی بجای ایشان رفته در نیشابور سکنی نمایند و آن
جماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از غنداب گذرانیده روانهٔ مکان مقرر ساختند ؛؛

در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن دولت ابد پیوند بدربار معلی ؛؛

سابقاً سمت تحریر پذیرفت که بعد از وقوع شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر
ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه شده بودند از طرف
قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول
و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبد الله افندی صدر اناطولی

واز انجا بجانب برج مشهور بچهار برج هجوم آور گشته تا مستحفظان آنجا بجود مسیر واخته بند برق ایلی را در آنمکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیأت مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازمهٔ جریرهٔ تکی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتش دم و سپرداران خنجر گذار مریخ توام برسم کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب تیغ یافته رومیتا فتند بهادران نصرت قرین نیز که درکمین بودند از اطراف قلعه زور آور شده بپای مردی تلاش از نردبانهائی که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و بروج کرده قلعه را بحیطهٔ تسخیر در آوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست تدبیر را شکسته دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برگرفته بقیتول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع بود گریخت و بقیهٔ آن طایفه ذکوراً و اناثاً عرصهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشارهٔ والا توبهائی را که در بالای کوه در بروج و حصار قلعه بود بقیتول بسته از آن آوازهای رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور قصر شوکت او را باو اخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کرد تا روز دیگر که شمس جهان خورشید از شبستان لیل از زیر پردهٔ احتجاب در آمد زینب نام خواهر بزرگ خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر سرکردگان غلجه برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی رؤسای افاغنهٔ آن کشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایهٔ اطمینان و استظهار ساخته دربارگاه زرین قبابی که در خارج دروازهٔ باباولی مخصوص نشیمن آنحضرت بذروهٔ عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس سربلند و بنوید جان بخش مرحمت بهره مند گشت و همت بحر خاصیت والا نظر قبول بال و غنایم قلعه گیان که از تعداد اندیشهٔ محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی آنها را بدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و مالی که مالک بود بمازندران روانه و سکنای ایشان را در آنولایت مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقاً از هرات فرار کرده آمده بود حسین گرفته در قندهار محبوس میداشت

افغان غراب و کلاغ نغمهٔ قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان شکرخا که از شورانگیزی زاغ
تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین بیانی شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصهٔ چمن مسکن
گرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکو زنان گشتند روز جمعه که خدیو گیتی ستان آفتاب چند ظلمت را
مسخر و دار الخلافه جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و کواکب از مدارات بروج
راه تواری گزیدند ممالک محروسهٔ بهار نوروز و قلعهٔ ظفر بر روی جهانیان گشاده گشت و از
دیوان قضا صوبهٔ بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزهٔ سبزه و قلعهٔ چنارهٔ گلشن بجاگیر نفس نباتی
مقرر گردید فراشان با فروشان بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی پایه را
برآسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر و زیب به تنظیم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند
رؤسای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامکار از جباخانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان
انجم و اختر نورانی لباسان ثوابت و سیار بخلعتهای طلاباف و البسهٔ زرتاری بر و دوش آراسته
در حواشی آن محفل مینو مثال فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادگان طبقهای اشرفی چون اطباق
چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین ساختند و بعد از غنچه گشائی باغ و گلزار نوبت قلعه گشائی
اقبال ابد بیدار گشته در همان روز فیروز تهیهٔ اسباب یورش پرداختند و چون طایفهٔ بختیاری در
اول وهله داد طلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مأمور و سه چهار هزار نفر از دلیران
خونخوار و سربازان عرصهٔ گیرودار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه همراه برده در اطراف
قلعه در بیغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آن شب در جانب
برج چهل زینه در پناه کوه در جائی که از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز
نوروز و زور شکن شب وصل مهوشان دل افروز بود توقف فرمودند روز بعد که دوم ماه مزبور
باشد در اول ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال را دم پسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد
بیهمتا کرده نخست از جانب برج دده سورن انداخته شورش یورش در افکندند چون سینه آن سمت
بطایفهٔ بختیاری تعلق داشت آنگروه راه بخت یاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج را تصرف کردند

یورش برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه بروج تمامی بمعرض قتل و
واسر در آمدند و خمپاره های ثعبان دهان و توپهای کوه توان اکه گلوله هر یک بوزن هشت
من بود از چنان راهی صعب که پیاده را عبور از آن را بسهولت ممکن نبود بجر ثقیل بالا کشیده بر
قلعه کیان و برج دده که جانب غربی قلعه قندهار میباشد بستند و الحق عقل محال اندیش ازین امر غریب
در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست و هر کس آن راه تنگ فضای پرپیچ و خم آن کوه سپهر شکوه
آسمان توام را برای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان
مکانی که عنقای فلک سیر وهم از تصرف قاف قله اش پر میریزند منوط بنفاذ امر پادشاهی
چنین حکمی البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعه کیان مظهر
نحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ساخته پیکر هیولانی برج دده را از صورت جسمی انداختند
و بعد از آنکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستحفاظ آن شب اقدام
داشتند مکرر داد طلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفه مزبوره و اکراد چمشگزک و افغان
ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دویم ذی القعده بامر همایون مهیای کار گشته
هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع
بودند قریب دویست نفر از داد طلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید
پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند ؛؛ **ذکر وقایع یونت ئیل مطابق سال سعادت**
اشتمال سنه ۱۱۵۱ هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذی قعده الحرام را
ماه طالع از غره بسلخ پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای
شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر برسم شبیخون عزم دار القرار جهان کرده بر برج حمل در آمد
و افواج سبکروح صبا و شمال بصاحب لوائی دلاور جری التعلب صنوبر و رایت افرازی بهادر
چیره دست چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر با صولت و تهور
قدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیرق نقش چهیم بر افراشت

دروقت معهود آماده کار ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت
برمیان زده و سپر بیباکی بر رو کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویدند و هر یک خود را
هدف چندین گلوله جان سوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و حربیک
الکریه فراه از الحرکت بهنگام بقتل رسیده لهذا سردار را در ازای این نقص و قصور عزم معزول و بدرگاه
معلی طلب فرموده چوب تادیبی که در مزاجش حکم چوب چینی داشت بر او جاری ساختند و دیوان
قلی بیک افشار علمدار باشی را باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی با آن خدمت نامزد و با
اسباب نقب و کندکوب و آلات یورش روانه کرده مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب
و بردن سیبه پرداخته در دهم شوال آنسال خجسته مآل ملاخان افغان که از جانب حسین بحکومت
زمینداور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده ولد خود را بعزم استیمان بپایه سریر فلک
بنیان فرستاده و قلعه را بتسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظ آن
حصار بودند باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون افاغنه
قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت
خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری تحصن
داشتند تا مدت ده ماه امتداد یافت در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولا جمعی از
سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطه تصرف میبود مامور گشته یکیک را
بحوزه ضبط و تصرف درآوردند و از آنجمله برج عظیمی که در فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با
چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند
و بعد از آن بتسخیر برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه در قله کوه
بسیار بلندی واقعست که بقلعه قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت بر میان زده
بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر
نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنه قادرانداز بمحافظت آنها اقدام داشتند

نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی
شده اهالی آنجا را عرضه شمشیر و آنسرزمین را بحیطهٔ تسخیر درآورد لیکن یا باخان چاوشلو که از رؤسای
لشکر بود در اثنای یورش بضرب کلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار
قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را غفلةً بدادخواه رسانیده او را بزخم کارد از پای درآورده حاضران نیز فی الفور با او
درآویخته او را در همانجا پاره پاره و بتیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند و چون اینخبر بعرض مولای
دادخواه یعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون حضرت شاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان
عز صدور یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت مآب سلیل سلسلهٔ چنگیزخان و دوحهٔ خاندان ترکمان
است مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا نپرداز[د] از آنجا که در عالم الهی تمکن او بر اورنگ سلطنت مورد
منظور نظر اقدس میباشد چند نفر از رؤسای آندیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت
روانهٔ دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه
والاجاه ارسال داشته و خود معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد
و هرگاه توران راه نزمان باقدام امتثال بپیمایند فهو المراد و الا بتائید الهی از دست جنود قضا تمثال
گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک
محاصرهٔ قرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبهٔ منصور ساخت اما حقیقت حال
زمینداور اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبهٔ مسعود بسرداری زمین
داور و هزارجات بکلبعلی خان کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند
و مشار الیه مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه پرداخت و کاری نساخت در آخر کار یکدفعه بنای یورش
گذاشته بعضی از افاغنهٔ نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان معهد
و معهود نموده بودند که رفته افاغنه را که مستحفظ بروج بودند با خود همداستان سازند که در حین
یورش برج و دروازه را تصرف دهند آنجماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را خبردار و دو کسی را
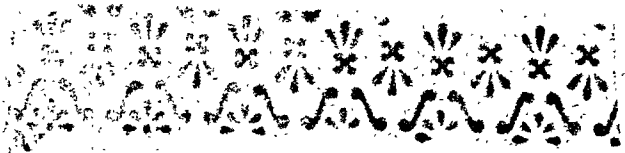
و توان کشته و باب استیمان کشوده والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار
جبهه سای دربار شاهزادهٔ والا تبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان اوزبکیه
و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که
بعد از شکست والی بچپاول و تاخت سقناقها مأمور گشته بودند اکثر محال را نهب و اسر ساخته حصار
شادمان و قلعهٔ مار و مور را بحیطهٔ تسخیر درآوردند اهالی قندز نیز که در بیست و پنج فرسخی بلخ واقعست تا
حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد درآمده آن ولایت
ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید و روز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته مآل چاپار از جانب شاهزادهٔ
کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه و خلاع
و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان
دو الف و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت
و چند رأس اسب مکمل با زین و یراق طلا نزد شاهزادهٔ عالی لوای ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک
از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما درباب عبور از آب آمویه امری از مکمن فرمان صادر نشده
مقرر گردید که اوضاع بلخ را انتظام و آذوقه وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی
را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته
از راه قرشی عازم بخارا گشت از آنطرف نیز ابو الفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی
خوارزم استمداد و چهل و پنجهزار نفر از اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسلهٔ جمعیت انعقاد داده
در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود
لیکن بفحوای الشِّبْلُ یُخْبِرُ عَنِ الْاَسَدِ شاهزاده عدت خصم را در برابر آنفوج نصرت اشتمال مانند
فوج غراب در جنب شهباز تیز چنگال دانسته و متهورانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا
مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعهٔ قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش و
رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بعزم تسخیر شلادک که در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه

بدربار معلی آوردند ❁ **در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمر بدخواهان از غره لبلخ** ❁ سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی بامور به تنبیه علیمردان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیزقلی بیک داد خواه باقی افشاریه انجا از باب امتناع در آمده بود گردید بعد از انکه ساحت قندهار مقر الویه نصرت شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد و سرانجام احتشاد کرده از راه بادغیس متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود لیکنای ایل افشار اختصاص داشت بورود کوکبه مسعود شاهزاده بدو سه منزلی افشاریه انجا علیمردان حاکم خود را دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند و بکنه شارغان نیز چون طایفه جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت در آمده رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور اندخود ولایت علیمردان را با چند نفر از رؤسای آنطایفه روانه دربار فلک مدار ساخته وخود متوجه آنجه شده اهالی انجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غره ربیع الاول به آق قبرق با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته وخود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیم که خسرو خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر در میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت شان ازدیاد سوفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزاده کامکار افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده در میان آن نهرها ی شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین و ی برتافته ببالای بروج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سر جلادت بر ز کشیده بتعاقب ایشان قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازیده بسیاری از او زبکیه را از شهر بند هستی دور و دروازه را تصرف کردند ابوالحسن و رؤسای بلخیه بارک تحصن جسته بخود داری پرداختند از انطرف نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپاره ها را بارک بسته سه شبانه روز رخنه افکن بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه میبودند تا انیکه قلعگیان را بالکلیه سلب صبر

مأمور ساختند بعد از آنکه ساحت قندهار مقرّ اردوی عزّ و اقتدار گردید محمد علی بیک ساریلو
نایب ایشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجّة با جمعی بتنبیه طایفهٔ شیرخان بلوچ و بلوجیه شوراپک که
در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مأمورین بدو فرسخی شوراپک رسیده طایفه بلوچ از ورود
لشکر مطلع و جمعیّت کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز و بمقصد نفر ایشان عرضهٔ شمشیر
گشته اشتر و اشتر بسیار بحیطهٔ ضبط و کیب درآمد و بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفهٔ
شیرخان که مابین جاکی و لشکی سکنی دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را
با شیرخان سرکردهٔ آن جماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را بمعرض نهب و اسر در
آوردند و حکم والا بعزّ نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مأمورین رفته در جابق و خاران بسرداران
بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شوراپک و تسخیر قلعجات آن نواحی پردازند در سیوم ماه محرم سنه ۱۱۵۱
امیر محبت خان و امیر امتیاز و لدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و رزیهای او نسبت باین دولت
ابد پیوند سابقاً نگاشتهٔ کلک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات
دیگر قرین افتخار گشته مجدّداً امیر محبّت خان برتبهٔ ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شوراپک
بمحراب سلطان بائی که بقدمت و خدمت اتصاف داشت عنایت گشته و با جمعی از غازیان
مأمور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلّات قوشنج پردازد و دو سه هزار نفر از فرقهٔ کاکری و ترینی
جمعیّت کرده آمده قلعهٔ قوشنج را محصور و از نیطرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار
مأمور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شد نشدند این بود
که قلعهٔ جابق را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرّف درآوردند تا چون پیر
محمد خان که سردار بزرگ بود مرد کم عقل زیاده سر و بناسازی و ستیزه رائی مخمّر بود بمحض لجاج از سلیم خان
جدا گشته و بر سر خاران نرفته غازیان را بدشت و کوه برده بمهالک خطیر انداخت و جمعی از لشکریان را
از تشنگی و بی آذوقه گی تلف و دواب و اسباب ایشان را برطرف ساخته لهذا فتحعلی خان چرچی باشی و
محمد علی بیک قرقلو ایشک آقاسی باشی بحکم والا بچاپار رفته پیر محمد خان را گردن زده سر او را با قشونهای مزبوره

رسید که توب و خمپاره بقلعه بسته افاغنهٔ آنجا از در استیمان درآمده قلعه را سپرده اند از موقف
اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین و حکم والا بعز نفاذ قرین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنهٔ قلعه را گرفته
وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینی که متعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور کوکبهٔ
منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد
بتسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان عتبهٔ علیا شد که ماًمورین انجا نیز
توپهای کوه توان و خمپارهای آتش افشان را برق خرمن جان قلعه گیان ساخته در عرض یکروز
قلعه را مسخر و افاغنهٔ انجا را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعهٔ مذکوره و
بقیه لشکر با نصراف ماًمور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب
نصرت اشتمال جدا مانده چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم والا
وارد اردوی معلی شدند چون سیدال که قبل ازین از قندهار برآمده از صدمهٔ دلیران ظفر شعار فرار
بقلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از رؤسای افغان در قلات میبودند توپ
[illegible] در ان عرصه دغا را بسر کردگی امام وردی بیک قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر قلعهٔ مزبوره ماًمور
[illegible] امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه بود تصرف
[illegible] متحصنه مدت دو ماه بجد داری پرداختند چون دیدند که سیلاب مرور زمان
[illegible] بنیان را لنجاه می آورد از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم نمودند امام
[illegible] جمعی تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال
[illegible] بدربار دیدهٔ معلی فرستاد چون سیدال نهجی که در تلو صادرات
[illegible] مشتهر سنگا مطلب بود باشارهٔ والا دیده کج بین او را
[illegible] اعزاز پرداختند ∴ دربیان احوال
[illegible] سرکردگان سبق ذکر یافت که از اوان
[illegible] توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خان

در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل بنادرآباد اشتهار دارد شادروان عز و شان را براوج
آسمان افراختند و در آن مکان نزهت نشان بمعماری رای زرین و مهندسی طبع سعادت قرین
قلعهٔ وسیعهٔ مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد
و قهوه خانه طرح افکنده آب تورنوک را که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری
ساختند و بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمده بودند دست
و بازوی اهتمام بازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعهٔ مزبور در کمال متانت و استحکام
صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بر وضع دلنشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد
آن طعنه بر غرهٔ بیضای شهر شوال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای
آفاق گشت و بنادرآباد موسوم گردید و در شب هیجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلجه که در عهد
سلاطین سلف حکومت غلجه به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار
گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض شده والا گشت که فوجی از غلجه به عزم دستبرد
بحصار رعناب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان
را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدان بایشان داده شد که شاید قدم
جرأت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسپرداری
متانت حصار بخوددار پرداختند پس همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته در اطراف
آن قلعهٔ سپهر مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده
بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعی تفنگچی بحراست نامزد
گشت و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند
مابین هر برج و برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان
که بتحصیل غله و دانه مانند دانه سر بر می آوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا
درمی آوردند و در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۵۰ عریضه از جانب سرکردگان که مامور بتسخیر قلعهٔ بست بودند

سال سنه ۱۱۴۹ هجری

شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه
و هفت دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب اعنی آفتاب عالمتاب بر تخت زمرد شاه فلک
قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ گلشن پرداخت و ارمنه و ساعات
بهمن و دی را نوبت بست رسیده افواج سبکروح نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و قیتول
شکوفه گشته عرصهٔ جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت به حکم خدیو زمین داور
مجلس خلد آئین برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی تزئین یافته آن بزم مینو مثال
از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلالهٔ عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر از جامه خانهٔ همت
سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلیخان افشار را که بحرچی باشی گری
لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از چابکسواران جنگجو بتاخت قلات مأمور ساخته
شب سوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته
هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان کرده خدیو
بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را حلقهٔ چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران
کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه فتحعلیخان تاخت کابل کرده
بی پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب
وارد و چون غازیان را از اندیشهٔ حزم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد اینکه
علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بخودسازی پرداخت
[illegible] آن [illegible] رایت ظفر آیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان
[illegible] تیغ [illegible] آتشین سیم را با درفشار و لسیاری از آنگروه را عرضهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه
[illegible] با سیدال خود را بقلات رسانیده بتحصن اختیار نمودند خدیو نامدار
[illegible] اسیر مزبور را که این خبر آورده بود موسوم برسول و [illegible]
[illegible] بیست و هشتم ذی الحجة الحرام از مکان مزبور بتحریک لوای منصور کرده

جان بر دامن ستیمان آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلبعلی خان افشار ولد باباعلی بیک را بسرداری
هزارجات و زمین داور سرافراز و با فوجی بتسخیر قلعهٔ زمینداور مأمور و جمعی از لشکریان را بتسخیر
قلعهٔ بست تعین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و پنجم ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب
هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف و همگی غلات را حسین پیش از
وقت بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از کرشک عازم شاه مقصود گشتند
که دواب اهل اردو رفته از هزارجات غلّه حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید باین تقریب حسین
نیز جلوگر میدان جلادت گردد دوازده روز آنمکان مقر کوکبهٔ عزوشان گشته از انجا کنار ارغنداب
محاذی مزار باباولی مضرب خیام دلیران عرصهٔ یلی گردید در آنشب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت
بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب بتردستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی
معسکر فیروزی اثر شورش هجوم درانداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از عین بیداری
در اطراف اردو نیزه و سنان برکف خود برصف بسته و بسان دیدهٔ انجم و اختر طرفة العینی از
نگهبانی نظر نبسته بودند با ایشان درآویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب
قندهار فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی هایهوی بلند اما صبحگاهان که
پنجهٔ خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد که حسین بوده و بقصد شبیخون آمده پس رایات نصرت
آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر اشهب
گردون خرام را در لجهٔ سعی شناور ساخته براهنمائی حدس و فراست از برابر قلعهٔ گوکران دو فرسخی قندهار
گذر پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب سالماً از آب گذشته از جنب کوه لکی که یکجانب قلعه
برفراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه بتیپ لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب
رعد و برق توپها را صدای ذباب انگاشته بدون اینکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار دریا موجی
در آن بحر جهان آشوب دخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه بافراشتن
بارگاه عزوشان پایهٔ زمین را بر آسمان سایند

در بیان وقایع سیلان سیل مطابق

بهرام کین روانه وحکومت دربند را بنجف سلطان قراچورلو عنایت ومقرر فرمودند که سردار بیک
مرتجین را بدست آورده تادیب وگوشمال کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد ودر اصفهان
چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی ومعروض سده والا ساختند که بعد از آنکه پیمانه عمر
مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنان که ساقی این بزم ومجلس آرای این قصد وعزم بودند کشیکخانه
از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست واحتساب
باز خواست خدیو جهان دست مراد ایشان را بر قفا خواهد بست فرار کرده با احمد خان اوسمی قیطاق
توسل جسته بعضی هم گریخته بارک قلعه دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان
پیچیده بودند ایشان را از ارک بنا برین قلعه عدم روانه ومراد سلطان را نیز که مایه فتنه بود گرفتار
دربند دارند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عز صدور یافت که جمعی را که باو توسل
جسته اند مقید ساخته نزد سردار بیک روانه نمایند اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده وسردار بیک ایشان را
با تقیه اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشان را
طعمه کلاب ساخت وجمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده در قلعه جدید شیروان
فرستاد وطایفه صورصور را از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعه دربند سکنا ونجف سلطان را
درامر حکومت تمکن داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشار الیه در روز ورود
تیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت وبعد از ورود کوکبه گیتی ستان بسیستان حرم محترم وبنه آغروق
اردوی همایون را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی
داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی اقبال
از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلنک ودلارام روانه ودر سیجدهم ماه مزبور
خارج قلعه گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند ناغنه آنمکان از قلعه داری برآمده توپ
چیان زنگی نژاد آتش دست باشاره همایون توپهای کوه توان را از دهنجانهای والا باطراف
قلعه کشیده رعد آوا وصاعقه بار ساخته زلزله در بنیان قرار برج وحصار انداختند قلعگیان از بیم

در یغوله کوهی پنهان گشته چندتن از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند
که بپای آنکوه گذار و جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دوچار گشته او را با کوچ و عیال
و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر
گشته دو روز در صحرای هستی بیدست و پا دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و
قلیلی از ایشان که در زوایای کوه ازین خطاکاری سر بر سنگ میزدند بالتماس و استدعای
رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد قلادهٔ جان سپاری بودند مورد عفو خدیو
دارا احتشام و بدستور سایر طوائف خود مأمور بسکنای جام گشتند و بهمه جهت یکماه کوهستان
آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید و از آنجا وارد
سرچشمهٔ زنده رود و بارد وی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت
داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمهٔ دیدهٔ مهر و ماه کردند و چون تسخیر
و تدمیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور میبود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و اسلمس خان بیگلربیگی
سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در نهم
ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک لوای گیتی ستانی بجانب قندهار افراختند
و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحهٔ قتل مهدی خان بیگلربیگی شیروان
مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل این اجمال آنکه در حینی که موکب
همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام
بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در ان اوان بحکومت آنولایت سرافراز
داشت بنا بر سابقهٔ نقاری که فیمابین او و مهدیخان بوده امر بیمایه را دست آویز فساد ساخته مردم
آنولایت را که بسبب مجاورت لگزیه بهرزه درائی و باد پیمائی معتاد بودند در جر و تحریک تشویش
کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صدور این از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند
گشته سردار بیک قرقلو یوزباشی جلوی ظفر پیشرو را بایالت شیروان تعیین و با فوجی از جزایرچیان

شهان از طرف دشت کردکان و نبات تازه و فرقهٔ عظیم از افواج قاهره را از صد مارودت و کروهی
انبوه با عساکر کوه کیلویه از سمت کوهکیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزارجریب بختیاری مامور
و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و شعبهای کوه را بپای سعی در نوردند و جسته
گریخته اشرار را اگر شرار آسا در میان سنگ باشند برآرند و بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده
نصرالله میرزا در منزل چرپاس بر در رود گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی ۱۱۴۹
از منزل مزبور عازم کوهستان گشتند و همان روز بحوالی کوهی که جمعی از آن طایفه سنگر ساخته پای قرار
استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع ایشان مامور ساخته آن طایفه بمتانت
مکان مغرور شده و بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب در آن موضع بسنگر لیروک که قلعه و
سغناق اصلی ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت خود را برگرفته از آب لیروک که بدزفول جریان
دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از راه هزارجریب از انطرف
رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اگرچه در وقتیکه آن طایفه از آب گذشته بودند بسر وقت
ایشان رسیدند اما بمجادله پرداخته ششصد نفر از آنگروه را بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر
کوکبهٔ مسعود وارد سر پل گشته فرمان پذیران باشارهٔ والا بساختن پل پرداخته عبور فرازکوه
غار پناه را مقر موکب منصور ساختند و در آنجا عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته
بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار
و کریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند و از آنمکان به
محل موسوم بدار در امتوجه گشته فوجی را بکوه مالی آنجا گماشته از آنجا بگذرگاه تلات ردی توجه
آوردند و از آنمکان فوجی را با قشون الوار بجبال سمت زند و ممیوند تا حدود لرستان مامور ساخته
باز عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده بسه منزل وارد محل کردیشه شدند و با تمام ضابطهٔ مامورین
آن حدود پرداخته بنوار را مطلع ماهچهٔ رایت خورشید انوار ساخته از آنجا بدو منزل وارد للک
گشتند از مؤیدات اقبال و حسن اتفاق ایلکه علیمرادی در سمت کورش که بالکای بختیاری پیوسته است

دربند

نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال جام و لنگر سکنای آن جماعت مقرر گردید
مجدداً جمعی از جسته گریخته های آن طایفه که در زوایای جبال و مکامن خمول متواری بودند جمعیتی منعقد
ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور ایام با ایشان پیوسته علی مرادی نام همیوند قاید
راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان
مأمور گشته در محال رز از آن جماعت مغلوب شدند و ثانیاً باباخان چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام
بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار
گردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر مطاع مأمور بدربار سپهر ارتفاع شد علی باز فرصت جسته
سلک جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاد و بعد از آن سلطان
ولی بیک ابیوردی و نجفقلی بیک شرباشران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه مأمور
و الا عازم کوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور بسالم نزول و چون بسرحد وضوح میرسد که
علی قله کوهی را که سر بر سپهر برین میزد سقناق خویش ساخته و در انجا بتحصن پرداخته قشون شوشتر
و کوه کیلویه در پای کوه توقف و سلطان ولی بیک و نجفقلی بیک بپای بیباکی آهنگ فراز کوه
کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی طی کرده به نیمه راه رسیدند آن طایفه جمعی از جانب
قله و فوجی از کمرکوه ایشان را گرفته بانداختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته و هر دو سرکرده را
با جمعی از غازیان مقتول ساخته تقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود گرفته روانه ولایت خود شدند
چون در آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعهٔ ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداختند
درینوقت که کوکبهٔ همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال جاپلق و برورد گردید علی مرادی سیم سر آ
روی بوادی نامرادی گذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار پنجهزار غول دیو افکن بیلتن میرسید
در محل موسوم بلیروک که اصعب امکنهٔ بختیاریست سقناق کرده تحصن گزیدند پس همت والا عازم تنبیه
آن سرگشتگان بادیهٔ ضلالت گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان
از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمان

با ایل و اعوان کوچیده روانهٔ غرجستان شد در آنجا دست از آستین جرأت و سر از گریبان
خودسری برآورده نخست با فوجی بر سر او آمده نایب آن را با شصت هفتاد نفر از مستحفظین آنجا علی الغفله
بقتل رسانید در آن اوان سردار مأمور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب
او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستانات بلخ گریخت حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار
آن طایفه را بمعرض تضییع در آورده مراجعت نمود دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن
سردار نیز از اتمام امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده
روانهٔ ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور مجدداً بر سر ساخر رفته در
کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه برآمده همین که دست ایشان
از دامن قلعه گسیخت دلاور اسب از کمینگاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان
از شمشیر گذرانید و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای
ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته
احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی کردن عصیان می افراختند گوشمالی بلیغ داده از آنجا
بجانب میمنه و چیچکتو و بلخ رفته آن محال را غارت و هزار خانوار از سکنهٔ آنجا را کوچانیده روانهٔ هرات
ساخت بعد از آن که دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنهٔ قندهار باعانت او آمده او را
در محل موسوم بتمر جنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنا دادند چون با حسین خلجی در
موافقت میرزا حسین بتزویج دختر او را با پسر خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول انعام او کرد
حسین از بیخواب بر آشفته جمعی را بتاخت او تعیین نمود او چون روی توقف ندید باز فرار کرده به
غرجستان آمد در آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان ساخته عریضهٔ اعتذار آمیز بدرگاه
معلی فرستاد بنا بر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف
اعلی اصدار نیافت * در بیان توجه فرازنده لوای شهریاری بجانب کوهستان
بختیاری برهنمائی تایید حضرت باری تعالی کیفیت احوال طایفهٔ بختیاری

بحرین ضمیمهٔ باقی ولایات او کردید و نیز در اثنای آنحال عریضه از جانب دلاور بایمنی مشعر بر اظهار
ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایهٔ سریر گردون سریر رسیده **توضیح** اینمقال آنکه مشار الیه از
قدیم الایام با ایل بایمنی در محال چاچمچراق من اعمال زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای
افاغنه بنابر زیاده سری سر باطاعت ایشان فرو نیاورده خودداری میکرد تا آنکه بعد از ورود
موکب والا بهرات بنحویکه مذکور شد موما الیه در منزل ناکهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه
و شافلان سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکثر اویماقیه بنابر رضا لله ملکی مامور بسکنای
هرات شدند دربارهٔ او نیز همین فرمان جریان یافت او بنابر استیزه رائی گذاشته طهماسب قلیخان سردار
و پیر محمد خان بیگلربیگی مدتی با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کار نعمتی سر زیاده سری
خارد و تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را با ششصد نفر
از کسان او گرفته محبوس کردند و لدان دلاور که در بادغیس و شافلان میبودند بمجرد استماع این
خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند در حینی که موکب والا
مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی و ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست
بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه موکب همایون بر ملاحظه حق سبقی که در آمدن
سفر هرات برکاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و مشمول نوازش ساخته تشریف خاص و
اسب مکمل با زین و یراق طلا باو عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه متعهد شد که در ازای
این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را آورده در هرات سکنی ورزد هر چند
که از خط جبین و نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود لیکن برای اینکه بر ظاهر بینان
عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را حمل
بر نقص مروت نسازند او را روانه هرات ساخته بسردار و بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از
مال و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان
میباشند مرخص سازند که روانهٔ غرجستان شده مشار الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمقتضای

همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان در منزل قراچمن که از محال کرم رود است
با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود کوکبه مسعود بقراچمن
ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه فزون از قیاس بلباس که متعلق بخاک
روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم
احتشام را بسرکردگی نصر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم شبانی بتاخت آن جماعت
مامور ساخته مامورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن آن جماعت
گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده براحدی ابقا نکردند و بقیهٔ
ایشان در موضع مشهور بترکش من اعمال مکری سر کوه را سنقاق کرده و دست بترکش جلادت
زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سنقاق ایشان را
که مکانی بس صعب بود بتایید یزدانی در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف در آورده هزار نفر متجاوز از ایشان
با دو نفر سرکرده عرضهٔ شمشیر تیز گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده
با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده با قشون رکابی
در روز ورود کوکبهٔ همایون بقزوین باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا که
در خلال این احوال معروض سده سپهر مثال شد فتح بحرین بود تبیین این اجمال آنکه در حینی که
محمد تقی خان بیگلربیگی فارس که در جلگاه مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل
میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره
هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را
بعزم تسخیر بحرین بقلعهٔ مبارکه نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون قبل از ورود
بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه گشته و قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب او بعد از
مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده
کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازای این معنی بخلاع خاص غرّ اختصاص یافت و ابیات

بحرین
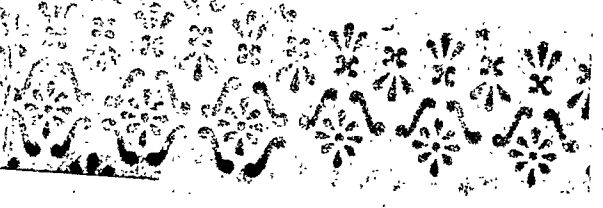
انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از حوت بتختگاه حمل خرامیده براورنگ جهان آرائی
نشست و کلهای نوروزی بتاثیر قوهٔ نامیه نشاط برخواست طنطنه کوس نوروزی و دبدبهٔ
جهان افروزی و آوازهٔ فتح و فیروزی برفلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته
گشته قوایم سریر فلک مسیر بشکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سربر سپهر برین سود و صنادید ملو
و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق مانند کلهای بهاری سرو برا
باثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید لب
آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن کلهای اردی بهشت دو
والا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمنّا استفتاح کار و فتح
سخن تدبیر فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار فرموده افاغنه را که بلدیّت و استحضار داشتند احضار و
مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسای
لشکر را مأمور بتهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ
روی نمود بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمه زر
نگار گردون فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نه فلکون
قباب بود محوی آن خیمه کهکشان طناب ساختند و رصدبندان اخترشناس را از تعدد فلک
اطلس در شبههٔ حیرت انداختند چند روز هر روزه بزم سپهر بسطت بتجرع اقداح راح ارواح
ریحانی پرداختند سه در سرای مغان رفته است و آب زده :: نشسته پیر و صلائی بشیخ و
شاب زده :: صبوکشان همه در بندگیش بسته کمر :: ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده :: شعاع جام
و قدح نور ماه پوشیده :: غدار مغبچگان راه آفتاب زده :: صحرای مغان چون سرای مغان
نشاه خیز گشت و طبع جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجه آن سال فرخنده
فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر دار القرار قندهار از جولگاه مغان در اهتزاز آمده از راه
گرمرود و هشترود و وارد اردبیل که بوفور آب و علف شهرت داشت روانهٔ قزوین و فرمان

آغاز بهار بستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوک و خس [و] گرد سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بسر پنجهٔ اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آنسر کار را بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان ابد دولت ابد بنیان بود عنایت و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیهٔ استعداد [لشکر] احتشاد کرده از راه بادغیس و ماروچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیرالدوله ابراهیم خان برادر والا گهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از حد قپلان کوه الی آرپه چائی و منتهای داغستان و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر پیر محمد خان بباباخان چاوشلو مرحمت گشت و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیگ خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فایز بخطاب خانی و امیر الامرائی سرافرازی یافتند پس علی پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند عبدالباقی خان زنگنه را که امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی صدر و ملاعلی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانهٔ دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا با علیحضرت پادشاه سکندر جاه در دم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشرایط خمسه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ اینخبر بهجت آثار نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و ابراهیم خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضات و اشراف ممالک محروسه که بشرف تقبیل سدهٔ والا یافته بودند بخلاع و انعامات فایض گشته رخصت انصراف یافتند

در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار ازهار و ریاحین فتح و فتوحات و وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال ۱۱۴۸ سنه

دگرباره جهان از بخت فیروز ❊ طراوت یافت چون ایام نوروز ❊ بهار دلگشا از کامرانی ❊ نشاط افزون از چون روز جوانی ❊ خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعده بعد از

وششپر از بار خویش بردوش گرفتند ریگایان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله دار و قبای کوتاه دامن
شاخ سرو برآراستند سقایان ابر آذاری بتر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان
باد بهاری ساحت گلزار را بسبکروحی از خار و خس دهی پرداختند پس فراشان با فرو شان
با فراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست وپای
کارنمائی از آستین برآورده اورنگ گوهرنگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند
سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمت گذاران جان سپار و حجاب و خدمت پیشکان در بار رخصت
باریافته مانند انجم هاله بدر آن دایره گشتند در آنروز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه
طالع لبشش درجه اسد خدیو گردون وقار فرق فرقدسا را با فسر گوهرنگار آراسته با فر فریدونی
وشکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته زبان حال را باینمقال گویا فرمودند
نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران :: آرایشی از نوبکند مسند جم را :: غریو تهنیت از نقارخانه و ولوله
مبارکباد از کوس و کورگه شادیانه برخواست و فتنه هائی که در ایران برخواسته بود فرونشست
بهمدستی تائید آلهی دست و بازوی قدرت کشود و دست آشوب زمانه را بر پشت لبست افسر
سلطان گل پیدا شد از طرف چمن :: مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو و سمن :: خوش بجای خویشتن بود
این نشست خسروی :: تا نشیند هرکسی اکنون بجای خویشتن :: رؤس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی
والقاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فر یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان
معمورهٔ جهان تافت و میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته و بعضی
از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خواندند و تاریخ قوامی را سکهٔ دار الضرب کرده بر روی دیگر آن السلطان
نادر نقش کردند و چون عزیز قلی بیک دادخواه اندخودمن اعمال بلخ که از افشاریهٔ آنجا بود در ابتدای
حال بارض اقدس آمده و از مستظلان لوای جهان کشا گردیده بود و بعلیمردان افشار حاکم اندخود
حکم والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ و ایل اورا روانهٔ ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این
حرکت سرباز زده این معنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت درینوقت که

سالفه بکول وطریق اهل سنت بنقلید
ماه وعلما و افندیان روم از عمان
کعبهٔ معظمه ارکان اربعهٔ مسجد الحرام
با ایشان شریک بوده بآئین جعفری
ذکه بطریق امیر حاج مصر و شام
لت علیهٔ عثمانیه با امیر حاج ایران
مرای دو دولت نزد هرکس بوده
پنجم اگر وکیلی از دولتین در
باشند اهالی ایران نیز در ازای این
گذاری ساخته بدعای تیغ
رائی و شرح جلوس میمنت
تیله عنبر قلم و مجمرهٔ
بر گرفت :: کار چراغ
دی خدا فرستاد و بر گرفت
بیست و چهارم شوال مطابق
همایون معین گشته کارکنان
ن دوش بدوش در بزم گلشن
گذاشتند و در لباس
ار دستهای نیاز بر کمر زده
به بندگی بر سر پا ایستاده
آواز عرعر و صنوبر لولو
والشمر

مابین روم وایران مسلوک باشد اوّل چون شما از عقاید سالفه نکول وطریق اهل سنت ترک و تقلید امام جعفر صادق علیه السلام که از ائمهٔ حق است اختیار وقبول کرده اید قضاة وعلما وافندیان روم اذعان صحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم چون در کعبهٔ معظمه ارکان اربعهٔ مسجد الحرام بائمهٔ مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب نیز دریکرکن با ایشان شریک بوده بآئین جعفری نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از اطراف ایران امیر حاج تعین شود که بطریق امیر حاج مصر وشام در کمال اعزاز واحترام حجاج ایران را بکعبهٔ مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز بدستور امیر حاج مصر وشام سلوک شود چهارم اینکه اسرای دو دولت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان وآزاده بود بیع وشری بر ایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این مواهب خاص سرزمین عبودیت را بنقش جبین گلرزان ریاحین شکرگذاری ساخته بدعای تبعات دولت بیزوال پرداختند :. در انجمن سازی ومحفل آرائی وشرح جلوس میمنت مانوس خدیو عالم ونشر روایح وقایع آن اوان بتجز فتیلهٔ عنبر قلم ومجمرهٔ گردانی دوات مشکین رقم ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت :. کار چراغ خلوتیان باز درگرفت :. بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود :. عیسی دمی خدا بفرستاد وبرگرفت رصد بندان دقیقه یاب واختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست وچهارم شوال مطابق توشقان ئیل سنه ۱۱۴۸ که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن صف آراگشتند وگردن فرازان اشجار از غنچه واز هار تاج وطومار بر سر گذاشتند ودر لباس مشجر بوته دار در حاشیهٔ مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه چمن مهیای کورنش گشتند ویساولان سرو آزاد کنک دست به بندگی بر سر پا ایستادند همیشه کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند وجارچیان بلند آواز عرعر وصنوبر بنوای

از ما خاکساران بر گیرد ما دیده از خاک درگاه او برنمیگیریم از آستان پیر مغان سر چرا کشیم ::
دولت درین سرا و گشایش درین درست :: آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای
سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور از اندیشه باطن
ظاهر است تا یکماه گریبان اینمطلب درکشاکش سرپنجه گفتگو میبود چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد از
یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در ایران
هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی
حال بنابر صلاح دولت خود انمذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته بعلاوه
آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری
کرده شرر شرارت بچخماق دوبرسری برانگیخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و تا دام
که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی
ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف
کرام و اروغ عظام نواب همایون ماست تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن
چون حضرت امام جعفر صادق ع ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت
آشناست او را امام مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان
نیز متفق الآرا الحکم را بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش رستاک
روزگار ساختند و وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم
ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را بپذیرای قبول و گلشن آرزوی ایشان را
بارور میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین شریفین است
اینعهد که از جانب شما بعمل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای
مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت

صحرای مغان در پایهٔ سریر فلک مسیر بقوریلتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک بجسر جواد در مکانی که رود کر و ارس بهم می پیوندد دوازده هزار رواق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب و نی برای خاصان و رؤسای لشکر با انضمام حمامات دلگشا و مساجد روح بخشا و رباطات باصفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرا و بیوتات که شایستهٔ چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون باین قبهٔ مینون برافرازند درینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روی داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بجسر قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش افتاده شش منزل صعب المسالک را دریکشبانه روز طی کرده وارد قلعهٔ آقوشده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات جهان کشا ساختند و علی پاشای والی موصل که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی عبدالباقی خان که در گنجه توقف میداشت مقارن آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مأمورین ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روزه فوج فوج سر سرفرازی از تقبیل سده آسمان اوج بر اوج آسمان میسودند و در میعاد مقرر جمعیت کل آنطایفه که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد پذیرفت پس آنطایفه را تماما بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاهزاده و ایشان در مهد و سریر موجودند ایشان را یا هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند بر تخت سلطنت بردارند اما آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم حالیا مصلحت وقت در آن می بینیم که گشتم رخت بمیخانه و خوش بنشینم بعد از ابلاغ این پیام همگی آنجماعت دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند که تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود امروز پادشاهی تیغ آنحضرت است که آتش شرر آن تا خاک ایران از دشمن با بیما پرداخته و برق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی علائیه هرکا بجستن داده

بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردیده آنها تقصیر او بعفو مقرون گشته بنابر اینکه لکزیه بهمت
دوقوزپاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش و خانواری های معتبر برسم گرو داده و همچنین [illegible]
طبرسران هم خانواریهای قریش را بمحصلان این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته بودند و
امور داغستان بهرجهت صورت انجام یافته بود خاصفولادخان شمخال و باقی سران داغستان
را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف داده
خانواریهای داغستان و طبرسران را مأمور بدربند و اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلگشای مغان منعطف ساختند ❊ **در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح**
بنای سلطنت در آن موضع میمنت نشان ❊ در هنگامیکه سراوستان
نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی نو
شاخ مانند شجر سر برافراخت و هجوم سبزهٔ بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی گلستان را در میان
گرفته باغبان بی اندیشه و بستان پیرای فضیلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر بانگ
کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردن فراز که سرتاج سلطنت صوری فرو دنمی آورد و پیشنهاد نهاد والا
آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را با آن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را
با قلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات و ابیورد که مسکن مالوف آنحضرت است بر
اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد در این اوان که بقوت سرپنجهٔ تأیید آلهی و نیروی بازوی
سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون
فال ایرانیان از زیر بار گران این ننگ در آورد و دست سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر بران عزم بلند
از سر این فرقهٔ ملامت کش کوتاه گردید برای کنکاش آن امر خطیر چون حوصلهٔ وسعتکدهٔ هیچیک از بلدان
توقف موکب گردون بسطت را نمی‌یافت جولگای مغان که عرصهٔ دلپذیر و در وفور آب و علف و
وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقشلامشی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز
صدور یافت که حکام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در

تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان کزین درکمین کین تعاقب پرداخته تیغ تیز را برایشان
جاری ساخته سر و زندهٔ بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت وضیق معبر عبور عسکر فیروز
در آنزمان ازان تنگنای میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را بصیانت قلل جبال مأمور و همان
مکان را محل نزول کوکبهٔ منصور فرمودند و دران اثنا ایلدار از لکزیهٔ داغستان و آواز جمعیت سپاه
منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان
سرکوه را لکزیهٔ سرخای تصور کرده در کمال اطمینان آمدنی شد بعد از انکه کاشف بعمل آمده خود را با اجل
دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کر و فری راه یاران خویشتن پیش گرفته
و جمعی که سرشان سربار دوش بود گردن بزیر تیغ نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای
جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی
همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب آوار زره نشا
خود نیز با اولاد بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار و چرکس گریخته و ما بندگان خود از سال گذشته
آزاد کردهٔ عفو و بندهٔ احسان خدیو جهانیم و چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قراقیتاق را
نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان پرداخته بعزم تنبیه احمد خان او تمی عطف
عنان بجانب قلعه قریش فرمودند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی
آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در استیمان درآمده بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور در مقام منافقت
درآمده جمعی را خفیتهً باعانت سرخای فرستاده بودند آنمعنی مروحه جنبان نایرهٔ غضب قاآنی گشته
جمعی به تنبیه قاضی و جماعت قوشه مأمور و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال درآمده شکست
فاحش یافته و مقهور و تمامی ایل آق قوشه غارت زده و ماسور شدند روز دیگر قاضی بعذرخواهی ایام
ماضی شمشیر ندامت را آویزهٔ گردن بندگی ساخته وارد اردو و معتلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه
که در تصرف سپاه بود بآن طایفه رد کردند پس حوالی ناحیهٔ قریش مضرب سرادقات جلال گشته
اوسمی حیاه دختر خود را بشبستان دولت و چند نفر از معتبرین را بدربار معلی فرستاده مستدعی عفو

اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون بعز نفاذ
مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران مکث و مشغول جمع
غلات باشد و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود
با فوجی از لشکر نصرت اثر اولاً عازم تنبیه اشرار بدوق و خالوق گشته ششهزار نفر از افواج منصوره را
نیز بسمت دوقوز پاره و آلتی پاره و آختی پاره تعیین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه
بر فراریان بندند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب درباره آن طایفه بعمل آمد عطف
عنان کرده در منزل کلبا رفته باردوی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی قلعه
دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای
در محال غازانش سلسله جمعیت را منتظم ساخته اراده دارند که بر سر خاصفولادخان شمخال بروند
لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس که خانمحمد ولد اوسمی در آنجا توقف داشت
گشته خانمحمد نیز با لکزیه سر دره مجالس را فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته
تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و ذخایر وافر متصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمد و
روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و نهب و اسر و احراق قری و محال لکزیه می‌شد
تا وارد قریه گیدن که متعلق بخاصفولادخان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار
را از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خویش گرفته بسمتی فرار کردند و خاصفولادخان
با اتباع خود در گیدن بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سائی آستان عز و شان سرافراز
گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم شعبان
بدوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده و قلل جبال را سنگر
کرده دره را که معبر جیوش دریاخروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر آن سیل بلا بست خدیو
بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور یورش ساخته اولاً دسته افغان فراز کوه را از دست لکزیه
گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنه کوه در کار صعود بودند که لکزیه

زنکنه را مأمور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آید بکنجه
برده منتظر فرمان مجدد باشد و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت
و از راه جار و تله عازم مقصد شد بعد از عبور از آب قانیق چون لکزیه جار و تله را نیز گوشمال در کار
بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آن جماعت شدند و ایشان پیش از وقت
مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است سغناق نموده بودند
باشارهٔ والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش پرداخته بآن کوه فلک شکوه صعود و
با آتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلل زمهریری جبل را کرهٔ نار نموده یکمرتبه سغناق را تصرف
کردند لکزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان و بر خلاف عادت بلا را از زمین صاعد
آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر
از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از آنجا عازم اردوی نصرت
شعار و از راه شکی وارس ره نورد وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر
رسید که خان قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازهٔ توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت
برتافته و دو منزل را یکی کرده و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم والا انفاذ پیوست که اسلامگرای
سلطان که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصری را برده با منای آن دولت
والا سپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زادهای سابق را
بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان را بسرخای و حکومت دربند را باحمد خان اوسمی تفویض
و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک و طوغ باو داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد
نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار آن طایفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق
زده بودند هر چند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته عبور از معابر آن بآسانی
مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان میشمارند
بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و اشتداد شتا نگشته تنبیه آن طایفه کم فرصت را پیش نهاد خاطر

بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم
سلک جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران شود خدیوی
همال بعد از استماع این خبر علیقلیخان ساریولیلو بیکلربیکی شیروان را با حاکم و قشون استراباد
و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مأمور ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود
در آن نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع
طلیعهٔ نیر اقبال بیزوال و منطوع اشعهٔ ماهچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض شده والا
شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردیده اما
پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آندولت
بیرون رفت و این دفعه نوبت حواشی روم خواهد بود علی پاشای والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته
بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آندولت علیه روانه ساخت که باطلاع سرعسکر حدود و ستور را بدستور
قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمانی هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلامگرای سلطان
برادرزادهٔ خان مزبور که در دربار قیصری میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون
حال در میان این دو دولت بنای صلح است آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اسلامگرای
سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی از رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز
بدرگاه معلی روانه کرده کیفیت حال و مقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح
معروض سدهٔ جلال ساخت سلطان و فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه
سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون
رخصت طلب شد و چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع
رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه بآب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را
از شکرآبی که در میانه ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری
در کار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانه گنجه و عبدالباقی خان

داده میرزا اکافی نصیری خلفا را بسفارت تعیین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند

در بیان حرکت موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان

بعد از استرداد قلعجات ثلث چون انتظام امور گرجستان منتهای خاطر اقدس بود در بیست دوم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و بیست تن از تاواودان و ازناوران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مأمورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عزوجاه نموده هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیکری اولی واحق بود و بمملکت داری الیق اما چون علی میرزا از فرقهٔ گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود والیکری کارتیل را بعلاوهٔ کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاواودان از ملتزمان رکاب بوده در ظل جناح همای عاطفت خسروانه بسر برند و در دو منزلی تفلیس از مکان برتیلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت به تفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقع والیکری را باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود ازین معنی از قوه بفعل نیامده مأیوس بود با رؤسای گرجیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تفلیس شود بخانهٔ خود شتافت و جمعی از تاواودان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قراقلخان و روس و چرکس که الکهٔ صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل تماملوق سپاه نصرت بنا را فوج فوج ساخته بر فرقه رالبسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه بر نور تشعشع چتر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس افکندند و از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بوده بزینهار امان گشته سرکشان بمعرض مؤاخذه درآمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانهٔ خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبهٔ نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند تبیین آنکه عالی‌که درحینی که عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی از دولت عثمانیه

واضرار ایشان نکردد چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علو همت طبع خطا جز بر خاقان چین نحجرد
سخن با حضرت قیصری وزبردستان رومیه داشت نه با رعای عاجزه وزیر دستان سُلطت
ایشان را اندر رفته نقیب الاشراف وقاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد قارص
وباتفاق علما ومعتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان وبا فرمان امان روانه ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه داری را سود مند ندید آن منشور عاطفت
واحسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیهٔ قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را
با توپخانه واسباب بکماشتگان این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع ومستحفظان قلعه روانهٔ دیار
روم گردید وحکم والا بغز نفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی لرستان وسرکردگانی که مأمور بمحاصرهٔ
قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف ومنتظر صدور امر مجدد باشند واز وقایع آن ایام اینکه جمعی از
لکزیهٔ داغستان را هوس فساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده وباشرار قبه اتفاق وزبیده
قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاصفولادخان شمخال از الطرف وحاکم دربند ازین سمت بدفعهٔ
ایشان شتافته سیصد سر وزنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند
وشمخال وجمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش وانعام سربلندی یافتند وهم دران اوقات
که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی اوار با فوجی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است
آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل درآمده تتمه بدیار فرار شتافتند واز
مؤیدات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی دربد وطغیان سیل آشوب تاتاریه وشورش
مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از ان چند دفعه به بستن آن بند امر فرمودند آبی برو بکار
نیامد ظهیرالدوله ابراهیم خان که مأمور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته وآب را بقلعه جاری
ساخته تشنه کامان مزارع وبساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی وکامیابی اندوختند و
نیز کناس ایلچی روس نهجی که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب
همایون میبود در حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم فارس میشد اورا رخصت انصراف

در هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه و جمیع اُسرای ایرانی تسلیم نموده مستدعی شد که با فتحگرای والی زادهٔ تاتار کام دل از تلثیم عتبهٔ علیا دریابد و بعد از حصول سربلندی بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا و فتحگرای سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانهٔ دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً از آرپه چائی که ابتدای سنور است گذرانیده معاودت نمایند پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس و تلثیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص عز اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکر خود را از راه قارص و فتحگرای سلطان تاتار که ولایتش دارالملک قرم بود از راه تفلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشای والی تفلیس از باب استیمان در آمده او نیز بهمین نهج مورد امان گشته در بیست و دوم ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اُسرای ایران دیگر و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران آنطرف داده خود با رومیه قلعه عازم آخسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعهد از پاشا محمول بعذر میشد لهذا تسخیر قلعه را بعهدهٔ مأمورین نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان بجانب قارص لوای کشورگشائی افراختند و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای حاکم وان که از معرکهٔ پرآشوب جنگ ایروان بپای مردی سعی تیز گستی کرده و سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم قارص و پاشایان بقلعه داری پرداختند و از کنار آرپه چائی الی ارزن الروم تمامی ابنیه و قری و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضهٔ غارت شده چون بعد از مقدمهٔ قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی بغداد را که تهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسرعسکری منصوب و بجنگ و صلح مأذون ساخته او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده تتمهٔ انجام این امر شده و پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم عریضهٔ ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده توقع کردند
اروان را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو بهمال فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون انها

نی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شتافتند آنجا اصل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم
و اعطای جوایز و عطایای در آن مکان فیروزی نشان مکث و آنمکان را بمرادتپه موسوم و نعش
سرعسکر را بسراو ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره‌چی بقارص و نعش سار و مصطفی پاشا وامادرا
بقلعهٔ ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران روسیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روانهٔ
اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران روسیه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و ایروان
فرستادند پس بمعنای فتح و ظفر و همرکابی تایید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان
نهضت یافته تپهٔ تخماق خان را مستقر کوکب نصرت پژوه و شوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند
و باباخان چاوشلو بیگلربیگی قبلی را که بعد از واقعهٔ فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته بود با شش
هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مامور و مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضا
قلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس بامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس
فایز شد

در بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجمل وقایع آن اوان

چون مشیت ایزد داور که بست و گشاد حصن حصین جهان و بسط مهام قلعهٔ متین چهار ارکان
در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست
می‌آید و رخنهای گشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش می‌یابد مصداق
اینمقال مقدمات قلاع مزبوره است که در این چند سال نهال پابرجای طایفهٔ روسیه در آن ملک
ریشهٔ تصرف دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش آمد و رفت ایلچیان و درج
حرف و صوت سفرا بهیچ وجه از پا در نمی‌آمد و در این چند وقت نیز که این همه از سرکشان روسیه
بپایمردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست از قلعه‌داری برنداشتند در اینوقت که خبر قضیهٔ
سرعسکر بگنجه رسید اولاً علی پاشا والی آنجا میرزا پاشائی را با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان
رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی
خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای آ

مأمور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانهای جلو را بر ایشان بستند
نخست جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر قرین متهاجم گشته توپخانه روی تل را تصرف
کردند و بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران در هم شکسته رو بوادی انهزام
آوردند که تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشتاب
سر و روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیزه پیش روی پیادگان در
آمده آن صیدهای بدام افتاده را چرگه وار احاطه کرده بسرافشانی دست یازیدند کار بجائی رسید
که یکنفر چریک ده تن ینکچری پیل تن را زنده پیش انداخته می آورد سواران لشکر باکنار آریه چائی از عقب
ایشان شتافته در آنروز پنجاه هزار متجاوز از آنگروه عرضهٔ تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله
پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلوی مغاویری عنان گیر گشته می آورد و جمعی او را شناخته چنانکه عادت
اوباش سپاه است با او در آویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سرکشش
بسنگ آمده نیمجان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر رسانید
و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازگاری کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت و ساری
مصطفی پاشای والی دیاربکر که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه دیجاه روم اختصاص
داشت جلیل بیک میش مست خراسانی او را از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه
وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میران
بهمین نهج سر بر سر این ستیزه رائی گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و
آلات و اسباب سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطهٔ حساب بمعرض الکتاب در آمد و این فتح روز
یکشنبه بیست و ششم شهر محرم سنه ۱۱۴۸ اتفاق افتاد آقا تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با
اکراد وان بسمت هزیمت جسته از جانب اوچ کلیسیای و فوجی از راه نب کربی و اشترک عازم فرار
شدند ارمنیهٔ دهات در دره حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و
دلیران از قفا بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان با بن دره

اما حضرت ظل اللهی که کوه پابرجای جهان یلی و لنگر کشتی دریا دلی بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطایای
حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب بانتظام امور لشکر
پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آن شب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بگاومیش و اشتر
پلنگ شباهت دارد در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رو بان
حضرت کرده خدیو شیر صولت نیز باو حمله ور گشته قفای گردن اورا گرفتند آن جانور هم شروع
بتلاش کرده اورا محکم کشیده بزانو در آوردند اما پایهای جانور قایم بود آنحضرت باو در آویخته
لشکریرا که در انجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که
آنحضرت بقوت بازوی شیر افکن اورا از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را
احضار کرده اوّلا جام گوش و ساغر هوش ایشان را از بادهٔ لب تلخ این بیان ساختند که دشمن
سرمست می غرور و بادهٔ جمعیتش پرزور است که در پیش رو نشسته و دو طرف اردو نیز بقلعهٔ ایروان
و زنگی چای پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته
خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمژدهٔ خصم افگنی دلداری و بفتح و ظفر
امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه برآمده از پشت سر اردوی همایون کنار
زنگی چای را فرو گرفته که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابله پردازد ایشان بمعسکر نصرت اثر در
آویزند و اردوی سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبه و ازدحام براه افتادند حضرت
بلند اقبال که با افواج خونخوار متحمّل و آراسته مهیای کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه
آوردند سرعسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بر سر
تلی که در فضای میدان واقع بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر خروشندهٔ
جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت
بر سر توپخانهٔ بالای تل که سرعسکر آنرا پناه خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب چپ

عنان بجانب اردوی سپهر نیان کرده سه روز دیگر آن مکان را مقر کوکبهٔ گردون احتشام و تمامی نواحی
قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از
گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای
کارش بر تغافل است چون قلعهٔ گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان
مقصود بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر برسم امدادی از حصارهای محصوره
جلوه گر میدان ظهور شود کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسا را بافراختن قبهٔ بارگاه پهلو نشین اوج مهر و ماه
ساختند و بعد از چند روز بیک فرسخی ایروان نزول کوکبهٔ جلال فرمودند حسین پاشای والی ایروان
بقلعه داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور گردون فر از قلعهٔ بایزید را معرض
تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آن مکان را دستگیر و با سر و زندهٔ بسیار بپایهٔ تخت گردون نظیر
رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه اندوز نگشته بمفاد اِذَا جَاءَ الْقَدَرُ
عَمِيَ الْبَصَرُ انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایران
محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر
رومیه و تقریر محمد آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده ینگچری بود
عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه چائی این نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض حضرت
خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانه گوکچه و یکه تاز ساخته
موکب والا که عددش پانزده هزار بیش نبود بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با هزاران کوکبه و فر می
آمد وارد محل موسوم بباغاوردو من اعمال ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیداشت آن
شب با آن گروه انبوه در دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز شب را که در دو فرسخی آن کوه در جنب قریهٔ
اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر
زنگش در هوای خیال معارضه از آشیانهٔ عارض میپرید بجناحین باد بروت و در قلعهٔ قاف بلندپروازی
قرار گرفته آن شب هر یک از شیر شکاران را صید قزاک و دلیری را گرفتار کمند لوند بیباکی تصور میکرد
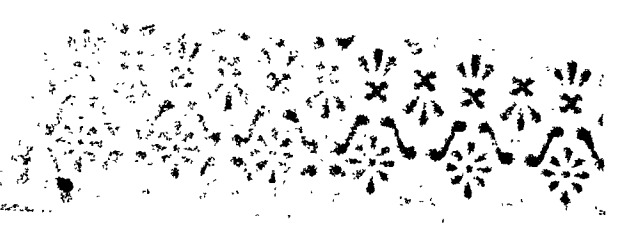
وادی هولناک که کوه کوه بر روی هم متراکم بودند پامال نمودند که شاید سررشتهٔ عبور بدست جنود منصور
افتد میسر نشد و چند مرکب با معدن نورد را زورق آسا بباد پای قوایم تیز کرده بآن دریای بیکران
انداختند چنان غرق شد که تخته پارهٔ از استخوان بندی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان کرده
در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا عزیمت ضمیر مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر
نامدار و یکه تازان عرصهٔ گیر و دار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرم سنه ۱۱۴۶ یکفرسخی قارص را معسکر اردوی
انجم حشم ساختند سحرگاهان که زد چرخ مکوکب زر زرین کوس کوس رحلت شب آوای
نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ سماک
و قبهٔ افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فر و شکوهی که میشایست در برابر قلعه تسویهٔ صفوف
کرده پرچم اعلام زرنگار کشودند چون سرعسکر پیش از وقت با اعلام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبهٔ ظفر
واقف گشته حصار قلعه داری را مأمن عافیت ساخته و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته
خود در قلعه توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بشمار یکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای
ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر فتنه رزم سازان
و شورانگیزی جان بازان سعی و تلاش شد که شاید آن طایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور
گردند مفید نیفتاد چون وسعت قلعهٔ قارص توقف آن عسکر پر شور و شر را بر نمیتافت جمعی از ایشان
در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود نصب خیام قرار و اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند
لابد توپخانهٔ جلو را بامر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی
آن اژدهای ثعبان دهان نوبت کار زهر چشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف
و سنان صاعقه بار بر آن طایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی بر تافته فوجی دیگر از
همان خارج قارص بجانب وان و ارزن الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده بار تحصن گشودند و چون
شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروز روز عطف

قضا هجوم آن مرز و بوم از زوال تقارص آمده هرچند آوازه آمد آمدش بسیل کوهساری مسامع و ام
میداد اما کوه پابرجای از نهضت موکبش گرانجانی بعاریت میکرد بعد از نوروز سلطانی که
ایام محاصرهٔ گنجه امتداد یافت و سر عسکر سر از گریبان خمول بر نیاورده فوجی را اولا بتاخت نواحی
قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سر عسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سر
عسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه بآن سمت در خاطر والا تصمیم یافت جمعی
از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین به تسدید طرق
و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مامور ساخت و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده
بر کاه لکزیه جاره و تله یا داغستان که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فسادی نمایند با بیکلربیگی
شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت ایروان
بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از اتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه بیستم
ذی الحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آمد دریای لشکر بیکران در خروش افتاده
در منزل الاگوزین محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای تلی حاکم وان با شهزارترین افراد
عسکر روم و اکراد وان روانهٔ تفلیس است خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر افواجی از دلاوران
رزم آزما بعزم اینکه شاید سر راهی بر آن خیره سر گرفته یا گیرند عازم تفلیس گشته و اردوی همایون را مقرر
داشته که کوچ بر کوچ رفته در قلعهٔ لوری بار اقامت گشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از
ورود درایات جهانگشا بسنه ترخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره مبرده است کار را
انجام داده مراجعت کرده آنحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور بقابلیتقولی زیر بغفلت بر سر قلعه
قارص انجائی که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آن طائفه را تنبیه نمایند با وجود
اینکه در آن زمان که تا آفتاب در درجات ثور گرم کوتازی بود میان کوهها در بلندی بالا ...
برف بود که کوه از دشت و جاده از راه تشخیص نمییافت آنحضرت پیادگان را در آن کوهستان به بند
برف مامور ساخته دو شبانه روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواهی که در آن

روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن
امر شده مایهٔ استمهال و بدولت روسیه ببیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون
دانست که اهمال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست درباب تخلیه ولایات قرار آن
فرستاده کناس را بدادن ولایات ماذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین
دولتین بوقوع پیوست از این طرف قرین الشرف حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان تعیین و
روانه و مقرر کردند که اسرائی که در تصرف روسیه باشد جمیعاً بازیافت و ولایات را تا قلعه سولاق
که رأس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس
نمایند و مأمورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحوزهٔ ضبط درآوردند و بعد از طی مراحل این مدعا
چون اصل بنای شهر و قلعهٔ شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیگانه بتسخیر
حصار آن میتوانست شد همت والا به تغییر آن مکان تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده وران صائب
نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیازی داشت
معین و مقرر گشته بدستور و الابنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام آن بنای
خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصن متین را همدوش قلعهٔ ذات البروج
چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت نشان مسکن و آن قلعه را دارالملک
حکام شیروان قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل یموت را
با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده و آن جماعت دو فرقه گشته گروهی بجو لکای
بانه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته در حینی که آن طایفه مشغول کوتاهی
و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرضهٔ
شمشیر ساخته در ازای این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند ❋ **در بیان حرکت**
موکب والا بجانب قارص بعزم محاربهٔ عبدالله پاشای سرعسکر و بقتل رسیدن
سرعسکر در خارج قلعهٔ ایروان چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج

سرکردکان بالوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام بهلونشین ایلیت رفقا
کردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ دیزک مأمور ساخته بودند بانهای
عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را
قرین خذلان و هوان و جمعی را ابتلای تیغ کج براه راست عدم روان ساختند و قلعهٔ دیزک را
مسخر نمودند :: در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۴۷ و انعقاد مصالحه
با روسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتائید خداوند بیمثل و مانند
چون وقت آن شد که دار الملک بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانهٔ دی
بود بهجوم سپاه ابر آذاری و قلعه کشائی نسیم بهاری کشوده گشته از دریا بار قوهٔ نامیه آب رفته
بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر بهمن که غارتگر کلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکام
بیماید سلطان سیارکان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سنه ۱۱۴۷ علم افراز خطهٔ حمل گشته باب الانوا
لاله و گل را که گشایشش در بند نقل و تحویل او بود باهتزاز جیوش ریاح ربیعی بر روی باغ و بستان
کشاد و طنطنهٔ کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی مژدهٔ بهجت و عالم افروزی بدر و دیوار ملک
در داد و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعارهٔ آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب
نزهت از آن حدیقهٔ خلد آئین میکرده و داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل میسوخت
و سرخهای گل سرخ از خجلت صفای آن فضا بناخن خار میخارید و بنفشه از غیرت کبود گشته در
بوتهٔ حسرت میگداخت مشحون بانواع خواسته و بر دوش رؤسا و سران سپاه از اثواب گلگون
و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آن روز فیروز بخت استفتاح قلاع
گیری باسترداد ولایت دربند و بادکوبه کردند مفصل این مجمل آنکه سابقاً سمت ذکر یافت که کنیاز
ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا شد و از
[illegible] سپرو چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعهٔ دربند و غیره که در تصرف

الیه

جمعی از خوانین و حکام سپاه نصرت پناه را که در حدود آغداش مستعد و منتظر فرمان بودند بتنبیه
آنطایفه تعیین کرده فوجی از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرجیه کاخت نیز بسر
کردکی علی میرزا ولد امام قلیخان از آنسمت رودخانه کر باین امر مأمور گشتند و مأمورین بعد
از انعقاد جمعیت متوجه مسکن آنجماعت گشته آنطایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقلعه کوهی
که مهین فرزند البرز بلکه البرز پرورده دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بعزم جنگ بسته و دست
بخیره سری گشودند و علی الغفله با سواره و پیاده خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی
انجم حشم را آماج گاه گلوله تفنگ ساختند اما خود در آن شانه تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان
بمعرض تلف در آمده روی برتافتند و بسنغاق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه
تن از آنطایفه که در دست داشتند از پای در آورده بکند و کوب و برفت و روب آن ناحیه
پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضه نهب
و خسار و ذکور و اناث آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون
موسم زمستان رسیده و خیل سرما کره زمهریر اکرسیر شمرده به ییلاق آنمکان رخت نزول کشیده
راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آنرا الکریه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی سد و دنموده آب بسته بودند
هر چند که از یخ بند آئینه صیقلی گشته بود اما یورش صورت امکان نمی نمود لهذا بالحکم والا غازیان
برگشته جمعی هم از رؤسای آنگروه که در اردوی نصرت پژوه بودند بسلسله حبس و قید گرفتار
آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوائف بختیاری
که مأمور بخراسان بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کرده
از موقف اعلی بابا خان چاوشلو بیگلربیگی فیلی بتنبیه آنطایفه خیره سر مأمور گشته در محل موسوم
بزرد در قلعه کوهی که سنغاق آنجماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش
بسیار آنطایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانه آن ناحیه غریق و برخی هم بصاعقه شمشیر
صاعقه بار دلیران حریق گشتند و تتمه با عیال و اطفال دستگیر شده باشاره والا و اهتمام

که آب میگرفت سد سدیدی ترتیب داده آب بستند و دیوار شیرحاجی با حصار و بروج آن سمت
انهدام یافته نصف قلعه را آب فروگرفت و ابنیه و عمارات در روی آب نمونه خانهٔ حباب شد اما
محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپراوغلی که در آن اوان بسر عسکری منصوب و آوازهٔ
آمدنش روز بروز می آمد پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه داری بر نمیداشتند
و درین چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از انجاکه کلید گشایش
امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد بیهمتاست تسخیر
صورت تیسیر نیافت چون یورش بیچکاره راه و رسم خدیو کشورکشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام
و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مأمور
و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را بسرداری صفی خان بغایری روانهٔ
تفلیس نمودند که باتفاق نادادان و انادوران گرجیه مشغول محاصرهٔ قلعهٔ تفلیس باشند چون تسخیر قلاع
مزبوره بزور سرپنجهٔ اقبال بزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر میگردد مجاری حالات آنها
انشاالله العزیز در ضمن وقایع آنسال نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سأتلوا علیکم منه
ذکراً و از نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصرهٔ گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ
واقع شده بود سد سدیدی در برابر خیمه خسروانی کشیدند که تیرمراد توپچیان بسنگ می آمد با
از اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرده
[illegible] برخاسته راهی شدند بدستور یکه در ایام محاصرهٔ هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه
توپی [illegible] گلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات
بیهمال گذشت ≡ در بیان تنبیه سرکشان لگزیه جار و تله و باقی صادرات
امور [illegible] در توقف گنجه ≡ در حینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف داشت
[illegible] در بار شوکت مدار گشته بیست روز تعهد کردند که جمعی از ایشان
[illegible] حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعده الخ

بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه نیز کام
عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپارهای دستی و قمپانهای
آخته غفلة از قلعه بیرون دویده و خمپاره‌ها را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و
سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند ازینطرف سپرداران
اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده برومیه درآویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه‌ها توجه رنجه کرده
بکار هر یک از کارگذاران فرمان پیرا میپرداختند اهل قلعه اینمعنی را یافته در آنوقت بجدی نایرهٔ توپ و تفنگ را
مشتعل میساختند که اگر خرمن خدیوا ولوالعزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخگر پر شور و شر نمیداشت
خرمن عمر بسیاری از راهروان طریق جان سپاری بآن آتش جانسوز درمیگرفت و دو دفعه چنان اتفاق
افتاده که در وقتی که سرور گردون فراز به پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار سر رشتهٔ کار
بدست کاربینان هوشیار میدادند گلولهٔ توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون آنشخص بر سر و صورت
و لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سیبه
بروزها بآنجا می آمده آسایش میکردند گلولهٔ خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یک نفر از غلامان را
از پای درآورد و بهمین نهج تدقی نیران جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد
نمیشد و اکثری از رومیه و اهل قلعه را بگلولهٔ توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی فرو ریخت از آن
جمله قوچعلی پاشا حاکم برکشاط بود که در سر حصار بضرب گلولهٔ توپ از پای درآمد دیگر ولد علی پاشا
بود که بآتش نقب سوخته پدر را کباب کرد از انیطرف نیز علیخان بیگ توپچی باشی که در سر سیبه میبود
بگلولهٔ خمپارهٔ قلعگیان راه فنا پیش گرفت و تا غرهٔ رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون
سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر
حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران تو برهای سیبه متلاشی شده توده خاک شد
دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر بر آب ریختند برین نهج که سمت مابین مشرق و جنوب قلعه را

با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان انطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نگون ساخته
برات حیات بالانشینان آن بزم خارجی را حوالهٔ قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را
که در جویبار خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن
حوالیهای بلند سپهر پیوند که نازل منزلهٔ نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی تخت
داده شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعگیان میساختند اما همینکه آن قلعه‌های چوبین قامت استعلا
علم کردند از بروج قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمهٔ توپ گران سنگ از پای درآورده چنان سا
خیمه را نمونهٔ عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق و خمپاره
آیات وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً بر قلعگیان قرائت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه بریدن جخ
سیبه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاددستی میدادند دو سه دفعه از جانب سیبه داران
نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت و
یکدفعه هفت نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه بنهانخانه یکی پی برده باطل نمودند
اما از شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من بارود بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان
ثوابت و سیار برفراز این قلعهٔ بلند بافروختن مشعل نور ضیاء صبح گرم کار بودند اولا بحکم والا
یک نقب را آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش و بر کاخ فیروزه گون فلک زلزله و شورش در انداخته
قلعگیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایرهٔ شرارتش تسکین پذیرفت از خوف یورش بر بروج
و حصار ازدحام و هجوم تمام کرده همینکه فراز آن قلعه استوار مقام استقرار مردان کارگر دید شرارهٔ
از آن آتش جانسوز بنقبهای دیگر در گرفته از انجا دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات قصد تن از
حارسان بروج با کوکب عمر ولد علی پاشای والی گنجه احتراق یافت از آنطرف نیز رومیه دو دفعه
نقب بپای سیبه آورده یکی را سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل از شکافته
از آتش درون خانمان سوز هستی سی چهل تن از جزایرچیان سیبه دار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین

بطهماسقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضهٔ از طهمورث میرزای ولد نظرعلی خان والی سابق وعلی میرزای برادرزادهٔ او بتقوایم سریر گردون مسیر رسید مشعر برانیکه درحینی که سرخای بسبب جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت انجماعت تفرقه پذیرگشته پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعهٔ تفلیس فرار مینماید و والی زادگان در ازای اینخدمت بخلاع مهرشعاع وانواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند ؛؛ **در بیان حرکت موکب والا از شیروان بصوب قلعهٔ گنجه** چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیه داغستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ گنجه پرچم کشورگشائی کشوده بامر والا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبهٔ عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهار شنبه ششم جمادی الاخری از سمت کلیسا کندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته شد علی پاشا که دران اوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و با فتحگرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور بود شهر را خالی نموده بنا را بر نخستن و قلعه داری گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجره لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان سیبه و اطراف قلعه را بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمینا صد و بیست گز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته دسته بر سر سیبه تعین و از طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر سر گروه بمکانی اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قادرانداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه و در تیررس آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز کماندار نموده نخست توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ آتشبار و باتش دستی مهارت دعوض سه روز

غروب پلی درکمال استواری بران بسته افواج منصوره را فوج فوج مامور بعبور ساختند هنگامیکه
مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه
نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر
سغناق آنکوه و صعود درجات آنکوه فلک شکوه بر فراز کوهه زین قرار گرفته جمعی را هم از دامنه
کوه بموضعی که زنان و نسوان آنطایفه تحصن داشتند روانه ساختند آن جماعت را پای تحمل
از جا بدر رفته آغاز گریز کردند آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آنروز
از بام تا شام طی پست و بلند آنوادی هولناک کرده بسیاری از آنطایفه را از شعاب جبال
بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمه لگزیه اطفال شیرخواره و پنج شش ساله را از فرط وحشت
درمیان درهها و آبها انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را از قله قاف نجات کشیدند
زمانی که خسرو شیر سوار خورشید از زین قله بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر عزم
آسایش از باره کوه سیر بزیر آمده منزل گزید و چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از
آن راه تعذر داشت امر والا الصدور پیوست که بنه و آغروق از راه مشکینجه و شاه داغی البرز
روانه قبله شود و روز دیگر آنحضرت از راه چاخمر متوجه قبله گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرحد
دربعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و صاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده یکیک
درکمال دهشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه است آنحضرت
بالملتزمان رکاب تمام آنکوه را پیاده طی کرده بهم دستی ناخن همت گره از رشته سر درگم آن راه
پرپیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم بقونقاشین من اعمال قبله را مضرب
قدم قبله گاه امم ساختند و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که از شاه داغی می آمد باردوی بزرگ و
بنه و آغروق که در شماخی سیسو دلیتی بر وفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و چون
طهماسب قلیخان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنجه مقرر از شماخی
عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوره [illegible]

در آن بود شکسته مهیای دفاع و جدال شدند آن رودخانه‌ایست از میان دره بسی عمیق جاری
که آئینهٔ موج روی آبش چهره‌نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه دشواری
بعد از زمانی که شعلهٔ او از شلیک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرد یغش خان
حاکم ابدالی با طایفهٔ مامور عبور گشتند و بسعی بسیار راهی باریکتر از مژگان دیده پیدا کرده چون
نور بصر ظفر قرة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لگزیه را از ملاحظهٔ این حال زمام قرار از کف
رفته روی بر تافتند و کوکبهٔ ظفر قرین متعاقب فوج افغان آنجا عبور کرده تا رسیدن لشکر تا
گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هر چند که جمعی انبوه از ایشان خانهٔ زین را خالی کرده رخت بدیار
عدم کشیدند لیکن سرخای که بفرسته بود با معدودی کوچ و کلفت خود را سابق جریده از
بدیار آوار و چرکس آواره شد پس آن دریای لشکر پرشور و پشته و رودخانه و سرو ساحت و فضای
موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشته گنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آن وادی
هر راز نهفته و سر سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و گنجینهٔ
سرخای و اهالی آنجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود بود دربسته بر طبق عرض گذاشت خاصفولاد
خان ولد عادل گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آنسرزمین شرف اندوز تقبیل
عتبهٔ سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت
و مستدعی عفو تقصیر اهالی آنسرزمین گردید چون جنود بهمن و دی پا بر رکاب وصول و در تنگنای
جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل او سازند
بعد از یک هفته که مال آنوادی اندوخته و بنیاد اعادی برانداخته شد جمعی از لگزیه را که در قید
اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً بشمخال بخشیده و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده
صرف زمام کردند و بعد از ورود بمنزل آختی پارهٔ داغستان معلوم شد که لگزیهٔ انجا سر طغیان
پیش آورده پل رودخانهٔ سمور را که معبر کوکبهٔ منصور است شکسته قلهٔ کوه را استقبال کرده اند
موکب والا آنروز در آن سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا و

آنچه سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اتخاذ
و کسب دلیران ظفرنصیب گشت و از انجا غازیان قلعه خاچمز را که احداثی سرخای و مکان
بس معمور بود نهب و غارت کرده و آتش زده توده خاکستر ساختند خدیو مهر افسر بوصول
اینخبر جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق
مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیزتک ساخته و همان شب
از راه میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه
که از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و فراز آنراه دور و دراز به
ناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته گردن سیصد تن بزیر خم شمشیر و حلقه کمند
خصم افکن در آمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا
وارد آنمکان گشته بعد از لحظه درنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب
سرخای کمند کوه پیکر دریا نورد را تیز رفتار و در عرض راه بسیاری از آن جماعت را که افتان
و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی الجی و اغنامی که در کوهستانات
سر را و بود بتصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک و کوهستانات
سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش پیادگان از قلل جبال تخته
ثقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریه خسرک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد باد رفتار
زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر باستدعای عفو
تقصیر و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
نقد روی اندود حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش
الهی بود که جبین سای پیشگاه حضور شوی و الا راه این سیل پرآشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان
بست و با فسون و افسانه از دم این فوج اژدها صلابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با
تمامی لکزیه داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه کیفرسخی قموق سینه بسته و پل را که منتهی

اضطراب انداز بند تسخیر و تدمیر آن مکان را وجههٔ همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با
توپخانهٔ جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و شتابای آهنک قموق کرده طهماسب
قلیخان مأمور کشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت
اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد
نکشته از راه فارس و سیستان روانه هرات کشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری
آن ناحیه را مخصوص خویش داند در یکمنزلی قبرت من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع
دیوه باش که مابین قبله و شماخی واقعست با سردار جنک کرده شکست فاحش یافته روانهٔ
قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعهٔ شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره
منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیهٔ جار و تله را جمع و از علی پاشا والی کنجه و اسحق پاشا
والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی زادهای کرجستان از اعانت پهلوتهی
کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توزپاشا و تخکلرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر از
رومیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال داشته بهمه جهة بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم
آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت
جمعی از تفنکچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باش که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال
دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار داده از
اینطرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنکل بود از انبوهی
خصم خبر نداشتند بتصور اینکه قراول غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان ستیز
و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساختند بفوجی که در پشت آنکروه لوای قرار افراخته بودند
در آویختند لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که با من جرأت بسر وقت ایشان رسیده
عنان شکیبائی از دست داده روی بر تافتند و از هزیمت آنکروه قلب لشکر سرخای و پاشایان
بهم برآمده سلک قرارشان از هم کسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ کشته رومیه بسمت

دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروا
و داغستان را در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آنفرمان را
مصحوب آدم خود برای سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان برکشته جواب لاطایل که بر دهان
حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در آنجا درج کرده بود که ممالک شیروان را بضرب
شیران لکزیه تسخیر کرده ایم احمد بغدادی و غیره او را چه حد آنست که ازین مقوله امور دم
در وادی اظهار اینمطلب قدم زنند لهذا لخت کوشمال آن زیاده سر مغرور را پیشنهاد ضمیر انور
و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاولی ورود موکب همایون
ر رود کر واقع کشته سرخای از آوازهٔ توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر
ذخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت بقلل جبال داغستانات کشیده و در بیست و نهم ماه
مزبور رایت لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم
اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و اشرار در
محل موسوم بیلغی که در سه منزلی شماخی واقع و اصعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را انعقاد
داده در کمین فساد اند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعین نموده پانصد سر و زیاد
و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ثانیاً عفو خطا پوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داد
بیکلربیکی شیروان آنها را بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان وصل ساخت و چون بعد
از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سرد
فارس با لعضی از خوانین بجا یاری وارد دربار سپهر اقتدار کردد مشار الیهم در شماخی شرف
استان بوسی اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لکزیه در
قبله جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق با شاهزاده مرتضی قلی
ر در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و منتهای داغستان
مسکن و ملجا سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود بنابرای اینکه او را بجا[ی] تر از

روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه و مغان گشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان راجواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب والا بمراغه خوی افشان خجالت سعادت تقبیل عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیکتاشخان قرقلو سردار دارالمرز را با جمعی از خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام قشار و مقدم و مکری را نیز مأمور بمدیم ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود استارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزه تخت کونهٔ مخالفت بظهور میرسانیدند لهذا حکام استارا و اردبیل و کیلانات با جمعیت آن نواحی بزجر از جر ایشان جلوی ظفر پیشرو تنبیه ایشان معین گشته آنکروه را که در بیغولهای جنگل و کریوهای کوه بحصن و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند و در نوزدهم ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ جلیل گردید ❊ در

بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت قموق و تنبیه لکزیهٔ داغستان و فرار سرخای

❊ بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبدالله پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبهٔ ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای آندولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ آنطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادکان احمد پاشا را راه گفتگو ندادند و بدستیاری چابک دستان سعی کنند پرچم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ بلند سرعسکر و پاشایان دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر و در حیز تسخیر نه چون از جملهٔ پاشایان مزبور که فرمان معنون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون

سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعه
ن دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آنجماعت که در بنادر میبود بتصرف جنود مسعود درآمده
سردار بفرمان والا قلعجاتی که آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه
مان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد
در روز ورود باردوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد
بعد از فرار از حوالی قلعه کشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته و در آنجا
نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد راشد هوله که کوچ او
در بندر مغیلان گرفتار غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کند تقدیر و دست آویز نجات
فتاران خود ساخته در ازای این خدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار
محمد را بر وفق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او
اغماض عین فرموده و منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول وهله
عزیمت بغداد و او را بنیابت کوه کیلویه تعیین کرده روانه میساختند در الاقاپو کنابان
او را یک یک شمرده فرمودند که اگر اینمرتبه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک گیر
این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و در ینوقت که این فساد
فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان باشارهٔ همایون در همانجا که این وعده
و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عِبرَةً لِلنّاظِرِينَ از حدقه برآورده چون از حق احسان
مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه دید و بفاصلهٔ دو سه روز
دوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون
رشده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم اردمی بود ده هزار خانوار افشار
را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار الیه بر وفق فرما
عمل کرده رایات جهانگشا از راه سنج وارد آنمکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده

خراسان ساختند و از
ند او که با فرامین قیصری برای
داده در تبریز مستقل ساخته بودند
تبریز قوامین مصاف در رخصت
توابین و حکام مأمور به تبریز و
بغت خود در آن ناحیه تو
باشند و چون حکمی از طوالش که د
داشتند از راه بی‌دولتی بخت در راه
حکام مستا او اردبیل و گیلان
ایشان میسر گشته آنگروه را که
بر و جمیع گوشمال داده دور
بیان کیفیت تسخیر
و فرار سرفای
پاشای بی‌عسکر وارد و عرضه
بعد از دو سال ایلچی معتبر
دولت در برابر قزال فرنگ
تاج بوفوج پیوست که و
رکیه با سبق ذکر یافت انجرا
و بدستیاری پاپاک
پاشای دیگر جلبی گرفت و
تبریز چون از جمله پاشایان

لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را این
قصد منحرف ساخته بهبهانهٔ اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما چون آنجناب
میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک
دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدی را باتفاق افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا
روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است اگر تصرف دادند فبها و الا مهیا
و مهمان پذیر باشند که ما خود ان شاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و چون
قبل ازین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشارهٔ ازینطرف خالی کرده سپرده
در باب تخلیه بادکوبه و دربند تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس
معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس بسفارت مأمور و وارد دربار معلی و مقرر شد که
همه جا در موکب همایون باشد ☼ **در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان
بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و
وقایع عرض راه** ☼ بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنه ۱۱۴۷ لوای عزیمت
از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار بعد از رخصت
از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام
کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی و مومی الیه
رأس الرئیس مخالفان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سمعانی و افغان و در گزینی داشت محمد بلوچ
که دران اوان در قلعهٔ دشتی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم
کمشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عددش به پانصد میرسید رایت قرار افراخت سردار
ازینمعنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و گوشمال آنطایفه باغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد
ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و
چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از و صادر میشد

کرده در چهاردهم ذیقعده بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه میبود رایات نصرت طراز از خطهٔ شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت و در منزل آسپاس من محال ایزد خواست چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و جلال شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزادهٔ رضاقلی میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق سنه بعد از انقضای سه ساعت و کسری از بطن مطهر مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ روح پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شگفتگی در حدایق دلها شگفته گشت و مؤلف این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقهٔ اقبال را بقرآن مجید تفال نموده این آیه آمد که وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وحسب الامر همایون بضبط آیه مبارکه مامور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذی القعده اصفهان را مقر کوکبهٔ جهان کشا ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان نقش جهان و رسته بازار آنخطه ارم نشان را از دروازهٔ خواجو الی طوقچی بچراغان و آذین بندی بساط گلدوزی کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب فوج فوج در هر جا مشغول رامشگری و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اوان عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر برین بود که عبدالله پاشای کوپراوغلی از دربار قیصری بسرداری مامور و بصلح و جنگ ماذون و در دیاربکر توقف دارد معتمدی نیز از این طرف نزد پاشای مزبور رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نماید هرچند که بر ضمیر الهام پذیر والا

اعراب گرمسیر و قلع و قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضهٔ از جانب سردار حویزه رسید
مشعر براینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعهٔ کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان
و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرّم آباد و گ
استرآباد ساخته خود با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان شاهزاده
رضا قلی میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط
گردون قماط اقدس سرافراز گشت ※ **در بیان وقایع سال فرخنده فال**
اودئیل ۱۱۴۶ ※ در چهاردهم شوال در هنگامی که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفر
طراز بود خسرو فلکت اورنگ یعنی مهر مینو چهر بایوان حمل خرامید و برتخت جم سپهر برآمد
کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از شیمهٔ گلبن قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته
در مهد بستان آرستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین نوشید و برید صبا نرگس شهلا را این
مژده چشم روشنی گفت فساد پیشه گان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع
گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق بکران سبکخیز صبا و شمال
را جولان داده و قلعهٔ شماخی قلل شامخه را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد
مسخّر ساخت و لشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از
سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس فخفان باز ربفت کوشش
آفتاب همدوش و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن
وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست
که اولیای آندولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار منشور بدفع
الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان بطهماسب قلی
خان سردار موکول و اتمام مهم محمّد و شیخ احمد را با او محوّل و میرزا محمد تقی شیرازی را که آنزمان باستیفای
فارس سرافرازی داشت بنیابت آنولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع

ماه آن روسیاه دست از قبضهٔ
شام صرف زمام بمقر و مقام
در فراز کوه بحکم اضطرار جنگ گریز
سی روان گشتند و جمیع اسباب
همالمکان طهماسب قلیخان سردار
پیندتن از اعوان خود را بکوه گشیده
شیراز شده زنان خود را برداشته
محمد سابقاً احمال و اثقال خود
ح را بمحافظت آنجا گماشته بود
احمد سلطان را که بآن امر مقید
روز با انتظار جمعیت سپاه مکث
ن محمد بعد از ورود بحوالی لار
یحیی را با رفقاء او گرفته محبوس
بجانب گرمسیر شتافته مقار
اران را روانهٔ دارالبوار
از ورود بیست و ششم شعبان
ماه صیام بموکب والا
امر همایون بعز نفاذ مقرون
شته خود بجاپاری عازم
ایشان بهیئه ارشاد یافته
دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان
اعراب

دلاوری راعنان ودرزدن وبستن وکشتن وافکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضهٔ
تیغ وسنان بازنکشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود بهنگام شام صرف زمام بمقر ومقام
کروه سه هزار نفر متجاوز از تفنکچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنک کریز
میکردند تمامی دستکیر دلاوران واز کریوهٔ هستی بمطمورهٔ نیستی روان کشتند وجمیع اسباب
وما یعرف آن فتنه جو ولشکریانش بمعرض کیب درآمد واز همانمکان طهماسب قلیخان سردار
را با فوجی بتعاقب او مامور ساختند امّا او از راه حیله وری با چندتن از اعوان خود را بکوه کشیده
شب همه جا بخلاف جاده از راه باشط ممتنی اسب تازو وارد شیراز شده زنان خود را برداشته
از راه جهرم عازم لار کشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقاً احمال واثقال خود
را با جباخانه وآذوقه وافر در قلعهٔ شیراز کذاشته جمعی از افغان وبلوچ را بمحافظت آنجا کماشته بود
مستحفظین از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم وقاسم بیک واحمد سلطان را که بآن امر نامقید
مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سلطان کمر بستند سردار یک روز بانتظار جمعیت سپاه کمیت
وباز بتعاقب او بایکتازان کزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار
یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او کرفته محبوس و
محمد را به پیام تیر وتفنک از اعانت قلعکیان مایوس نمود محمد ناچار بجانب کرمسیر شتافته مقارن
آن سردار که تا خطهٔ لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده کرفتاران را روانهٔ دار البوار
ساخت ورایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز ودر بیست وششم شعبان
وارد شهر وار دوی همایون نیز که از راه مهر فرجدا کشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا
پیوسته خبر فرار محمد بسمت کرمسیر بعرض خدیو کردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون
شد که طهماسب خان سردار عساکر نصرت شعار را در فسا وجهرم کذاشته خود بجا پاری عازم
درکاه جهان پناه شود سردار نیز در بیجدهم ماه وارد و با وامر علیه وسفارشات بهیه ارشاد یافته
مامور شد که باستعداد کامل رفته از روی انتهاز فرصت بتنبیه محمد ودفع شیخ احمد مدنی وباقی سرکشان آن

خزینهٔ بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد بپردازند و محمد
نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد دوام
والا باحضار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدوگنبدان
باردوی ظفرنشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را
مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان ابن طرف با ایشان دچار و بازبان نیزه و سنان
بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان تیزعنانی کرده خبر ورود
جنود مسعود را بدربند سامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سطوت دلیران
نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آن فوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار
تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد
زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آن شب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و
صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک
سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت
قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف
کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هر چند تفنگچیان محمد
از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب
کوهساری تصور کرده بتردستی قدم بر تر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قله بلند که سر بر سپهر میزد
دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد
بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همین که جقهٔ زمرد نگار همایون مشهود نظر افعی
خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن بختش پی و مرحلهٔ
عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه تنگ کر بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ [illegible]

فرمودند :: دربیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد
بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین شدت
زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند
چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمائی بآن شد نیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان
بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان
و نفاق اندیش این آستان گشتند و طایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشار [illegible]
کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبائی لوای گیتی کشائی
اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغرق را روانهٔ دزفول و جمعی را بر شوشتر تعیین نموده
خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد
حسین خان سردار که تا آنروز گوشهٔ کلاه جلادت برشکسته در میان قلعه بست با عراب مطیع ترکتازی
میکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مأمور ساخته و سه
روز نیز در آنمکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند در عرض راه
خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجه موکب همایون بشدت حیرت افتاده جز اطاعت
چارهٔ ندیده اند پس چند بوارحمند وارد آنقلعهٔ سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان
در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفته فرمان
قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر حکمی
از رؤسای خراسان بآن ولایت تعیین و چون طایفهٔ بختیاری بنحویکه ایمائی بآن شد در کوهستانات
سر خودسری برداشته بودند باباخان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و [illegible]
و چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری بتنبیه آنطایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه
کیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغرق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل استقبال
موکب منصور روانه شود در یکمنزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان

خزینهٔ بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیک بحر ملحق شده بدفع محمد پردازند و محمد
نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد دوام
والا باحضار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدوگنبدان
باردوی ظفرنشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را
مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و بازبان نیزه و سنان
بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان تیز عنانی کرده خبر ورود
جنود مسعود را بدربند سامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران
نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آنفوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار
تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد
زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و
صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک
سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت
قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف
کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هر چند تفنگچیان محمد
از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب
کوهساری تصور کرده بتیردستی قدم برتر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قلهٔ بلند که سر بر سپهر میزد
دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد
بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه بر آمده همین که جیقهٔ زمردنگار همایون مشهود نظر افعی
خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن بختش پی و مرحلهٔ
عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه تنگ تراب تعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اسب

فارس بعزم دفع محمد
روز یازدهم رجب در عین
اباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند
یل رو سیاهی بر جبین و خط بطلان
ده مشایخ حویزه نیز بالا و بهبهان
در دول را غارت و افشار
از راه باغبانی لوای گیتی گشا
ل و جمعی را بر شوشتر تعیین نموده
بسیج دارد حویزه گشتند محمد
ت با عراب مطیع تر کتازی
داشت مأمور ساخته
شتر نمودند و در عرض راه
حیرت افتاده جزا
دیگر که سلطان سیار کان
ه فام فلک قرار گرفته فرمان
شوشتر و قتل آن
ی بآن شد در کوهستان
و همدان و کرمانشاهان
دشت که دار الملک کوه
انستند که منزل بمنزل استقبال
از اصفهان و اسمعیل خان
خزینهٔ

فرمودند ※ دربیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد
بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد
زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند
چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بتحریکه ایمائی بآن شد ذیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان
بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان
و نفاق اندیش این آستان گشتند و طایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشای آثار شرارت
کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبانی لوای گیتی گشا
اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغردق را روانهٔ دزفول و جمعی را بر شوشتر تعیین نموده
خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد
حسین خان سردار که تا آن روز در گوشهٔ کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه لبست با اعراب شیخ ترکتازی
میکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مأمور ساخته و سه
روز نیز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه
خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجه موکب همایون بشدت حیرت افتاده جز اطاعت
چارهٔ ندیده اند پس چند بوار جمند وارد آن قلعهٔ سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان
در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفتند فرمان
قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر حاکمی
از رؤسای خراسان بآن ولایت تعیین و چون طایفهٔ بختیاری بتحریکه ایمائی بآن شد در کوهستانات
سر خودسری برداشته بودند باخان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و
و چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری به تنبیه آن الطایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه
کیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغردق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب
موکب منصور روانه شود در یک منزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان

خزینهٔ بیگلربیگی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد بپردازند و محمد
نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید آنهنا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و آم
والا باحضار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان
باردوی ظفرنشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را
مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و بازبان نیزه و سنان
بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان تیز عنانی کرده خبر ورود
جنود مسعود را بدربند سامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سلوی دلیران
نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آن فوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار
تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد
زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آن شب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و
صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک
سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت
قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف
کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمد
از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب
کوهساری تصور کرده بتردستی قدم برتر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قلهٔ بلند که سر بر سپهر میزد
دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد
بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همین که جیقهٔ زمردنگار همایون مشهود نظر افعی
خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن بختش پی و مرحلهٔ
عمرش طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه تنگ کرا بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اسب

فرمودند: در بیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد
بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد
زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند
چون ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر بتحریکه ایمائی بآن شدید روسیاهی بر جبین و خط بطلان
بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان
و نفاق اندیش این آستان گشتند و طایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشای اسرار
کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبائی لوای گیتی‌گشای
اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را روانهٔ دزفول و جمعی را بر شوشتر تعیین نموده
خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد
حسین خان سردار که تا آن روز گوشهٔ کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه بست با اعراب مطیع ترکتازی
میکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مأمور ساخته و سه
روز نیز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه
خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجه موکب همایون بشدت حیرت افتاده جز اطاعت
چاره ندیده اند پس خدیو ارجمند وارد آن قلعهٔ سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیارگان
در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفتند فرمان
قهرمان قهر بقتل ابو الفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر حاکمی
از رؤسای خراسان با آن ولایت تعیین و چون طایفهٔ بختیاری بتحریکه ایمائی بآن شده در کوهستانات
سر خودسری برداشته بودند با خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و بیست
و چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری به تنبیه آن طایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دارالملک کوه
گیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغروق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل از عقب
موکب منصور روانه شود در یک منزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان

خزیمه

از محاربهٔ سابق که در آن مکان واقع شده بود سکنهٔ خرد پرواز خوف چنان هوش ربای دماغ
شده بود که اگر عشر آن لشکر در ساحهٔ آن بوم و بر از باب کینه جوئی حلقه بر در میزد نفس کشیدن
جواب باز نمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلهٔ زرنگار مهر انور در بر کرد بابا
خان بجانب مقصد روان گشته اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند
و موکب جهانگشا از سرّ من رای عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنگر قدیم مقر کوکبهٔ
فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابک دستی فراشان موکب اقبال از ثری سر بثریا
افراخته اطراف و جوانب آنمنزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا
بعد از سه روز معتمدیرا از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت و از
دولت عثمانیه در باب استقرار حد و سنور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان
وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو
عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنّای او در پیشگاه رای انور قرین
قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و تفلیس و ایروان
درباب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود بهمراهی گماشتگان ایندولت روانه کرد اگرچه درباب
برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق
گذرانید و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در
کنار شط بتصرف رومیه در آمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم
خدمت بتقدیم رسانید ازین طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه
که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلّع و مرخص گشتند
اگرچه در سفر اوّل منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای
معلّی دریابند آن سعادت میسر نگشته بود درینوقت که این امر فیصل یافت بلا فاصله عازم زیارت
کاظمین علیهما السلام و از انجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین عازم گشته عطف عنان

آنجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بباد دشت این خیال خام آش طرفه پخته در کاسهٔ ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند و او حویزه را بسید عبد الرضای برادر سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرد و در یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی وغیره که عددش بسه هزار نفر میرسید بمدافعه بر آمده و مغلوب گشته بقلعه تحصن جست بعد از سیزده روز که در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد قبول کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه بر آمده روز دیگر او را با رفقا تاراج و در حبس ناکام بهانه نشین قاسم بیک ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمیعاً با او موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی و شیخ جبار که از رؤسای آنقوم بودند دم از یکجهتی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافته عدد لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی استراباد را بسرداری خوزستان و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مأمور و با قشون استراباد وغیره از راه جستان و بادرائی روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را با ایالت کوه کیلویه سرافراز و بهریک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعین و دوازده هزار نفر از سپاه فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانهٔ فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلیخان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات جهان گشا از منزل خرماتو عازم سر من رای گشته شرف اندوز زیارت آنمکان فیض نشان شدند و از انجا عرضیهٔ باباخان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی کهنه بغداد با متظار اینکه شاید سر عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعه کیان

واثقال و توپخانه و خزانهٔ سرعسکر بکلی بتصرف لشکر نصرت اثر درآمد و چون اعزار سران برگردن سرداران
لازم بود سرِ سرعسکر را بنعش او ملحق و مصحوب عبدالکریم آفندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران
آن معرکه بود با تخت روان روان ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند. و از آنجا با
قرانیه که مستقر موکب عز و شان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو
بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سرمن رای الصال و کلک لشکر از
دجله عبور و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط درآورده راه ذخیره را از انتقال
آب بر قلعه‌گیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشد چون اساس خصم
برانداخته و ساحت ملک را از دشمن چیره دست پرداخته شد به تنبیه تیمور پاشا که در میان
رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و شتابان بجانب
آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات جهانگشایانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که
تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده
بدیار وان روان گشته لطفعلی بیک نایب تبریز که در آن اوان در قلعهٔ مراغه توقف داشت
وارد تبریز و قلعه را متصرف کرده چون این خبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قرانیه که
قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد خبر یافتند در این
مکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض شد و الا کرد بدید مفصل این مجمل آنکه بنحوی که
سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل جایدر برگشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت در اول
وهله انشای خبر اراجیف کرده بقاسم بیک که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت
دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیک از ناصیهٔ حال مکاتیب و خطوط او استنباط آثار نفاق
کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ محمد او را تمکین نکردند قاسم بیک روانهٔ
بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس کرد و
ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمدعلیخان قوللرآقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی

تفنگچیان برق دست رعدخروش را از دو طرف برفراز کوه جا داده داخل دربند شدند و میمنه
سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران
به خصم افگنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن
ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و گوی نیکنامی از میدان
رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد و متعاقب روان گشته در عین گیرودار که بازار
بادلیج و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و گرد و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود
طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار و سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقهٔ یولج
اللیل فی النهار گردید هرچند که وصول کوکبهٔ سرعسکر و رسیدن چنان فوج بحد و مر در هنگام
دبی خبر بمعرکهٔ شور و شر بایست موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد
اما بمدلول اینکه رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ آن
حضرت اینمعنی را عین مدعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبه را ان ظفر گشته
بعد رفتن بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین
صف قرار و میمنه را از پیش برداشته بقلب سرعسکر رسانیدند از مشاهدهٔ اینحال در احوال عسکر
سرعسکر اضطراب و در سلک قرارشان انقلاب راه یافته سر بیال اسب گریز گذاشتند سرعسکر
باکمال شوکت و شان در تخت روان می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید
که دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده با ایشان در آویختند و چون حضرت ظل
اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه به منتهای دربند مأمور ساخته
بودند که بعد از امارات شکست سر راه بر آنطایفه ببندند مأمورین نیز از دو جانب بخصم افگنی پرداخته
دسر و سینهٔ آنطایفه را حوالگاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آنگروه عرضهٔ
شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سرعسکر را در اثنای هزیمت الله یار نام کرلی
از مرکب هستی افگنده سرش را بر سر دار سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی ممش پاشا و عثمان

واتفاق

خونخوار تسخیر قلعهٔ بغداد روان و آنمکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب
و بنیان توانائی قلعه کیان صورت نقش بر آب خواهد داشت ؎ بازی ما گرچه اول خار
می آید بچشم در عقب دارد تماشاهای رنگین نزد ما پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که
ما را تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان بری خواهیم
کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بعز صدور پیوست که اهل اردو دواب زائده خود را روانهٔ
شهرزور و غلهٔ یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا ببغداد از آنجا بدفعات
نقل معسکر نصرت بنیاد شود ❊ **در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب
قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر** ❊ پس موکب والا
وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله
جمع و بآن نواحی کشش کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته
یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین
خبر آگاهی دادند او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را
که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون
توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه مقر کوکبهٔ جلال بود او نیز آق دربند هفت فرسخی
سورداش را که مکان مستحکم و درمیان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود مأمن ساخته خیام
اقامت برافراشت این مژدهٔ دلپذیر با نهاء قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه
غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه پیچین یا سرکه جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ
عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ
بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بر بسته بود از عبور موکب منصور واقف
نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بدربند افق کوکبهٔ وصول افکند خدیو عدو بند
کشورگشای زد در بند افراخت زرین لوای تخت جمعی از جزایرچیان شیر صولت پلنگینه پوش و

بمعرکه قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار جواب رسانید
درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده عطف عنان بستقر عز و شان فرمودند
دو روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار کیرودار لنگ و بند
مقید بانجام کار ادنگاشته تسخیر قلعهٔ سورداش را که محل وضع در دو منزلی کرکوک بر فراز کوهی
بلند اساس و مقام جمعیت اکراد بیه و بلباس و مشحون بذخیره و غله بی قیاس بود وجهه همت
سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید ایمنی محرک سلسلهٔ جرأت
سر عسکر شده از در مقابله در آید در روزیکه موکب جهانگشا سایهٔ وصول بانمکان می افکند قلعهٔ
مزبور بحیطهٔ تصرف در آمده جمعی از اکراد بابیلاقی که از محال بعیده باستظهار متانت حصار
از بیم سیلاب شور انگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض تیغ ابدار
و بسیاری از ذکور واناث بقید اثار گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصوره
بافضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد بود فرمان
مطاع بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک با قشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق وسطا
کرمانشهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله درجمشاه که آرامگاه اردوی فولادپاشا
بود در حل اقامت انداخته بروج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت
خود رفته غلات شهر زور و توابع را برای راتبهٔ ایام محاصره بغداد ضبط و از کردستانات و
نواحی آن دواب والاغ گرفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند
و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آنمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش
انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استشار کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان را
وصعبی است که میش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته اند اما هلال لاغرتا تن بسیر سفر
ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان تا دل دریا نکرده بابحر ذخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود
درینحالت که اهل قلعه از معاونت سر عسکر مأیوس و به تشویش قحط و غلا مایوس اند هرگاه این سیل

بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی الیلان سه فرسخی کرکوک گشته
روز دیگر که سلطان خاوری ماهچه منجوق براوج عیوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر با لشکر
جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک واقع است تسویهٔ
صفوف ظفر و تسوید جنود شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل را بآئین روز قتال فوج فوج و
گروه گروه نظم یسال داد طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس روئین و غریو
نای زرین بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبه و آئینی از آن سلک و نظم و فر و شکوهی از آن رای و
عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم بنظارهٔ آن حیران و زبان دوست
و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان گشت نظم سلیمان
بدینگونه لشکر نداشت :: چنین دستگاهی سکندر نداشت :: کس این رسم و ترتیب و آئین ندید
فریدون در ایام خود این ندید :: عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد با نواع مباهات
و افتخار در قلعهٔ کرکوک و خارج قلعه بکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و
اطراف اردوی خود را بجر و خندق استوار کرده بود صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلو
تهی کرده سر به بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر روم به فرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده
دست دلاوری یازیدند ازینطرف نیز دلیران روئین جنگ بصولت شیر و جرأت پلنگ بدون
تأمل و درنگ بمعرکه کین آهنگ و بیارقه تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز نایرهٔ
جنگ شدند جمعی از آن طایفه را سرها مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود
برگرفته از همان راه بسمت ارزن روم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایت منصور تا
عصر تنگ در وسعتگاه جنگ قامت اقامت افراشته به پنجهٔ کوه شکار آنگروه را بمیدان کین ایشان
میکرد چون اثری از عسکر و سرعسکر بظهور نرسید در همان مکان نامهٔ گشنده تر از تیر و برنده تر از
شمشیر همه مسکت و گلوگیر بجانب سرعسکر بسلک تحریر در آورده مصحوب یکتن از گرفتاران فرستاد
مشعر برانیکه بشوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند

بود باقدام امیدواری باینددرگاه والاشافت خدیو فیروزمند که درعرصهٔ غبرا دولت نادره آتش
مهرآسا نورپاش بر نشیب و فراز و پست و بلند است باواز در عاجزنوازی برآمده بایالت کوه
کیلویه عز امتیازش دادند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن روسیاه که درمیان عثمان
دولت شاهی باظهار جوهر خودنمائی کار تیغ سیه تاب میکرده بجنهادی خود دراظهار ساخته
درجنک ایروان و همدان منشاء شکست قزلباشیه و مصدر بیحسابات شده و درحین ورود مسعود
کوکبهٔ والا که حقیقت حال و بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش چند روزی افول یافت لیکن
در روز حرکت موکب جهانکشا از اصفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که ذره پروری بسان
خورشید علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است دوباره بدر شبستان تیره روزیش
کشته اورا حاکم کوهکیلویه و شوشتر و دزفول کرد بعد از واقعهٔ بغداد که امیرخان بیک نایب فارس و
محمدخان با قشون کوه کیلویه مامور برکات کشتند برای آنکه آن ولایت از وجود شاخصی خالی
نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را بفارس و قاسم بیک قرقلو را که بر تربیه مهر
داری سرافراز بوده بکوه کیلویه تعین و روانه ساخته درحینی که محمدخان خاین با امیرخان بیک
بعزم اردوی معلی وارد جایدر فیلی شدند سر پنجهٔ برکشته بختی کریبان کیر حال محمدخان و خار خار
زیر دم عزش کشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبهٔ مقصود روکردان بهوای
فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک با قشون افشاریه و خراسانی که همراه او میبودند
عازم دربار معلی کشتند اگرچه درچنین وقتیکه هنکامهٔ یاری و زمان خدمتکذاری بود صدور
این حرکت فساد انکیز از اهل آذربایجان در تخلیهٔ تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان در موافقت
محمدخان بایست که درعزم قوی اساس مورث وهن و قصور و موجب خلل و فتور کردد اما چون
وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصلهٔ آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر لجهٔ زخار
و ظلمات کیاه در جنب بحر شکرف دارد مطلقا وهنی در عزم و تزلزلی دررای قرار نداده
متوکلا علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که بنه و آغروق موکب همایون ملحق شد

بعقد

ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلالت افرازند وچنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله
پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و
بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز موطای خیول باد رفتار
ساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را بشبیخون بر آنطایفه تیره سازد اما بر عادت
لشکر و بنجی معبر افواج کواکب واختر از جادهٔ مدارات فلکی زود تر گذشت و ماهیچهٔ لوای سپهدار
گیتی فروز پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه گر عرصهٔ ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز
سپهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود براهنمائی رای آفتاب پیوند
بر فراز تپه بلند که دران نزدیکی واقع بود صعود و بدیدهٔ تحقیق ملاحظه فرموده آن دریای
لشکر را که در کنار آب دیاله براوج سپهر نیلگون موج میزد در لطمهٔ اضطراب و خیام رفیع قباب
را حباب وار نگونسار آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که آنگروه از هیجان غبار و گرد که بر چرخ
تیز گرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان و پا از رکاب
نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده اند دلیران خون آشام باشارهٔ والا جلوریز بآن طایفه
اسب انداخته بضرب تیغ ایشان را تعاقب و سر و زندهٔ بسیار و اخرمه بیشمار بدست آوردند
و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آنطایفه جابجا بحیطهٔ ضبط در آمد دلیرانی که دو شبانه
روز با اسب و قیچی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای وادی تعب بودند سالک قطا
و مهار شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز
در همان مکان خبر عبرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید
تبسیط اینمقال آنکه محمد خان مزبور بنحویکه در ضمن صادرات افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق
محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت
روم مأمور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را از دامان دولت
افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا با نامه و تحایف و هدایائی که برای اشرف آورده

دمیرزا کافی جلفا برای آوردن حضرت شاهی روانهٔ ارض اقدس ساخته مامورین نیز دهیجدهم ماه صفر آن
حضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحهٔ بغداد حادث و تعویق مطلب را
باعث شده چون سلطنت او درچنین وقتی که عزم همایون حضرت ظل اللهی مقصود بانتقام وکین خواهی
بود از مصلحت دور وعایق بعضی امور میشمود فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه
دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپردهٔ سلطنت نیز باشاه عباس که
در آن اوان سکه وافسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانهٔ مازندران گشته انخطهٔ نزهت بنیان
را مقر کوکبهٔ عزوشان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام
عراق را بقبضهٔ اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و روانه ساخته
مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و حشام عراق را در سلک ملازمت انتظام داده در
مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسرکشی
گردن افراز د با جمعیت خود به تنبیه او پردازد و جمعی هم بجد و سلطانیه معین و مقرر فرمود که
بیکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک با حکام افشار و مقدم وغیره هریک از حدود
ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند ٭ علم افرازی
خامهٔ راست مبانی در مضمار شیوهٔ بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در
مرتبهٔ ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک ٭ بعد از اجتماع سپاه منصور
و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بعنانی تائید سبحانی باشوکت اسکندری
و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای کینه جوئی
و ملک ستانی شدند در روز ورود بکرمانشاهان آنهائی نهان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای
والی اورنه و حمش پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آنمرز و بوم
از جانب سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی زهاب در مکانی
بیحمشاه استحقار در نصب خیام اقامت کرده منتظراند که موکب والا از آنجانب تیز نهضت کنند

وافواج جمعیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری که به بحر
ذخّار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز
انکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملّی حاکم وان بعد از سنوح
واقعهٔ بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیّه عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ کوس
جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مأمور بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور در صدد تخلیهٔ قلعه
و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هر چند لطفعلی بیک نایب تبریز بممانعت پرداخته مفید نیفتاده
شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطفعلی بیک آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و
ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را باین جمع
قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبد الرزاق خان مقدم که در
آنوقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گشود ناچار لطفعلی
بیک عازم خلخال و حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره
بمحافظت حدود دار المرز مأمور و بیگتاش قرقلو عم آنجناب که در ابیورد میبود بخطاب خانی
و سرداری دار المرز و ایالت استراباد سرفراز و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانه گیلان
و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که بر هم زن هنگامهٔ دولت گشته و از معسکر لطفعلی بیک فراری
و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ازای این بیعاری
تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف و ولایات در دست شحنه تادیب کشته گشتند
و نیز طایفهٔ بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین مغولهٔ تواری بودند از استماع حادثهٔ بغداد سر
از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمان برداری کردند و چون پیوسته منتهای همّت
والا آن بود که بعد از فراغ از مهمّات روم باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد
إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازند در
ایام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته بود ملّا علی اکبر ملا باشی

که در آن سفر عرضهٔ تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین مؤکده درباب سرانجام آنها
باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صایب اندیشه
و امینان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آنزمان بنیابت
اشتغال داشت بعلاوهٔ شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو
نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند
و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون
وغیرها و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر شده
پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود قندهار پردازد
و همچنین جمعی از جوانان غیرتمند خراسان که تربیت یافته و کار آموختهٔ رکاب خدیو ثریا جناب بودند
باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال کردند و از مندلیج عازم همدان و در بیست و دوم ماه
صفر وارد آن خطهٔ نزهت بنیان گشتند و چون سابقاً برای کوچانیدن ایل افشار ارومی و مذارکت
ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشار و الوار فیلی
و اکراد اردلان را بسبب اینکه این کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیهٔ حدود عراق را از ایلات و
احشام مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیست و
دوم ماه صفر وارد آنخطهٔ نزهت بنیان گشتند و معادل دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع
و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانهٔ احسان مکرمت گشته جیب و
دامان آمال از نقود عنایت مالامال و هر یکرا که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست
تومانی عطا فرمودند و همچنین از اشتر و استر و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب
و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر برو فق فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه
روز بروز وارد میشد فیمابین آنگروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع
اموری که موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و

تاجداری را زخم کاری و گل اقبالش را در گلشن دورنگ جهان موسم خاری رسیده زمام
اختیار از دست دادند تفنگچیان زحل پیکر و یساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز
شده دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان
کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف بغداد کوچ کرده بموکب همایون
ملحق کردند و خود بجانب بهرز توجه فرمودند و دران معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود
را بآن دریای آتش زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان
تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه بهمه
جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادکان تفنگچی عرصهٔ تلف گشته و عملهٔ توپخانهٔ همایون نیز
بتصرف رومیه درآمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بمانع آغاز کوچ کرده در بهرز بموکب والا
پیوستند و چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعگیان برآمده
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلعجات آنسمت اقامت داشتند راه عبور را
بسته دیدهٔ جمعیت وازراه حله و حلّه باعانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ داؤد خزاعی خود را بمامن
عافیت رسانیدند سرعسکر بعد از این واقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب
کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوره برروی سران و سر
کردکان لشکر کشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ
تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته بمن گر کند بخت و دولت
قران ؛ بگیرم جهان را کران تا کران ؛ کرم سلک دولت نیفتد بدست ؛ من و سرنوشت
ازل هرچه هست ؛ همگی بالقای هاتف غیب باعقیدهٔ صاف و اخلاص خالی از ریب عرض
کردند که ؛ توآن سایهٔ بر زمین از خدا ؛ که دارد در آن سایه منزل هما ؛ اشارت ز تو کین گذاری
زما ؛ بشارت ز تو جان سپاری زما ؛ نداریم اندیشه از روزگار ؛ تن ما و تقدیر پروردگار
پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و باقی ما یحتاج

اتفاق افتاده وآب دجله در تصرف رومیه وموسم شدت تموز بود وازیکطرف لشکر شدید
وصولت سورت گرما وازیکجانب سپاه قلب سوز عطش بحدی نایرهٔ کین را اشتعال داد
که حوت در تابهٔ فلک بریان وعین الثور بر تشنه کامی شیران بیشه وغاگریان میشد **نظم**
ز خورشید گردان مشوش همه :: که بود آب آن چشمه آتش همه :: چنان آفتاب آتش افروختی
که نامش زبان در دهان سوختی :: چو مرغی شدی در هوا جلوه گر :: ز تاب خورش سوختی بال و پر
دل خاره کاب از تف وتاب بود :: سر کوه را چشمهٔ آب بود :: سمندر گزو آتش افروختی
اگر سوی آب آمدی سوختی :: القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر میعاد کین
مشغول گیر و دار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست وپای اشهب زرین ستام
آنحضرت در آمده چرخ شعله جو را شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در
زیر پای آنحضرت دارا درایت سکندری یافت پس چابکی کرده بدستگیری تایید وغا اندازی
رایض اقبال سوار ومتوجه کار زار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهر گستر که در میان آن
جهان لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند
که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش وشرر رو بر نمیتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت
تفنگ پر خالی کردند اما حفظ آلهی سپرداری وعنایات باری نگهداری نموده گزندی بذات
مقدس نرسیده وخدیو همایون فیروز در هنگامیکه سفینهٔ عرش بنیاد با دبانی قوایم بادپای بحر نورد
در لجهٔ آتش ودریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانهٔ زین بنوک سنان
بخاک هلاک افکنده یکنفر را نیزه زد که مرد ومرکب هر دو بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطیدن
[illegible] ... تیر سرکش [illegible] مرکب دیگر آنشخص خورده دوباره بسر در آمد حیثیت
[illegible] ... آنحضرت با قدم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند وچون
[illegible] ... افکند [illegible] وقلب سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود غلطید
[illegible] ... آنحضرت [illegible] گشته دلیران امکان آن شد که کمر سر در کشو[illegible]

بانداز

نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همین که آن دو
بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در همانمکان که موضع شکسته ناهموار و سمت
غربی آن ممر دجله ذخار نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و مطریس استوار ساخته
قلعهٔ آهنین و حصار آتشین از عرادهٔ توپ و بادلیج در اطراف مطریس بنا نهاده قوایم آنها را
بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند
پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته جرچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستارهٔ سحر پیشرو
کوکبهٔ خورشید انورند بسهولتی که ترک نیزه گذار مهر سپهر شامی ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله
ایشان را از پیش برداشته بشعشعهٔ سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون
اینکه به پناه لوای سرعسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک شتافتند و دلیران طرح بار ثانی
والا مانند فوج نجوم با مداد جرچیان انجم کوکبه بقلب رومیه سب انداز هجوم گشته آنطایفه عنان
پایداری از دست داده بمطریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایرهٔ توپ تفنگ
و به پشت گرمی توپخانهٔ آتش افشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامهٔ گیر و دار گرم بود تا اینکه
حضرت ظل اللهی بضبط توپخانهٔ آنطایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مأمور
بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنهٔ بیباک بر سر آن حصن آتشین حمله ور گشته
چند نفر از رومیهٔ خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر در هم شکافته داخل توپخانه و بعضی
از توپخانه را تصرف کرده و از سمت دیگر متوجه مطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار
ایشان را بالفیصل رسانند و رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایهٔ جناح آن استقرار داشته
به بلند پروازی سرکردگان جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصید گاه خصم افکنی بال و پر
گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس بمتابعی
خود اسب بی اعتنائی بسمتی بر انگیخت القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه
تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی و معسکر رومیه در جانب دشت

دشت و کلزار صفها برآراستند یلان نیکو فر فروردین با عسکر بهمن آغاز مقاتله نمودند و رومیان
تیز مغز سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینکچریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعهٔ اردی
بهشتی زهره آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج بغداد ترتیب
یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان
بر اهل بزم ایثار و بفتهزار دست خلعت مهر اشعه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای
عسکر عنایت گشت و در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بحد اضطرار انجامید
بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته وارد معسکر
فیروزی اثر میگشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قاآنی سیر چشم موائد گوناگون شده
مطلق العنان در اردوی همایون می گشتند در اواخر محرم ۱۱۴۶ راغب افندی دفتردار و محمد آقای
کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال و در باب سپردن قلعهٔ
بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و رفت ابواب گفتگو در میانه احمد
پاشا و امنای این دولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم
سابق که بسر عسکری مأمور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک
و جواسیس در لباس مبدل این خبر را به قلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه داری
سخت گردید بعد از ورود سر عسکر مزبور بامره حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را
بسرکردگی امیران کارآگاه بمحاصرهٔ قلعه و محافظت بروج و قلعه جاتی که در اطراف قلعه ترتیب
داده بودند مأمور ساخته بحدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعگیان مفهوم نگردید که قطرهٔ
از آن بحر بیکران و ذرهٔ از خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق و گروه
گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر
ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیه افواج بحر امواج از ظاهر بغداد برسم ایلغار حرکت
کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق گردیده و در آن طرف نیز گوکبهٔ سر عسکر در کنار آب دجله

خونبار

وتمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند واز جانب حکه ورماحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متینی ترتیب دادند ونیز بمعماری عزم رزین قلعچه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف قلعه وقلعجات دیگر در جانب جنوب وسمت شرقی وهمچنین حصن استواری درکنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هریک از قلعجات فوجی مامور شدند ودر سمت شمالی قلعه درکنار دجله قلعچه ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مامور وکشتیهای فلک رفعت علاحده ترتیب داده تفنگچیان قادر انداز برآنها سوار کرده در وسط شط لنگر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعگیان از روی آب بسمت بصره وغیره تردد نتوانند کرد ودرهمان اوان شیخ عبدالعلی شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد وهمیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شوند از صادرات امور آنکه غنی خان حاکم جهرم با امیر خان بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خودرائی برآمد ومیرزا باقر کلانتر لار نیز با جمعی از اعراب قلعهٔ عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود باخود متفق ساخته بر سر ولی محمد خان بیکدلی حاکم لار ریخته او را مقتول واموال او را غارت کرده بگرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا حکام وسرکردگان قشون حویزه وکرمان باتفاق امیرخان بیک بتنبیه آن دو مفسد مامور گشته هردو را بزاویهٔ عدم فرستادند ٭

در بیان وقایع اودئیل مطابق سال فرخنده فال سنه ۱۱۴۵

٭ بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش وخروش سحاب اظهار رعد وبرق ومعارضه با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان جنود گلشن آرای بار وبرگ وترکان فیروز جنگ چمن آرا تکتازی عاری از جوشن وترکش ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سوم شهر شوال سنه ۱۱۴۶ بعزم تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبهٔ غرو شان کرده ساز وبرگ قوای ربیعی نمود کردن فرازان گلستان را از غیرت موی خار برتن راست شد وخون حمیت در عروق افسرده لاله وشقایق بجوش آمده نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوئی شاخ شانه برخواستند ویساقچیان آذار افواج ریاحین را در ساحت

معلوم دلاوران میشود که اگر از دشمن روی برتابند مانند دجلهٔ عدوی خونخوار در قفاست
اما چون معاملهٔ کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد دامن ابحر شگرف بر آتش افسرده غازیان نی
اثر گشته نزدیک بود که باصابهٔ عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند
ماهی در شبکهٔ اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای
کارساز بودند که در خلال آنحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند
از چند میل راه عیان گشته سرمهٔ چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر فسر بکران
جهان پیما را پیش تاخته فی الفور ایشان را بر گرفته مانند لمعهٔ برق و نفحهٔ صرصر از یکسمت و دستهٔ
افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب رومیه حمله ور ساخته بتائید آلهی و سطوت اقبال ظل آلهی
اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سر افشانی کرده پنج هزار
نفر متجاوز از ایشان با آتش دستی سیف و سنان نگون از پشت بادپایان بخاک هلاک افتاده
توپخانه و اثاثهٔ ایشان با کهنه بغداد و جسر بتصرف آمده هنگام شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمحاذات
اردوی ظفر قرین جائی که لشکر رومیه بود بازگشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند و در آن روز
طایفهٔ افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب
جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی از دشمن
تافته بودند عرضهٔ تیغ یاسا ساخته سرکردگان را بالطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و
جان زدند و فوجی بضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف اشرف و حله و در ناحیه تعیین کرده
همگی آنمحال را بحیطهٔ تصرف در آوردند و همان قلعهٔ بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آن را
هم توپ و خمپارهای سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعگیان می افکندند
پس حکم تا این جاه شد که اسباب پل چوبی را از شهروان از روی آب بامکان آورده در برابر
زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر
قرین بان طرف آب آمد و شد توانند نمود پس از آن تپه کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبه شادروان عز

دیگر

ورود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور بشنه و آغوق را که از تشنه
سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آنروز در آنمکان
مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه رمضان بوده بالشکر
بحوالی مسجد براثا رسیدند هر چند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه تائید
الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و
هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانه بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بودند
بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرده و سیاهی لشکر جلادت
اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را مستظهر کرده و حصار قلعه را مامن عافیت ساخته سی هزار
نفر متجاوز از سواره و پیاده رومیه و ینکچری با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای
والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاد آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشه مصاف به
صولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده بخت اکراد قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر بر قلب
انگروه تازند و در آنمکان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانه زنبور داشت به نیش سنان
لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر ماشه تفنگ سوار کرده
در کمین گاه انتظار بودند دفعة شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فش مانند شیر از آتش رم کردند
پس تر کمانیه کوکلان را بمقابله مامور ساختند ایشان نیز بهمین منوال روی بر تافتند و همچنین دسته
دسته با هر والامرکب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند
سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوه پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور میگشتند
سینه را هدف تیر بلا و ماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند
چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدد ایشان از حد زیاده و توپخانه و استعداد ایشان آماده بود و سپاه
اینطرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار پیکار نیاسوده بودند
آن زیبنده افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری بر آمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند

آب احداث متریس و مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بیخبر دریابند بآب ریسمان بندی شخص فرنگی پل چوبی بطرز
جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر بآسانی ازان میگذشت تفصیل این اجمال اینکه در
خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه نمسه وارد دربار شوکت مدار گشته
بتعلیم او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بران چابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای سطبر عظیم و
چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار زرع قطع و بحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که
در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام
با دوازده هزار نفر سیاه خون آشام روانه آنمکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته
صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بالنگر
پیوسته و خیکهای بزرگ را پر باد کرده بر آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو
طرف آنرا بقائمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از انکه خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از پل عبور
کردند هنگام شام که غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال بر اعانت
استقلال بکار میبرد چون همیشه آنحضرت را از سپاه وَاَنْزَلَ جُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا از عالم
غیب مبشرها میباشند مقید بکمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند
که بقیهٔ لشکر هر قدر میسر شود از پل با کلک از آب گذشته متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا
ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشتهٔ طاقت را در زیر پای آن
گروه نفر از ان از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند اما حضرت
ظل اللهی آنشب تا صبح ایلغار کردند که شاید غفلة بسر وقت پاشایان رومیه که در مقابل
اردوی همایون و حظیرهٔ امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند رسند
بسبب سستی بارها و اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی ینگجه شش فرسخی بغداد رسیده
قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آنطایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر

درود

ورود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور سنه و آغروق را گذاشته
سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آنروز در آنمکان
مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه رمضان بوده باشد
بحوالی مسجد براثا رسیدند هرچند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه تائید
الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و
هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بود
بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظهٔ کرده و سیاهی لشکر جلادت
اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را مستظهر کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی هزار
نفر متجاوز از سواره و پیادهٔ رومیه و ینگچری را با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای
والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاد آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف به
صولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده نخست اکراد قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر بر قلب
آنگروه تازند و در آنمکان پرمغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به نیش سنان
لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر ماشهٔ تفنگ سوار کرده
در کمین گاه انتظار بودند دفعهٔ شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فش مانند شیر از آتش رم کردند
پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله مامور ساختند ایشان نیز بهمین منوال روی بر تافتند و همچنین دسته
دسته با هر والا مرکب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند
سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور میگشتند
سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند
چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدد شان از حد زیاده و توپخانه و استعداد شان آماده بود و سپاه
اینطرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار پیکار نیاسوده بودند
آن زیبندهٔ افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری برآمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هرچند

آب احداث متاریس و مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بیخبر دریابند آب ریسمان بندی شخص فرنگی پل چوبی بطرز
جسر برروی آب تعبیه یافت که اسب و شتر بآسانی ازان میگذشت تفصیل این اجمال اینکه در
خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه نمسه وارد دربار شوکت مدار گشته
بتعلیم او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بران جالکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای سطبر عظیم و
چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار زرع قطع و بحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که
در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام
با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانهٔ آنمکان و هریک از سواران تختهٔ چوبی پیش زین گرفته
صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بایکدیگر
پیوسته و خیکهای بزرگ را پر باد کرده بران چوبها بسته مانند جسر برروی آب کشیده دو
طرف آنرا بقائمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از انکه خدیو دریادل با دوهزار و پانصد نفر از پل عبور
کردند هنگام شام که غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال برعت
استهلال بکار میبرد چون همیشه آنحضرت را از سپاه وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا از عالم
غیب پیشرو هامیباشند مقید بکمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند
که بقیهٔ لشکر هر قدر میسر شود از پل با کلک از آب گذشته متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا
ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشتهٔ طاقت را در زیر پای آن
گرد نفرازان از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند اما حضرت
ظل اللهی آنشب تا صبح ایلغار کردند که شاید بغفلت سرِ وقت پاشایان ورومیه که در مقابل
اردوی همایون و حظیرهٔ امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند رسند
بسبب سستی بلد با اعوجاج و شکستگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی ینکیجه شش فرسخی بغداد رسیده
قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آنطایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر

شکاران کشتند بندعلی نامی افشار عثمانلوئی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزهٔ فتراک
جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشتهٔ جاده را از دست داده
شب دران صحرا سرگردان بسر میبرد و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن
در آورده بندعلی خود را در کنار قلعهٔ بغداد دیده مقارن آن چند نفر از قلعه کیان بسر وقت او
رسیده چون پای گریز نداشت تیر دستی کرده سر را در گوشهٔ پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات
کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری می آیم و به پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد
پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چند روز است که این ناحیه جولانگاه
دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب گفته بود که
آنحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امورند لیکن
ما از جانب حضرت قیصری نه بسپردن قلعه ماذونیم و نه بجنگ ماموریم پس جمعی از ینکچری همراه کرده او را
بخارج شهر میرسانند بعد از انکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیار بکر را
بعذرخواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو خجسته فرجام نبوده و صورت واقعه نحو دیگر بود نزد پاشا
فرستادند و در چهارم شعبان جسر ممدود کهکشان نشان برای شط بهر صورت اتمام یافت
و جمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر خلاف
احترامی نشود و چون قلعه کیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب
اهل اردو رفته از خرماتو و زهاب و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر اینکه کشتیهای دجله را
تماما رومیه در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها
یافت شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده بآنطرف آب فرستادند که شاید سنگری در آنطرف ساخته
توانند شد فوجی از قلعه کیان بمدافعهٔ ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه بکشتیها نشسته خود را
بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشا والی عرفه و مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب
دجله را در میانه مانع دیده فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آنطرف

منصور متوجه بهریز گشتند که جسر بهریز را از تصرف مستحفظان برآرند آنشب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت
شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه
بمعرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور بودند باسر و نهب درآمدند و چون بسمع حقیقت
پیوست که احمد پاشا درگاه دل را از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است
از آنجا بجانب ینگیجه که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات آنکه
گرفتاری فتاح و سانحه قراولان که به بغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان
و رؤسای رومیه و دو هزار نفر سوار جسر ابنیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود
ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبه مسعود از راه راست بجانب ینگیجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر
بر سر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند
صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پی بیگانه مشهود دیده
دلیران فرزانه گشت بر اثر آن روانه و عسکر رومیه نیز گرد و سیاهی اردوی کیوان پوی را در سمت
ینگیجه دیده سراسیمه بسمت بغداد برمیگشتند که در عرض راه فریقین دو چار یکدیگر گشته اولا خدیو
کامکار با سه هزار نفر بهادران نامدار که پیشتاز صیدگاه دشمن شکاری را شهباز تیر پرواز
بودند با ایشان درآویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضرب دلیری را از پا درآورده تتمه آهنگ فرار
کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان آنگروه و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی
همگی ایشان عرضه تیغ کین و بسته کمند افواج ظفر قرین گشتند و محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتاران
پیوست پس رایات جهانگشا بالفتح و الفیروزی وارد منزل ینگیجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آن
مکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه گرم جولان ساخته سر آن تپه را که در محاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی
بغداد واقع است اختیار و در غره شعبان شادروان شوکت و شان را در آن مکان بهمدستی
سپهر دوار ساختند و از بدایع وقایع آنکه در روز پیش که قراولان رومیه با شمعیه پاشا صید شیر

سکاران

بلدها بعضی از اسباب و دواب اهل اردو را در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که
در بسیط خاک تیز دستی ادراک آتش را سالم از آب میگذرانید لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع
و بقدر نیم فرسخ بالاتر براهنمائی الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت
و مخافت گذرانیدند و در منزل خرماتو قباب خیام عز و تمکین بذروهٔ چرخ برین پیوسته نه هزار
نفر از بهادران را منتخب و پنج دسته مرتب ساخته هر فرقه را با ساخت سمتی تعیین و حضرتش فوجی را
برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار
بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک سمت مأموره را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب
کثیر باردوی همایون ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفهٔ بیات در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند
ایشان را کوچانیده روانهٔ نیشابور ساختند و از همانمکان هفت هزار نفر از لشکر منصور را بمحاصرهٔ
قلعه کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کبری نهضت داده از راه قراتپه عازم
بغداد گشتند و در قراتپه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار از
اکراد اردلان وارد اردوی نصرت نشان گشته چون راه سیاه تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک با فوجی
برسم منقلای از داش کبری عبور و محاذات شهروان اجلوگاه خیول سپاه منصور سازد کوکبهٔ والا
نیز روز دیگر از داش کبری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر سیاهی فوجی از
رومیه را دیده خبر رسانیده فی الفور حدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته
معلوم گردید که فتاح نام سرکردهٔ عسکر دیاربکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد
پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بطایفهٔ غنیم تاخته بخت بگرفتن
فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند رمهٔ پیش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران
در سلک عراده کشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی
بغداد اردوی همایون در ینگیجه مأمور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان
از جسر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان

دسته به دسته مرتب کرده باز جواد تیزتک را مرحله پیما ساختند. در عرض راه بنابر پرده داری
ظلمت لیل سررشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد ششصد نفر
از دلاوران که در اطراف رکاب والاجمع و در آن شب تار پروانه وار جانسپار آن شمع بودند از حضرت
اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد دیده بختشان
مغلوب راه زنان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آن
حضرت بحوالی قلعه رسیدند آن معنی معلوم رای جهان گشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی یا یار
و سپاه تائید الهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشر مستظهر نمیباشند
بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز
کردند رومیه از صهیل مراکب و اسبان دلاوران بیدار گشته و سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از
ایشان عرضه تیغ کین گشتند و احمد پاشای با جلال با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار
کمند اقتدار و اسبان فلک خرام جوزهردم و بادپایان خاک نورد آتشین سم با خرمنه و کنیب بسیار
نصیب یلان ظفر شعار گشت اگرچه از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت
است اما از بیراه و کوهی پنج فرسخ میباشد با وصف اینکه آن کوه را برف فرو گرفته بود بهمراهی تائید
الهی در یک شبانه روز طی شد و بنه و آغروق نیز بعد از پنج روز بمعسکر والا پیوسته اطراف قلعه زهاب را
برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعه زهاب و فوجی را برای ضبط غله
و ذخیره و تاخت قری حوالی بهروز تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان کوسه احمدلو نائب تبریز
با عساکر آذربایجان حرکت و تشونهای اردلان و همدان را در سر راه باخود رفیق ساخته از راه
قلعه چولان روانه اردوی معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعه غره شهر رجب از زهاب اهتزاز
لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد
شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه علی بک عازم کرکوک
شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ برآید مفید نیفتاد از راه بلادت

وطنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان ساکشته و در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر قوس بود برج
حوت محل نزول کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از و هشت
اِنّی نَسِیتُ الحُوتَ خواند و تیر فلک از صولت هژبران قلهٔ رزم خود را فراموش کرد چون احمد
پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان
واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آنمکان بمحافظت مامور بوده اردوی
همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده
باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان لجهٔ جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار
و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه
لشکر فیروزی اثر بتوانست شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظهٔ اطراف یمین و یسار در
جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی
الهام ربانی و رهنمائی تائیدات سبحانی عنان عزیمت را بآنطرف منحرف ساخته بلدهای جهان
پیشه که صحراگرد و کوه نوردان وادی و قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند بد و دست الحاح و نیاز لعنان
توسن عزم خدیو صایب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی در هوای عبور
ازین مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی بقلهٔ قاف این کوه فلک شکوه آهنگ
صعود ننموده آنحضرت قبول اینمعنی نکرده همهٔ اقبال آسا پیش پیش لشکر افتاده کریوهای کوه و بیغولهای
آنموضع پر ستوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیمودنی شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک
که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصورش پست بلند جبالش لنگ بود
آسمان بنظارهٔ رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر برمیگیرد و بازسر گردان آن امر محال است و
چرخ مقوس هر شب بقصد قلهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن سنگ می آید
باز سرگشته همان خیال است القصه آنکوه بلند و آن قلهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام
غروب به نشیب آمدند چون پای کوه بفر نزول همایون سر بر سپهر برین سود نظم افواج منصوره را

بعرض نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و با باخان چاپشلو
سر کردهٔ لرستان نیز از طرف لرستان با آن سمت رودخانه که معبر آن طایفه است آمده سر راه
بر آن طایفه مسدود سازند در بیست و نهم ربیع الثانی بهم رکابی تائید سبحانی با فوجی از جنود
ظفر نمود بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با توپخانه و آغروق شش
روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در زاویهٔ مقدسهٔ امام
زاده سهل علی توقف و منتظر امر مجدد باشند در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را
منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه کیلویه سرفراز و مأمور ساختند که باتفاق امیر خان
بیک قرقلو نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی اشرار سمت بنادر پرداخته
پس از راه سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو به چرخ برین میزد
گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بذکر شمهٔ از صعوبت و سختی آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ
حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود با نجدود متمردین
خلاف رخت بقلهٔ قاف نافرمانی یعنی قلعهٔ منوار کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یکروز که سر از
سنگ و دلشان به تنگ آمد از قلعه برآمده قائلین بحکم شرع انتقام بیاسا رسیدند و مقرر گردید
که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس حکومت بابوالفتح
خان عنایت و رایت جهانگشا از میانهٔ لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشهان در نوزدهم
جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زاویهٔ امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بمخدمت
اقدس پیوست و نیز پانصد شش صد خانوار طایفهٔ زند که از ایام استیلای افاغنه تا آن زمان در سمت
سر بند و سیلاخور شر انگیز شرارت و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند با مر والا بعرض
قتل و اسر در آمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مأمور شده بودند در آن مکان بمعسکر
نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک
و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا

۱۷ دلتمبر ۱

مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با مارای مخالف و با مخالف موافق
باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر بهمگی عرض کردند که سررشتهٔ نظم این دولت که
بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بزور بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و
اقبال بری و قامت اهلیتش عاری از طراز سروریست ممالک رونق از توجهت و سلطنت حق تست
آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزادهٔ عالی گهر عباس میرزای ولد
شاه والاجاه که در آنوقت هشتماهه بود منحصر یافته بنا بر نظام کل و مصلحت ملک افسر خطاب شاهی را
برسر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را
بمکان حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانهٔ مقدسهٔ رضا بجبهه سائی زمین نیاز و در بندگی
پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه او را با اتفاق
اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانهٔ خراسان ساختند و روز دوشنبه
هفدهم آنماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده بنجهزار دست خلاع گرانمایه و اثواب مهر پیرایه
فراخور رتبه و پایه با میران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقاً از فارس
علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان ساخته بودند درینوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی
بیگلربیگی فارس را برای یادآوری آنمطلب و احمد خان تفنگچی آقاسی پسر زال خان به حجابت روس
برای تبلیغ خبر جلوس مأمور گشته و شهر قزوین را بتوقف اعلیحضرت شاه عباس و پردگیان حرم
سلطنت مقرر کردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان
حاکم ایشان معروض سدهٔ سپهر نمود و محرک کوکب منصور بآنحدود گردید تفصیل این اجمال
آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات
از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته و مومی الیه بعد از ورود
به خلیل آباد در مقام ضرب و شتم یکنفر بختیاری برآمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام
او نیز بر سر احمد خان ریخته و او را از پا در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا

واعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبهٔ پرفر وزیب تعین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان وخلع سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما وتابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی درجات ومنازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک ومراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل خزحرکت وامرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده بودند از دورباش سطوت باهره واز دحام جنود قاهره عز رکاب بوسی دریافته بهنگام طلوع طلیعهٔ فجر ماهیچه رایت ظفرآیت نورپاش فضای شهر گشته و در حین ورود کوکبهٔ والا توپهای اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر ومیدان نقش جهان در جلو ظفر همعنان تکیه بر عرادهای سپهر بنیان داشتند عقدهٔ غم را که در دل گره کرده بودند بازو مانند لولی شعبده باز در عرصهٔ نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند واز عربدهٔ توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار از سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشا گاه سرور شتافتند وصبح وآفتاب را در یکزمان طالع یافتند القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد منزل اقدس وبهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده آنروز وآن شب با خاصان عشرت طلب تجرع اقداح راح ریحانی ونوشیدن بادهٔ ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانهٔ پیمان پیموده بادهٔ اطمینان نوشند واز گذشته ها درگذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار رومیه وانصراف موکب والا بخراسان حضرت شاه برونق خاطر خواه بکار مملکت پردازد و هریک از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت سازد هرچند آنحضرت از در الحاح درآمد شاه والاجاه بالقای جوابهای بیجا اهمال پرداخت چون آنحضرت این وحشت ونفرت را در طبع او ملکهٔ راسخه دید روز دیگر با حضار سران سپاه و رؤسای کارآگاه فرمان داد مجمع کنکاش آراستند وگفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر بدفعهٔ دشمن دفینه شود

قلعهٔ جندیر را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او و پیر محمد خان
بیگلربیگی هرات هر یک ششهزار نفر از ایلات و طوایف کارآمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات
آنسمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار و رعب افکن سرکشان آنجا
باشند و او را از همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم
ماه بکنار رودخانهٔ گرگان وارد گشته ارادهٔ توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که
عریضهٔ محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازهٔ حرکت موکب منصور
تمامی گیلانات را خالی نموده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و رؤسای گیلان عز
نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغ دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند
و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبهٔ
سپهر بنیان گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مرخص و شروع
بملاحظهٔ سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب
برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه
شاه طهماسب بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی
ولایت از بیحسابات او ابواب شکایت گشودند لهذا المعرض مصادره در آمده و محمد علیخان بیگلربیگی
فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر
اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم
و طهران شده بود او از اینمعنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده و کس نزد احمد پاشا فرستاده و
با رومیه بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا
میبود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان
بجانب اصفهان کردند و بنا بر اینکه عبور لشکر منصور بسبب عدت از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت
موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود و نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویهٔ آسمان سا

مطابق سیچقان ییل که بحکم فرمان روای خطهٔ قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت
چهار باغ عزم طواف روضهٔ رضیهٔ رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت
و ارتضا نموده عمارات قدیم را باشعهٔ ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم و در شب هفتم ماه
محرم بشوکت کسری و جم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقر اردوی کواکب خدم ساختند
و در منزل رادکان توپخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده و موکب همایون از راه خبوشان
کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده
بودند بعد از ورود بنجواست آغروق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهر
کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت به تنبیه
ایشان پرداخته باسترآباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اجمال نمایند از استرآباد
و مازندران بلاهای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشانی را بر در خانهٔ ایشان
مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیهٔ مأموره برسم لیاق وارد موکب
خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند و چون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب
بود دو هزار یادیان از اسبان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و ده هزار نفر از دلاوران نصرت
انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند و چون در
حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در جندیر مشغول ساختن قلعه بود از راه
دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردد مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه
بجمعی از ترکمانیهٔ یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده
بودند دوچار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضهٔ اسارت گشته غنایم بسیار
بموکب والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان و شعب مشریان متعاقب آن طایفه ایلغامشی کرده مانند
رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت کردند و در حین
انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرر نمودند که ز

وتحف لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی بر اینکه مقدمهٔ تخلیهٔ گیلانات حوالهٔ
برای زرین اقدس وموقوف با مر واشارهٔ والاست تبسیط این مقال انکه سبق تحریر
یافت که حضرت ظل اللهی درحینی که مازندران رامقر کوکبهٔ فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات
دار المرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از انکه خبر فتح اصفهان وتبریز وغیره
به ممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت ولاهیجان راقبول و انجام این امر را بسرداران خود که
درگیلان میبودند محوّل وموکول و ایلچی رارخصت انصراف داده دراوقاتی که هرات مضرب سرادقات
دولت بود ایلچی معاودت وحقیقت حال رامعروض خدمت والاساخته از انجا بموجب فرمان همایون
روانهٔ اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان دولت شاهی وسرداران روسیه امر مصالحه چنین
انعقاد یافت که محال گیلان تاسالیان اینطرف کر متعلق بایران باشد و بادکوبه و دربند وسایر
محال آنطرف کر بعد از انکه قلعهٔ ایروان از رومیه انتزاع یابد بتصرف اینددولت داده شود واز جانب
شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست ودشمن اسطوانهٔ ذات نادری را باعث
قوام بنیان وموجب قرار وثبات اساس وارکان دولت ایران میدانستند وهنوز کار هرات
فیصل نیافته نزدیک ودور چشم براه انتظار وگوش بر آواز مآل کار میبودند لهذا روسیه در تخلیه
ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور را در لاهیجان بصفحه شماری دفتر حیرت روزی بشب
میرسانید تا اینکه کار هرات انجام وتوجه موکب والا بسمت عراق متحقق یافته سرداران از راه
عاقبت اندیشی کس روانهٔ خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر وفرمان آنحضرت ساختند
پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر از بیاولان بمحصّلی مامور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج
کرده هرگاه آنطایفه بنا بر شورش لجّهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت رابجانب روس نیفرازند ودر دریا
کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعاً وصریحاً بعرض والا رسانند ❊ در بیان نهضت
موکب والا بجانب عراق بتائید مالک الملک باستحقاق چون
بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست وششم ذی الحجه سنه ۱۱۴۴

احمد لو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه صادر فرمودند که مترصد ظهور طلیعهٔ همایون
باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده از عبدالغنی علیکوزانی بظهور پیوسته و شایستهٔ
ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی رؤسای
افغان پیرایهٔ پوشش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات
مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم لیاق حاضر باشند
و در شانزدهم ذی القعده بعزم اتساق و انتظام حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است
از راه کلات عازم ابیورد گشته ده روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین و از امکنهٔ غریبهٔ روی زمین و در
وسعت و رفعت نمونهٔ چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در
آن خطهٔ دلکش ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود دنا وارد حضور اعلی
گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانی مرو با و مفوض و بعد از یکهفته از راه درهٔ جز
میاب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از جهان
کلاون نژاد تیز گرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بملتزمان رکاب عنایت و چون محل
موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان
رجحان دارد از مستحدثات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقاً دران عرصهٔ دل
پذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا بی شبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است
طرح افکنده بودند وارد آنمکان گشته بتجدید ابنیهٔ دلنشین میمون قدوم میمنت قرین غیرت افزای
بهارستان اردی بهشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه ارض اقدس را مقر کوکبهٔ سپهر تزئین ساختند
و معارن آن اوان بیگیان ترکمانیه کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در
نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بشرف ورود پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه
ما به بجانب جنوب آورده از انها به الی حد کرایلی سکنا و هزار نفر از جوانان کاری بجهه سفر عراق در سر
راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند بایشان

وحاجیلر وخطاب خانی سرافراز وجمعی از افاغنه راهمراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از
ایلات وتفنگچیان آن سرحدات را ملازم گرفته رفته درچندپرکه درجانب دشت قبچاق واقعست
قلعهٔ متین احداث ودرآنجا توقف نموده هروقت که ازیموت وگوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه
ایشان پردازد وبعدازانجام این امور لوای جهانگشا ازمنزل مزبور بجانب خراسان دراهتزاز آمده
چون همیشه فتح وظفر دواسبه باستقبال موکب همایون می آمد درلنگر جام ازجانب لطفعلی بیک
کوسه احمدلو وعاشوربیک پاپالو که ازموقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرئن بودند چاپار وارد وخبر
رسانید که فوجی ازترکمانیه بسمت ایکده لیک وچشمهٔ خنجان من محال ابیورد عبورکرده آن ناحیه را تاختند
سرکردگان باجمعی بتعاقب ایشان پویان ودرسمت سفلای قریه پویان سرراه بران فتنه جویان
گرفته سروزندهٔ بسیار بدست آورده اسرا وغنایم را تماماً ازآن طایفه استرداد کرده اند پس کوکبهٔ
والا درروز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ اعیان ازادراک طلعت مهرپرتوش
همه یکسر را چشم روشنی گفتند وضیع وشریف ازشرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لالی شکر
الهی را بمثقب زبان سفتند چون حسنعلی بیک ومیرزا کافی بنحویکه مذکور شد درهرات ازخدمت شاهی برای
ابلاغ مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفرعراق وعزیمت جانب بغداد وصلاح وفساد بعضی مواد با
ایشان مذاکره گشته ایشان را برفاقت ملاعلی اکبر ملاباشی ومیرزا ابوالقاسم کاشی درپانزدهم
ذی القعده روانهٔ اصفهان ساختند که چگونگی را پیش ازوقت بحضرت شاهی عرض وحالی نمایند که
این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران وقم نهضت فرماید که درآنجا حصول ملاقات
وطی محاکات گشته باتفاق متوجه روم وعازم کینه جوئی وقصاص ازاهالی آن مرز وبوم شوند پس
بسرانجام اسباب سفرعراق وتهیه وتدارک یساق پرداختند چون بعدازواقعهٔ وهن همدان دریک
ازولایات ارباب بغی ونفاق بخودسری اتفاق کرده تمکین حاکم وعامل نمیکردند لهذا پیش ازتوجه موکب
منصور جمعی ازسرکردگان را بکوه کیلویه ولرستان وفارس وسمت سیلاخور وجابلق وفروزن
وسایر ولایات عراق ومغانات واردبیل تعین واختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه

...ری وبی بهره ازسعادت دین
...زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود
...مال هزار وصد وچهل و
...دویم رمضان المبارک اتفاق
...نتیجه وقلعه دربسته ازبار گشته
...عندلیب ازکوه دوشاخ شاخ
...چمن یابد امن درخت بماند
...ست بعزم دارالسلام چمن از
...فسرده مزاج دی که باعث
...شن ونوباوهٔ گل که زادهٔ نوه
...دردارالضرب چمن زرسرخ
...یافت وخطبای قمری و
...ان رطب اللسان گشته مجلس
...بستان سپاه وچاکران
...رکنان سرکار والا بام
...دربولکای کبرن
...اوقات رنگین رشک
...وارد دردی ظفرپناه و
...مت فاین باسمعیل خان
...ن داور سکنی داشت مقدس
...م ازوجنقان و

حاجیلر
١٩

شود بهمت شحنهٔ نجف و هر کس که در این امر دخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دین داری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام خارج و در زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل هزار و صد و چهل و چهار[۱۱۴۴] هجری

نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نورهٔ سلطانی افواج قاهرهٔ نسیم فاتح ارک تو بر توی غنچه و قلعه دربستهٔ از هار گشته ده سرخ لاله و قلعهٔ سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید و افغان عندلیب از کوه دو شاخ شاخسار آهنگ شور آبک شورانگیزی نموده لشکر یغما گردی و بهمن از شهربند چمن پا بدامن درخت بدامن کشیده و قوهٔ نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت و صحن گلگشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود با مر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوهٔ گل که زادهٔ قوهٔ مولده و نتیجهٔ نفس نباتی بود نافذ الامر عرصهٔ خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار لالهٔ عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار دستان بهزار زبان در منار شاخسار بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجلس تحویل با بزم جمیل ترتیب یافته هزار دست خلاع رخشنده و اثواب ارزنده بسران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانهٔ احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر همایون تهیه و یساق سفر عراق پرداخته در عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در جولگای کبرزمان قباب خرگاه آسمان جاه بذروهٔ مهر و ماه افراختند و دامنهٔ صحرا را از سرادقات رنگین برشک دکان گلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه و روز دیگر بهمکی پیرایه پوشش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوهٔ حکومت قاین با سمعیل خان خزیمه و حکومت اسفزار را با سمعیل خان لکزی ولد بیجن سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض و در سرک ، اروانهٔ عمل اختیار خود ساختند و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال آرزو جیغا[illegible]

بر جاجلر

ومسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و قلادهٔ خدمت و فرمان بری بگردن گرفتند. و در خلال این
حال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم
نوشتهٔ عالیجاه محمد رضا خان عبد اللو رسید مشعر بر اینکه فیمابین او و اولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آنسمت رود ارس بر رومی و اینطرف بقزلباش تعلق داشته باشد و الحق
این مصالحه در نظر ها حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران
بود که مطلق بران نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته اند و وجود امثال ما
بندگان که بتایید کردگار رتبهٔ برتری و اقتدار یافته ایم برای همین است بمقتضای کُلُّکُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ
مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر مسلمین رفع و مادهٔ فساد را از
مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل زده تابع رای دشمن و رضاجوئی خاطر خصم عهد
شکن باشیم بحول الله و قوته امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بد
خواهان قوی و غلبه از دین مرتضویست در ینصورت از آنطایفه کم فرصت که کریمهٔ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ
رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ
سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است تحمل این امر کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است
چون سنور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود
لهذا بعز امضا مقرون نفرمودیم از آنجا که سرپنجهٔ شوق طواف روضهٔ ملایک مطاف حضرت
امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب ع گریبان گیر دل و توفیق استخلاص
اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنانی
جنود غیبی و همرکابی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت وارتضا علی بن موسی الرضا
علیه التحیة و الثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی چنگ و عساکر شر رخوی فیروز جنگ بدون
تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد وَلَا
تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ حافظا گر قدم نهی در راه خاندان بصدق بدرقه رهت

مصالحه خصوصاً بعد از واقعهٔ شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را بامضا و قبول مقرون نساخته ورا واسطه رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده باستعجال روانهٔ اسلامبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که با تمامی ولایات رارد نمائید یا آمادهٔ جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کار بود و مهمان پذیر باشد و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته باعیان آندولت نوشتجات منیعه و بلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح غرا صدار یافت که کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از انجا که ببرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی رهبر و بازوی بانیروی بخت فیروز اندوز در کشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت نشان بعواطف قادر منان افاغنهٔ ابدالی هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ فراری و بمصداق وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ در قلعهٔ هرات متحصن و متواری بودند بمفاد وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ کونه احوال تبدل و بفحوای وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ارکان صبر و قرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمهٔ وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ و مدلول احسن العفو عند القدرة آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و از شعت هزار نفر ایشان انچه تا حال در عرصهٔ فلاکت و ورطهٔ هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ متفرق ساخته بممالک خراسان الی خاور و شهریار فرستادیم الحمد لله بمقالید تائیدات ایزدی فتح قلعهٔ هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلجه قندهار که با آن طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع

[دستو]

برطرف واورابراورنگ سلطنت متمکن سازند یحیی ازاهل توطیه نقض عهد نموده شاه والاجاه را
ازکیفیت حال واقف ساخته ودرروزیکه ممهد بوده که مکنون دردن را بظهور رسانند پادشاه بسلامت
جسته درهنگامی که اسمعیل میرزا درحمام بوده جمعی را فرستاده برسراو ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده
بعدازجواب وسؤال وتحقیق علامات واحوال ازصدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده درحضور
خویش برادر والاکهررا به تیغ جفا کردن زد وخون او را بگردن گرفت ※ دربیان مصالحهٔ
شاه والاجاه با رومیه وفسخ آن ازجانب حضرت ظل اللهی ※ چون بنهجی که سبق
نگارش یافت رضا قلیخان شاملو از اصفهان ازجانب جناب نادری بطلب ولایات و ولی
قلیخان ازطرف حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندرجاه روم
روانهٔ آنمرز وبوم شده بودند بعدازانکه خبر حرکت موکب شاهی برسرایروان وشکست او باولیای دولت
عثمانی میرسد رضا قلیخان را بقلعه ماردین و ولیقلی خان را بجزیرهٔ لیمن فرستاده محبوس و
اختیار صلح وجنگ باحمد پاشا تفویض مینمایند وبعدازسنوح واقعه شکست همدان باحتیاط
آنکه مبادا جناب نادری دوباره ازخراسان بعزم اعانت حضرت شاه وقصد کینه جوئی متوجه روم
شود احمد پاشا باذن وفرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را
بدربار شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام واز دولت شاهی محمد رضا خان عبدالله که در آن
اوان قورچی باشی بود مأمور بانجام این امر گشته با راغب افندی روانه بغداد ومقدمه صلح ازین
نهج گذاشتند که ولایاتی راکه حضرت ظل اللهی مفتوح واسترداد کرده اند اولیای دولت صفویه
متصرف گشته اینطرف آب ارس بایران وآنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد وبعلاوهٔ آن نه
محل ازمحال کرمانشاهان که با ایران بوده بصیغهٔ آرپالق بسرکار احمد پاشا مقرر گردد وبرین دستور
حدود وثغور فیمابین قرار یافته ازطرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شده بود وسواد صلحنامه مصحوب
حسنعلی بیک معیر الممالک ومیرزا کافی خلفا بدرگاه معلی ارسال وچگونگی را اعلام نمودند مشار الیهما
دراواخر شعبان درحینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون این وقت

گرم اضطراب گشته با آواز بلند صیت تهور قزلباشیه را بر دو میان رسانید در آخر روز حضرت شاهی قلب را
بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ
حواله برای و تدبیر محمد خان بود مشار الیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب و بانک طعن و ضرب عنان
تاب جانب هزیمت گشته و توسن تیز گام خوف سرکشی کرده و بر میسره خورده نظم قرار میسره را که مستقر لوای
خاص پادشاهی بود از تورک انداخت و بعد از آن رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را
نیز منکوس ساختند و چهار پنجهزار نفر سواره و پیاده قزلباشیه در آنمعرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه
و اثاثه شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف لشکر هر یک بدیار و اوطان خود فرار گرفتند
و پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را الی بهر بدستور ایام تسلط
افغان بحیطهٔ تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعهٔ دمدم را که
مسکن و یورت ایل افشار است محاصره کرده آتا رخنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست فکند
بعد از یک ماه رفته مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمد خان پی بقبایح خود برده با جماعت بلوچ
و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علیخان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد
و از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود
غلجه امر بقتل شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت دمور قاپی و مستحفظ شاهزادگان
بود چون با اسمعیل میرزا الفتی داشت او را از خمدار در جوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا
حیران بهر سمت تک و پوئی میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاد صفی میرزا نام مجهول
که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود دبر در رود او اطلاع یافته
او را اخمار و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا باز مدتی صحرانورد وادی حیرت میبود
تا اینکه وارد اصفهان و در محلهٔ عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت
نموده موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات بود داعیان دولت شاهی رفته رفته بر این معنی اطلاع و تحقیق
احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در حرز با او راه آمیزش گشوده همداستان شده بودند که شاه طهماسب

وتنسوغات لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیدند امتنانًا علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای
تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مأمور ساختند اما فراهیان بعد از انکه
هراتیان را درمانده روزگار و گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مأیوس گشته چند
نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود را به
سرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن اللهیار وارد فراه و فراهیان
از فتح هرات آگاه شده بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را در حوصلهٔ قبول امر محال دانسته
افاغنهٔ غلجه هنگام شام از آنطرف داخل قلعه و فراهیان از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بربختی فرار د
میان گریز بعزم قندهار بستند نصف شب اینخبر با نهاء قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی
از سربازان عرصهٔ یلی بتعاقب ایشان شتافته سر و زندهٔ بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزم سازن
از راه غلبهٔ طمع و آز که درچنین اوقات حجاب دیدهٔ بینائی و پردهٔ راه شناسائی میباشد بکسب غنایم
پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیدند و قلعهٔ فراه تا دلخک و دلارام و توابع آن بحیطهٔ
تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفر نشان عنایت و مقرر شد که ابراهیم خان
با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و ربط مهام
و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک و سنگ
آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و بالعل بدخشی همسنگ فرموده از کمون و بروز
آن ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش مدلول جَاءَ
الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ بر صفحه وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای سیلهای
خارج شهر بند تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند و از جمله وقایعی که در خلال
آن احوال بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسیده مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیه است
که سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللهی بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ
عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند با نجهة رومیه را دست از کا

آفرین داخل قلعه گشته بساط تمکن گسترد ❊ **در بیان تتمهٔ وقایع هرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله** ❊ چنانچه سابقاً گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از
مراجعت از حبس به تنبیه طایفهٔ کوکلان مصمم گشته بعد از ورود بسخواست آن طایفه باز از گردهٔ ایشان
و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند نشانه دربار فلک مدار ساخته
ملازمان مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام
این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشارهٔ والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد
اردوی فلک جاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه تحریک
لوای نصرت التوا کرده فیما بین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آن طایفه راه یافته و سرکردهٔ آن
طایفه با جمعی بمعرض فنا در آمدند پس ابراهیم خان بارشاد همایون در مقام تغییر سنگر بر آمده قریهٔ
موسومه بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآنمکان آمده مشغول بنای برج و ساختن
حصار شدند افاغنه از مشاهدهٔ این حال مهیای قتال گشته از قلعه بر آمده از هر طرف هجوم آور شدند
دلیران خراسان نیز بتایید کردگار و اقبال خدیو کامکار صف آرائی عرصهٔ کارزار گشتند از گرد انجمن
این که مظهر آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود فتنهٔ دور قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از
مدلول وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ بود قیام قیامت هویدا گشت در یکساعت هزار و چهار
صد نیمره سر در عرصهٔ میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردید سرکردگان و جان سپاران
و سربازان بعطای نمایان اختصاص یافتند و چون در ان اوان مذکور میشد که فراهیان از حسین
تکلیه استمداد کرده و از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیه گرمسیرانی که در
حوزهٔ اختیار حسین بودند منظور نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب بیک جلایر چرخچی باشی لشکر
ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله
بمدافعه پردازند والا از راه سیاه نجم الدین و پایات بتاخت نابجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و
بعد از روانه شدن طهماسب بیک چون مجدداً کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص پیشکش بنا

جانب الله‌یار بطایفهٔ فوفلزائی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل و اغماض شود طایفهٔ مزبوره
دروازه را بر روی تماشگان این دولت خواهند گشود برای امتحان این ادّعا در شب شنبه بیستم
رجب امان فوفلزائی که از جملهٔ اعاظم افغان و چندی قبل از آن از الله‌یار روگردان و دخیل
دارالامان دولت ابدبنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه
شد الله‌یار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال برآمده امان در اثنای محاربه بقتل
رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ قصاص بی امان در عقب امان شتافت
پس در هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بتازگی قلعچه‌ها بلند اساس
بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که
بشدت محاصره و کار را بر قلعه‌گیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلولهٔ توپ و تفنگ سازند
بعد از چند روز که آن جماعت دیگر مقرّی و سوای مقام اطاعت مقرّی ندیدند از باب استیمان درآمده
مستدعی رخصت الله‌یار و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غرّهٔ ماه
مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی فرو بست و از
نقارخانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِّنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ برخواسته گرد فتنه فرو نشست ندای بخشش
آویزهٔ گوش مخالفان گشته یساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیهٔ قلعه تعین و هر
گروهی از افغان بموجب امر اقدس از دروازهٔ سمت خود فوج فوج درآمده بفحوای لَوْ يَجِدُونَ
مَلْجَأً اَوْ مَغَارَاتٍ اَوْ مُدَّخَلًا لَوَلَّوْا اِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ رخت بخارج قلعه و قرای و نواحی کشیدند
و الله‌یار و رفقای او که مشمول عطیهٔ امان شده بودند با منشور عفو و بدرقهٔ عنایت سالم و غانم
روانهٔ ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک
ارض اقدس و ابیورد الی منتهای رأس الحد سمنان مکان سکنی بجهة ایشان معین و ایشان را فوج
فوج روانهٔ خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال و سابقاً رقمزد خامهٔ
اعلام گشته بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره‌مند گشته و در هفتم رمضان با حکّام و جنود نصرت

او را بقتل رسانیده چون قلعه مشحون بذخیره و آذوقه بود بنا را بقلعه داری گذاشتند پس حضرت
ظل اللهی فوجی را بمحاصره قلعه مزبور تعیین و فیمابین مقابله واقع گشته شیرم و ایاز با جمعی بقتل
رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزاره بعرض والا رسید توضیح
اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیخان بنا بر مجاورت با
افاغنه قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سرباز زده دلاوران قالمینی با جمعی از دلاوران
خراسان بتنبیه او مامور گشته و مامورین یورش برده قلعه تمران را که مسکن او بوده تصرف
داو را دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و مومی الیه در روز ورود در درب دولت سرا که
بوسه گاه سرکشان بود بتیغ تیز گردن تسلیم نهاده از بار خجالت گردن کشی پرداخت در بیان
تسخیر هرات و انجام کار افاغنه آنجا در اوایل رجب الله یار خان شیخ الاسلام
افاغنه را با سعادت نامی که معتمد علیه آن بود روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه
افاغنه که در قلعه او به محصور سپاه منصورند با کوچ او که در اردوی معلی میباشد مرخص کردند بدون
غدر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این مسئول بدرجه
قبول و وسایط مامور متوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ الله یار خان و اطلاق
محصورین او بعز اصدار یافت الله یار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوه مردی را کنار گذاشته
زن خود را هلاک ساخت و بار سیر بشری را بر سر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهارم
ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز نفیر
بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ بگوش دلیران غیور رسانیده ما بین تخت سفر و کازرگاه بمعرکه جنگ
شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه فتنه جو از دم بیار شمشیر آبدار شست و شو یافت و جمعی
سلطان نوفلزایی و حسینی که ایالت هرات بالله یار تفویض میشد برتبه وکالت اعتبار
و باتفاق الله یار بقلعه هرات شتافته و روازین آستان تا منشا تمرد و استکبار الله یار
شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظت یکدروازه با

از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان گزین بمدد محصورین تعیین کرده آن طایفه همه جا دوش بدوش حرب ساز
و رزم کوش با ولوله و خروش رو بآنمکان گذاشته در یای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بود بمد
بتحریک عصای موسوی اعجاز سر انگشت اشارهٔ والا بمدلول فَانْفَلَقَ الْبَحْرُ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ
الْعَظِيمِ کوچه دادند تا آن طایفه داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران جوی خوا
و دلاوران نیزه گذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی و تفنگچیان
چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظهٔ درنگ پشت به
پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان
گشته جیوش بحر خروش نیز بفحوای فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ اطراف ایشان را فرا گرفته بفحوای و
حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان غریق لجهٔ فنا گشته آب سنان
یک نیزه وار از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند روز دیگر مجلس مینو مثال از آب
عبد الغنی و باقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال میبودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب
یک نیزه بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد عطا و
نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکندهٔ خجلت و انفعال شدند ؛ **در بیان تصرف
کردن افاغنه قلعهٔ اوبه را** ؛ بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام
خبر رسید که افاغنه قلعهٔ اوبه را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که از اسفراز مامور باستحفاظ
آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر میش مست که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت و رفقای
ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در جسر و
با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان و تنبیه آن جماعت
کیشان مامور گشته باعلام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردگی شبیرم و اشرف سلطان و باز
تام از هرات عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده صبحگاهان که دریچهٔ افق بکلید مهر انور مفتوح
و دروازهٔ قلعه گشاده شد افاغنه از کمینگاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقای

کشته کوکبهٔ والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم باغی بتردستی توپچیان آتشین دم
گلهای آتشین دمبدم بر میدمید و در لب آب رود از دهان زنبورک زبانهٔ آتش بزبانها میرسید تفنگچیان
قادر انداز در بازار بیع و شرای جان زر سرخ زخمهای کاری بشمار از خزانهٔ تفنگ بیکدیگر پیشمزد میدادند
دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بگزلک تیغ جان ستان میستردند هنگام شام که
مهلت قلعه دار سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین بکرات آن
گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند
و با وصف اینکه هر طرف از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سرزنش ایشان
سر موئی خود داری و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع در دل
شبها بر آمده برای دانهٔ بجویست پروین در می آویختند و برای مشت کاه کاو بخرمن کهکشان می بستند
بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیر بتباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمهٔ کاه که از دهان
توپ بیرون میجست بجان و دل تفنگ میکردند و در عوض ناگوار نیش تیر و سنان را نوش جان کرده
زخمهای کاری میخوردند و روزی بیابان وحشی بصیح گاهان میرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرض
حضور نمی شد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصاء عرضهٔ خدمت نمیگشت و چون کوچ و متعلقان
الله یار خان در مارو چاق میبودند جمعی را با حکام بادغیسات بمحاصرهٔ ارک مامور ساختند و ارک را
تصرف و کسان او را بدست آوردند در بیان محاربهٔ سمت کبرزان و وقوع فتح
نمایان بتائیدات ایزد منان در بیست و یکم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را
هوای بلند پروازی بر سر افتاده بسمت کبوتر خان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات آنشب جمعی
از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آن سمت مامور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر
تلاقی یکدیگر شده جمعی از آنگروه مطرودهٔ عدم دلقبه بویرانه حصاری که در نزدیکی کبرزان بود تحصن جسته
دلیران نیز باحاطهٔ آن مکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب اشهب
گام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران نصرت قرین متوجه آنجا گشته الله یار خان نیز

که در معسکر نصرت اثر بودند بحبس نظر مامور ساخته باقی شهرکردکان راکه از تودهٔ جهل مرکب بودند مانند مدادِ بسیاه چال افکنده یک قلم خط بطلان براوراق سازکاری کشیدند و یوسف مزبور چون دوبارهٔ صداقت ورزیده آمده بود از حکم اُقْتُلُوا یُوسُفَ اَوِاطْرَحُوْهُ اَرْضًا مصون مانده رخصت معاودت یافت؛

دربیان جنک با الله یار خان: چون الله یار بسپرداری حصانت حصار وسخت روئی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دوروئی بکرو کرد دست امید خود را از حبل المتین ایندولت پایدار کسیخت بمرمت بروج واستحکام دربندها پرداخته رنک ستیزه رائی ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردکوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت قلعهٔ سفید فرستاده آنطایفه از تیغ سبزیلان روی خویش راسرخ یافتند ومجدداً جمعی رابطرف بادغیس روان کرده ایشان نیز بپارفته بسر باز آمدند وهمچنین موسی دانکی باجمعیتی کامل شب از حوالی چشمهٔ قرنفل بساخت بادغیسات رفته فی الفور بامروالا بافوجی ازبها دران جدار که هریک در قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر چپاولان بود کشته وافاغنه نیز بهیات اجتماعی از قلعه بیرون آمده پیادکان ایشان از جانب کوه وسواران از پشت دیوار بست تایکساعتی شب آغاز جنک کرده شب تار رابستاره ریزی کلوله نمونه روز قیام وبشهب ونیازک شعلهٔ تفنک وزنبورک سطح زمین را قرینهٔ چرخ نیلی فام ساختند وآنشب را خدیو فیروز روز درهمان مکان که پهناور ووسیع بود بروز رسانیده صبحکاهان باز الله یار برآمده در دربندکاوشیر از خیره سری دست جلادت کشوده پای قرار افشرد واز ضرب دست یلان سرکوب بلیغ یافته راه کریز سپرد و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند بآنطایفه برخورده از شعشعهٔ بنابل سیف لامع که برنصرت دلیران برهانیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار عدم وباشاه فنا همدم شده اند لهذا اعطف عنان بمستقر دولت فرمودند ونیز یکدفعه خاک عرصهٔ سیاوشان را ببرافشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین وبار دوش زمین را ازاجساد کشتکان سنکین کردند ویکبار هم الله یار از سمت کبزران درجنب هر برود باخورد وبزرک قلعه سنکامه آرای عرصهٔ کارزار

باللهیارخان شدند دوباره این تمنا پذیرای انجام گشته اللهیارخان با یالت سرافراز و فرمان حکومت هرات
را زیب فرق افتخار و امتیاز ساخته و سرکردگان در هفدهم ماه مزبور روانهٔ هرات شد بعد
از سه روز اللهیارخان با سیصد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام و آوازه وارد
اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و بر طبق عرض آنجماعت مقرر شد
که ذوالفقارخان با احمدخان برادرش مرخص بوده و روانهٔ فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال
باشد و اللهیارخان نیز با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنهٔ قلعه بائی خان
افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه بمدد ابدالی فراه می آید از توقف فرمان مرخص باشند
که اولا به تنبیه غلجه پردازند چون انحرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف و حیله داری
میداد پیغام دادند که آن دولتی که میطلبیدیم سالها پرسید راه خانه و خود بدر درآمده غلجه و ابدالی
هردو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند اولا باهم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکهٔ کین
خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله برروی هم گشایند پس مقرر شد که دلیران بازمستعد چپاول گشته
نهال نیزه و سنان را که دران چندروز بانتظار بهار ساز کار در حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه کام
مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند اللهیار با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته
باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آنطایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب
زمستان اعتباری نبود عبدالغنی بالعجمی از سرکردگان مأمور بتوقف در اردوی معلی و التیام
رخصت معاودت یافت و در دوم ربیع الاول عریضهٔ از جانب سرکردگان مودی اسفزار رسید مبنی
براینکه ذوالفقارخان بعد از ورود باسفزار باسیدال که از وقت فرار تا آنزمان در آنجا توقف داشت
افاغنهٔ اسفزار را کوچانیده روانهٔ فراه ساخته چون اینمعنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکردهٔ
باریکزائی را با یکنفر از چاکران دربار روانهٔ قلعه ساخته باللهیارخان و بقیه سرکردگان تهدیدات
وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه ابدال
زمان از طغیان و سرکشی بمدهستان گشته در مقام قلعه گیری میباشند پس عبدالغنی را باجمعی از زؤسا که

اسب انداخته سر و زندهٔ موفور از ایشان بدست آمده و تتمه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی
نامهٔ زندگی را در آب شستند و ذوالفقار نیز در رودخانه از اسب غلطیده تیر دستی طالع بدر رفت
اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات نایاب
شده بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفهٔ نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا
فوجی بتنبیه آنطایفهٔ نمک گیر پرداخته شمشیر زهرآگلون بتلخی شور از جان شیرین ایشان برانگیخت
و هر روزه دست قضا برین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آنگروه می بیخت تا اینکه
زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجهٔ با فوجی بمعاونت ابدالی آمده
بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرضهٔ تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند
لهذا در شب غرهٔ صفر چهار پای منقر و از شهر برآمده پی سپر وادی گریز گردید و چون افغانه پای بخت
سست و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی را نزد الله یار خان که در حدمت
خدیو اقلیم مثالی بود روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن
خانواری جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هرچند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قلعهٔ قاف تسخیر
آنملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت اما بر صلاح وقت و استمزاج کار آنطایفه بحسب ظاهر از در سخت گیری
و ابا در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردوی همایون
روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجهٔ باعانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان
شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق اینخبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول
خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد و اینحرکت مروحه جنبان نایرهٔ غضب گشته فرمان والا صدور یافت
که مقاطعهٔ این امر حوالهٔ شمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند
روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب زرد
کوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان
ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیاز مند تفویض ایالت هرات

ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده ده نورا که تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم فراسافت دارد سنکر کرده
نزول و در روز ورود ایشان بسنکر ده نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه میبود
با افاغنه فراه در حوالی شبلی کوه و فراهرود سر راه بر ایشان کرفته محمد سلطان با سرکرده تفنکچیان
کرمانی مقتول شدند و افاغنه جری کشته روز دوم و سیوم نیز همین معامله پیش آورده روز سیوم
در اثنای کیر و دار سرکردکان جدید و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت جنک
رسیده دست قضا پنجه تاب طاقت و توان آنکروه کشته بقیه آنطایفه بجانب فراه فرار کردند
امام ویردی بیک بسبب این خودسری که سنکر را تغیر داده بسوء خرم او دو سرکرده بقتل رسیدند
از نیابت کرمان و سرکردکی لشکر معزول و باقی سرکردکان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات
و نوازشات مشمول کشتند و بعد از ورود موکب والا بمنزل ناکهان که روسای اویماقیه سعادت
یاب تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردکی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو
با فوجی از افواج قاهره ناموربمحاصره اسفزار و بفاصله چند روز جمعی را بسرکردکی سردار سلطان
قراچورلو بعزم دستبرد روانه ولایت مزبوره ساخته مامورین شب داخل قلعه خیران و در کمین کمین
نشسته هنکام سفیده صبح جهان افروز معدودی جلوه کر میدان ظهور و بروز کشته افاغنه قلعه
نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیختند رزم جویان
بهرام کین از کمین کمین درآمده و تیغ در ایشان نهاده سر و زنده بسیار و دواب و اغنام میشمار بدست
آوردند روز یکشنبه هفدهم محرم سنه ۱۱۴۳ باز افاغنه با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از
ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس دروب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت
تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای
تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول نظاره بودند که بدیده باطن
دیده ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج
نصرت شعار عازم کارزار کشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه

خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند※ **در بیان مقدمات فراه و کیفیت محصوری آن**※ بنحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از لشکر نقره بساخت توابع فراه مأمور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعهٔ خاش و کده در همانجا توقف داشت ثانی الحال امام ویردی بیک ساریولیلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مأمور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس کیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی بیک جمعی از قشون او بموجب اشارهٔ اقدس بساخت کرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته مأمورین بقلعهٔ بست متوسل شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنهٔ غلجه از جانب حسین خان بسرکردگی بارچان نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخواسته صید شیر شکاران گشتند و مأمورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام ویردی بیک ملحق و در نکاخ سنگر کرده بساخت نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر تقاعد ترکمانیه کوکلان از سفر هرات بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان معطوف ساخت **توضیح** این مقال اینکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون اون بیکیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد سرانجام و روانه ساخته بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار انتشار خبر موحش آنطایفه ایقاد نائرهٔ شرارت و دواب و اسباب رعایای آنحل را غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول اینخبر ابراهیم خان بمعاودت مأمور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزینه و علیقلی بیک ساریولیلو باعانت امام ویردی بیک مأمور گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست که امام ویردی بیک تا ورود سرکردگان سبک عنانی نکرده جلو جلادت از جانب قلعه کشیده دارد امام ویردی بیک برخلاف حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت برخلاف حکم والا در بیست و ششم

ذیحجه با جمعی از خواص عزیمت آن سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم
کوچ و سلطان زرین کلاه مهر بارایت گیتی فروز از سنگر شرقی آغاز ظهور و خروج کرد اردوی
همایون را از انجا حرکت داده متوجه قریهٔ اردوخان که قریب شهر گشتند افاغنهٔ بی باک باز مانند خاشاک
که سر راه بر آتش تابناک بگیرد و خود در گیرد دهیات مجموعی از باب ممانعت در آمده یکه تازان
طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از رؤسای نامی را
اسیر خم فتراک ساخته و شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب
در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریهٔ اردوخان را مقر و آنحضرت عطف عنان بمستقر
ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعهٔ آن ایام اینکه در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت
نشان بتاخت میمنه و چیچکتوی من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت
و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضهٔ تیغ تیز ساخته با اسیر موفور
و غنایم نا محصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع
احسان و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد مؤمن بیک مردی که سابقا از دربار گردون مدار بحکم
همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از آن طرف بر سر قندهار بیارد مراجعت
و خبر گشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید تبیین این مقال انکه عبدالله خان بعد از
وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت اِنِّي عَبْدُ اللهِ آتَانِيَ الْكِتٰبَ لب آداب کشوده
از تاج تارک مباهات ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آنحال فیمابین او
و خدایار خان حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله
خان خورده از پای در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردارشان این قضیه آمد روی از معسکر
برتافته امیر محبت و امیر اقیاز ولدان عبدالله خان عریضهٔ مشعر بر سنوح این واقعه نوشته مصحوب
بنی عم خود برفاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلی بنز فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر
محبت که ولد اکبر عبدالله خان بود اصدار و مشار الیه و هر یک از اولاد عبدالله خان را بارسال

واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم والا دور سرا پا خرم برجهای متین را طراف اردوی
ظفر قرین سر بر سپهر برین رسیده و هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و سور
ترتیب داده چهار لوی هر عرصه خاک بسیار بر پا نمودند و تا مدت ده یوم که هشتم ذیقعده با
والا سلطان تا یمتی که بحکومت او بود شاغلان و محصوران سائر سربلندی داشت باشد بر آن نقره از
آنیتی را و یا تیمه وار در عسکر [illegible] اثر و اتوا از شات حد بود بهره و برگشت
امور ابتکر در آن ایام روزی سه و کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بوده در میان خیمه
سلیح از خود وا کنده بعزم تفرج جانب شهر [illegible] بحکم والا سائر بوده برآمده تا
اتمام خیمه مبارک را نظر در آورده توپی انداختند که گلوله آن سقف چادر را شکافته در جانبی
کرسی والا انداخته شده در کنار فرش برین آمده و کمتر از ... بیشتر بخاک نشست ... آنگذشتن این نوع
خطر که از وقایع عجیبه بود جز سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال حضرت صاحبقرانی محملی نتوان
دارد و چون ... بیان شد سمت غربی هرات که عبارت از تل نقره باشد مقر
دلیران آهنین خا و جانب جنوب شهر که سر پل مالان باشد مضرب خیام ملک فرسا شده و طرف شرقی
شهر خالی بود و آمد ادر چهارم ذیقعده ... از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مامور
ساختند که از آب ... عبور ... در محاذات قلعه کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته
راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود سازند و در روزی که مامورین عازم سمت شرقی بودند حضرت
ظل اللهی از مستقر جلال و عساکر سمت غربی از لشکر نقره متوجه شهر گشتند تا آنطالیه بسمت
نتوانستند پرداخت و مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام و مقرر برج و سنگر برای
خود ... ساختند مع هذا سیدال با جمعی از افاغنه غلجه و ابدالی از در جلادت در آمده سر راه
ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و جناح با اقدام توکل
بمدافعه اقدام کرده آنطالیه را شکست فاحش داده سر و زنده بسیاری بدست آوردند و بعد از
چند روز چون محل ... سمت شرقی از قلعه دور بود بهمت والا تغییر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه ... آخر

کشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابلهٔ افغان فرستادند که آن
طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اژدر در و بهادران غضنفر فر
که بضرب یکه آویز جوزا را دو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودهٔ خاکستر
می ساختند از پشت سر آنگروه در آمده ما بین قلعه و ایشان فاصل و بسطوت هایل راه گریز را
حایل شدند از یکجانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم تفسیده زبانه فَاَصَابَهَا اِعْصَارٌ فِیْهِ
نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخت و از یکسمت رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هَلْ
تُجْزَوْنَ اِلَّا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بنواسازی پرداخت آنطایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را
دوچار سرپنجهٔ بلا و گرفتار شدند رعنا دیدند آهنگ فرار کرده شیر شکاران که آنزمان از تعاقب
افغان قلادهٔ منع در گردن داشتند باشارهٔ والا سر از سلسلهٔ خودداری کشیده از دو طرف
چنگ و چنگال دلیری یازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را از دم شمشیر آتشبار
آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت سه
هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست
آمد پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین
بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرموده و از حسن اتفاقات اینکه جمعی از قشون
بیات از سمت معسکر نقره بضابطهٔ مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان
گرد که بر فلک تیز گرد میرسید استنباط فرار آنطایفه کرده و از صفحهٔ دشت سرنوشت کار آن فرقهٔ
تیره روزگار را که بکلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان از بریرود گذشتند
و با بنگ رود جنگ ساز و تا پای حصار هرات بمدلول اَفَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰی اَنْ یَّاْتِیَهُمْ
بَاْسُنَا بَیَاتًا مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار تار پیکر عنصری
ایشان گشتند روز دیگر که خسرو خیره زجنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ نیک اختری آهنگ سیر
پل منقطرات این رود پل نام کرد عازم پل مالان گشته در بیاشتگاه بقرینهٔ ناگهان که در کنار پل

جلوریز بر قلب آن طایفه دعا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیه ره نورد
طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقارخانهٔ ایشان بدست آمد و در روز آنمکان نصرت اندوز
مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران بنوید وَعَدَکُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ کَثِیرَةً تَأْخُذُونَهَا و بفحوای
لَهُمْ مَا یَشَاؤُنَ فِیهَا وَ لَدَیْنَا مَزِیدٌ با دیبای عزیمت را بجاول و اطراف تیز تک ساخته دویست
سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب در آوردند و آنجماعت هر روزه از قلعه برآمده
پشت بحصار آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران سهمگین بخدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک
سنان سرفرازی میپافتند روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر تابان سری
از پیشگاه فلک جاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند حامل رأس الغول بادست
و پنجهٔ پرخون سر سرکشی بنظر نمیرسانید از جمله وقایع ایام توقف اینکه الله یار خان که سابقاً از
ارض اقدس روانهٔ ماروچاق شده بود در منزل مزبور جمعیتی از ادیماقیه بادغیسی و ماروچاقی فراهم
آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار نفر لشکر
خونخوار بتاخت توابع فراه مأمور گشته بعد از ورود آنجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعهٔ جاش جنگ کرده
حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعه‌جات جاش و
کده را بحوزهٔ تصرف در آورده چون همت گیتی کشا مقصور بآن بود که اطراف اربعهٔ هرات محصور جنود
منصور شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کارآگهان رزم دیده
با توپخانه و اسباب سپهداری بحراست سنگر نقره مأمور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت
از سمت زندجان و کبوترخان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام
ظهر که محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه بسر
کش دیدهٔ افغان گشته تصور چپاولان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده به پشتبانی دیوار بست
قریهٔ شمس آباد که حصن غامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند فی
الفور سر و بر را بدرع و مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای کارزار

بآن تیره روزان درآویختند وازجوی تیغ آبدار آب برآتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر
منزل هستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر آیت
و فر بجانب تخت سفر قد برافراخت و غریو نای و کوس و لوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت
سواره و پیادهٔ افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز کوه تخت
سفر قرار گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در پیوستند
بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفاء نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شد جانبین
آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینهٔ خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند
چرخ آشوب طلب به فتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر پلنگی بغریدن آمد
رعد کوس حرب فرو کوفت و برق با آتش افروزی نایرهٔ شرارت از جا جست و آسمان گلوله تگرگ
فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نموده سهام مقصود دلیران بر نشان نیامد جانبین تر آمده تشنه
کام بمقر و مقام خویش باز گشتند بعد از چند روز افاغنه و ذوالفقار که همیشه اسب خودسری
در زیر پا و توسن جلادت را بادپیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدند نزدیک شد که جامهٔ جان
بر تن درند عهد و پیمان را مؤکد بایمان ساخته متعهد گردند که تا رمق در بدن دارند بکشش و کوشش
پردازند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخت
و تیغ خورشید انجم گستر صبح صیقلی ذوالفقار نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکجهت بهیأت
مجموعی بیرون آمده که قلعهٔ ساقلمان را که نزدیک بمعسکر ظفر نشان بود تصرف و در آنمکان توقف کرده
هر روزه از آنجا هنگامه آرای جدال شوند ازین طرف نیز خدیو کشور سروری با فر فیروزی صف آرای
عرصهٔ دلاوری گشته اولا تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت
شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران
از تشنهای پهلو شکاف گلوله و تیر پهلو تهی نمیکردند تا آنکه بتائید الهی پای ثبات دشمن از پیش
[illegible] نصر من الله [illegible] بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصهٔ وغا

وگروهی از لشکر پرجوش وطیش از رباط مزلور چپاول بمحال شبش وشکیبان وغوریان انداخته
تمامی آنمحال بمعرض نهب ویغما درآمده وقلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمجض حرکت مفتاح اراده
دلیران مفتوح ومقدمهٔ ظفر وفتوح گشت وروز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات
مقر روئین تنان زرین کمر وآهن خایان فولاد پیکر دید ودیدهٔ خصم دو رو در چهار آئینهٔ
یکه تازان ستیزه جو از شش جهة روی مرگ رامعاینه دیده وبعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت
طراز وفتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز ورزم ساز گشته ذو الفقار نیز برای اظهار
جوهر جلادت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله تا عصر تنک
نزدیک باغات شهر با آنطایفه باغی هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست
از حرب وپا از مضمار طعن وضرب کشیده برگشتند سیدال غلجه با جمع کثیر از سوار وپیاده به عزم
شبیخون نهر شکسته راکه باردوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته از میان آن چون سایه
دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید چیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل وتهاجم گرد لشکر خیل
دیدهٔ شناسائی لبسته گشته درحینی که یساقچیان مهیب وتواچیان کیوان نهیب دست از ضبط
صفوف ونظم وترتیب تیب باز داشته اکثری در منازل خویش استراحت وآسایش گزین وجمعی
هنوز درخانهٔ زین بودند که آنگروه دفعةً درکنار اردو بصدای شلیک تفنک حلقه کوب در جنگ
شدند از اتفاقات برجی برسر نهر بحکم والاحداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول باردوی سپهر
کوکبه با سطوت بهرامی وصولت ضرغامی برای تفرج از اردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود
صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر با فتیلهای سوزان
مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیره کی کردند بعد از
شیردل که زهرهٔ شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آنزمان
در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ وتفنک آن برج خاکی را برج آتشی
منقلب ساختند دلیران خصم افکن وبهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر

نصرت آیات بجانب هرات و صادرات آن اوقات ٭ روز چهارشنبه
یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم تسخیر شهربند حمل رایت اعتلا افراشته
سفرکشان شهرستان ربیع را که از برج یساق دی درسراهای جویبار و زوایای باغ و گلزار قشلاق
داشتند ایلجار معین در رسید و فراشان بافروشان نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش
لاله و ریحان بسراپرده‌های رنگین و خیام گلگون برآراستند دلاوران صنوبر و اویماقیه شمشاد و
عرعر با ساز و برگ تمام بمعسکر خدیو بهار درآمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع
را بگردن گرفتند گلشن از روی خلاف پیکان برگ بید تند کرده سبزه دشنه خنجر برگرفت دسته
برگه سپر و شمشیر برداشت چشمه‌سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد نوروز
فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده و جنود اردی بهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست
و هجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت
دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالامال و
مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام با فر
فریدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب
کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فروبسته بودند آن
روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنه خون خصم تیز خشم
و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را براستی بلال شوال انگاشته مهر روزه از
گنجینه دهان رزم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان سن محال تمام بنه
آغروق را در آن مکان گذاشته موافق آداب سپاهگری و رویه رزم گستری تعیین چرچی و قراول و
ترتیب تیپ و براول و تسویه منقلای و لشکر محشر حشر راسته قول مقرر کرده و برای هر قول یساق
و سول و طلیج بکمین از سینه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مریخ آیین و توپخانه و زنبورک
تعبیه ... و آذوقه شش روزه و از راه رباط قومان آغاز نورد وادی کین شدند و فوجی از شغادنه و

دلیری

وگروهی از لشکر پرجوش وطیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش وشکیبان وغوریان انداخته
تمامی آنمحال بمعرض نهب ویغما درآمده وقلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمجرد حرکت مفتاح ارادهٔ
دلیران مفتوح ومقدمهٔ ظفر وفتوح گشت وروز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات
مقرر وئین تنان زرین کمر وآهن خایان فولاد پیکر دید ودیدهٔ خصم دورو درچهار آئینهٔ
یکه تازان ستیزه جوار شش جهة روی مرگ رامعاینه دیده وبعداز سه روز بافوجی ازجنگجویان نصرت
طراز وفتنه جویان کینه پرداز درحوالی شهر رایت افراز ورزم ساز گشته ذوالفقار نیز برای اظهار
جوهر جلادت ازغلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان باوسعت حوصله تاعصر تنگ
نزدیک باغات شهر باآنطایفه باغی هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست
ازحرب وپا از مضمار طعن وضرب کشیده برگشتند سیدال غلجهٔ باجمع کثیر از سوار وپیاده به عزم
شبیخون نهر شکسته راکه باردوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته ازمیان آن چون سایه
دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید چیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل وتهاجم گرد لشکر خیل
دیدهٔ شناسائی بسته گشته درحینی که یساقچیان مهیب وتواچیان کیوان نهیب دست از ضبط
صفوف ونظم وترتیب تیپ باز داشته اکثری درمنازل خویش استراحت وآسایش گزین وجمعی
هنوز درخانهٔ زین بودند که آنگروه دفعةً درکنار اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب درجنگ
شدند ازاتفاقات برجی برسر نهر بحکم والا احداث یافته بود آنحضرت بعداز وصول باردوی سپهر
کوکبه باسطوت بهرامی وصولت ضرغامی برای تفرج از اردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود
صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز ازمیان نهر با فتیلهای سوزان
مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی ازایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیره گی کردند معدودی
شیردل که زهرهٔ شیر فلک دربرج سپهر از مهابتش آب میشد باهشت نفر از غلامان تفنگچی که درآنزمان
درموقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته ازبوارق تیغ وتفنگ آن برج خاکی را برج آتشی
منقلب ساختند دلیران خصم افکن وبهادران قلب شکن نیز ازمعسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر

اوقات روز چهارشنبه
بند حمل رایت اعتلا افراشته
جویبار وزرد آباغ وگلزار قشلاق
ف چمن وفضای هامون را از جوش
ران صنوبر وا ویماقیه شمشاد و
ی طوق بندگی خاقان ربیع
سبزه دشنهٔ خنجر برگرفت ودسته
فه کلاه خود برسر کرد نورو
بر یغماگران زمستان لشکر
وانی ترتیب یافته قامت
زرسرخ وسفید مالامال و
شهر سعادت فرجام بافر
خیام زرین قباب
ب فرو بسته بودند آن
تشنهٔ خون خصم تیز خشم
شتهٔ مهر روزه از
ن من محال جام بند و
تعیین حرچی وقراول و
و دبرای هر قول ساخته
ولوبخانه وزنبورک قدکا
ند وفوجی از مقدمه جیش

نصرت آیات بجانب هرات وصادرات آن اوقات :: روز چهارشنبه یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم تسخیر شهربند حمل رایت اعتلا افراشته سفرکشان شهرستان ربیع راکه از رنج یساق دی در سراهای جویبار وزوایای باغ گلزار قشلاق داشتند ایلجار معین در رسید وفراشان بافر دوشان نامیه اطراف چمن وفضای هامون را از جوش لاله وریحان بسراپردهای رنگین وخیام گلگون برآراستند دلاوران صنوبر واو یماقیه شمشاد و عرعر با ساز وبرگ تمام بمعسکر خدیو بهار درآمدند وافواج فاخته وقمری طوق بندگی خاقان ربیع رابگردن گرفتند گلشن از روی خلاف پیکان برگ بید تند کرده سبزه دشنه خنجر برگرفت ودسته برگه سپر وشمشیر برداشت چشمه سار از موج زره دربر ودرخت از شکوفه کلاه خود برسر کرد نوروز فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده وجنود اردی بهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست وهجوم سپاه شکوفه واز هار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون وجیب ودامان آمالشان از زر سرخ وسفید مالامال و مشحون گشته بعد از انقضای جشن وسرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام با فر فریدونی وکوکبهٔ کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فروبسته بودند آن روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند وبهادرانی که تشنهٔ خون خصم تیز خشم وبخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را براستی هلال شوال نگاشته مهر روزه از [illegible] دهان [illegible] بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان سن مجال جام [illegible] [illegible] موافق آداب سپاهگری وروبه رزم گستری جرجچی وقراول و [illegible] ولشکر محشر حشر راسته قول مقرر کرده برای برقول سابق [illegible] قورچی وتفنگچیان مریخ آیین وتوپخانه وزنبورک [illegible] [illegible] وادی کین شدند وفوجی از مقدمهٔ جیش

درّه جی

فراز کوشمال کابل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد سابقاً صورت نگارش یافت
که حسین غلجئه در حین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات راکه با بندولت والا
عهد بندگی بسته بودند بتحریض بمخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود در ینوقت که خبر عزیمت
موکب همایون بجانب هرات رعب افگن دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد
حسین فرستاده بمفاد اَلْغَرِيقُ يَتَشَبَّثُ بِكُلِّ حَشِيشٍ ازو استمداد و مشار الیه نیز با گروهی انبوه
بعزم اعانت ابدالی وارد اسفراز شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو
جهان پرور که جوهر اَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افگن
قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بشاخص گذر بر آفتاب
بندند بعد از ورود باسفراز میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص
اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و
نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان ناصری
حاکم سابق یزد که از جملهٔ آزادکردهای عفو خدیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او در حیز
قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده
ایشان را بنیل مرام و حصول کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه
را که در شبستان اسار به حجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق روانهٔ درگاه سپهر رواق ساخته
صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید با وصف مشاهدهٔ این
نوع لطف و فتوت که بایست مادام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نه پیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دو سه
هزار نفر از غلجئه را بسرکردگی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از
وصول این خبر معتمدی تعیین کرده آن دو اختر برج عفاف را از همان عرض راه با خواجه سرا و اعزاز
باصفهان روانه کرده و بحرم سرای شاهی رسانیدند ❊ رایت افرازی قلم خجسته رقم
در مضمار وقایع تنکوزئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و سه ۱۱۴۳ و توجه موکب

درحسینی که قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاؤس بود و بسیط غبرا در فرح‌بخشی خجلت‌افزای حجلهٔ
عروس آفتاب خداوند بیت بود و تمرکد خدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانه
مجلس علوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران‌بها در آن روز بسرکردگان
سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان‌سپار از جامه‌خانهٔ نوازش عنایت
گشته برودوش هریک مانند کوه آراسته خلاع خارائی سنگین و لبان شاخ گل حله‌پوش الوان
بوته‌دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ‌چشمان افلاک پای
کوب سرور برقص برخواستند و تا یک هفته برین نهج مجلس جشن و چراغان و آذین‌بندی دل
دلهای عموم خلایق از موائد گوناگون لذت‌اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را
بر هفت شاهد ایام و کاکلهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه نهم ماه مزبور قران
سعدین و اتصال نیرین واقع شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج
سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب
ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت گستر فرق آمال سکنهٔ آن دیار
که حسرت‌کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در ظرف
که ستهای معمورهٔ سرحدات ابیورد است یورت اختیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد اطاله
دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیرالدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در
ناحیهٔ درون متوقف و بتنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان‌پیوند آنحضرت
هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیرالدوله را با بیورد احضار
و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان‌نثار ایلغار و حمل و تیغ‌ستیز را در سه روز طی کرده در
محال ترسخون حرن بسر وقت آنگروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نسا و عورات ایشان
اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و مساکن آن طایفه بر وجه اکمل بعمل آمده و ابراهیم خان
نیز از همانجا مامور به تنبیه ترکمانیه تکه سکنهٔ سرخس گشته آن طایفهٔ سرکش را بدستیاری سعی دلیران گردن

فراز

کند بمشق وتعلیم پرداخته. در اندک روزی هریک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند
رشید زال چرخ جلاد اجل شدند اگر از کارفرما روی دستی درمیان باشد بناخن سنگ را آئینه
سیما میتوان کردن وچون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت الله یار خان ابدالی که تا آنزمان
در ارض اقدس مهمان ونواله خور خوان احسان میبود مستدعی آن شد که رفته در ماروچاق توقف
ومشغول دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات بادراک ملازمت پردازد لهذا او را بنقود
وافره وخلاع فاخره وخنجر مرصع وعطایای خاص غرّ اختصاص داده مرخص وروانهٔ ماروچاق
ساختند وسابقاً مرقوم کلک بیان شد که اذن بیکیان کوکلان در قراباغ کرایلی آمده اظهار ایلی
وتعهد کردند که دویست خانوار برسم یورغه مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند وچون در
انجام این امر تاخیری بظهور رسید احتیاطاً امر واجب الاصدار شد که قشون استراباد ببهانهٔ سفر هرات
آمده در سخواست اسفراین توقف ومنتظر صدور فرمان باشند وحضرتش در دوازدهم شهر
جمادی الاخری باقلیلی از خاصان جریده وسبای بعزم تنبیه آنطایفه روانه ومقارن ورود
موکب والا نجبوشان ترکمانیه نیز بامتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض
اقدس فرمودند وآنجماعت خانواری معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که
جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند وچون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه
طهماسب درهٔ صدف سلطنت وشهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه خود را نامزد بهین نتیجهٔ
ازدواج عناصر واجرام ومهین فرزند مادر لیالی وایام شاهزادهٔ اعظم رضاقلی میرزا ساخته
بود درینوقت که کوکب کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ
شد که تمامی امرا وحکام وسران جنود نصرت فرجام وعظمای حشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور
ومحفل جشن وسرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز ونگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان
پذیری دست وبازوی هنروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونه هشت بهشت
وباذین بندی وطرح چراغان رشک مینوسرشت ساختند ودر روز جمعه دهم شهر رجب المرجب

طعن و توبیخ را سزاوار و شایستهٔ رنجش و آزار میباشد حال چون آنعالیجاه در مقام شفاعت و
التماس درآمده حسب المسئول آنعالیجاه اینده‌فعه زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان توبیخات
سابقه او را مورد اشتباه ساختیم در بیان ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس
و صادرات ایام توقف در ارض اقدس چون حضرت ظل اللهی منازل تربت
مراحل را بسان آفتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیری می پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی
صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سر آرای این بلند طارم از سفر جانب غرب بانصراف یافته
از دروازهٔ افق قدم بشهر بند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و
فر غضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری
قرار گرفتند و چون دران اوقات حادثهٔ شکست بدلهای اهل اندیار رو داده ماتم زدگان چون
در ماتم کشتگان خویش بر او تار سینهٔ ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان با نفیر ناله و فغان
در گوش روئین ناک خروش افکن بودند و دلسوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب
بندی نموده و از لالههای داغ طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیها
برمی انگیختند موشک آه آتشناکشان هر شب بآسمان میرفت و گل غران دل شرربارشان در هر
طرف از آتش غم خروش برمیکشید صدای کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین
غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آذین بندی و چراغان
ممنوع ساخته بهمان توپهای رعد آواز دبدبهٔ جهانگیری و غلغلهٔ ورود را بمسامع دوست و دشمن
رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظهٔ سان افشار
ایلاقی که از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشان را
برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابک سواران فراست اندیشه را برای
تعلیم فنون سپاهگری بر ایشان نگاشته بآئینی که ترک سیه مست چشم خوبان با غمزهٔ دلاویز در ربایش دل
و مردم تیغ گذار دیدهٔ فتان دلبران با کمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی

از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است
من بعد بزبان قلم او را بیازارد و بشرمساری و خجلت زده گی خودش که ارباب حمیت را عذابی
بتر ازان نیست واکذارد بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننک را در معارک جنک
کشش و کوشش بقدر امکان درکار است اما بعد ازانکه چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ
ظهور نکند موجب ملامت آنطایفه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات الهی اختیاری
ندارند نخواهد بود زیراکه مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ کشایش ابواب فتح و ظفر منوط
بمقالید تائیدات ایزد داور است نه بزور سرپنجهٔ سعی بشر و با وصف اینمعنی انانیکه فی الجمله از
غیرت بهره ورانند بنیزه و سنان اعادی سینه سپر میسازند اما بطعنه پردازی نیزهٔ خطی کلک
امثال و اقران تن در نمیدهند و بتیغ تیز دشمن سرکش کردن بتسلیم می نهند و بچوبکاری عصای
خامهٔ پدر و برادر راضی نمیکردند حرف تند را کشنده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلختر از
زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکه: درد و زخم ببینکن و نام کسی مبر: کاتش بکرمی عرق انفعال نیست
از صدور چنین امری ما دام الحیوة در شکنجهٔ خجالت و کرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات
راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد ازانکه از معرکهٔ سپهر با
تیغ کشیده و بهزیمت میکذارد از رنک زردی بر زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهان
کشائی از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال
می بیند هر چند که بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته
و نمیتوان کفت که چرا شمع آسا این همه سرزنش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو بر تافته لیکن
سخن درین است که با وصف اینکه مکرر از جانب ما در باب جنک روبرو ممنوع و از اوج سمای خاطر
الهام مآثر خطاب یَا إِبْرَاهِیمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا او را مسموع شده بود باز برخلاف مامول مصدر این
کونه جهل و فضول کشته بایست براهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا راه رضای خاطر ما را
بروفق ارشاد جوید درینصورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ نکشته

روی نیاز باین دولت عاجز نواز آورده جبهه سای سده سعادت قرین گشتند و سه روز آنمکان
نزهت آیین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه یموت ساکن
دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه کوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن قراریان همدان بنحویکه سبق تحریریافت رسم فرمان بری متروک میداشتند
از منزل مزبور تجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهان
گشا از سمت مازندران شقه گشای اعلام ظفر فرجام و ممهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول
موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنهٔ کرایلی بر سر
کوکلان چپاول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده آن جماعت خبر بیکدیگر نتوانند
رسانید پس کوکبهٔ ظفر صبح روز مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور بصبیا در امتداد خفا
نسرین شکار لوای منصور ساخته در آنجا معلوم شد که آن طایفه را بتوسط ترکمانان اغریچه که در میان
کال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت خیوه و جماعت کوکلان نیز بطرف
الاداغ سیمبار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعه مؤکده بعموم سرحدات خراسان
نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند و در غرهٔ ماه
ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار دشت و حدود دامانه و سلطان روانهٔ خراسان و در محال
قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از روسای متمردین کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت و الا و مستدعی
عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آن طایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که
خانه واری و یورغه مال را متعاقب روانهٔ خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص
ساختند که روانهٔ دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند
و در آنمکان از جانب الله یارخان افغان که در ارض اقدس میبود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر
ابراهیم خان بدربار رحمت نشان رسید جواب او برین نهج از کلک عزت احمدار یافت که عالیجاه
الله یارخان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض داشته عامنوده بود که چون بشارت السیر

۱۰

ومسکن طایفهٔ قرقلو وجمعی از آنطایفه بامر والا کوچیده درارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض
ایشان را از قرقلو جدیدی درمیاب وتتمه افشاریه را درکلات ماوا دادند وچهل پنجاه هزار
خانوار دیگر ترکمانیه واکراد وبختیاری وسایر ایلات متفرقه وطوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را
تدارک دیده درباقی ممالک خراسان متوطن ومسکن ومکان ییلاق وقشلاق بجهه هریک
معین ساختند ❊ **دربیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب
خراسان بعزم تنبیه افغان** ❊ بعداز قبض وبسط امور وکشادکار نزدیک ودور بنه و
آغروق را گذاشته بایکه تازان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث و
درنگ وارد قزل اوزن گشته درآنجا چاپار از ارض اقدس وارد وخبر رسانیده که بعداز واقعهٔ
ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار بیمال شده از نیام کین شمشیر برروی این
دولت کشیدیم دستهٔ این را که بیرون میکند پس بشرر انگیزی شرارت دود از نهاد فقراء ومزارع
وخرمنهای شهر برآورده بنوعی نایره بیدادافروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن شور وشر
خرمن ماه ودستهٔ سنبله درانبار کهکشان وخوشهٔ پروین درمزرع چرخ برین درگیرد وبهمه جهت
سی ویک روز درحوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع ومزارع را علفهٔ تیغ بیداد ساختند
وبعداز اظهار کمال بغی وفساد روانهٔ هرات شدند آنحضرت از استماع اینخبر ترک ایلغار کرده درشانزدهم
ماه صفر وارد و آنچه قشون عراقی وفرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب محمد خان ترکمان
بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر ونهی آندولت والا بوده پرکار وار سر برخط اطاعت
گذارند ودرآنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والا
جاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع
واحوال اعلیحضرت ظل اللهی را ملاحظه وازرای وخیال حضرتش مطلع شود امر والا بغر نفاذ پیوست
که محمد آقا را بعداز ورود تبریز روانهٔ خراسان نمایند ونیز سرکردگان افاغنهٔ درجزین بابرسای درجزین در استیما
درآمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که درایام استیلای اشرف حاکم یزد وبعداز استیصال او

بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه فنوات انداخته در ماتم مرگ
خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد مقدس تحصن جست و اینواقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۳
در سمت صحرای علمدشت و در کران مشهد مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحه حیرت
انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا که در آن اوان
دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون شاه طهماسب
بنابر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و
آذربایجان بر ذمهٔ اولیای این دولت و جناب نادری را مملکت علیحده است و ما را بکشور گشائی
ایشان احتیاج نیست و یکدفعه در مکتوب خود نیز باین معنی تصریح نموده بود لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان
را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را الزم دانسته بتدبیر تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار
سریع السیر بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده
رخنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند خاک
سوار چرخ گیتی فروز از ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیمای گشته بسر وقت خصم تیره روزگار
میرسیم پیر بیستون بیک افشار بایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و
جمیع اسباب و غنایم و ذخایر رومیه را که در قلعهٔ تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز میبود باو
عنایت و امر والا صادر گردید که جمعی از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی
و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت انسلاک دهد و حکومت هر یک از ولایات آذربایجان را
بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در خدمت
گذاری آن آستان بجان و جان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان
اسب و الاغ و خرجی داده کوچانیده و بممالک خراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه
هزار خانوار میرسید از آنجمله دوازده هزار خانوار از افشار و از جمله افشار نیز دو هزار خانوار قرقلو بودند
که شرف ایلی با آنحضرت داشتند و چون میاب و کوبکان بنهجی که سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت

وبمقتضای هوشیار مغزی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود و یقین میدانست که آن
فرقهٔ عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی
از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از همدان نیز بنحویکه سبق ذکر یافت باقرخان
بغایری را برای جمع آوری سه چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استراباد و توابع آن فرستاده مقرر
داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد و با ابراهیم خان نیز فرمان والا انفاد اقتران
یافت که غله وافر و ذخیرهٔ بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری
گذاشته از معارضه اعراض نماید امّا ذوالفقار خان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویهٔ خواجه ربیع بار
نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز
هر روز پشت بدیوار بست قلعه داده کر و فری میکرد تا اینمقدمه در هنگامیکه سنبج مقر کوکب
مسعود بود معروض سدّه جلال گشته مجدداً در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام
شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که انشاالله تعالی عنقریب رومیهٔ
تبریز را از آن مملکت بدر کرده خود را آنگروه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول اینجواب باقرخان
نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف اینکه از اوج سمای
خاطر ظلّ الّٰهی در باب امر قتال بکرّر خطاب یَا اِبْرَاهِیْمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا نازل شده میدانستند که
کلام آنحضرت مظهر آیات وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور توسن عنانی
توسن طبع غیور سپاه منصور را برداشتن اذوقه سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین باکوبهٔ
رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای گیر و دار باقرخان که سرکردهٔ تفنگچیان
پیاده بود زخمدار گشت و فوجی از پیادگان او که نوتیاز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده
روی برتافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان را از اراده گریز برگرداند تفنگچیان که
در پیش هنگامهٔ ستیز و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سررشتهٔ جنگ را از دست
میدهند و لشکریان نیز غضب طعنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در آنروز رسوائی

گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت
درآمد که مقارن آن در غرهٔ ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود
آمده خبر آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آنسمت را بعرض مقدس رسانیده سبب
انصراف موکب همایون گردید ❊

در بیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان

سابقاً در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت
که بعد از وقوع محاربات با اللّٰه یار خان و شکست افاغنهٔ ابدالی مجدداً ایالت هرات با اللّٰه یار خان
مسلّم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین
غلجه که در قندهار استقرار داشت چون چهره دستی ساعد این دولت را دیده میدانست که خمیر مایهٔ
فساد ایران پدر و برادران او بوده اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در
سازگاری درآمده ایشان را بمخالفت ترغیب و بمجاعت را وسوسهٔ او موثر افتاده هوس تاخت
ارض اقدس از گریبان ضمیر او بر زد اما اللّٰه یار خان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت
اندیشی دستی بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نمیساخت بانجهت ابدالی از و سرگران گشته در خفیه
کس بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف برآمده وارد ناحیهٔ هرات
و اللّٰه یار خان نیز از در ممانعت درآمده دو فرقگی میان افغان بهمرسیده سه ماه بر منوال نایرهٔ
آشوب در هرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار خان غالب آمده در سوم ماه شوال سنهٔ ۱۱۴۲
داخل شهر و اللّٰه یار خان باکوچ و اتباع خود روانهٔ قلعهٔ ماروچاق گردید پس افاغنه از حقوق عنایات
ظل اللّٰهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت
ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کردند اللّٰه یار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ ماروچاق گذاشته
با محمود قلیخان حاکم سرخس و بعضی از حکام اویماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود
افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان شرایط اکرام الضیف و
مراعات تام بظهور پیوست و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللّٰهی آیینهٔ صورت نمای احکام قضا و قدر

کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضا قلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات وارد
اسلامبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنا بر انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل
اللهی راضی به قبول مصالحه و ردّ ولایات گشته طایفهٔ ینکچری و رؤسای اوجاق که ریشهٔ تصرف در کل
و زمین آنجا محکم کرده جز بدهرهٔ تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند بدعوی برخواستند
که یکجا ولایات را بما میفروشید و یکجا بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری هم میبود قبول این امر نمی
کردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرک سفر عجم و
باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید
و اگر مباح بود حال چرا در مقام ردّ ولایاتید و باین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ
قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیة السیفی
که از نهاوند و همدان رخت بمحروسهٔ امان کشیده بودند بتواتر وارد آنحدود و کیفیت حال را مذکور
ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سدّ راه اقوال رجال سایره
بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری بآنمکان پادرنه نام دلاکی که
در زمرهٔ اوجاق ینکچریان بود پاکی ناپاکی و استرهٔ بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی
خلیفهٔ اسلام کشیده این را اصلاح نامید یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکهٔ
فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر و شغب وارون بر توسن عزیمت سفر
زده و باسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای
استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکو نهاد شده وزیر اعظم را بخفیه هلاک و بالای عراده انداخته
بیرون فرستاد ؎ چنین است آئین گردنده دهر :: نه لطفش بود پایه دار و نه قهر :: نه پرورد کس را
که آخر نکشت :: که در مهر نرم است و در کین درشت :: با وصف آنمعنی آنطایفه ترک ازدحام و رفع هجوم
و غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود برادر او
ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود بنجروز مقرّ الویهٔ فیروز

واسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف درآمده معدودی از آنگروه گوی سر
خویش را بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ
درخشان شعاع را در غلاف و از معرکهٔ سپهر ترک مصاف کرد قریهٔ سهیلان که دران نواحی واقعست
جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین گشته توپچیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت
بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در تبریز باطلاع امینان محکمهٔ شرع اطهر و
اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه با حالهٔ تفرد دست درازی بذیل عفاف ایشان واقع
شود و پس روز دیگر که بست و نهم محرم بود بدر لوای جهانگشا بساحت شهر تبریز نور بخشا گشت و از تأییدات
اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم هشترود و آن نواحی بود با فوجی باعانت مصطفی پاشا
عازم تبریز گشته در همان شب چند نفر برای ایصال این خبر بهشترود روانهٔ تبریز ساخته چون تبریزیان دستور سلب
لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان
ایشان را بتصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان باز سالم از شهر فرار و رستم پاشا را ازین واقعه خبردار
ساخته در حینی که پاشا پا بر رکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج شهر باو دچار و او را با جمعیتی که
داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاوهٔ
جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیهٔ اسرا بعراده کشی توپخانه مأمور شدند و از آنجا
توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانهٔ خراسان
ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مذکر از مراتب صلح و فلاح
فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم
پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی
پاشای سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آنها و ولایت از دولت عثمانیه
ممیزی که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و تا فی الحال پاشایان باستدعای خلایق سنگینی و حیفی آن
فرمان قیصری تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر

کرده

آمده ولایت دمدم وسا وجیلاغ ومکری ومراغه ووده خارقان ضمیمهٔ ممالک محروسه گردیدند روز
دیگر بنه وآغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته عساکر منصوره سروزندهٔ رومیه واحترمه را از نظر انور
گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون میبود بعرض رسید
که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند موکب
ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچهٔ لوای جهانتاب بسمت فرار عنان تاب
گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز
واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه
جرار و دلیران بیشه گذار بعزم اینکه سر راه برآنگروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته
معلوم شد گرد و سیاهی دو فوج است که یکی از سمت تبریز و یکی دو فرسخ بیشتر نمایان میباشد پس
آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش تعین و خود با بقیهٔ سواران و تفنگچیان پیاده
متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که گرد اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینگچری
آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان که از ابتداء شب از تبریز رخت گریز بسته از راه صوفیان عازم
فرارند و گرد ثانی از بقیهٔ عسکر رومی است که بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان
ایشان نیز سر خود برگرفته و میروند دلاورانی که دنباله رو کاروان پیشین بودند بسبکت عنان
بادپایان برق جولان خود را با فوج گران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خونفشان ساختند
و شیر دلانی که در ظل رایت اژدها پیکر چنگ و چنگال طمع بخون فوج دوم تیز کرده بودند بدستور بانگروه
نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان را که همراه
داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران
ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کار فرمای سیف و سنان تیز و از باس جگر گداز لب
قلب ایشان لرزه افکن و تب زیر گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند و
سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان ماه پیکر

مه رار روانه نماید اسرای او
ن در شیراز قریب هزار نفر از اغنه
یشان مرقوم و مقرر شده بود که
را دست آویز کرده از اراله را
سینه خراش دلهای
شته در حوالی ییلاقات بختیاری
را که حرز الجیب دوست ود
ن متعرض ایشان نگشته آن
از ین جمعی بتنبیه سرکشان
فوجی را بمعاونت مامورین
مراغه و تبریز بنا
که تیمور پاشای جا
دواب که مابین دمدم و مراغه
ل دارند خدیو کامکار بنه
ان خونخوار ایلغار و بیست
ن که آرامگاه تیمور پاشا
گشته بتسوید الوف و تسویهٔ
بن سمت الویهٔ ظفر
بدر رفته بدون تلاقی
یشان را تعاقب کرده
اسباب رومیه بدست
آمده

جواب عریضهٔ حسین پاشا بدین نهج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نمایند اسرای او رخصت
خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه
و درجزینی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که
از روی اطمینان وارد دربار عزّ و شان شوند آن جماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از الای لار
و مزوج اصفهان خرج باز یافت و برجا دست میبافته اند بناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان
گشته مال ایشان را غارت میکرده اند بهمین منوال از لار و مزوج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری
به پیر محمد خان حاکم جام که محصل آن جماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن
و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آن
طایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات درجزین رسانیدند چون قبل ازین جمعی بتنبیه سرکشان
درجزین تعیین شده بودند درینوقت که این خبر معروض خدمت والا شد بباز کی فوجی را بمعاونت مامورین
و قلع و قمع محصورین روانه ساختند **در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتائیدات
رب عزیز** ❊ درحینی که صفاخانهٔ افشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای حاکم
وان و علیرضا پاشای حاکم کری باتفاق پاشایان آنسمت در قلعهٔ میان دواب که مابین دمدم و مراغه
واقعست جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و
آغروق را در همان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار دویست
و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهور رود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانهٔ توقل دزن که آرامگاه تیمور پاشا
و عسکر رومیه بود واقع شد از آن طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسوید الوف و تسویهٔ
صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده بیرقهای گلگون افراختند همین که ازین سمت الویهٔ ظفر نهضت
یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان درآمد پای ثبات و قرار شان از جا بدر رفته بدون تلاقی نا
ناهاش عطف عنان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان دو فرسخ ایشان را تعاقب کرده
جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمعی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب رومیه بدست

غلبه بعون عنایت رب عزیز ❊ بعد از آنکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ
میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفأل
فرمودند این غزل آمد که   اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است   ببانگ چنگ مخور می که محتسب
تیز است   عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ   بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
و در غره شهر محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل رایت گیتی کشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج
گشته هم در آنمنزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضه نیازمندانه مشعر بر اظهار
اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانید
خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچه صحیفه عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز
مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی نورد مؤکد در باب منع
عبور آنطایفه عز صدور یافته بود اهل قلعه لار در بروی آنجماعت بسته راه مخالفت گشودند و ایشان
هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته از راه بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات هر کوه
همه جا بموجب امر و اشاره اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی
ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار
هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین از نمغی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعه
من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم بتفحص پی
اثر بتعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت به زردکوه که در سمت سفلای شوراوک واقع
و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف باز تنها و رگریز مهمیز زده بدر میرود
ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیا ملاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد
خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود و ابراهیم نیز بزودستی تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده را که در
دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از تخم هستی خصم خالی میسازد و از آنجا مهد
زرین علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند بعد از ورود ملا زعفران

ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعهٔ قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر والا عز نفاذ پیوسته بود که
حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین
اوقات که آنطایفه موکب والا را دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در
دادن خانواری نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از انجماعت که در معسکر ظفر اثر بسان
طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسا را که سرگران راه فرمان برداری
بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دویست خانوار
چهار صد خانوار از رؤسای آنجماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفهٔ درجزینی در انمدت
با افاغنه اتفاق ورزیده لا از شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر
همدان برای تنبیه آنطایفه جمعی مامور شده قتل و قلاع آنطایفه بروجه بلیغ بعمل آمده و در حین حرکت از خراسان
فوجی از ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجا که هرگز انطایفه بمتابعت یساق
و تحمیل شاق از راه خودسری گردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس شدید
البنیان ظل اللهی ایشان را خواهی نخواهی بزیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت
فرار کردند هر چند که وجود و عدم آنطایفه در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دایرهٔ اعتبار
لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میشد صدور اینحرکت از ایشان بر خاطر والا
عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ بگرفتن ایشان تعین و
محل مزبور در حوالی خار با ایشان دوچار گشته مدلول فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ در بارهٔ
انگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان بغایری را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از چریک
و ایلات نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افاغنه برات
نافرمانی بظهور رسد بامر و استعداد ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رساند
یکماه آنولایت را محل ظهور موکب نصرت آیت ساخته بضبط و ربط امور و نظم و ترتیب لوازم و مداخل آنجا
پرداختند: در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف

عرصهٔ پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهان‌گشا در شرف نهضت بود
بعرض والا رسید که عبد الرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه
سپاهی و جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از توی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و
اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و ده هزار نفر متجاوز اسیر
که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده درینوقت فرصت بردن نیافته بودند امنای
سلیم النفس تعیین و همه را جمع و دامن عفو نشان را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف متجنده
صیانت کرده مرخص کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبد الرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و ورطهٔ
مخافت از همدان تا سنندج که بیست فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشا
والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته یا اضد سر و زنده از
ایشان بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت
و شان گردیده رومیهٔ سنندج نیز از ملاحظهٔ اینحال ترک سنندج نموده ولایت را خالی و از آن بوم و بر
رفع آثار بدسگالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسین
قلی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان تعیین شده بود بعرض والا رسید
تبیین اینمقال آنکه حسینقلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جادهٔ عام عازم کرمان
شاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر
رومیه بر حسین قلی خان فایق شده جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول اینخبر لوای توجه
بجانب کرمانشاهان برافراخته و فوجی از دلیران عرصهٔ وغا را برسم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب
همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت توپخانه و قورخانه و اسباب
خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسینقلی خان بلا نزاع و منازع قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورده چون تمشیت
کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع اینخبر از اسد آباد همدان صرف زمام عزیمت کرده
و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کارآمد ملازم و اعزه

سی هزار نفر از قوی سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این
قسم بشارت را از عطایای ایزدی میشمارند فی الفور بهعنانی ظفر و هم رکابی لطف خداوندی اذکر
رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح پهناور بود سپاهی عسکر رومیه
نمودار شد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را دسته
دسته قرار داده قول را بفر وجود میمنت نمود آراسته نمودند و تهیه جمعیت خود را البته قسم انقسام
داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصه کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند چون
رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان بآهنگ رود گرم سرود و بشعله آواز برق
خرمن سوز حیات یلان جلادت نمود گشتند همین که بازار گیرودار از آتش توپ و تفنگ گرم گردید
دلیران میمنه میمنت قرین از آب گذشته باشارهٔ والا بجانب میسرهٔ رومیه تاختند و تیغ کین از نیام آخته
تا یکساعت بشمشیر جنگ میکردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرد و گرفت و نهال
پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای شکاف جراحت گل صد برگ گلشن مصاف گردید بنوعی بهادران
جانبین بیکدیگر در آویخته بودند که علمداران رومیه بضرب دست دلاوران از پای در آمده علم زرد رنگ
بگاب اندرس نگون و بقیهٔ رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی یعرف و دواب
و اسب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت و گریزگاه امان دست و
پا گم کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش اشهب برق عنان
صرصر جولانشان یکسان است سنگلاخ آن وادی پرنشیب و فراز را هنجار و حریر چین و طراز پنداشته
تا قوی سرکان و حوالی میدان مرکب دلیری برانگیختند چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخورد و
خواب معتاد و مراکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند این جهت اکثر رومیه در
کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرضهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر
زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل با درفتار بحوزهٔ اکتساب در آمد بعد از این
فتح بهجت نشان قوی سرکان مقر الویهٔ نصرت اقتران گشته بهادران لشکر سرو زنده و اختر سدا فوج فوج

و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همت سرشار آنحضرت از جیقه و افسر سرگران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری برگران بود اما به تکلیف غازیان و استرضای خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیرشان بالعرض ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام نامی سلطان ولایت الرضا علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثناء رواج یافت ❊ **در بیان محاربه با رومیه و فتح نهاوند بدستیاری بخت و اقبال فیروزمند** ❊ چون در بروجرد از جانب رضا قلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا را بر تعلل گذاشته جواب صریحی که افادهٔ فایده کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل با یزد کردگار و از آن منزل استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و بر سم سبائی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعهٔ فجر که لشکر ترکستان روز بسپهداری خدیو خراسانی خورشید بسپاه شامی شب تاختن آورد با بیچه سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبح کلاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را مهیای کین دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیرودار شکست یافته و بجانب همدان روی برتافته فرار و هزار نفر متجاوز از انگروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای ینگچری و اکراد که در معسکر سردار مزبور میبودند عرضهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار در آمد و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت ❊ **در بیان فتح همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان** ❊ بعد از انکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای دولت ابد پیوند در آمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای تلی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان خان ببه که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب

شده پیغام دادند که چون نمازیان راحق سعی در این دولت هست هرگاه خراسان از ممالک سلطنت
موضوع و اختیار آن باینطرف محول و مرجوع گردد هر آینه سد سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی
خواهد بود پس کوکبه والا از راه مهر بساحت دزفول پرتو حصول افکنده از انجا وارد شوشتر و
ایالت آن ولایت را بابوالفتح خان خویش محمد علیخان قوللر آقاسی رجوع فرمودند و چون بند رود خانه
شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف است بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در
متانت مبادی سد اسکندریست بمرمت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه دکارآگهان درست
اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساختند و چون از طایفهٔ عرب ترکتازی بسیار
بعجم واقع میشد مشایخ ایشانرا گرانیده در روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت آنطرف ارزانی داشتند
و بعد از ورود موکب والا بدزفول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف بایلچیگری روم رفته بود در همدان مقدمهٔ
استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را که از جانب
سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون
از دربندگی درآمده بود بعنایت خاص ارجمند و بایالت کوه کیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رودخانهٔ
دزفول طغیان داشت بفرمان والا کلک ها ترتیب یافته بدستیاری شناوران و تردستی آب بازان
جنود مسعود از آن رود در چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه
از ایلات کوه کیلویه والوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که مفسد و مخالف بود
به تنبیه و سیاست منسوب و حکام همگی ولایات منصوب گشته از راه جایدر و خرم آباد فیلی وارد بروجرد
شدند و در قصبهٔ بروجرد حسین قلیخان زنگنه که بسرداری حدود گلپایگان و فراهان مامور بود بموجب
حکم والا با پنج شش هزار کس متجند وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته از راه
فیلی مامور به تسخیر کرمانشاهان ملازم آن سمت باستعداد شایان گردید و در همان منزل معیر الممالک و
میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامهٔ والیگری خراسان را رسانیدند مشعر بر
اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی استرآباد که راس الحد عراق و خراسان است بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان

وهمانی

بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهان خانهٔ حوت بدشبستان حمل علم افراخت
و از دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه
اصدار یافته سرو صاحب لوای و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود قوای ربیعی روییدن
کم فرصت دی را که ریشهٔ تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از
دست ینگچریان فتنه جوی حوادث بهمن و عسکر فتن رهانیده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز
فتنه گری میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود فساد
انگیز سرما که گرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم گردیدند و ارض اقدس
گلزار از فرّ فریدونی فروردین بانواع ریاحین مزیّن و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین
ریحان و سنبل را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معین گشت
و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده
و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت
جشن نوروزی مرتب گشته هر یک از سران و سروران بخلعتهای فاخر بر و دوش امتیاز را آراستند
و مانند غنچه مشت و جیب را پر از زر نوروزی کرده و از جامههای بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند
سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقر رایات فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در راه مهر مزوالی حویزه با مشایخ
اعراب و بیگلربیگی کوه کیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب
نموده حسنعلی بیک معیّر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای
آنحضرت و سیصد دست خلعت بجهة رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی
مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز برزقان فرستاده بود مخصوص شبستان
انجناب ساخته اند و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همشیرهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
نوید مصاهرت میداد در اینوقت که معیّر الممالک وارد شد مجدداً او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی
روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج یکنفر بنات مکرمات خاقان مغفور بجهة شاهزاده مخواستند

اتفاق افتاده در سر مزار از برای پیش آمد کار بدیوان تفأل کردند این غزل آمد که مطلعش اینست که از همه
دلبران ستانی باج چراکه بر سر خوبان عالمی چون تاج :: ز چشم مست تو آشفته جمله ترکستان
بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج :: دهان شهد تو داده بخضر آب بقا :: لب چو نوش تو برده ز قند
مصر رواج :: پس روان اورا آتش داده و بقعهٔ اورا با زاویه متبرکهٔ شاه چراغ با مر بعمارت فرمودند
و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت علیه گورکانیه و صفویه فیما بین سلسلهٔ
دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که رومی و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم جهتی
شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق باشد بظهور نرسیده بود علیمردان خان شاملو را برای
تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانهٔ هندوستان و در ضمن المطلب اعلام کردند که از آنجا
که در خدمت افاغنهٔ قندهار نسبت بهر دو دولت والا کمال مخالفت ظاهر و اعلان فسادهای متواتر کرده اند
و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار و عبور آن جماعت مامور گردند
و چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده با تساق و انتظام امور آن
مملکت میپرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پردهٔ سحاب بی نقاب
شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانهٔ حوت بایوان بهار خرامید چون قلع مادهٔ دشمن شد فتح فارس که
میسر و حال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان
بر میگشتند بیابان بود و راه طول و چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند و در خرمن کشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور مردر کوکبهٔ نصرت
نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و آنمعنی را حوصله بر نمیتافت و از دولت روسیه
نیز جواب صریحی درباب ولایات آذربایجان داده نمیشد در بیستم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق
متوجه بسمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل
باشت من اعمال شولستان محل سرادقات عز شان گردید در بیان وقایع ایت ئیل مطابق
سال فرخنده فال هزار و یکصد و چهل و دو و تسخیر نهاوند و همدان در روز

ذله

بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیّر اعظم از نهان خانهٔ حوت بشبستان حمل علم افراخت
و از دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه
اصدار یافته سرو صاحب لوای و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود قوای ربیعی روئیان
کم فرصت دی را که ریشهٔ تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از
دست بنگیریان فتنه جوی حوادث بهمن و عسکر فتن رهانیده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز
فتنه گری میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود فساد
انگیز سرما که گرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم گردیدند و ارض اقدس
گلزار از فرّ فریدونی فرودین بانواع ریاحین مزیّن و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین
ریحان و سنبل را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معیّن گشت
و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیّا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده
و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید وَاَنْبَتْنَا فِیهَا مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ ابتهاج یافت
جشن نوروزی مرتّب گشته هر یک از سران و سروران بخلعتهای فاخر بر و دوش امتیاز را آراستند
و مانند غنچه مشت و جیب را پر از زر نوروزی کرده و از جامههای بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند
سه روز آنعرصهٔ دلفروز مقرّ رایات فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در راه هرمز والی حویزه با مشایخ
اعراب و بیگلربیگی کوه گیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب
نموده حسنعلی بیک معیّر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلّل بگوهر برای
آنحضرت و سیصد دست خلعت بجهة رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی
مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز بزرقان فرستاده بود مخصوص شبستان
آنجناب ساخته اند و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همشیرهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
نوید مصاهرت میداد در اینوقت که معیّر الممالک وارد شد مجدداً او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی
روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج یکنفر بنات مکرمات خاقان مغفور بجهة شاهزاده خواهشمند

دند این غزل آمد غزل سنر دکه از
ست تو رفته جمله ترکستان
آب بقا: لب چو نوش تو برده قند
شاه چراغ امر بعمارت فرمود
علیه کور کانیه و صفویه فیمابین
هر طایفه مصدر مخالفت و کم جهتی
ه بود علیمردان شاملو برای
این مطلب اعلام کردند که از انجا
و اعلان فسادهای متواتر کرده
فرار و عبور انجماعت مامور کرد
ه با اتساق و انتظام امور آن
از پس پردهٔ سحاب
دهٔ دشمن شده فتح فارس نیز
اما اگر از سمت کرمان
و در خرمن کشت موجو
و عبور مردر کوکبهٔ نصرت
ف واز دولت روسیه
م استرداد ممالک عراق
و در آخر ماه مزبور منزل
این بیت مطابق
و همدان در رو
زلر

اتفاق افتاده در سر مزار از برای پیش آمد کار بدیوان تفال کردند این غزل آمد که الا ای سرو که از همه
دلبران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج ؛ ز چشم مست تو برفتنه جمله ترکستان
بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج ؛ دهان شهد تو داده بخضر آب بقا ؛ لب چو نوش تو برده قند
مصر رواج ؛ پس روان او را آتش داده و بقعه او را با زاویه متبرکه شاه چراغ امر بعمارت فرمودند
و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت علیه گورکانیه و صفویه فیمابین سلک
دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که رومی و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم جهتی
شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق باشد بظهور نرسیده بود علیمردان شاملو را برای
تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن المطلب اعلام کردند که از آنجا
که در سمت افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت والا کمال مخالفت ظاهر و اعلان فسادهای متواتر کرده اند
و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار و عبور آن جماعت مامور گردند
و چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده بانتساق و انتظام امور آن
مملکت میپرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پرده سحاب برآمده
شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانه حوت بایوان بهار خرامید چون قلع ماده دشمن شده فتح فارس
میسر و حال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان
بر میگشتند بیابان بود و راه هول و چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن کشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور مرور کوکبه نصرت
نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و اینمعنی با حوصله مرحمت منافات و از دولت روسیه
نیز جواب صریحی درباب ولایات آذربایجان داده نمیشد در بیست و هفتم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق
متوجه بسمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل
باشت من اعمال شولستان محل سرادقات عزت شان گردید ؛ در بیان وقایع ایت ئیل مطابق
سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو و تسخیر نهاوند و همدان

وقراولان سرو زندهٔ بسیار بدست آوردند و از جملهٔ مقتولین میان جیو بود که بعد از کر و فر از عقب
کشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقهٔ گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران بودند که اجل
باز بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانید هرچند که مأمورین خدمت شایسته
کردند اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را بهمان توقف از آن واقعه آگاه نساختند همانا در اجل
بعضی از افاغنه تاخیری و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حینی که بسیاری از آن طایفه
از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده بخت چشمهای
سرکردهٔ اکراد را عِبْرَةً لِّلنَّاظِرِينَ باشارهٔ سر انگشت خنجر خون ریز از حدقه برآورده و سرکردهٔ افشاریه را
بقطع گوش گوشمال دادند و کسی برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جیش منصور بتعاقب
آنگروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده
ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه ارادهٔ عبور نمایند سر از
بر ایشان بگیرند و از آنجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس
و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت
بردن نیافته بودند روانهٔ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیدهٔ دید خدیو بیهمال که صراف نقود
شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائیست آنکه در حین روانه کردن گرفتاران
بزبان الهام بیان بمستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان
نخواهد رسانید و مدلول اَرْبَابُ الدُّوَلِ مُلْهَمُونَ صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه
لشتی که محبوسین مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل خاکساری خود را
از باد و آب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان
نقش جهان بکلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحهٔ جهان ستردند و از علامات تایید و
اقبال که شخص اندیشه بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف در آن بلدهٔ مینو مثال روزی
در هنگام سواری عبور و مرور کوکبهٔ منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی

محصور بودند آگاهی یافته بهمان شب اشرف را بطرف گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم به بردن دو نفر خواهرزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با شش نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیرهای او و محمود و میرویس بودند فرصت بردن نیافتند در شیراز نهاده خواجه سرای دیوسیرتی را برای قتل آن جمع بر پویش تعیین و خود تنگاور گریز را بجانب قندهار انگیزداد و خواجهٔ مزبور بهمانقدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده و ام الفساد را در محمود را زخمی منکر زده و نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد در جان بقابض ارواح داد هنوز میا صدیق و ملا زعفران به اشرف نپیوسته بودند که اشرف از غلبهٔ اضطراب ضبط ما سکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سیاهی و گرد لشکر افغان تفرس ایمنی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در عرض راه بآن دو نفر دچار و ایشان را با ده پانزده نفر از افاغنه رفقای ایشان بازگردانیده و آوردند حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته بنزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز بسر دست آمده بود آن حضرت با انتظار جمعیت عقب لشکر عنان بازکشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از ایشان از اکراد و قراچورلو مقدمة الجیش موکب نصرت کیش و نیم فرسخ بهمه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب افغان رسیده اشرف اول دجله از رود خانه عبور و پیر محمد مشهور بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان افغان را چون راه طریقت با او بود محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته قراولان را بجنگ مشغول ساخت که افاغنه باخاطر جمع از پل بگذرند مع هذا افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبهٔ خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد داده و دو سه هزار از اطفال خورد سال و شیرخواره را با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روز نامهٔ یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه بود انداخته سالک طریق این المفر شدند

سرما بحدی بود که اگر قلم وصف آن آغاز دماندی بر خویش لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن
گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج فرسخی شیراز
اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده باستعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویهٔ صفوف
و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیأت مجموعی بجانب قول حمله ور گشته خیره گی را از منزل
اعتذار گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابک دست بگلولهای جانسوز ایشان
راپست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شدند و بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ
فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن کاهی بامداد میمنه شتافتند
و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افگن بنیان قرار آن گروه گشته جمعی از ایشان را
بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته و افواج خصم افگن تا دو
فرسخ بتعاقب ایشان پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای
رود جیحون کردند روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میا صدیق
و ملا زعفران با سیدال برسم استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ
خلافت بنیان گشته جبههٔ ندامت را بذکر هَلْ اِلیٰ خُرُوْجٍ مِّنْ سَبِیْلٍ زمین سای اعتذار
ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان
میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دست
بسته در ممالک محروسهٔ سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان ملتزم رکاب نصرت تلشیم شوند و ایشان را
بنوید امان و وعدهٔ عفو ماسبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار بختی هفت آسمان
بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته جمازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد میا صدیق
و ملا زعفران محمل مهد علیا و ستر کبری را که آفتاب سایه پرور حفظ اللهی و دُر ناسفته درج دودمان
شاهی بود با خواجه سرایان سرای دولت رسانید و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند
اما سیدال که در روز پیش باردوی همایون آمده از خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارگ قزوین

زد آنحضرت چون بر زمین برآورده از بغل مهر و سر افسر از طرح روی از و گرد ظاهر باطن دلال

دیدند که این سخن طبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف

اختیار نموده اظهار کرد که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای

ایشان است گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بدیهیم اشمعی بعمل آمد انشاالله تم دشمن را نیز آواره

دیار نیستی کرده آنوقت رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که

از دامغان بسفارت روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلیخان شاملو

را باین امر مامور درو انه و حکام نیز بجویزه و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند و

چون بنحویکه سابقا نگارش یافت حسین قلیخان زنگنه و اغورلوخان زیاد اغلی با جمعی مامور بسمت

ساوج بلاغ و قزوین بودند ولد سیدال تا چندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقاتلت

اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد

پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهده اهتمام محمد رضاخان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان

را بسمت قرابان و کلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشد

و مدت چهل روز دران ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز گشتند

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و شکست و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان بعد از چهل روز

که حضرت ظل اللهی بنابر آنکه جزو بکل و قاسی فرع باصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضه

صورت نوعیه تشخیص مملکت بسمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ علیهم الشیطن

فانسیهم ذکرالله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز بکنگاش و مشغول استعداد

و جمعیت اعراب هوله و ستعانی و باقی عشایر سمت فارس بنا داشت حضرت ظل اللهی دوباره همیان

همت بفتح آن قندز بسته در روز سیوم جمادی الاخر کوس قیامت غریو زرمسازی بلند آوازه و رایات

جهانگیری را آسمان فرسا ساخته از زمین رستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان روانه شیراز شدند و بشت
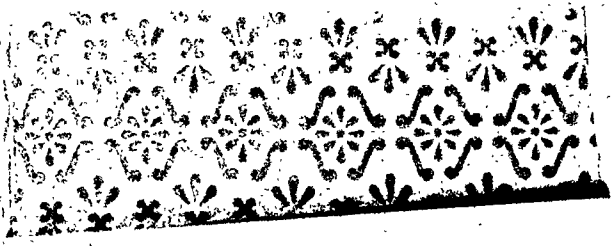
بفحوای وَلَکُمْ فِی الْقِصَاصِ حَیٰوةٌ یَّا اُولِی الْاَلْبَابِ جانی تازه مییافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط
درآمد شروع بسان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا
و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کسی را برای ایصال این مژدهٔ دلپذیر
و آوردن حضرت شاه روانهٔ طهران ساختند ــه نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید
لوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید ✽ از آنجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری
ایزدی میسر گشته دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردید و نیز خراسان وطن غازیان و سرحد آن ولایت مستغنی از
بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور ببازارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از
ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانهٔ خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق عزیمت
گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان و از عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند
نزول نموده هرچند که قلباً برفتن آنحضرت راغب و رفع مخل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آن
حضرت صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد
در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا را بر تأمل گذاشتند روز
دیگر باز شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعادهٔ این مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که
آنحضرت تأیید یافتهٔ ربُّ العزت اند تا پای همت ایشان قدم در میان گذاشت دست سرکشان و
گردن فرازان کوتاه گشته کارها مزاج و نقد دست فرسودهٔ شاهی رواج یافت در صورتی بعرض
این مطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فریدآمدار الیه کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود
کرد و این خود منافی سلیقهٔ پادشاهیت و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات ملکی
اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد
شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهان مطاع سازند که اگر
وهن و قصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد
یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر

بدست آمد و آنچه از رومیه گرفتار کند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد
نوازش ساخته سالک طریق وَیَنْقَلِبُ اِلَی اَهْلِهِ مَسْرُوْرًا فرمودند و چون در روز جنگ که
غازیان مشغول ستیز و آویز و کارفرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان تنک مایه که در
بند رهستی خریدار متاع کاسد تن پرستی میباشند از میل توپ بتوب اطلس شیفته و از لوله تفنگ
بلوله قماش فریفته گشته بکسب و اخترمه پرداخته مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند
بمراعات آیینی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ باز مانده بذخیره اندوزی
که سرمایه اوقات و دشمن جانیست گرفتار کردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه و ادرا
و سقرلات و اسباب نفیسه را که از آن فرقه خبیثه بر جا مانده و فضای هامون از آنها مشحون و قیمت
آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند
چنانکه شاعر گفته ع بمالش دشمن ار همی خواهی ❁ باید اول شدنت دشمن مال ❁ زانکه منقول اهل
عقل بود دشمن مال هست دشمن مال ❁ در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب
والا بآن شهر جنت بنیان ❁ چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان
رفت بهنگام شام با ر ور سپاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه با ربرنجی برگشته بختی
بسته بسمت شیراز فرار کرد و وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده اهل
محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب و غارت
و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را
بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و سوم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲ که کوکبه منصور عازم اصفهان
بود این خبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایت سعادت بجانب شهر
افراختند بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم سرمه صفا
یافت و پرتو شامت بهر آثار والا بر در و دیوار اندیار تافت مردم اطرافی باز ماندگان افغان را
فوج گرفته اصفهانیان که از مردم افغان میگریختند ایشان را بشمشیر و کارد و تبر روانه ملک عدم ساختند

و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانند مقید بلند و پست مکان نگشته بجانب
ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت بارشاد پیر خرد و براهنمائی الهام خداوند صمد در
هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویهٔ خاص و اسلوب علیحده است درین کرت طرح جداگانه درکار
جنگ ریخته اولاً تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلادهٔ
انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسلهٔ خودداری از گردن بر گرفته با چنگ و چنگال دلیری برسر
توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را شقه کشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند
پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد
را در بازار جان فروشی توپ اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ
آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانهٔ
افغان را به زبردستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده بآب تیغ آتشبار آن شعلهٔ جان سوز را که شرارهٔ
زبانه اش بر زبانهای سپهر میرسید فرو نشانیدند و جان بازان عرصهٔ کین که برسم طرح و کمین سواره مهیای
امر و اشاره بودند باذن والا سورن انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر
آویختند ــ چو دریای خون شد همه دشت و راغ :: جهان چون شب و آسمان چون چراغ :: ز آواز
اسپان و گرد سپاه :: نه خورشید پیدا نه تابنده ماه :: و در اثنای گیر و دار که شعشعهٔ سیف و بارقهٔ
سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهرهٔ روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت
سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب و ضرب بر افروختند
اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامگار مددکاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده
بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته اسباب
نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه و اثاثهٔ
سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه صفاهان در پیش
گرفت و آن روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سرو زندهٔ بسیاری از آن طایفه درو تیمه

نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام و احتشاد و احتشام ما لا کلام طریق مقابلت سپرد
در مورچه خورت سایهٔ نزول و ماهچهٔ رایت جهانگشائی را از نیطرف بباغ میرمیران دو فرسخی مورچه
خورت پرتو وصول افکند نخست فوجی از اکراد خبوشان که بقراولی لشکر و هراولی طلیعهٔ نصرت اثر
مامور بودند بمقدمهٔ افغان تلاقی و شاهد شکیبی کلالهٔ تیغ و سنان بپرکردن پیمانهٔ عمر دلیران ساقی
گشته اول کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان سرخمان از بادهٔ ناب آب
شمشیر تابناک گرم شده چهارصد : از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود
پاشایان روم بعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجا که دریای عزم آنحضرت بحر محیط توکل
پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله‌اش سفینهٔ امید را بناخدائی لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته آن
معنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب فریقین در همان مکان با سپاه انجم چشم براه طلوع طلیعهٔ
مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی آنسال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی
همایون طبل رزم سازی بلند آوازه و اعلام جهانگشائی فلک فرسا گشته کوکبهٔ سطوت سلیمانی و دبدبهٔ
هیبت سلطانی بجانب اشرف روان و با انگیختن گرد هیجا بر سر آن طایفه خاک بیز غبار خذلان و هوان گردید
چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه بلندی که در آن موضع واقع است راه را بر میدان
جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر اردوی ایشان نرفته از دماغهٔ کوه متوجه جانب اصفهان
شوند شاید افاغنه از پشت دره رو بمعرکهٔ رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه
فلک تنکا گردید اشرف چون در جنگ مهماندوست باعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کار آزموده
و از طرز جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود این دفعه در مقام معارضه بمثل در آمده اقتباس اطوار
و آئینی که در معاملهٔ مهماندوست از شهریار کشورگشا دیده بود رنگ جنگ ریخته از لشکر خود را در یک
سلک انعقاد و انتظام و اطراف آن را بتوپخانه که به بنیان استحکام داده توپهای ثعبان نهاد ترا
زبانهای تیررس که کار یکه داخل فوج رزم آزما شد در عداوا ساختند جمعی از یکه تازان گزین افغان بمقدم
بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددگار دیده

ازمیان ذره توپ خانه و اثاثه خود را گذاشته در کمال خسران و خواری از روی شرمساری
بجانب اشرف که در ورامین میبود فراری و جمعی کثیر به مغوله فا متواری شدند اشرف بعد از
ملاحظهٔ استحال توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته بود شکسته توسن گریز
بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین در آن اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص
داشت و کوچ و اتباع با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که خود را بقزوین
رساند بنابر اینکه حسین قلیخان و اغورلوخان پیش از وقت با مردم مامور بسمت ساوج بلاغ و تسخیر
قلعهٔ قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین را بر خود بسته دیده خایب و خاسر برگشته با اشرف
پیوست و ولد او با افاغنه رخت تحصن بپای(?) قلعه قزوین کشیده با مومنین بنا را بر استمال و دفع
توقف گذاشت و اشرف بجهة تجدید تهیه تدارک وارد اصفهان و اولا امر بقتل عام سکنه سکنا گروه
بزرگ تفرجی(?) و از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ گذرانیده از طرف حضرت شاه طهماسب سیزه(?)
باشی از جلو برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنابر اینکه عبور توپ خانه از راه طهران
متعذر بود کوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در هر منزل قراولان طرفین مساقی(?)
یکدیگر گشته سر و زر ندرت(?) آنجماعت به پیشگاه حضور میرسید باز سلام افغان در حوالی کاشان
با فوجی عظیم بعزم ستیزه سر از گریبان جلادت بر آورده داد طلب گشت قراولان این سمت چون
ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود در چهار افاغنه مذکوره در سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان با
تیغهای آخته بر آنگروه تاخته و سالم از میان آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند
آری اگر گنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود با شهباز بلند پرواز در آویزد و گر
روباهی بتعلیم و تعلیمش در آید با شیر ژیان ستیزد = در جلوه گری اشهب خامهٔ عنبرین
شمامه در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه
نوبت سیوم = اشرف چون پیش از وقت از سرعسکر روم که در همدان میبود استمداد
کرده سرعسکر چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیتشان بمعاونت او روان ساخته آمده مورچه

اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلد را بمیان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ
تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده و قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجالهٔ عوام
شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب اموال و اسباب آنجماعت گشتند در آخر روز
نوبت کیسه بجباخانه افتاده آن ستاره سوخته کان دیار نادانی که هرگز چنان روزی را در متخیلهٔ
روزگار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمی شناختند با مشعل افروخته بجباخانه درآمده
ناگهان شرارهٔ آتش مشعل بباروط افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار
مانده بود روشن کرد و هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه وار بآتش بی پروائی سوخت ٭ در بیان
جنگ سر درهٔ خوار و کسر رایت شوکت افغانی کرت ثانی :- امّا اشرف بعد از
واقعهٔ شکست مهماندوست عازم ورامین و در آنجا اسلام خان حاکم طهران را طلب داشته با فوجی
مستعد و پنجهزار افغان جنگجو آمده سر درهٔ خوار را که در میانهٔ دو کوه واقع و سختی معبرش مور را از مرور مانع است
بوجود دلیران فولاد پوش سد آهن بست و آنگذرگاه تنگ را با توپهای اژدر شکوه و فراز کوه را
با تفنگچی انبوه فروگرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین نشست غافل از اینکه بمشت خاشاک راه بر
اخگر سوزان و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و بشمشیر بمغز سر سنگ خاره نمیتوان شکست پس قراولان
دیده ور و دیده بانان تیز نظر القای خبر بسمع خدیو غضنفر کرده آنحضرت بعد از وقوف برین
حال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان تندیمه و بختی و آلالوئی را که پلنگ قلّهٔ
جنگجوئی بودند فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورک را از وسط
راه راهی کرده خود چون کوه پابرجا دامن همت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند و بحکم همایون
توپچیان چابک دست آتشین چنگ از میان آندرهٔ تنگ بدماغ جان سوز و توپهای برق افروز
ایقاد نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از
جانبین کوه هنگامهٔ گیر و دار گرم و بالش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته
آنطایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز

از میان
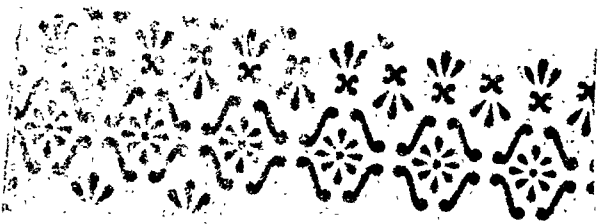
روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان
مقتول و زنده دستگیر شدند هرچند کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان
مینمود اما چون هنوز تجربه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنان داری نمود
فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب ماذون خواهیم ساخت

در بیان اموری که در اثنای آنحال بوقوع پیوست

⁂ بعد از وقوع شکست افغان
که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشتند از آنجا که رای جهان آرا
آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال مستقبل پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است آن
سرپنجه بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان
برسم سفارت روانه روم ساختند پس رای گیتی آرا اقتضا کرد که بتعاقب اشرف کوچ بر
کوچ عازم صفهان شوند باین عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه با شاه والا جاه
مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مر بر طبع مبارک شاهی
ناگوار آمده نقارخانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب
توی دروار روانه شد آنحضرت گامی چند رفاقت کرده هرچند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد
و پادشاه آنروز وارد توی دروار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد علیخان و
سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فقولا له قولا لینا روانه
ساختند که بهر زبان باشد او را از سر طیش باز آورده باز گردانند و دو روز در سمنان بانتظار معنی
توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ غلیظ افاقه حاصل شده و بازگشته از گرد راه بخیمه آنحضرت شتافتند
و بذیل اعتذار غبار نقار از آئینه خاطر آنحضرت زدودند پس حضرت ظل اللهی حسین قلیخان زنگنه
سردار و اغورلو خان جرچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت آنحدود مامور بودند مقرر کردند که ایشان
قزوین و طهران وارد ساوج بلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جمجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبه عز و
شرف کردند و سانحه عجیبه که در آن اوان بظهور رسید آن بود که افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست

پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول دو سیل بلا در جوش و دو
بحر متواج در خروش آمده در کنار مهماندوست طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند در
آنروز حضرت ظل اللهی تمامی لشکر فیروز اثر را یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هریک با سام سوار
برابر بودند فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر ثرود
و دلیران انجم شکوه بهمان نهج کرده کرده در جای معین در کمال آرام و وقار ضبط عنان تبات
و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند آنچی در مقام
که سینه آرای عرصش ترتیب قوانین رزم لوای قرار افراز د به نهیب حادثه دهر احدی کام از مقام مقرر
فرا نتواند گذاشت و هنگامیکه سیاست شاملش بضبط رسوم حزم پرداز د بصدمه چرخ ستیزه
کار کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع آتش افروزی کند برق قدرت
چقماق زدن نیست و وقت شبگیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن نی افاغنه نیز
جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جاوریز و با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تکادو
انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز و در عرصه
تهمسم افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر به تیپ حمله در گشتند همین که به تیررس کاو کرنه
توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بهشیاری سوار فتیله امر والا را برسم سرکوشی بگوش توپ رعد خروش
رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یَوْمَ تَأْتِی السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِینٍ آشکار و زمین آیت یَغْشَی
النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِیمٌ برگروه خصم پدید آورده گلوله توپ آن یکه تازان عرصه بیباکی را با چند
نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بنحو مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را
از مشاهده اینحال مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد برآمد آن طایفه از هر طرف که بهجوم آورده
خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه در تیپ
تیپ افغان گشته توپ دیگر ضابطه ایشان از پای در آمد اشرف ابای اقبال را سرنگون دیده دم بزنام
کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته و مانند بخت نیم برگشته رو بگریز نهاد و آنروز از سه ساعتی

روز

گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی وآن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را
چشیدنی شد تبیین این مقال آنکه بعد از انکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع
وا ینخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجئه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو
بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر
محرم الحرام ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد و بفاصله چند روز
که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیز گام بهادران چون اشهب زرین
لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویله آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسید
فرامین قضا آئین باجتماع لشکر نافذ و توپخانه را از راه سر ولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته
خود باتفاق حضرت شاه در بیستم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف
نیز از آنطرف تا سمنان آمده اوّلاً بر سر قلعه میر سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه
او را تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصرهٔ سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع
اینخبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند
نفر از افشار و قاجار استراباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان و بشارت
وثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند اشرف نیز
از آمدن توپخانهٔ والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه
و در حینی که توپخانه آتش فام وارد قلعه مه روشن من اعمال بسطام و از آنطرف نیز دو فرسخی قلعهٔ مزبور
ماهچهٔ اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیکفرسخی قلعه رسید از آمدن کوکبهٔ منصور
آگاهی یافت و از همانجا بلدها را کشته روی بر تافت تو هنگامی که شهر بند بسطام مقرّ کوکب انجام احتشام
گشت چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبیخون
بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات
جهانگشا متوجه مومن آباد دامغان گشته سیدال از مومن آباد روانهٔ مهماندوست و اشرف هم از سمنان

بندگی در گوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش نخواهند کشید هرچند که اینمعنی مخالف رای شاه والاجاه و اعیان دولت او بود اما آنحضرت مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف و زمام عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا بشرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از رؤسای معتبرهٔ ابدالی چاکر رکاب سعادتمند گشته و حکومت هرات باز با للهیارخان استقرار و رقم باسم او عز صدور یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی سکنهٔ بادغیس کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه از جانب اللهیارخان رسید مشعر براینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند فراه را تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جملهٔ اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقار اند اسرای مزبوره بایشان رد شود حکم والا در باب اطلاق اسرای مزبور از موقف فرمان عز صدور یافت در چهارم ذی الحجهٔ آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض فیض تمثال گشتند و مدت سفر مذکور تا روز ورود بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد و از آنجا مجدداً خلاع فاخره و شمشیر مرصع برای اللهیارخان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند:: در بیان حرکت اشرف از

اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست و وقایع سال فرخنده فال ایت ئیل مطابق سنه ۱۱۴۱ هجریه

:: بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبهٔ دولت گردید در روز عید اضحی عساکر فیروز مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر و الاآن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیهٔ دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی سازند و نزدیک برفع و اصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان فرازند اما بمفاد اذا اراد الله شیئا هیئ اسبابه چون حکم قضا در سرانجام لوازم دولت همه جا برارادهٔ آنحضرت سبقت گزین و هر تمنائی بمحض خطور از خاطر خطیرش بحصول و تیسر قرین است بمضمون آنکه مسید را چون اجل آید فی صیاد رود سرپنجهٔ تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را

گرفته

معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزم جوئی را بسمت
فراه که ذو الفقار خان بود روانه و شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آنمکان رحل
اقامت انداختند اما ذو الفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان گذشته و در کمین گاه نشسته روز
سیوم با جمعیت افغان نمودار الله یار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته
و ذو الفقار نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت
ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعه ذو الفقار خان مامور و او را بتیر دلدوز و سنان جانسوز از سر بنه دور کرده
از افاغنه جمعی کثیر هدف گلولهٔ توب و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست
از جنگ باز داشتند و در حوالی قلعهٔ موسومه بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر
که کوکبهٔ زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده و شاه و الاجاه را نیز از شاهده آورده
بابنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت
آیات کردند و افاغنه باز مابین شکیبان و بادصبا تهیهٔ جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست
بشمشیر حمله ور گشته و از این طرف بشلیک توب و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوهٔ خیول تنگ
کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهچهٔ فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب الله
یار خان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان را برگردانیده پیغام دادند که مادام که عظمای افغان
خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ
عزم نخواهد شد پس جمعی از رؤسای آنطایفه بادراک خدمت آنسرور گردن فراز و از روی اعتذار
جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنهٔ غلجه و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر
خیانت گشته اولاً قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و
ابدالی مدتی بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال میبود اگر بمقتضای فتوت بیش از این سفک
دماء راضی و در مقام مؤاخذهٔ اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه طایفهٔ غلجه
را اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه آنجماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده حلقهٔ

هرات عنان بازکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل کافرقلعه و شروع بنهب و غارت خیام و اسباب آن طایفه کرده توپخانه و نقاره‌خانهٔ آن جماعت نیز بدست آمده و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب را با
قورق و توپهای بزرگ بقریهٔ شابده روان کردند و خود با توپخانهٔ جلو از راه تیرپل عازم هرات
شدند الله‌یار خان و افاغنه مجدداً جمعیت خود درست کرده مابین شهر و رباط پریان که دو فرسخی شهر
است باستقبال آمده نخست سفیری باعرضهٔ مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحهٔ از
راه تزویر بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعدهٔ افغانی عده کرده سکی ر اشته
بجانب شیران بیشه وغا انداخته بعد از خود کشیها بهیات مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت به
قلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلو در آویختند و خیرگی آن طایفه بجائی انجامید که کار از تیر
و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتدای طلوع طلیعهٔ مهر گیتی فروز تا نیمروز ببوارق تیغ
و خنجر دلدوز خانمان سوز میسبود هزار نفر متجاوز از آن گروه بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با
قلب آتشناک تندتر از باد بجانب باد صبا شتافتند هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما
مراعات روزه خرم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه موقف کوکبهٔ
عز و جاه گشته همینکه آشوب جنگ فرو نشست باد شدیدی برخاست بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ خاک
باد و عالم امکان را عنصر از باد در دو دو شبانه روز حرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در
همان مکان مکث کردند روز سیوم که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور را از دماغ فلک بیرون
رفت باز از جانب الله‌یار خان آدم آمده طریق مصالحت جست آنحضرت بزبان حال فرمودند که
تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نگشته تعهد تمشیت
بکالی نکنند شاهد مصالحه در آئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله‌یار خان عبدالغنی
علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده و حلقهٔ طاعت آنحضرت نیز مسئول آن جماعت را قبول و بجانب موکب
عطف عنان شمول کردند روز دیگر خبر از الله‌یار خان بعبدالغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان بود رسید
مشعر بر اینکه ذوالفقار خان ناکم فراه با جمعیتی بسیار با نانت ابدالی آمده آن طایفه باین اطمینان از

پیادگان طرح بلوک میمنه در آمده جنگ درپیوست دران اثنا فوج دیگر از افغان دست بشمشیر بجان
پیادگان هجوم آورده ومداخل ایشان گشته خیرگی را از حد برده پیادگان پس نشستند واز گشتن
ایشان دلیران نیز سررشته جنگ از کف گسسته نزدیک بود که وهنی رو دهد که مقارن آن آیت فتح
الاهی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز تکاور انگیخته گشتند و پیش تازان آنفرقه را بحملات بارق خدا
وآب تیغ جان سوز آتش جرأت خصم بادپیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل وشکیب نهیب سبب
افواج پیاده را المیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند تا پای راست آنحضرت که مرکب
سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست در آمده کوکبهٔ خنجر زرین در جهان مکان
وافاغنه نیز در حوالی کافر قلعه نزول کردند وباعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آنشب جیش بحر خروش
از بی آبی اندک بی تابی کردند وبخبر چاه آبی بر آتش عطش آب افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعه
ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت واز راه کوسیه گذشته در یک
سمت آب هری رود وارد وهمایون نیز متعاقب ایشان رفته در یکطرف فرود آمدند وآن
روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند واراده خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسیه لوای ظفر
افرازند صبحگاهان چون توپ اژدرد هان افق گلوله آتشبار مهر از دهن درانداخت وعرصه جهان را
از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب توپخانه خود را محاذی اردوی نصرت قرین
آورده مهیای جنگ گشته اند پس آنطایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه وجمعی از جانب میمنه
هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیرگی واظهار چیرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن
سمت بودند از جا برداشتند دران اثنا بازیکه تاز میدان دلاوری وطنطنه پرداز معرکه سروری اعنی حضرت
ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آنگروه زده از میان پیادگان دور ومصداق
کریمه لیمیز الله الخبیث من الطیب بظهور آوردند وتا هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت
بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آنطایفه راه یافته جمع کثیری از ایشان بوادی عدم شتافتند وبقیة
السیف روی برتافته عیال واطفال خود را که در قلعجات سر راه بود برگرفته وردیف خود ساخته تا دره

بتهیهٔ اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس نهضت کرده اولنگ یا قوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران لعل خفتان ساختند و از انجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز لنگر اقامت انداختند در انمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده و قلعهٔ فرمند آباد باخرزرا محصور ساخته اند حضرت ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکهٔ کارزار بتعجیل تمام ایلغار نموده و بعد از ورود بانمکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز بتربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز ترتیب قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته شب که قراول ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات برفراز این نیلگون حصار برآمد جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی مامور ساخته و خود نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اولاً برای استمزاج شرحی بر وسای ابدالی نگاشتهٔ کلک صلاح انگیز و ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده آنجماعت جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب خیام سپهر نمود گشته طلایه داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آنشب بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند و افاغنه نیز آمده رباط و دیوار بست کافر قلعه را حصن خود ساخته بسد راه پرداختند پس موکب مسعود از دغارود نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر گشت افاغنه لابد ترتیب سیبه و سنگر و آهنگ مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند چون نهجی که سبق ذکر یافت طایفهٔ افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و بر روباه بازی شیر گیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایات استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که بخت مجاهدان غازی سپاهیانه با آنطایفهٔ خیره سر دست بازی نموده و بعد از زور آزمائی قدمی بمیدان کین گذارند و بسر انگشت سنان جان ستان پردهٔ پندار از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصهٔ گیر و دار را در برابر قول تا بون

اردبیل ... از بن سپاه گردون ... کار آرای معرکهٔ کین شدند اول افاغنه بجانب میمنه حمله بردند

از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرائی قمری و عندلیب ساختند و معمورهٔ چمن بنازکی پای تخت
سلطان بهار و مقر قزلباشیه کل گردید مجالس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته
بعد از ایام سور و سرور بتهیه اسباب سفر و مدافعه خصم خیره سر پرداختند و هریک از دلاوران
عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند

در تتمیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان مجملی از احوال

افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم سنه ۱۱۳۵ که محمود غلجه بر اصفهان مستولی
شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را تنگ
محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او
بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شوراتک آورده در هرات حاکم
ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق ییلان ئیل رحمن خان ولد عبدالله خان که
پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث
نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را
بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت
از ملتان آورده در مکمن حکومت مکین ساختند و چون عبدالغنی علیکوزائی که سمت خالو خواهی ذوالفقار
خان داشت از الله یار خان موحش بود چندی مدارا و وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی
کار برداشت و ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال
داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هر دو برچیده ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان
را بسمت ماروچاق فرستاده هریک محلی و ناحیتی را مالک شدند و بحاکم و سرکرده بسر میبردند
و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور گوش زد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش
نموده فراه را بذوالفقار خان و هرات را باالله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر کار افتادند و در
سال هزار و صد و چهل و یک مطابق بیچی ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده بعد از اجتماع عسکر

تصرف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی ابسر کردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظت
راه سمنان و محمد حسین خان زنگنه را بسرداری کیلانات که در تصرف روسیه بود مأمور ساختند
که باتفاق آغوزتلی خان زیاد اغلی در سرحدهای ولایت مازندران بمحافظت حدود گیلان
پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از انکه رخنه گران فتنه و جور
از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب
کیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را در ایالت استراباد تمکین داده فرمودند که
با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم شاهی در سالی
میسر بودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده پادشاه را در مازندران
گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر کردند پس عطف عنان
بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور
بالیغار ارض اقدس را مقر کوکبهٔ منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از ان رحیم خان
با قشون مأموره در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند ❊ در بیان وقایع تخاقوی ئیل
سنه ۱۱۴۲ در هیجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبهٔ نیر اعظم ببرج حمل گشته خدیو بهار ساز و
برگ یساق گلزار کرده گردن فرازان گلستان را بجنود منتظر غنچه و از ازهار درع و جوشن حضرت
و خرمی سرو برآراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش اردوی بهشت نموده لوای جهان آرائی از سرو
سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تهیه نمودند و چیره دستان
چنار از اوراق منقری پنجه خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست
گرفت ترکش بندان شاخسار تیر و کمان بر داشتند و نیزه داران درختان سنانهای مشکین
گلاله افراشتند تفنگچیان پلنگینه پوش ابر آزای گلولهای قطره بر قالب برگ گل بیختند
و آتش بازان برق توپهای رعد را بر عزاده گردون کشیدند و جنود فروردین بادپایان سبکخیز
نسیم را بمدافعهٔ لشکر بهمن برانگیختند و چون گلزار را که از انقلاب زمان تسلط افغان زاغ و زغن گشته بود

ازانرو

اورا گیرانیده شب کوسفندوار مذبوح ساخت و در ولایت بحرکات مذبوح پرداخت بعد از آنکه این
اخبار بسمع خدیو کامکار رسید بعزم قلع آن مادهٔ فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق و تندی باد
عازم استرآباد گشته چون آوازهٔ توجه موکب همایون سامعهٔ ذوالفقار خان را گوشمال داد چنانچه
دأب یال بندان میدان لاف و خودفروشان بمایهٔ بازار گزافست توپخانه را از راه پس پرده
انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قنقاج اناز سهم صلابت گشته راه را کج کرده بکران پهلوانی
را بجانب مازندران تاخت و بعد از ورود موکب جهان‌کشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید
کس برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون در آن اوان جماعه
یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و نفاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را
روانه استرآباد کرده خود از راه کفشگری مرکب ایلغار را تیزتک و در یکشب از بسطام وارد کنار
رود اترک و فوجی از آنگروه بدرک را عرضهٔ بلا رک ساخته وارد استرآباد شدند بعد از پنج شش روز
موکب شاهی بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران گشت و شاه طهماسب را در اشرف متوقف
ساخت و خود با جیوش بحرخروش عازم بارفروش گشته محمد علیخان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه
مند و بسمت آمل رفته بود بعفو خطاپوش آنحضرت مستظهر گشته باز آمد ذوالفقار خان که از غایت تهور
چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر و قرار بکوهستانات لاریجان فرستاده بود چون مقرر شد که
حکام و اهالی گیلان راه فرار بران خیره‌سر گریزپا مسدود نمایند مشارالیه کوچهٔ گریز را بسته یافت
روی عزیمت برتافت و با جمعیت خود بصولت شیر و جرأت موش بجانب بارفروش شتافت هرچند
که دربارهٔ او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود ولیکن آن کم عقل زباده سر باد غرور از دماغ بدر نکرده
با جمعیت اطرافی در کمال رعنائی و خودنمائی عزم آمدن کرده در حین ورود بشلیک و انداختن زنبورک
و تفنگ پرداخت و طنطنهٔ شوکت خود را گوش زد نزدیک و دور ساخت چون این حرکت از روی ترک
ادب دور و آثار فساد از ناصیهٔ او جلوه‌گر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور دوش
او را که هوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند و بنا بر آنکه خوار و طهران و ورامین در حیطهٔ

سوای خسران چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسید ناچار متعهد خدمت و
چاکری و متقبل اطاعت و فرمان گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم
گروگو چیده و روانه ارض اقدس شوند آنحضرت نیز برونق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس نهضت کرده
در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین خان را از حبس مرخص ساختند تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد گروچیان
خود را بتعاقب برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت
کردند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد فایز و سرافراز ساختند

ذکر شورش استراباد و نهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت و مقتول شدن ذوالفقار خان بتیغ قهر حضرت رب العباد

سابقا سمت تحریر یافت که در روزی که
مقدر که کهنه مشکان واقع شد شاه والاجاه در خفیه مهر خود را از بغل در آورده آویزه گردن اختیار
محمد قلیخان ساخته محمد علیخان نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی
چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذوالفقار خان بنی عم خود را
به نیابت مازندران تعیین و خود وارد استراباد گشته و بعد از چند روز چون کار استراباد باختلال
انجامید بنزاع و فساد انجامیده متهم او در آن ولایت رونق نیافت ایالت را باللّه قلیخان قاجار
تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت
ظل اللهی بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استراباد و الله قلیخان عازم هزار جریب
و دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر نیز بحکم یک
اهل فساد ماده نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال
دانسته بنهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر پرداختند رحیم خان پای ثبات نتوانسته بگرد و
عازم کرایلی و الله قلیخان داخل استراباد گشته کس روانه مازندران نزد ذوالفقار خان که یار و مددکار
خود میدانست با امداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تعدی بر دور و نزدیک گشاد و بعد از
چندی سر پنجه هوس ایالت گریبان گیر خاطر ذوالفقار خان گشته چون الله قلیخان را مخل مدعا میدانست

خیر اثر در معسکر انجم اثر حاضر شوند آن طایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشکزک
سر از اطاعت باز زده با رؤسای اکراد در سمت تانه و سملقان و در موضع مشهور بکرمه خان
بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه سمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم
خان را با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور به تنبیه آن جماعت مأمور ساخت و خود از راه کلات
و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیما بین ابراهیم خان و اکراد محاربهٔ قوی دست
داده اولاً اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود بر
می گشتند طایفهٔ اکراد متعاقب ایشان هجوم آورده گشته جنگ در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را
پای قرار از جا رفته و شکست فاحش یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف در
آمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور بیوزباشی رسانیده متحصن شدند و رحیم خان و سر
کردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بجاهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان بعد از سه چهار
روز در ظلمت شب که قلعهٔ راز آشفته حالان است از جانب قلعهٔ مزبور بجانب قلعهٔ راز شتافت و در
خلال آن احوال رایات نصرت آیات تایل خانداغی که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت
ترکمانیه و اشرار آن سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع جهاندار جهان داور
رسید با وجود اینکه حدود تانه و سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود و برف راهها
مسدود کرده تردد بر پیاده و سوار بسیار دشوار بود بنه و آغروق را از راه نسا و ابیورد روانهٔ ارض
اقدس و خود باشارهٔ والاجاه از راه چلی گرماب بر سر اکراد ایلغار و همه جا پیادگان را بشکستن و
کوبیدن برف مأمور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد سملقان و کرمه خان
گشته ابراهیم خان با بقیهٔ لشکر از قلعه راز عازم خدمت خدیو گردن فراز و از روی خجالت جبهه سای
نیاز شدند چون از برادر والاگهر سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر انتظام
ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخاصمت اصرار
ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سقناقات خود برآمده آتش جنگ می افروختند و از آن معاندت

بن بست و سرور کردن فراز را قوی دست دیدازمیان آنجماعت اسب اعتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی پیوست و شرط کرده که من بعد از عهد مصادقت نکول واز رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در اثنای حیص و بیص که حضرت ظل اللهی ملاقات میکرد خفته در سر اسب مهر خود را از بغل در آورده بمحمد علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مامور بعراق کرده غلامان و محرمان را باطاعت او توصیه و تاکید نمود و شاهوردی خان شیخوانلو که محرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را باعزاز و اکرام در نزدیک خود جا و مقام داده در بستر آسایش آرام دادند اما امرا و اعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و روز دیگر شاه طهماسب را باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود بر سر راه موسی تا محولات ایلغار نموده در انجا خبر رسید که موسی بیارجمند را تاخته و دو روز پیشتر از میانه قاین و محولات گذشته و بهرات رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر علیلطفی بود گذشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته و در دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس غازیان بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند بلال در خم ابروی او دست بهجوم آورده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست کردند و از آنجا مشهد مقدس مقر کوکبه ظفر گردیده بازپادشاه فلک جاه را در امر سلطنت مبسوط الید ساختند ❊

در بیان کیفیت محاربه ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در محل موسوم بکرمه خان

❊ چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند که محرک ماده فساد و فتنه گریبان دولت خداداد شوند از آن جمله ترکمانان تکه و یمرلی و سالور که مابین درون و استراباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این واقعه بهمه روزه بسمت مابین و درون آغاز دست درازی میکردند بهای تماشای این فال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه آن طایفه در جنبش حرکت درآمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشگزک خبوشان و ... در بین

جمراز

بنهب و اسر قلعه کیان پرداختند در خلال آنحال بعرض والا رسید که موسی دانکی که از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه بارجمند رفته حضرت ظل الهی فی الفور بقصد سد راه آنطایفه تحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشابور خبر قلعه کهنه مشکان مسموع خدیو جهان گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفه بغایری بود و برو جه احمل بعمل آمده چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال آنطایفه در بیابان خود بدام افتاده و بمیان معموره مملکت پا نهاده اند و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند که سر راه بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه مشکان میائید که آب نیست و ما بسبزوار نمی آئیم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان آندولت از حکایت خبوشان تجربه اندوز گشته و همان معامله سابق را پیش گرفته و مجدداً بتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که آن حضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از گلهای خودروی نیجوابها استشمام رایحهٔ نفاق کردند و دیدند که هر دم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی خواهد که باردوی شاهی با عانت شاهویردی خان آید بممانعت پردازد و خود بتعجیل تمام با لشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته و از انجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایای سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه درگذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانهٔ کهنه مشکان گشته وقتی بسر وقت مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته و بعجزهٔ قلعه کرم قهر ستیزه آویز شده بودند اعیان دولت در قلعه را بر روی آنحضرت بسته از باب ممانعت درآمدند حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای کشودن درب قلعه تا عصر آن روز چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد از انکه صفیر گلوله باواز بلند پیغام جنگ بگوش آنطایفه ناخردمند رسانید ایشان نیز بهیات مجموعی از قلعه بر آمده پشت بدیوار قلعه آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کر و فر که کوچهٔ نجات را

دشمن قوی را درین نزدیکی گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویهٔ حزم و
مقتضای استقامت رای و عزم نیست اوّل بتنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر
اصفهان باید ساخت شاه طهماسب اینحرف را ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار زاید
میبرد تا اینکه فیمابین چنین ممهد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان
آباد ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسلهٔ جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس
هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی بتهیهٔ کار پرداخت بعد از آنکه کوکبهٔ والا در شرف نهضت
در آمد اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ تازه ساز کردند و از دایرهٔ موافقت
خارج آهنگ شده عزیمت مازندران نموده با خود مخمر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان
بر ذمّهٔ خدیو بیهمال بوده و محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان
باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران
روانهٔ سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته تا پیچه لوای
فلک مسیر را چند منزل را و رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع به
اختلال کار خراسان دور و نزدیک را از خود هراسان کرده آخر الجمله با اهالی بیگناه آنحدود و همچنین
بکسان منسوبان جمعی که از ملتزمان عسکر نصرت اثر در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و
دست تناول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آن
حضرت چون رنگ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند
امنای دولت باز از حرکت ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعهٔ کهنه مشکان که مابین سبزوار و نیشابور
واقع و بسکنای طایفهٔ از بغایری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این بیان آنکه چون طایفهٔ
از بغایری سکنهٔ آن قلعه سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی در قلع
و استیصال این نوع طوایف همت ناقص میگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و دمار آن
طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلغار و قلعه را تصرف
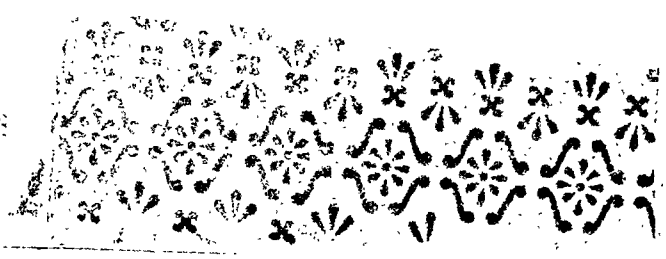
بخصم افکنی لشکرشا پرداخت و خدیو جهان کیر بهار که منشور غرّتش از دیوان قضا در ساحت غبرا
انتشار یافته بود دوباره بر بارهٔ حکمرانی نشسته فساد پیشه کان دی را از دار المرز چمن برانداخته سپهدار
بلند مقدار چنار بتازکی بزور قوت نامیه بر ممالک کلزار دست یافته مبسوط الید کشت و حکم کلهای
آتشین بفرمان هوای فرودین چون آب بر بسیط خاک روان و جاری شد مجلس تحویل آراسته کشته
لوازم جشن عید بالنصرت و تائید بتقدیم رسیده چون از دیوان یَفْعَلُ اللهُ مَا یَشَاءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیدُ حکم قضا
بزوال دولت صفویه تصدیر و بطلان آن نکاشتهٔ کلک تقدیر شده بود در روز بروز امور چند
از مکمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب و رای مستقیم آنرا بجز اسباب تضییع آندولت محملی قرار
نمیداد مجملی از آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی را باگران جانی و سخت
دلی را با سست رائی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آندولت والا درست میکردند و آنچه
منافی مصلحت بود بجلوه کاه ظهور می آوردند هرچند حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ پاس دولت صفویه بیشتر
در مقام منع و تهدید آن جماعت درمی آمد ایشان بمفاد مَا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی اِنْ اَرَدْتُ اَنْ اَنْصَحَ لَکُمْ
کمتر شنیدند با وصف اینکه عکس امر و نهی شان قدم از در و دیوار دولتسرا بیرون نمیکذاشت بیک جهان
کرد قوت طامعه را در چهار حدّ جهان پویه زن و جاذبهٔ اشتهار را در طلب جلب منافع شحنه هر کوچه و برزن
ساخته بسنک رسوائی و هرزه درائی حلقه کوب در دوست و دشمن میبودند و آنحضرت بنابر رضاجوئی خاطر
پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان نموده و بکفتار نرم تالیف دلهای
درشت آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه آن طایفه دست بدخلی را از کریبان حال ولایات کوتاه
سازند تا آنحضرت با تمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازند و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی با ایشان
ارزانی باشد چون ذات آن جماعت سرشتهٔ آب و کل غرض و ترک عادت موجب مرض بود در عین زیان
کاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان را یکسو کذاشته در اخلال کار ایندولت نادره
میکوشیدند القصه شاه والاجاه در باب توجه موکب جهان کشا باصفهان مکرر بآنحضرت تاکید و الحاح
شدید نموده و آنحضرت در برابر این کفتکو با اقامهٔ معاذیر و بیان موانع و محاذیر میفرمودند که مثل ابدالی هرات

خرم بود محل قرار قرار داده بمفاد وَلِکُلٍّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ برای هر فرقه دکروه منزل و مکانی مقرر
فرمودند در روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون
گشته غافل ازین که شعر گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ
چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان و اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت
ظل اللهی که والایافته رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون
بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را باولی خور طعمه خصم افکنی ساخته و بتدریج به
تقویت دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از انکه ایشان ادلیر و در عرصه دشمن شکاری شیرگیر
سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و به تیر
و تفنگ دستبازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خودآزمائی در جنگ میدان کارفرمای
تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده
سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر بنسیم جلوه بادپای خاک نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار گشتند
هرچند غازیان تمنای میدان از جا درآمدند خدیو تهمتن رزم باقتضای رویه حزم عنان داری
توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با انگروه آغاز ستیز و بتوپ و تفنگ زد و خورد نموده جمعی کثیر
از افاغنه را سرافکنده شمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کردند القصه تا چهار روز بهمین
منوال معرکه جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت ازینطرف بر وجه شایسته بعمل آمده در شب چهارم
که سپاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد
افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته
و حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف و عنان شهب عنبرین لگام را بجانب ارض اقدس معطوف
ساختند ٭ در ذکر وقایع پیچی ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و
چهل بجری ۱۱۴۰ ٭ داور زرین کلاه معرکه در منزل همت انتهای نهنگی میکرد و روز غره شهر
شعبان در ملک حمل از سحاب بحار انشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح سنان اشتق

نمم

بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم ازان موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از
حرارت درون درگرفته شراره افروخت و سعید سلطان کلانتر دِرَوْن و چند نفر از توپچیان و ملازمان
مروی را که در آنجا بودند بصاعقهٔ فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید اما از انجا
که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان توکل و ضمیر منیرشان لنگر البرز پیکر دریای تحمل
بود دلبصرصر انگیزی ریاح نوائب و لطمه خیزی امواج حوادث ازجا درنمی آید ظهور این امر را بر احتراق کوکب
طالع خصم بداختر محمول ساختند و هنگام شام که چرخچی مهر از معرکهٔ سپهر رو بسر منزل غروب
گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران بیابانی
لشکر و حراست اطراف قلعه پرداختند و مانند دیدهٔ انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند و تا طلوع صبح
از شهب ثاقبهٔ توپ و تفنگ قلعه سنگان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بودی و از شرارهٔ آسمان
سوز بوارق بادلیج و ضرب زن فضای هامون عرصهٔ چرخ بوقلمون نمودی در آنشب گلولهٔ توپهای
صف شکن بر برج و بارهٔ حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز
خرمن هستی مرد و زن میبود تا اینکه از صدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته
یکطرف برج فرو ریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند افاغنه بعد از مشاهدهٔ
اینحال از در استیمان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعهٔ افق بیرون آمد
کلانتر سنگان شمشیر استیمان را حمیکل گردن ساخته و دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات
و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاد و ایندفعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور
گشته جیش انجم حشر بفرمان آن سرور قلعه را درمیان گرفته مشغول سنگر شدند و در شب هفتم ماه مزبور قلعه
بتصرف درآمده مردان و زنان ایشان عرضهٔ قتل و اسر گشته آنسرزمین لگدکوب جنود ظفرنشان و اموال
و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان گشت و بعد ازانکه کار قلعگیان ساخته و قلعه از متنفس پرداخته
شد خبر از مستحفظان قلعه باخرز رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنهٔ هرات بامداد سکان سنگان وارد
نیازآباد گشته اند کوکب والا نیز بعزم مقابله شیرآباد خواف را که در یک فرسخی سنگان واقع و قلعه محکم و مکان

وتیپ و انضباط لشکر قیامت نهیب و تعیین ساقه و جوانغار و آرایش طرح و برانغار پرداخته
وارد مازن آباد و بسبب اینکه مابین آن مکان و زیر کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس
آنحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان برداشته خود بر شتر مانند مهر بر بختی سپهر سوار گشته آهنین
عزم و پای همت بر زده گاهی سواره و گاهی پیاده بکشیدن توپخانه میپرداختند و در شدت صیف
که آب جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یکشبانه روز دران بیابان زحمت توپخانه را
میکشیدند در دوم صفر نزول اجلال بهبادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعهٔ بهبادین
ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگدل
و جویای قتال با آنگروه پیمان گسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آنطایفه پرداخته آنجماعت چون
خود را در معرض بلا دیدند از راه عجز از قلعه برآمده و عهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنه نیاز آباد را
مطمئن خاطر ساخته و در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را تبصرف جنود قاهره دهد بعد از استقرار
این عهد سرکردهٔ مزبور بقلعه نیاز آباد رفته و از عهد خود باز گشته بازگشت آنحضرت نیز بهبادین را
بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیده مال و عیال ایشان را بمعرض نهب و اسر درآوردند و رعایای آن
محل که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مؤاخذهٔ ایشان باخذ سیورسات و توکمش اکتفا
کردند بعضی از قلاع اظهار اطاعت نموده و کلانتر سنگان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس
نزد افاغنه باخرز و کوسویه و غوریان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا عز نفاذ یافت که جمعی
از دلیران توپ قلعه کوب را از دشت پا ایک منزل از راه بالای خواف بر سر قلعهٔ سنگان برده قلعه را
محاصره نمایند و منتظر ورود موکب والا و طلیعهٔ نصرت لوا باشند و رایات همایون در چهارم
ماه مذکور آمده و قلعه سنگان را محصور و محاذ اسپاه منصور ساخته از طرفین باند اختن توپ و تفنگ تنگ
ساز عرصهٔ جنگ شدند و سانحهٔ عجیبه که در آنروز اتفاق افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والا کرم
پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی بسر توپخانه آمده و حاضر در بن توپ
ایستاده متوجه تعلیم توپچیان گشتند دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شده آتش

بایشان نوشته آنطایفه را تحریک بفساد مینماید چون در مقدمهٔ خبوشان نیز چنانکه مذکور شد از قامی را
که از جانب شاه والاجاه شعر بر مخالفت آنحضرت صدور مییافت مخفی داشته خاطر انور از ین رهگذر
غبار آلودهٔ کلفت میبود درین وقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردیده افنای او بر ابقا
راجح آمده محمد خان چوله با مرهمایون او را بقصاص خون محمد بیگ امین باشی چوله که از کشتگان تیغ بیداد
ملک بود با ملک اسحق بیاسار سانید و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد میر معلی
خان بیات فرستاد او نیز مومی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید
که هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود گر نازی با قضا سر در سر سوداکنی و بعد از قتل ایشان ملک
اسد الله خان حاکم سابق سیستان را که دران اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب
و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مألوف ساختند ❊ در بیان نهضت موکب
نادری بجد و د قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنکان
در اثنای توقف رایات جهان کشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از نقبای سیستان و در حدود
قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی اغاز فتنه جنبانی
کرده بابی که از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود از نسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را بتنبیه
او مأمور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنهٔ سنکان خواف نیز منظور نظر والا بود در هیجدهم
ذی حجه ۱۱۳۹ مطابق قوی ئیل بموافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکهٔ جان ستانی
بهمعنانی تائید یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازهٔ موکب همایون بآنسمت تزلزل
در بنیان حال آنجماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود و با ملک لطفعلی برادر زادهٔ او و نقبای
سیستان که در آن مکان بودند فرار کرده باصفهان رفته و باشرف غلجه پیوسته کمر بملازمت او
بستند و حسین سلطان در قلعهٔ تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی
و صدور عجز و شرمندگی در آمده اعتذارش سجل قبول یافت بعد از انتظام مهام آنسرزمین کوکبهٔ سکین
بجانب سنکان نهضت کرده سه روز قریهٔ اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع بترتیب هراول

برآمد حضرت ظل اللهی که فتح و ظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکهٔ رزم آرا دوان است اوّلا با قلعه کیان گرم ستیز گشته ایشان را پی سپر وادی گریز ساخت و بعد از ان متوجه اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را براهنمائی پیک تندرو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرار شتابان ساخت و جمعی از انجماعت را که گرفتار قید اسار شدند آورده در دور خندقشان بسیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از در استیمان درآمده و بخدمت والا فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان را با ولد شاهویردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانهٔ نیشابور و کس برای تمشیت این امر بروفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از جیب نیشابور وارد شده و شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه درچنین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دل آرای اکثر وقایع بملاحظهٔ تطویل مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پردهٔ اجمال میمانند ذکر اینگونه امور از فایده عاری و خارج از دایرهٔ مطلب نگارست امّا چون مقدمهٔ مواصلت با علی بیک و لعد از ان این وصلت که چون دلیرانش غازهٔ آرایش و تیغ تیزش گزلک پیرایش بوده از مستتبعات این دولت ابدپیوند شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب خفا از چهرهٔ این مدعا گشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیلهٔ این دو وصلت تولید نتایج تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد که اعظم ایلات اند بعد از نمود آزمائی بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت پیمایند والّا قابلهٔ این مادّه چنان مادّه قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند ذلِکَ تَقدِیرُ العَزِیزِ العَلِیمِ

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشارهٔ قهرمان خدیو آفاق

در خلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که مهرزده بنام ملک محمود و نقارهٔ عصیان فرو کوفته قاعدهٔ انبساط کرده بودند ملک محمود سر بر دوزه زر خرده نوشتجات

ایشان

ساخته مأمورین جان نثار آن طایفه را عرضهٔ تادیب و تدمیر و سر کردهٔ آن جماعت را که سلیمان نام
شیخوانلو بود دستگیر نمودند چون از حق نعمت همجواری آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را
عِبْرَةً لِلنَّاظِرِيْنَ از حدقه برآورده قلعهٔ خبوشان را محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره
متعهد تقویم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهانگشائی را بجانب
ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از انجا ابراهیم خان باشارهٔ والا روانهٔ مرو و بند سلطانی
مرو را شکسته تا تاریه آنجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند و قلعهٔ مرو را سپرده در صدد
اطاعت درآمدند اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بفحوای
لَا تُثَنَّى اِلَّا وَ قَدْ تُثَلِّثُ سیم باره بارگی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هرچند
که در باطن طالب این مطلب و مدعی این مدعا بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان
جمعی از مخاصمان خصوصاً پیرامعلی خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند
که ازین نیرنجها نقشی موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور ننمود ممهد گردیده خواستند که
اکراد را ببهانهٔ اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هرچند که
ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت ناموافق میدانستند اما جرات بقبول آن امر نکرده که
مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر در نهاده سبقت گزین گشته قضیه بر عکس
نتیجه بخشد پیرامعلی خان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت
شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی تیزرو و پیک
خیالش در نشیب و فراز وادی اختلال درنگ و دو بود چون قدم سعی فرسوده و رنج خود را بیهوده
یافت از جناب نادری عذرخواه گشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی اینداfعه کمر همت بعزم
تنبیه اکراد بسته و قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفهٔ شادلو
و قراچورلو که مرد شمشیرزن و بهادر صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی
عظیم از آن جماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیختند و اهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه

تعرض ایشان شد · در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال همایون فال سنه ۱۱۳۹ در بیست و ششم شهر رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گلبیرین بهار در شبستان چمن و دامن جویبار آغاز جلوه گری کرد عروسان دلارای لاله و ریحان در حجله گلشن نشو و نما بر خواستند و مشاطگان قوه نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش آراستند عندلیب شوریده حال در عشق گل بشورانگیزی تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دم کوکو زنان از سینه نوخیز ساز و برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار بی اعتبار بود و از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره جز را بمخالفت برانگیخته و آن طایفه در چهل بسر کردگی شکر نام چیشکزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تاتاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود چیل باغیگری کوفته و جمعی از قاجاریه مرو را مقتول و قلعه را محصور و تصرف کرده نقاره بنام ملک محمود بنواز در آوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد دره جز تعیین و آن طایفه سر بشورش می بر دره رسیده با ابراهیم خان از در ستیز در آمده جمعی از لشکر خان مغفور بشور انگیزی لشکر شربت فنا بلبهای نوشیدند از یکطرف کلاه تر در دون با ترکمانیه یمرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهوردی خان شیخوانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده باعث و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن این واقعه دلگرا با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانه خبوشان اند آنحضرت شاه طهماسب را در میانه مشهد و خبوشان در قلعه موسوم بمستجرد سر گذاشته خود بخبوشان ایلغار و با آن طایفه ملاقی گشته اگر چه بمراعات نوامیس ایلی متعرض اسیر زنان آن نابینایان گشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان را بغارت و کام ایشان را بلذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا روانه دره جز گشته آن طایفه را کالبیت قسبیه طیغ و جمعی را معروض تیغ بیدریغ ساختند و تتمه تاب مقاومت نیاورده با سر کردگان راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان بیکار در انگیز و فوجی سیز با شاره و از برای احراق خرمن حیات و بذم سیان جمعیت ایشان اشهب غریمت را برق تک و صرصر خرام

شاه طهماسب مأمور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود بار دوی شاهی نقل نماید مشار
الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دی دم سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران
متواری بودند دوران را بکام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد
آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفلة جمعیت کرده
شب بر سر منزل شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و
شخصیت و استعداد شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقهٔ نزاع او را بقتل رسانید روز
دیگر که صبح آز آفتاب بپنجهٔ خونین چهرهٔ چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی
خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزهٔ تصرف و اختیار خویش در آورد و این خبر
متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده یأس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از
خبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال
و تمامی خزاین و اسباب منهوبه را استرداد و واصل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت
ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهدهٔ صور
غیبیه و استضائهٔ انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت
تفنگی در دست داشتند بجانب او خالی کرده فورا بدون آنکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن
بخیمهٔ قبابی که مخصوص آنجناب بود درآمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و میان آن حوض ماهی سفیدی بود به
بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر
الامر خود دست انداخته آن را نیز گرفته در بغل گذاشتند و صبح این خواب را به نزدیکان حضور همایون نقل کردند
شخصی از حضار این شعر را خواند که اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا به بینی پادشاهی و تعبیر این خواب
حقیقت فرجام که آئینهٔ صورت نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقه این است که چنانچه قو که بزرگترین
مرغابیان است پادشاهی این خدیو بیهمال نیز اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره
بر این است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزهٔ

که درمیان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بهادری ممتاز و شهیر بود جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی آن راهزن طریق سپاهی سر راه بر ایشان گرفته
از آن جماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفهٔ وحشی خصلت
تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را بآن مکان انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را منافی
مروت دانسته بمقتضای فتوت و رعایت ایلی مرخص ساختند و با وصف اینکه سرما در آن سال بحدی
اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامهٔ پنبه دار بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی
خاکستر سر بدر میکرد بر جای خویش سرگشته میمرد خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعگیان را
به تنگنای حیرت انداختند و آن جماعت بعد از چندی وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و
آنحضرت هر دفعه بزبان سیف قاطع جواب آن حرف نخیف میدادند و طایفهٔ مزبور چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض
اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض بنیان برده امر معهود را
صورت دهند و کارکنان آن دولت را غرض اینکه شاید از خارج از احکام ولایاتی که در مقدمهٔ خبوشان از
ایشان استمداد کرده بودند مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش
تمنایش خمیازه کش شوق این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رهنمائی
هوای آنحضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون
دواب و مراکب از شدت سرما در معرض تلف بود و خدیو زمانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یگانه
و مآل حسن مدارا با آشنا و بیگانه و جمیع خلق زمانه میبود بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض
فایض البرکه کرده و بعضی از اسبان خاصهٔ شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند و حضرت
شاهی و اعیان آن دولت بنا را بمدافعه گذاشته راه تأمل می‌پیمودند تا مقدمهٔ کرایلی واقع و از رسیدن کومک
مایوس گشتند تبیین آنکه چون محمد علیخان قرقلو قاسمی سابق الذکر اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلیخان
قاجار از درگاه پادشاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در مازندران میبود بعد از قضیهٔ فتحعلیخان از جانب

حضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت اینمعنی را در پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرده هنگام
شام که خسرو تیزرو مهر از منازل سپهر در ظلوعیده تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب شد
شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب
بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید
صبح که حرکت او برای جهان آرا انکشاف یافت اسباب کارخانجات سرکار او را که در عسکر ظفر اثر و
ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و مایحتاجی
که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده از منزل مزبور حرکت
و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول در راه آمد و شد را بر قلعه کیان
مسدود ساختند در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته ببارقهٔ پیکان تیر و گلولهٔ تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب
بتحریک سابقهٔ تدبیر شاهویردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی
کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته خصومت ظل اللهی را
بخیانت اسناد و از آنگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون
میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست
ابا از فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند که اینمعنی سبب نفار خاطر والا گردید اما از مؤاخذهٔ آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند و
بعد از چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز بهیأت
مجموعی با سواره و پیاده از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران
افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکهٔ کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار عرصهٔ هیجا را بچرخ
دوّار برانگیختند جعفرقلی بیک شاملو که از معارف چشمکزک بود در آنروز بگلولهٔ زنبورک کشته جمعی
کثیر عرضهٔ شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار و بقیهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراچورلو

نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان بعد
از انکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری بسرپنجهٔ تصرف آن زیبندهٔ سریر سروری
درآمد و چندی از اینمعنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس پرورد در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از
از افشاریهٔ سکنهٔ ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضا
قلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آنمکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای جنت
مستقر ملوه تمنا بود دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی حال منوی و
معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفه و منارهٔ استانهٔ مقدسهٔ رضویه مذهب و زر
اندود شود لهذا احکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون بقرینه بود منار
دیگر از محاذات آن باوج عیوق افرختند که قبه چرخ برین را عمود و دیدهٔ مهر و ماه را دو میل زر اندود
باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کمر برای عقد گوهر مقصودی که
سابقاً در ایام تپه خواهشمند آن معامله شده بودند روانهٔ خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و اذربایجانی
که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نمیافتند و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی
ناملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اختلال برآمده شاه طهماسب را راغب و رقیب اینمطلب کردند
مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ آن طایفه دست عهد نیز بهمین سخن سخت شده فرستادهٔ
حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل در این قسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که
از عار و حمیت عاری باشند بر نمیتابد تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را
به تیغهٔ شمشیر تیز که محاکمهٔ مرد و نامرد حواله باوست رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان
گشته سه فرسخی خبوشان را مضرب خیام عز و شان ساختند و منظور اینکه در خبوشان شاه طهماسب
و اکراد بهم ناضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد این کار فیصل یابد مقارن آنحال شاهوردی خان
شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نیز شده را که حضرت
پادشاه در خصوص اینمطلب با و تحریر رفته بود باکشف نقاب از چهرهٔ شاهد مافی الضمیر کرده بود بنجه مستان

حضرت

غنو دکان بستر خاک آویخت و سپهدار ماه افواج انجم واختر را به تسخیر شهر بند سپهر برانگیخت آنحضرت با دوازده
هزار پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین کین ایستاده ظهور
وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بر وفق تمهید آنشب پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده
و در دروازه را گشاده خدیو آزاده به نیروی بخت خداداده با پیادکان تیغ زن و بهادران صف شکن
داخل شهر گشته آن حوزهٔ خلد قرین را تا صحن مقدس و چهار باغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج
مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام
طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهار باغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش
بشهر در افکنده حضرت ظل اللهی نیز با پیادکان رزم کوش و سپرداران جوشن پوش را پیش انداخته با
شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته
آنجماعت را بارک گریزانیدند و آنروز تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین درآمده بعد از آن اعلیحضرت شاهی از
خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک مطاف گشته باز باردوی
خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده همینکه خاین روسیاه شب از بیم تسلط
قهرمان مهر از شهر بند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید
از در استیمان درآمده جیقهٔ زیاده سری و راه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثهٔ سلطنت را
که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد آقا مهدی نام که در بدو حال نون تاب گرمابهٔ مشهد و بمناسبت آن
عمل در ایام حکومت نون با ملک گلخن آمیزش گرم کرده بود درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده
منشاء اغوای او بود بیاسا رسانیده سایر متحصنین و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود
از راه تلبیس بکسوت فقر تلبس جسته بمفاد نترك الدنیا للدین احسن من كل شیء ترک ریاست را ترک
تارک تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی به خیمهٔ قلندری
درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانهٔ مقدسه برسم خمول نشست و پیر محمد در ازاء این خدمت
حاکم جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت در بیان توجه موکب

وسپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلی خان در سینه مخمر داشتند در جزو تمهید کرده مهدی
نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور ساختند گماشتگان آنحضرت
را خیال آنکه شاه طهماسب خود مرتکب این امر گشته البته باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرأت منع نکرده
مامورین باتمام کار او پرداختند و سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت
و مهمات ملکی خراسان گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان اعلا بکلبعلی بیک ولد بابا علی بیک تفنکچی
آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شیخانلو تفویض یافت

در بیان تسخیر ارض اقدس

بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تائید یزدانی
کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را افسرده نمیساخت اما
ملک چون بر سانحهٔ قتل خان مزبور مطلع شد حیاتی تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته
دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر سبقت جسته بساز
رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت
و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک رو یافت و جمع کثیری از اعیان
و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت
و تحصن اختیار کرده و دیگر رو باوردگاه نیاورد و مدت دو ماه در قلعه محصور دلیران جلادت
کیش و ملک گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش میبود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را هیچ جهه
روی بهبود کار او را آمالی محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن بجهتی از او در چیدند از آنجمله
پیر محمد نامی که در معرکهٔ توس با ملک پیوسته سردار و جملة الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب و
نمونهٔ موج سراب دیده در جزو علی ناقد تامین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حالش تا دولتش انوار
تائید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود در شب معین
برج سمت میر علی امیه را گشته دروازه را میگشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر
شوند پس در شب شانزدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ئیل هنگامی که ثلث لیل بر دو ثلث ساعات

ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک باندختن توپ و بادلیج پیغام نافرمانی بگوش همگنان میرسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نایرهٔ حروب شده هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشتند ملک محمود از ظهور طلیعهٔ نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد برزوال و وبال اختر دولت خود فال زده در تشدد حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفهٔ افشاریه و باقی منتسبان بپای حصار شهربند رفته و از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کرو فری میکردند تا اینکه قتل فتحعلی خان بوقوع پیوست ❊ **در بیان مقتول کشتن فتحعلی خان قاجار** ❊ چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بتسخیر بمسامع اعیان آندولت رسید حرکت قاجاریه استراباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر نیز امتداد و دم سردی لشکر دی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت یساق نماند هر چند که فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از کارکنان آندولت چون اطمینانی نداشت ناچار بیسامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردیده که باستراباد رفته تهیهٔ لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از انجاکه حضرت او چنین وقتی موجب وهن دولت بود هر چند که امنای سرکار ظاهراً اظهار رضامندی کردند اما در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهدهٔ گرفتن او نمیتوانستند بر آمد شاه طهماسب در خلوت مکنون درون با انحضرت در میان آورده انحضرت فرمودند که کشتن او با شیوهٔ مروت منافی و همان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی باینمعنی متعلق باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات نمایند مشروط بر اینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین نهج اقرار نمود پس روز چهاردهم سفر آنسال فتحعلی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمهٔ انحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که انحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد تظاهر باراده خود نکرده طرف عصر که انحضرت بوثوق پیمان مستظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت

تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت مجموعی ببام تپه یکفرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند
و در آنشب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند بود و هر جا کردی دست می یافتند از لباس
دیر اقش عریان میکردند اگرچه از رهگذر بعضی امور غبار نقار فیمابین آنحضرت با اکراد متصاعد بود لیکن در وقت
انطالیفه چون دست از دامن چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از رؤسای ایشان بشکایت این حکایت
عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب درحینی که آن جناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطاب
پیوستند و بمصافحهٔ یمین عهد بندگی بستند و صبیهٔ سام بیک وکیل چمشگزک را برای تولید نتایج التیام
در همان مجمع نامزد آن زیبان فراست کرده برای دفع شکرآب شیرینی خوردند و بمفاد العبد یدبر و الله
یقدر آینه تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب گردید القصه
آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد درآمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد حسین بیک
ولد سام بیک وکیل و شاهویردی بیک شیخانلو فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب
والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هرچند
این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی معارک سرابانست
مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب وارد شده اکراد را می آورم
روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش برآراست آنحضرت با کوکبهٔ تمام وارد خبوشان
و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع مادهٔ نفرت از جانبین کردند و در آنجا حکومت
خبوشان بموجب اشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیک مزبور تفویض یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهان
گشا در بیست و دوم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ییل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت
نموده اولا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سرپنجهٔ غفلت گریبان گیر و رشتهٔ
بختی او بنگاشتهٔ کلک تقدیر گشته بود به ندادن جواب جواب داده بسرکشی برخواست و در ارک نشست
و راه تمرد گشوده در شهر بربست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس و از محاذی
... از جانب کوه سنگین بدکال خونکین با کوکبهٔ رنگین عبور و زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را معسکر سپاه منصور

تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد
آنحضرت میشود شاه طهماسب که در آن اوان در شاه رود بسطام توقف داشت بعد از استماع
حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار بامیدیاری و مظاهرت اعانت و مددکاری آن رزمجوی
شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت والا
فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه و نادر زمانه نمود اما ملک محمود تا آن زمان قلعه جوین را در سر راه بجا
گرده تصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازه انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب
ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس
شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع اطلاع و اتفاق عتبه دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان یکران جهان پیما را
بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیمابین آنحضرت
و اکراد سابقه نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا جنود
آنطایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه
خداوند مسبب الاسباب وسیله انجح دولت آنجناب بود عکس اینمعنی از پرده تقدیر صورت ظهور نمود
صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از
ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله از طایفه اکراد
جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته
وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیری سنگ تفرقه بمیان آنطایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر
سازد نجفقلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشگزک بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود به تنهائی بر سر مشهد
رفته با ملک هنگامه جنگ گرم کند تا کوکبه شاهی وارد شود چون عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف
تحاشی داشت نجفقلی بیک سر اعتذار پیش آورده شاه طهماسب تیغ تدبیر فتحعلیخان او را گردن زد و اینمقدمه
باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام وارد حاکم

اموال و دواب آن طایفه عرضهٔ غارت ساخته ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان
بشامت پیمان شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی آتشرا
کردند و قلعه در شرف تسخیر برآمد که اهل قلعه بر دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از استمال ایشان
غدر پذیرگشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود دکوکبهٔ والا میرزا یحیی قورغان عاشوربیک قلعه
داری را بمعاینه دید قلعه را تسلیم نموده سر بر ربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیرغازی را که مدتی
در رکاب همایون سالک طریق جانبازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و
چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر اقدس تخمیر میبود از راه چهچه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو را مطرح
فروغ ماهیچهٔ لوای خورشید ضیا ساخته اولا کس بدلالت فرستاده آنجماعت سر از اطاعت بر تافتند
آنحضرت متوجه ایشان گشته فیمابین مجادله واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض
تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بند مرو شتافتند و قلعه با مال و حال و نسوان و
عیال آن طایفه بتصرف درآمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشانرا مرخص
ساخته عزم تعاقب فرمودند آنجماعت از باب استیمان درآمده آنحضرت طایفهٔ مذکوره را کوچانیده در اصل
قلعهٔ مرو ساکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان
رکاب والا ساخته اعراب را با کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و با اهالی مشهد مقدس فرمان نوشته
مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند — دربیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم
مقابلهٔ با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب
شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان ۞ بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک
محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه · مهر درخشنده چو پنهان شود
شب پره بازیگر میدان شود · فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب خبوشان و اسفراین مرحله پیما گردید که
تا حضرت شاه طهماسب استطلاع یافته باختلال کارش پرداخته و سررشتهٔ دولتش را از نظام انداخته
یکی و ترجیح آنحضرت در عرصهٔ خراسان بلند آوازه و گلزار خسروی اندیشه از زلزال

من

ودست درازی کرده بنا را بارسال رسل ورسایل وآمد وشد تجار وقوافل گذاشت و در همان اوقات
جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض نمود و بنا بر اینکه ولایت چیچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت
ملک را تابع بودند ملک بایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بوطن رسانند اهل چیچه بسبب مطالبهٔ
باج با تجار نزاع وایشان را بقتل رسانیدند و اموال ایشان را متصرف گشتند و چون در آن اوان آوازه
شوکت واقتدار آنحضرت که مادة الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و
نزدیک هراسان میبود بمسامع دوست و دشمن رسیده در بار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود
شیرغازی بعد از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنسرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود آن
حضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول
داشتند آنمعنی وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین و باعث التیام فیمابین شده پانصد نفر از غلامان خاصان
موسوم بالتون جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر نشان ساخته آنجماعت در پای قلعهٔ قورغان
وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرور رؤسای قاجاریه
را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امیدواری بدربار آن زیبندهٔ سریر شهریاری آورده در پای
قلعهٔ مزبوره بعزم پای بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که در آن اوقات در مازندران
بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق
خراسان طالع شده روز بروز فروغ و ضیای اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان گوشها می تافت
مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از گلزار
خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستادهٔ مزبور را گرامی
داشته بعد از چند روز او را مرخص و موکب پادشاهی را بسمت خراسان تکلیف و تحریص فرمودند و چون ترکمانیه
علی ایلی ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گردن کشی بر آوردند تنبیه آن طایفه
را مجدداً وجههٔ همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ
قورغان مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چاپول بقلعهٔ خورمند که مسکن ترکمانیه بود انداخته

سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت
باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سررشته جاده از دست بیک نگاه بدر رفته میهمان
طریق آن شب در مقام زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود قلیخان چون نزول
سماوی را بر در خانه خود مهمان دید جز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت کشاده و پدر خود را با پیشکش
و نزل بخدمت والا فرستاد و سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه
نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا عز صدور یافت محبعلی سلطان جغتای که بمحافظت
قلعجات اقدام داشت در مقام ممانعت درآمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست باز اهل
قلعه از در اطاعت درآمده محبعلی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را
با سه هزار نفر خانوار ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز بسعادت و اقبال
بر سر ابیورد آمده آختند

در بیان محاصره قلعه قوزغان و تنبیه تاتاریه مرو و ذکر وقایع آن زمان

از جمله قلعجات طایفه افشاریه قلعه قوزغان بود که متعلق بعاشوربیک
پاپالو و تا آن هنگام تسخیر آن در عقده تأخیر مانده بود چون عاشوربیک باوصف انتساب این دودمان
تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ابلی را کان لم یکن انگاشته جعفرقلی بیک شاملو نیز که از رؤسای
چمشگزک خبوشان بود در مخالفت آن آستان با او همداستان گشته باعانت او آمده بود لهذا الوای ظفر انتما
بجانب قوزغان شقه گشته در اطراف قلعه بر جاهای متین دیبهای محکم ترتیب یافت نخست جعفرقلی
بیک المماز زربفی و اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفه او رخصت عبور ارزانی داشتند عاشور
بیک به تنهائی با جمعیت خود بمراسم قلعه‌داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کوکبه منصوره
در خارج [illegible] اتفاق افتاد اینکه چون در ازمنه سابقه بنابر عدم مبالات اعیان دولت صفویه
[illegible] وقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه بود و شیر غازی [illegible] ایام
[illegible] نمارفته جوئی و رزم سازی و با رسال جنود اوزبک هوس ترکتازی
[illegible] غازی و مقهور که تا از آن معارک سبازی گشتند پس شیر غازی ترکتاز
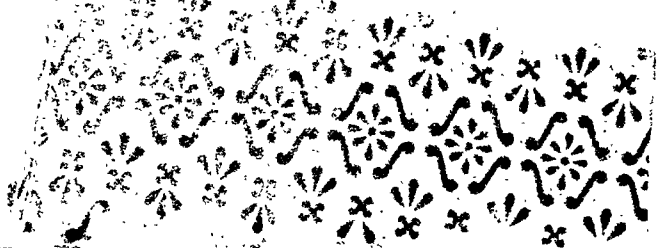
اوضاع مرو متوجهٔ آن ناحیه گشتند توضیح اینمقال انکه از قدیم الایام جماعت قاجاریهٔ مرو در اصل مرو
وطایفهٔ تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون وفساد
است احداث نفاق ونزاع شده آنجماعت دیدهٔ خرد از ملاحظهٔ عاقبت کار بسته وهریک بتفرقهٔ از تاتاریه
پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه اینمعنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد
آنجماعت درآمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آنطایفه بعد از ظهور آثار انکسار
در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محل موسوم بتقرا قوم یورت گرفته بودند با خود
متفق ساخته در مقام تاخت و تاز درآمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت را بقلعه برده محبوس
وغفلتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و اعراب کوچ
کرده بموضع مشهور بتکال که در دوازده فرسخی مرو واقع وسراب زراعت مرو بود رفته اقامت واز
اویماقیهٔ ماروچاق وترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعگیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت وزرع ممنوع
ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته برطبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان
را بحکومت آنولایت تعین وحاکم مزبور باتفاق اشرار ماروچاق وترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه
سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بهلاکت وزندگانی بسرحد
هلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری و دامن مروت و مددکاری انحضرت زده بعرض احوال خویش
پرداختند وانحضرت نیز از راه تعصب ایلیت بعزم تنبیه آنجماعت از راه طرق رایت عزیمت بانصوب
افراختند ٭ در بیان مقدمات سرخس ٭ چون موکب والا وارد طرق گردید باعتبار
طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته درین سمت آب مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با
دست تهی بازگشتن ناگوار حوصلهٔ شهباز طبع غیور و مخالفت طایفهٔ اویماقیهٔ سرخس بسرکردگی مودود قلیچ
خان جغتای حاکم آنجا در السنه وافواه مذکور بود از کنار طرق آهنگ تاخت سرخس کرده از بیراهه متوجه
مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب تنک
آبی مبدل گشت وسبز خنگ سپهر تیز گرد در آنسرزمین از کثرت سیلاب پای بست لای وگل گردید وآن

میدان ستیزه آویز گردیده تا اول کوکبهٔ سلطان روز بیارقهٔ تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار
ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمهٔ شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانهٔ ایشان را
تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق سر دور و از معرکه تافته و بجانب قلعه شتافته در دامن تواری تحصن
جستند و از گرفتاران معرکه انچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که
خواص کسان ملک بودند مامور بنکالات گشته کوکبهٔ والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از
وقوع این شکست باغوای نشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسلهٔ متابعتش پای بست بودند نزد دیگر کسان
درون و بنا و اکراد خبوشان کس فرستاده که فیمابین آنجماعت سازش داده ایشان را مطمئن بوعده نوازش
کرده بموافقت او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکوشش
وساوس سررشتهٔ اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع اینخبر تنبیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور
ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یکشبانه روز
بیست و پنج فرسخ راه را ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت
بظهور رسانیدند و از آنجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و
کوبکان بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته چابکان کیشان را که از
سهم خدنگ کمانشان عقاب پر میریخت دو دسته کرده و در دو گوشه کمان کمین از کمین بزه کرده خود با چهار صد
پانصد نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعهٔ موسوم به بهارو ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شد همین که
تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمین گاه دلیران کشانند دامن جدیت مکن گرفته از راه تیر
رسانه جنگ گریز آغاز نمود و کمیت برق تک را بسمت بقیه گرم عنان و دیگران گران رکاب تا انتها بر قاعده فرار
سبکجولان ساختند ملک چون پی بمقصد نابرده بود تعقیب در تفرقهٔ جمعیت نمود در راه مدد و بهیات مجموعی شتافته
رسید و بازار گیر و دار گرم گردید و کروفری از طرفین بعمل آمد چون در آن اوان شدت سرما خنکی را از
حد برده بود دلهای یلان از نزول برف مانند آب در جویباران افسرده بود هنگامه جنگ را صورت
گرم نشکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس حضرت ظل الهی بسمت ابیورد روی آورده انجا بنا بر اتفاقات
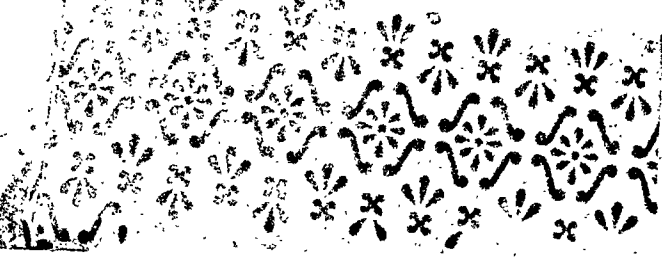
بتسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد از تصرف
نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریهٔ مزبور را با ترکمانیه
شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در بیغولهٔ نیستی متواری ساخت و از آنجا بعزم مدافعهٔ ملک مزبور موکب
تهور بسمت خبوشان پای تخت تا وصول کوکبهٔ والا ایمیاب ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را
متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنحضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد
کردند بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری مامور بود وارد خراسان گشته
فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جری با ملک
در مقام خودسری برآمده شد مخالفت ساز کرد ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتحعلی
خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر و گردن او عرصهٔ ضرب شمشیر گشت و ملک محمود در شهر
استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیهٔ مدافعه
با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج
مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد
مثال گشته وارد جنابد و در آنجا پیر محمد نامی که قبل ازین در مجادلهٔ تون از فتحعلی خان روگردان شده بملک
پیوسته دران اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه [illegible]
و موکب والا نیز بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک واقف
گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یکفرسخی مشهد نهضت
نمود از آنجا که پیشکار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بدو دست روز و شب
وسیله انگیز و پای سعی در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر از کواکب آبله زیر پا شد بمیامن حسن اتفاق
و تایید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور بهمان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید
طرف عصر ملک اسحق از سمت باباقدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرصهٔ
کین تکاور انگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای

از بیم تیغ و سنان جان ستان دلیران مهابت کیش توپخانه را مامن خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام
هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از
لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد رخت بسر منزل فنا کشیده ابراهیم خان
برادر آنحضرت زخمدار گردید و بنا بر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفهٔ اکراد از مشرب بیباکی آب بی
لجام خورده در میان خود سرکردهٔ کامل الرای نداشتند با اولجها و اسبابی که بدست آورده بودند
از صولت ملکی و غلبه و تشویش هر یک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت انجام
کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع انجال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره
و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آنولایت را بفضلعلی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود کمال استعداد
و آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سبکسری جیقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده چون خود را
منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن هاتف قضا از گفته لسان الغیب
بگوشش میخواند ✿ نه هر که چهره برافروخت دلبری داند ✿ نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست ✿ کلاه داری و آیین سروری داند ✿ چون اهالی بوقبیج که قصبه
است مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت برتافته بودند نخست آهنگ تسخیر آنگروه کرده ملک اسحق را
باین امر مامور ساخته مردم بوقبیج نیز از حضرت ظل الهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد
کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقبیج را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد بسمت
رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعهٔ آنحضرت پرداخته از آنجا بر سر
خبوشان آید در اشترکی که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر رو
دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت
با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردیده و بعد از صدور این حرکت افشاریه و ارباب
حسد و فساد و رستا فساد یافته از راه تهور و اعتماد رفته از ترکمانیه سمت دزرون استمداد و آنطایفه نیز

قدعلم بخرد :: در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیهٔ سلطنت از ملک
محمود و محاربانی که فیمابین او و حضرت ظل اللهی روی نموده :: در آن اوان آذربایجان
مقر کوکبهٔ پادشاهی میبود چون اینخبر بسمع اعیان اندولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضاقلیخان کشیده
محمدخان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود
ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اولاً تسخیر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را
بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری
کسی که امید یاری و توقع مددکاری از و توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت در آمده حقیقت
حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجه موکب والا مژده رسان مدلول وکم من قریة اهلکناها
فجاءها باسنا بیاتا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد کلات و دره جز و ابیورد
منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشتند و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره
اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و منهزم و جمعی از اتباع او از مرحلهٔ
حیات دور گشته خود بش در باغی متحصن شده بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض
اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوهٔ جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد
که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانهٔ ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجزنوازی ملک را رهین
احسان و سرافرازی ساخته استکشاف رای و ارادهٔ او درین ضمن کرده باشند طایفهٔ چمشگزک اکراد
بنابر واقعات زمان ماضی اینمعنی را اضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند و ارادهٔ
ایشان چون پروانهٔ اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقدهٔ امتناع مانده
در هنگامی که سر پنجهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایرهٔ شرارت اینخبر هوای ترکتازی نعل
بادپای درونشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته
در منزل قدمگاه پای اقرار افشرد و آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت چون ملک

باجمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف
بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته و در قشون سردار
آنمقدار تفنگچی و استعداد نبود حملات آنفوج رخنه گر بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری
نتوانستند کرد سردار جنگ را موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشت و بستر استراحت
گسترد و بر بالین غفلت تکیه کرد لشکریان نیز بشیوه سپهدار خویش راه پیش گرفته هر یک در گوشه
رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای سردار را خالی
دیدند بتعاقب او روان گشتند در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار
نیز با بیل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب
شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را
بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته او را در ارک گذاشته
بود مهدی آنشب حرم و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازه ارک متواری و مشغول
دفاع و خودداری شده و همان وقت کس فرستاده ملک را ازینواقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال
با توپخانه و جمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازه ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده و
ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جای رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک
باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مؤاخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هر چند
که از آئینه آغاز کار انجام را بعین الیقین دیده میدانست که مآل کار سردار ناپایدار بجا قرار خواهد یافت اما
بعد از آنکه غنچه سربسته این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوحه رفاقت آن طایفه
را جز ثمر ندامت و گلستان احوالشان را امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را اوقات نماید عزم ابیورد کرده سردار
نیز متوجه خبوشان شد و بعد از دو سه ماه باز تهیه سرداری را از سر و قزلباشیه را گرد آورده هوس جنگ
و باظهار حیات اعاده این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابله او پرداخت
و او را بسمت خبوشان گریزان ساخت اینده فعه کار سردار بالمره از حلیه انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش

فر

بر روی خاطر محمودیان میگشادند چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست و معلوم
او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بقلعه کرد و فری میکرد و بسیاری از مردم
توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در
سیاق اینحال رضا قلیخان وارد خبوشان گشته شاهوردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضا قلیخان
بودند شعبده انگیز تزویر گشته برضا قلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بر ملکت
تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد بسرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد
رضا قلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد
که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده دارد و قدم پیش نگذارد و بعد از وصول
او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعهٔ حاجی تراب
را مقر کوکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را راجع گردیده عازم مشهد و مرحله
پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سررشتهٔ کار و زمام اختیار بدست سردار آمد چون
حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را بمژده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم
مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سر ولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد
جنابد و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعهٔ حاجی تراب گذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض
فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده و در آنشب خبر ورود خود را
باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرد هنگام صبح اهل مشهد بر
مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته
ایشان را مقید و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند
از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بجنابد مطلع میگردد که سردار از راه دامنه دامن همت بر زده عازم
ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را در قلعهٔ حاجی تراب گذاشته در جنابد مکث نکرده بسمت قلعه
مزبور روانه و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد اینخبر وحشت افزای خاطرش گشته

باین دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از اکراد و هواخواهان از خبوشان بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه آن سمت وارد باغباد سه فرسخی نسا و از آنجا برهنمونی بخت سعید با جمعی از رؤسا وارد آستان آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کرد پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال باز قراخان زاینخندی با خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندی بذات مقدس رساند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید بد اندیشان را بعرض خدیو دیشان رسانیده همگی ایشان معرض تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند ❊ در بیان نصب رضا قلی خان از دربار پادشاهی بامر سرداری و خاتمهٔ کار او ❊ در اثنای این احوال رضا قلی خان نامی از دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعین گشته از عرض راه در حینی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده بتنبیه ملک بپردازند چون برای والا معلوم بود که معاملهٔ اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است بتنهائی با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیر کهریز که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز با استعداد تمام بمقابله شتافت و چون نایرهٔ حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان و سرکردگان ملک را روانهٔ دیار عدم ساخته ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بهمال نیز همان روز اطراف شهر را سیر اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانهٔ قلعهٔ طوس را که موسوم بقلعهٔ حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب غربی واقع است مقر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه از هم کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و بزخمهای کاری سیف و سنان رخنهای اندو
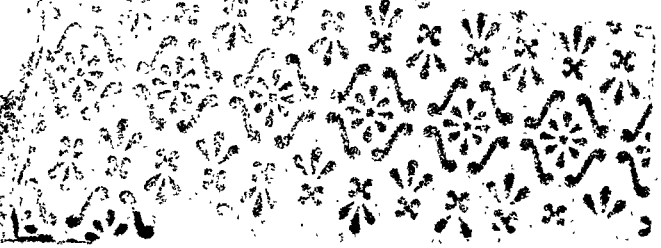
پیادگان جلادت قرین بدروب قلعه تعیین نمودند که بنگهبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعه فرار نمایند
اعلام کنند در آنروز قلعه گیان اقبالی نکرده خدیو بلند اقبال بچهارده برگشتند از اتفاقات در همان
شب فوجی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده با جمعی از قلعه برآمده ایشان را در کمین گاه باز داشت و
خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان درب قلعه خروج الجمع را از قلعه تصور فرار ترکمانیه نموده خبر
بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت نیز هنگام صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده دو
فرسخ که از چهارده دور و بزانجند نزدیک شدند قراخان دفعتاً بهیأت مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه
از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب
سپاه کینه خواه تاختند آنحضرت تکیه بیاری باری نموده بمدلول وَاِنْ مِّنْكُمْ مِّائَةٌ يَغْلِبُوْٓا اَلْفًا از قلت خود
و عدت آن گروه اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب
و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه چون طرهٔ خوبان تار تار و مار ترکمانیه تماماً پی سپر وادی فرار گشتند
پس موکب والا با نصرت و فر و فتح و ظفر بچهارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه باداء رسم اعتذار
بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضهٔ گرفتاران با جراغ بیگ نمودند آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته
گرفتاران را از طرفین مرخص و همان شب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان انجم بلند
طارم از قلعهٔ چهارم رایت اقلیم گیری برافراخت و قراخان شب در مقابله از قرص بدر انور سپر انداخت
خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعهٔ زانجند اعلای لوای ظفر پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روز
مراد را سیاه دید دست بر دامن استیمان زده از قلعه برآمد و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمان برداری
شد آنحضرت نیز سوابق اعمال او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از انجا
بقصد تصرف شاهدنا که هر روز در آغوش تمنای یکی میبود پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و یمرلی و
تکه و یموت که در حدود نسا و درون میبودند در مبادی آنحال باغوای سعید سلطان کلانتر درون پا از
جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد
بایلغار از ان عرصه بسرحد وارد نسا و محمد حسین بیگ ولد سام بیگ وکیل چمشگزک نیز اظهار یکرنگی و خلاص

بازچوب وخاک بآنموضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون نقب کاری ساخته نشد
بیلداران سیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصلهٔ صد گز که اکثر آن از خاک و خاشاک
بمثابهٔ تل بلندی که بیست سی زرع عرض و نه زرع ارتفاع آن میشد استحکام نه سد بسته آب بران جاری
کردند درعرض دو ساعت آب احاطهٔ حصار کرده رخنه براساس ثبات و قرار دیوار انداخت بنیاد
قلعه بزیردستی آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسید و در بروج و بیوت آثار خاویة علی
عروشها ظاهر گردید چون مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست از جان شستند و از
عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند
خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام
کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بکلالهٔ تفنگ نشانهٔ تیر فاتبعه شهاب ثاقب ساخته برات
حیاتش را بآتش حواله کرده ساکنین آنجا را بانقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر
پیوند فرمودند بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعهٔ زاغچند کردند چون قراخان نامی که بزرگ
قلعهٔ مزبور بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت
حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصرهٔ باغواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک
افشار و با جمعی از ترکمانیه و دلیران نامدار باطفاء آن نایره مامور ساختند چون آب زاغچند از چهار
بند کلات منشعب میشد مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت
آب نموده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله
و شکست فاحش داده جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرده همانا طالعش خانه روشن میکرد در
روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده
شهباز همت والا العزم شکار زاغ زاغچند چنگل جلادت تیز و سرپنجهٔ یلی خونریز ساخته هنگام شام بجناح
استعجال حرکت و از بیراهه میان جبال با دلیران معرکهٔ جدال خود را بچهار ده رسانیده متفرقهٔ
سپاه را جمع و تهیهٔ اسباب قلع و قمع کرده در برابر زاغچند جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از

کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنگ آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آنزمان
منکر یراق تفنگ و همیشه بر تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ میبودند آنحضرت در آویختن
ایشان را بتوپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود
بجانب ابیورد و صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته وارد ارض فیض مقام
کردید ❊ ذکر تسخیر ینکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد
چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه اضداد میبود محمودی شده در صدد مخالفت
بودند از آنجمله جماعت ایرلوی سکنه ینکی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقع است هر چند که موسم
زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از آنجاکه همیشه سرگرم نشاهٔ تائید بود
بشدت برد از ین عزم ظفر پرورد افسرده و دلسرد نگشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و
اطراف آنرا بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بر روی کار نیامد
پس حواله و سرکوب بسته قلعگیان را هدف تیر تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا
بخرمن هستی آنطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و
ندامت پویان گردن بربقهٔ اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده
بابیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون قلعه باغواده نیز که مسکن گیندوزلوی افشار بود و در زمرهٔ
اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار ینکی قلعه رایت توجه
بآنصوب انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف حوالها
ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان خار اشکن آغاز نقب زدن
کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کج کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سر رشتهٔ
نقب را آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فساد و فتنه را فرو نشانند بیرونیان تیز دستی
کرده نقب را بباروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعگیان را که در میان نقب بودند دود از نهاد
هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان

عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی بخت منکوب
گشته فراری و بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلامانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را
تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را یورغمال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را
بدست گیرد اوّلاً تاخت قلعهٔ زیدانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و ستاق انجماعت بود پیشنهاد خاطر
ساخته محاصره کرده در خلال آنحال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسیدند تبیین
اینمقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شان چون بحر جوشان
و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعقب ایلی بعزم اعانت اکراد ایلغار رود در ابتدای کار
در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب و توپخانه او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته
اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطهٔ هلاکت جان بسلامت بدر بردند محمود از اینواقعه فی خبر
کمند قلعه گیری را تاب و شمشیر عاصی کشی را آب داده گرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً
حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مردافکن عربده جو و نعره زن از یک کنار نمودار گشته
بحملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده
از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب
داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرد حضرت ظل اللهی
عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب دشت نزول و
در آن شب اکرادی که از خوف ملک به بیغولها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس حیاتی
تازه و بهجتی بی اندازه یافته با رؤس سرقدم ساخته بخدمت والا پیوستند و تجدید از روی مصادقت
عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خود
نمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن
مطلب قاصر یافت گسسته عنان و شکسته سنان روی برتافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته
بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد حد مشهد و خبوشان از اطراف ملک گرداگرد را
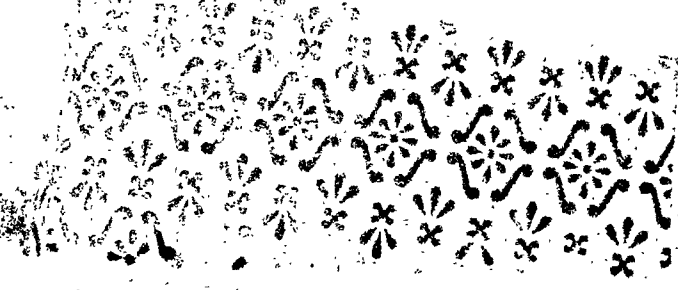
گذاشته بر دهان اسب ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از آنجا که سرمست بادهٔ هوش ربای نخوت بود
تفرس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته در
کمین وقت میبود تا اینکه بنصایح مشفقانه امالهٔ قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را
با خود رام ساخت و بعد از انکه ملک را بسه فرسخی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخواهش آن
حضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از
ورود بقریهٔ یا مخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای
عقل خدا داد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن بسان شمشیر دم
از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از انجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع
کینه جویان گماشتند ❊ در بیان آغاز محاربهٔ ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی
ملک محمود بعد از وقوع اینواقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزادهٔ سرو حدیقه
راستکیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بارگران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر منزل
نجات نخواهد برد عندلیب حالش نوا سنج اینمقال گردید که بیت روز اول که دیدمش گفتم
آنکه روزم سیه کند این است پس با اکراد چمشکزک نوشت که یا با من متفق شده بدفع جناب نادری
پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد با وجواب دادند که آنجناب گردن فراز یست مؤید و دلاوریست
بسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون
و این خیال از حیز قدرت ما افزونست ملک چون عذر ایشان را مشوب بعذر دانست و از گل رعنای
جواب آن گروه استشمام رایحهٔ دورنگی نمود عزم تنبیه آنطایفه کرده چون راه کلات و چهچه و مهنه مشتمل
بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود عزیمت آنسمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار
کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید در منزل مزبور مجدداً اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده
پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است ازین ماجرا درگذرد از آنجا که
ملک محمود را مادهٔ خود بینی دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده بازگردانید اینمعنی سبب بدگمانی

ومحمد علی بیگ و ترخان بیگ نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قوی بنیاد
راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در تلخی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید
قباب بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان گزین
خوابگاه را خانهٔ زین ساخته رایت عزم افراشت و با هر فرقه بنای گیرودار گذاشت ٭ در بیان
توجه موکب والا بجانب ارض اقدس فیض بنیان بعزم دفع خصمان
اینمعنی مانند بدر انور روشن است که جلوهٔ جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتاب است و بلند
پروازی شپره طبعان تا طلوع طلیعهٔ نیر جهانتاب بنهجی که در مقدمهٔ کتاب سمت گذارش یافت بعد از
آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم
بطوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بر روی خویش گشادند از انجمله قلیچ خان پاپالو و امام قلی ایرلوی افشار
بودند که از صولت نادر دوری بر تافته نزد ملک شتافتند صدور اینحرکت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال
ناملائم افتاده بچاره جوئی کار ایشان پیک خیال بهر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه شدند تا
اینکه ملک وسایل برانگیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان می بود
معتمدی را نیازمندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاد که ما را از آمدن بارض
اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد منتج
فواید خیر و باعث انسداد راه فساد و غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد
که دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شر وجودش را دفع کنند
نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متعهد گردیده فرمودند که در روز جریدبازی خودسازی
کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش
پردازند و هواخواهان نیز هر یک بخویشان و اتباع او درآویخته ایشان را از مرکب هستی درآرند روز دیگر
در میدانگاه ملوک با ملک گرم جریدبازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام
توسن امور در دست رایض قضاست پشت دستی که یکه تاز آسمان در پیشش از پنجهٔ آفتاب پشت بر زمین

وکلات و باقی سرحدات وشت مشغول ملکداری و بچنگال خونریز جلالت شاهباز اوج دشمن شکاری
بوده مانند شیر صیاد بیشهٔ خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینائی از
ساغر ماه و مهر خونابه غم باهل ایران پیمود و حریف تنک ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان
شکست و راهزن فتنه جوی دهر دست تطاول کشوده راه آسایش بر روی دور و نزدیک بربست این
معنی را حوصلهٔ غیرت آنحضرت بر نتافته بالهام خداوندی نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم
بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات را که ساکن ابیورد و دره جز و کلات
بودند بحوزهٔ خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعهٔ خدا آفرین بود با قلعهٔ دستجرد و ابیورد که همیشه
جولانگاه اشهب گیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود برای افراختن بیرق حکم
رانی اختیار و بیاری کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش نی در ناخن
شیران جهان کند کی حوصله ورزد که بر کفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خو بدعوی شیر
مردی گردن افرازد و سروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند
کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد و ایلات عمدهٔ که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته
سالک این طریق شدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب آنجناب داشتند دیگر اکراد که ساکن
دره جز و ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هر چند که طوائف دیگر نیز درمیانه بهره اندوز خدمت
خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو فرقه در بد و حال بهمدستی تائید خدای متعال بازوی اقبال خسروی را
بمنزلهٔ دو دست خصم افگن و ساعد بخت فیروز را بمساعدت سعادت دو پنجهٔ دشمن شکن بودند بعد از چندی
بعضی افشاریه و اکراد که صحرا گرد وادی ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده گشته از افشار
فرقهٔ که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و
بعضی نزد ملک محمود رفته با او از در الفت و سازش درآمده از اکراد دره جز و ابیورد جمعی با اکراد
خبوشان پیوستند و گروهی با ترکمانیه نسا عقد مؤالفت بستند و هر یک بقدر امکان بر انگیختن و شعبده های انگیخته
و با دشمنان آمیخته و با آنحضرت درآویختند سوای سیصد چهارصد خانوار ایل جلایر که با طهماسب قلی بیک وکیل

بابا علی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای
رزم و نبرد میبود از جامه خانه نسبت خویشی اندودمان تشریف رسای مفاخرت در بر خویش داشت
آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستکاری صبیهٔ آن سعادتمند شد اکثری از حسد پیشه کان افشار رسالک
امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فساد
همخوابه رنج و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدره سرادق
عفاف در سال هزار و صد و سی و یک [١١٣١] در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب
مذکور گذشته شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آن مستوره رخ بنقاب
تراب کشیده صبیهٔ دیگر او را در سلک ازدواج پردگیان حریم عفت انتظام دادند نصر الله میرزا و امامقلی
میرزا که هران آن درج و اختران آن برج اند هر چند در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال وقایع و اموری
که در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات آن حدود و ناحیه و دشت از آنحضرت با افشاریهٔ
اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی که از بداندیشان
در اختلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را
رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمهٔ از هر یک تحریر گردد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه
و کتابی میگردد خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه لیکن چون در این روزنامهٔ ظفر ختامه باقتضای
سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته
کمیت قلم را بجانب اقتصار عنان گرای میسازد بعد از آن که بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرد در هر گوشه از مخالف و مؤالف نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور
صداها برخاسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی
از دست داده در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس گشتند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری
بگردن فرازی در آورده پا از اندازه بیرون گذاشت **از آن جمله** ملک محمود سیستانی بتفصیلی
که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد

دولت خاندان اندوخته بنام صمصام جدیدش را دولت تیموری در آستین است و در بازحم کمندش
سلسلهٔ چنگیز و تاتار حلقه نشین نظم ز سهم خدنگش قضا تیر پر ❊ ز تیغ کجش راست کار قدر ❊
اگر نادر افروزد از قهر چهر ❊ چو خورشید آتش زند در سپهر ❊ اگر مهر از عارضش دم زند ❊
دم صبح آتش بعالم زند ❊ در آتش گریزد سمندر ز بیم ❊ نهد سر بکوه و بیابان نسیم ❊
درینصورت کلک سخن سنج را از نگارش آنمطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط
کلیات احوال خدیو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم اینمقال است نگاشته لوحهٔ بیان میگردد که
آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی از انواع قشار و افشار از جنس ترکمان میباشند و مسکن قدیم
ایل مزبور ترکستان بود در ایامیکه مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در
آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ
کرده در سر چشمهٔ میاب کوبکاب من محال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در
بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستان در آنجا ییلامیشی و زمستان در دره
درهٔ جز قشلامیشی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبهٔ بیست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد
هجری مطابق لوی ییل در قلعهٔ دستجرد درهٔ جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در آنجا احداث و بمولود
خانه شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جد خود ندرقلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر معارج
رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی
حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم
خود نادر آفاق بود بین الامم بنادرقلی بیک مشهور شد در آغاز کار جناب ظل اللهی
از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته
و باین جنس اکسون طراز جامهٔ قوام و دوام بر برو دوش نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است
و تفرد شایستهٔ ایزد یگانه الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد حضرت ظل اللهی در آن اوان
که آغاز شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل تأهل گشته چون

بخرگاه دارائی سلطنت گذاشته با دعای پسری شاه سلطان حسین خرج درا اسمعیل میرزا نام نهاد جماعت صوفیان
در شوند و دیلمان را فریفته رایت تحکم برافراشت و دیلمان را با رانکوه تصرف کرد در آن اوان محمد رضا
خان عبدللو قورچی باشی که سپهسالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت این
خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته
به تنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تیمجان ضمیمه متصرفات خود گردانید
محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه تلاقی واقع و قلندر
مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً اسباب جمعیت او از شاهسون و سایر رجال انتظام
یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم آنجا فایق آمده بار دیگر به
اردبیل و در حوالی اردبیل جنگ کرده شکست یافت و بعد از ان بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون را
با خود متفق ساخته و جمعیتی انعقاد داده بمغانات رفته با علی قلی خان شاهسون که دم از هواخواهی و انقیاد
روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمد بالاخره جمعی از طایفه شاهسون که با روسیه اتفاق
داشتند با جماعت ماسوله که از بیحسابات قلندر تنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته
در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان اروس بردند

در بیان نسب و مولد جناب ظل اللهی

بر آگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد که سعادت
باری که زاده لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش
بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همان پست ترین پایه
سلّم اعتبار است و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان
آهن و گوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده خداوند
کرده لطف ایزد توانا را که بعد از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل و عشیره
و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش

دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را
تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول مهمانداری تعیین و در
اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمدخان پادشاه روم باعتبار
صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که هیجده منزل آنطرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد فرنگستان است فرستادند
و بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیرهٔ لیمن فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمهٔ احوال او در
بیان وقایع سال ۱۱۵۵ نگارش خواهد یافت دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فرط تقشف با
رفته مدتی در قندهار دریوزه گرد وادی بی‌سامانی میبود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمد
بعد از قتل صفی میرزای کرآنی میان جماعت جوانکی رفته خود را بعباس میرزا موسوم و ادعای برادری
خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشهٔ کلاه هوس بر شکست و بر مسند این دعوی دروغ راست نشست
و از طوائف جوانکی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش پایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست
سری برآورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید
دیگر شخصی در سمت شمیل بندر بهم رسیده با دعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا
نامیده بشاهزادهٔ خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهارصد پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع
کرده از آنجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او برخواستند و از آنجا بمیان طایفهٔ بازری
آمده آنطایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نوادهٔ میرزا داود که در آن اوان او نیز
در آن سمت رایت استقلال برافراشته مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل
و میناب بحیطهٔ تصرف درآورد بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و مومی الیه
شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرف فیه او ضمیمهٔ ولایات افغانی گردید دیگر
زینل نام قلندریست که در لاهیجان بهم رسید و او ولد ابراهیم نام تیجی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نورد
رفیق گشته در قریهٔ نکام من اعمال دیلمان بمضمون اینکه ع بعد درویشی اگر هیچ نداری شاهی از کلاه
نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری پا

درحینی که شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صفی میرزا امر والاصدور یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است او را گرفته بساطی که درچیده اند برچینند لهذا بر وفق اشارهٔ والا درحینی که ده دشت مقر صفی میرزا بود او را گرفته بقتل رسانیدند و این قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ روی نمود دیگر سید احمد نوادهٔ میرزا داود متولی سابق مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقو رفت و در آنجا رقم مجهولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم لوانات و بمرودشت فارس که در دشت فرسنگی شیراز واقع است گردید در آن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابلهٔ سید احمد فرستاده در سر پل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم گشته بابرقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و تدلیس حکم مجهول او آگاهی حاصل شده او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدائرهٔ ضبط درآورده جمعیتی موفور منعقد و کرمان را تصرف کرده در چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود راند و سکه و جیقه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مامور و سید احمد در قلعهٔ حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر اشرف گردن زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده و عاقبت بروز زیاده سری از پا درآمد * دیگر محمد علی نام رنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان میباشد جمعی الواط او را دیده میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر باستماع این خبر متوحش گشته ارادهٔ تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته از آنجا از راه بصره روانهٔ بغداد شد اعیان

دولت
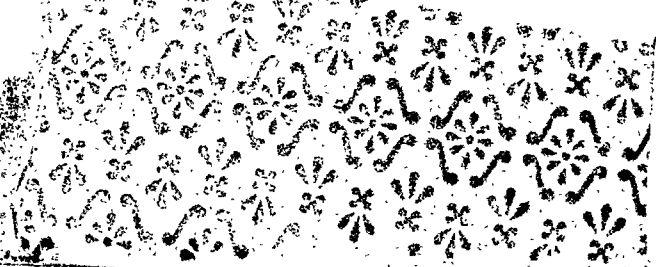
وسر او را نزد ایلچی روم فرستاد و جواب ایشان را بزبان تند سیف و سنان محول ساخت این معنی
نایره افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان و عساکر آن مرز و بوم از همدان رایت
افراز هجوم شده در شهر کرد تلاقی عسکرین و اشتعال نوایر شور و شین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب
و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً
احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته قرارداد ممالک و تعیین حدود و تحدید ثغور
باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی با کراز و زنجان و سلطانیه و خلخال و اردبیل
بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دار المرز با افاغنه مقرر و متعلق باشد و بدین عهد و میثاق
صلح اتفاق و رفع غائلهٔ نزاع و نفاق کرده هریک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس
اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید بنیان صلح
و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ با یلچیگری روم مامور
و همراه ایلچی مزبور روانهٔ دربار عثمانی گردید ❊ **در بیان چند نفری که در ایام فترت ایران
با دعای شاهزادگی اظهار خودسری و آزادگی کردند** ❊ اول صفی میرزا نامی
بود که در سمت بختیاری بهمرسید حقیقت احوال او اینکه مومی الیه شخصی بود از طایفهٔ کرانی و در سال
هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید
کرده میگفت که نام من اولاً ابو المعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه
ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بر ربقهٔ اطاعتش گذاشتند
و مومی الیه زنی از شواهد اصفهان شاهد خود کرده با دعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته
بود از خلیل آباد خواجه سرا و آدم رفته او را نیز با احترام آوردند و در همانجا افتتاح کار کرده ارقام باطراف
نوشت آنا جیقه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد و منابر باسم شاه طهماسب خوانده اسم خود را
ثانی اسم او گردانیده و حکام شوشتر و کوه کیلویه و رؤسای ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت
بستند و امرا برای و تعیین کرده در آن نواحی بکمال تمکین بهمرسانید تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی

رسانید و بعد از دو سال و مصطفی پاشا بتسخیر گنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصره ممتد گنجه نیز بحیطهٔ ضبط رومیه درآمد بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال گرازرا بحیطهٔ تصرف درآوردند و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت شاه طهماسب را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریهٔ اندرمان که در جنب طهران واقع و مضرب خیام سلطنت میبود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلطان آباد طهران تلاقی فریقین واقع شده و قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران و استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سیدال ناصری سردار خود را بتسخیر قزوین مامور ساخته آهنگ اصفهان کرد و اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت درآمدند بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت استراباد کرده فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعهٔ افاغنه تخلان روانه ساخت مشارالیهم در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان گشته باطلال اضداد و سستی اهل عناد کاری نساخته [illegible] و روانه استراباد شد طهرانیان نیز مایوس از امداد و با فغانیان مطیع و منقاد گشتند اهالی ساوه [illegible] با اشرف طریق مخالفت میسپردند راه متابعت کشوده شهر را سپردند

در بیان [illegible] احوال اشرف و کیفیت جنگ و صلحی که فیمابین او و [illegible]

[illegible] در سال سیوم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت [illegible] سردار [illegible] عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبدالرحمن پاشای حاکم همدان [illegible] بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفه [illegible] آباد و شهر کرد و فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام دادند [illegible] چون پادشاهان وارث پادشاهان پیشینیان [illegible] اشرف نیز از اصفهان عازم کلپایگان [illegible] شربت شهادت نوشانیده

دمرادرا

منازع و سهیم دو سال دران نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمهٔ قلندر
مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده
لاهیجان و تیمجان را که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصلهٔ چندی پطر پادشاه روسیه از راه خشکی
از سمت قلعهٔ قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبهٔ لکزیه و رومیه که اعدا عدو دولت
بودند دربند اذن و رضای اعیان این دولت نبوده از باب اطاعت درآمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه
نارین قلعهٔ دربند کرده سه هزار نفر تفنگچی که روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ آنجا گماشته بادکوبه و
سالیان را متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مال وجوهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود
نمود دیگر تسلط و استیلای رومیه است بر ممالک آذربایجان تبیین انتقال آنکه
بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم
بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبد الله پاشا کوپرلی اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشا
والی بغداد بکرمانشهان و همدان مامور گشته هریک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت افراختند
و اندریای لشکر آذربایجان را در شش جهت بچار موجهٔ حیرت درانداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطهٔ ضبط
درآورده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور کرده و چون از جانب اعیان
دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبد الله پاشای کوپرلی اوغلی
درهمان سال بعزم تسخیر تبریز وایروان حرکت کرده درحینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بسر
تبریز آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آینهٔ مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق
و درسال دیگر بازگشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ گذرانیده و حسن پاشای والی
بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشهان برافراشته و کرمانشهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی
در کرمانشهان بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون
اکری که در آن اوان حاکم همدان بود بهانهٔ جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان
بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور

از ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هرجا که گمان اهل سلاح و معروفی میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیده وجمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان رفته نه ماه شیراز را محصور و بتصرف درآوردند و محمود قریب بدو سال در ولایت مزبوره رایت حکمرانی افراخته بعد از آن وسوسهٔ نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یکنفر بودند معروض تیغ جفا ساخته نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه و از خود بیگانه گشته امر و نهی و الحکم چون از نفاذ و جریان عاطل گردید و دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق ئیلان ئیل اشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او نشست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج عزلت برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخت کس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران را تا پل کرچی که رس الحد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف درآورد ؛ و دیگر غلبهٔ روسیه است بدار المرز و گیلانات ؛ توضیح اینمقال اینکه در حینیکه شاه طهماسب در قزوین سر بافسر سروری افراشت اسمعیل بیگ نام از نوامین وزیر اعظم برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب و اشارهٔ شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضهٔ رشت لنگر توقف انداخت و وزیر رشت از در مدافعه درآمده مغلوب و روسیه رباطی که در جنب شهر رشت واقعست محل انداختهٔ بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیاز آباد تا حد استراباد بدولت روسیه تفویض نموده که صیانت این دولت کرده بدفع دشمن بپردازیم و باین ادعا راه دخل و تصرف در ولایت دار المرز میخواستند اما دست تعرض کشیده داشته بهیچوجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمی گشتند تا اینکه متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته که اسمعیل بیگ بوکالت دولت علیهٔ صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه آ[illegible] اتفاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و کهدم را متصرف و بدون

ممانع

خویش میمکیدند وشکرلبان بجای ریزهٔ قند نباتات میخاییدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی برمیچیدند
وبیاد انگور خاک پای درخت تاک را از تکمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانی که از جامهٔ
ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله برگ خوردن تنیدند وجمعی که مغز لوزینه کام نمی آلودند از شدت جوع
بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی میجستند رفیق را پی نخود سیاه میفرستادند واگر حبه جاورسی می یافتند
در تقسیم آن منه بر خشخاش مینهادند کسی روی پیاز را سیر نمیدید ودانهٔ ماش از شاه دانه عدسی عزیزتر گردید
سایلان از بردن اسم نان توی میخوردند ودیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت
لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان میگذاشت وقمری در حسرت شاهی گوگوزنان
میگشت اوجاق مطبخها کور شد وچراغ دودمانهای نور اصفهان یکباره ویران گردید وقحطی آدم علاوهٔ
قحط نان امنای دولت را طاقت گسیخته شد خاک عجز وهوان بر فرق بخت تا اینکه بدادن شهر مصمم گشته
در یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ مطابق با رس ایل خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری را برسر آنحضرت کش تاج
وافسر زدند وهمان شب محمود کس برای ضبط خزاین وکارخانجات پادشاهی روانه اصفهان ساخت
وخود در چهاردهم ماه مزبور با فر فرعونی وبیداد شدادی داخل شهر گشته سکه وخطبه بنام خود کرده بعد از آن
که سنوح واقعهٔ اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی
جلوس کرده نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند ودر ماه صفر بعضی از افاغنه برای اختلال
کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که
همراه داشت سر خویش وراه آذربایجان پیش گرفته اهالی قزوین چون شاه را دور ودشمن را پر زور دیدند
بعد از معاهده واستیمان افاغنه را داخل شهر ساختند وافاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه
بینی بدست درازی پرداختند اینمعنی را حوصلهٔ قزوینیان برنتافته شمشیر حمیت آختند وهرکس بمهمان خود
در آویخته جمعی از ایشان را برخاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات وخارج شهر بودند سراسیمه عازم
گریز وبجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود باستماع اینخبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از
قزوین برگشته وارد اصفهان میشدند شروع بملاحظه سان امرای معزول ومعارف کرده یکصد وچهارده تن

مغلوب ورستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی وجمعی از اعیان وکبار دولت
مقتول گشتند وتمامی توپخانه واسباب اهل اردو بتصرف افغان درآمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان
وبنای سیبه بندی در دروب ومحلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای نزول اختیار و
از پشت سیبها آغاز گیرودار نمود ودر غرهٔ جمادی الاخری سنه ١١٣٤ مطابق پارس ئیل اتفاق افتاد

٭ دربیان کیفیت محمود غلجه باصفهان در ابتدای سال پر اختلال سنه ١١٣٤ توشقان ایل

٭ چون سلطان دار القرار ابتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت
اعتلا افراخته لشکر بهار بر چمن از هنگامهٔ بهمن وغارتگر شهردی گشت وافغان هزار دستان با هزار
داستان شور افزای فرح آباد چمن وهزاره بلبل وبلوچ خارائی کل مالک پای تخت گلشن گردید
محمودیان با کمال شوکت واستیلا دست بتاخت وتاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان
خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نمی پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند
این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی آورده وچون آثار رشد
وفطانت از ناصیهٔ حال او تفرس نمیشد بعد از چهار روز او را بدمور قابی راجع وصفی میرزا نام او را بجای
او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست وهفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعهٔ این فال را
بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند ودر شب سوم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان
ساختند که شاید در سمت قزوین وآذربایجان جمعیتی منعقد ولشکری مستعد کرده منشأ امری شود بعد
از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی وراه آمد وشد را یکباره
مسدود ساختند پس باس تمام بحال خاص وعام راه یافته روز بروز قوت ضعف وضعف قوت پذیرفته
آتش غلا ونایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند وبزرگان در اسواق ومحلات اطفال
خوردسال را دزدیده وذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک میبود وطایر جانها در غم
دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی در دلها چون تنور با آتش حسرت میتافت وچشم مردم قرصی برای
نهار نه ... شید نمی یافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب

خوش

جنگ کرده او را بقتل آورد این مراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون اینخدمت محض از راه
خیرخواهی آندولت بظهور رسیده موکب پادشاهی ازینطرف عازم خراسان شود و من هم از قندهار بسمت
هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول سطحیه
ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکرد اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را
باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند و حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز ببهانهٔ تنبیه ابدالی
هرات وارد سیستان و بم گردیده در خلال آنحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را
خالی کرده ملتمس مقدم محمودی شدند محمود نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا
اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح اینمقال
آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بحین سلطان لکزی را که در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم
کرمان شد بحین سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دید با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس
بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان خمول برآورده بدستیاری فارسی زبانان
صلای شورش درداده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و جمیع افاغنه بیرون را واقف گشته و از بسمت
داخل قلعه گشته بحین سلطان و ملک جعفر خان را بدست آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد
از شنیدن اینخبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان
گیر عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزارهٔ آنسمت جمع کرده آمده قلعهٔ کرمان محصور و
قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعگیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب
امان و متقبل پیشکش گشته درباب تفویض قلعه تا انجام کار استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم
اصفهان شد اعیان دولت بتهیهٔ اسباب قتال و درجبا خانه را گشوده مردم روستائی و بازاری را
که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان مکمل و دریال و کوپال هریک را ثانی رستم
یل ساختند و بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه بیستم جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ هزار و صد و سی
وچهار مطابق اودیئل درگلونا با د چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه

فتحعلیخان رنجیده خا
بکرملک بهیات مجموعی
استعداد و ملک شده
لار روداد
فتحعلی خان مزبور سپهسالار
مقدس میبود
ادمیبافت چون
مت که او را مسلوب
غافل گشته جمعی از
را از میان خیابان
۱۱۳ که افاغنه
رشته کاربدست
۵ جمادی الاولی
باز بشغل حکومت
می پرداختند
۱۰ ض اقدس
و اگرچه الوا ط
همه جا دوش
آن سرکشان
الآن
درسالی که ا

یافت تا اینکه شبی پیرمحمد نام که فرش ملازمت در درخانه فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلیخان رنجیده خاطر
گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیأت مجموعی
برآمده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
بهمان منوال در آنسرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار روداد
ملک در مشهد مقدس فرمان رواشد تبیین این مقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان مزبور سپهسالار
ایالت ارض اقدس را بعلی قلیخان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس میبود
تفویض نمود اما روز بروز اختلال کار سپهسالار از دیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد میافت چون
سپهسالار اطوار علی قلیخان را موافق شیوهٔ نیکخواهی نیافته از و سرگران بود خواست که او را مسلوب
الاختیار سازد و علیقلی خان از مضمون کریمهٔ وَلَا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ اِلَّا بِاَهْلِهٖ غافل گشته جمعی از
اوباش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان
برده محبوس ساخت و فرداً بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم الحرام ۱۱۳۵ که افاغنه بر
اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست پس سررشتهٔ کار بدست
الواط مشهد مقدس افتاده علی قلیخان نیز بساطی که فرچیده بود برچیده تا اینکه در ماه جمادی الاولی
همان سال الواط بخانهٔ علی قلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از محبس برآورده باز بشغل حکومت
مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات کلی می پرداختند
چون حرکات انجماعت ناملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله فرستاد و او را تکلیف ارض اقدس
کرده ملک محمود چنین روزی را از خدا خواهان بود بتعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکن گسترد اگرچه الواط را
مکنون خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما چون ع همه جا دو پیش
بدو شند مکافات و عمل این دفعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن سرکشان
دیار بداندیشی دست پیشی داد وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْاَرْضُ
در تتمیم ذکر محمود غلجهٔ و آمدن او بر سر اصفهان محمود ولد میرویس در سالی که باسد الله

ایلی و انقیاد بحکام استراباد میکردند لیکن در اغلب اوقات منشأ تاخت و تاز و سرکشی و افساد بودند
و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نبستند و روز بروز
فتنهٔ ایشان تزاید مییافت تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده
شپره طبعان سر بزاویهٔ خمول کشیدند دیگر شورش لکزیهٔ داغستان و انقلاب حدود
شیروان بود ملخص اینمقال آنکه جماعت جار و تله لکزیه که اهل شیروان را مصدوقهٔ والجار الجنب بودند
ایلچاری و با طایفهٔ زاخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلی خان
حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آنجماعت برآمده بعد از ورود بمحال شکی شبیخون آورده
حاکم شیروان را با جمعی مقتول و تقیهٔ لشکرش از تله جسته اموال ایشان بتصرف آنطایفه درآمد بعد از چندی
حاجی داود نام سکوری با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم
قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نه پیوسته معاودت و
ثانی الحال بدون رفاقت اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته
بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته اینمراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب
بآن دولت معدلت اکتساب کشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سارو
مصطفی پاشا بتمکین و امداد او مامور گشته راه مدخلیت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی
داود بیش و بحسب قوت در پیش بود وسایل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی
رایت اقتدار برافراشت و سارو مصطفی پاشا مامور بگنجه گردید دیگر تمرد و طغیان ملک
محمود سیستانی است توضیح این مقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو ۱۱۳۲ که خبر قتل صفی
قلیخان سردار بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان امیرالامرا برتبهٔ سپهسالاری فایز و مامور بتسخیر هرات
گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای بادهٔ غرور و استکبار
چندان اقبالی بامر و نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی
مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعهٔ تون مامور و ملک محصور گشته یک ماه ایام محاصره امتداد

ایلغار و با نردبان بر برج قلعه صعود و بپایمردی سلّم حیله بر فراز حصار مقصود بر آمد و آنولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و دران اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیهٔ صفویه بسرداری مامور شده در نواح
کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته نخست افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشتند ازانجاکه طالع قزلباش
نامساعد و بخار پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر
کمابیش در پشت صحرای مشهور بروزنک بطایفهٔ افغان برخورده بیباکانه بر ایشان تاخته ایشان چون
حریف راخیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده
سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد
فراه حرکت کرده ما بین فراه و زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسد الله جنگ نموده اسد الله بقتل
رسید محمود چون تصرف قلعهٔ فراه را در حیز امتناع دید بهمان قتل اسد الله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت
و در حینی که قزوین مقر موکب خاقان شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض
و امنای آندولت نیز تدلیس او را صدق فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خان
خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسد الله را چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران درید
بعد از ان زمان خان وارث دولت گشته هرات را تصرف و عبد الله پدر اسد الله را محبوس ساخته نهال
زندگانی جعفرخان و گرفتاران قزلباشیه را در سر خیابان باغ نوبارهٔ خونریز سیاست از پای درآورد
و اعیان دولت پادشاهی چون طایفهٔ غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان
اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکمان و علی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و مدارکات فراوان
روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی واقع شده و سردار مزبور نیز مسیر این
معنی بیشتر باعث قوی دستی آنطایفهٔ بی باک گردیده پس افاغنه در آنولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند
سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارقهٔ تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی
دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید دیگر شورش ترکمانان صاین خانی استراباد
تیغ خوارزم ابدا آنا در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنابر صرفهٔ کار خود اظهار

ایلی

از دست سوء تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعقم خویش پیوست بعد از ان محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر
مامور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از ان دیگر بکار
قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد از ان
عبد العزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد از ان محمود ولد میرویس با چند نفر از
خاصان او رنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت دیگر شورش افاغنهٔ
ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه ۱۱۲۹ بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه طایفهٔ در عهد
از غلجه بیش و سابقا شصت هزار خانه وار کمابیش میبودند عبد الله خان ولد حیات سلطان صدوزائی
بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسد الله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا
اینکه بتقدیرات آلهٔ که تغییر و تبدیل را در ان راه نیست مقدمهٔ قندهار بان نحو شد و عبد الله خان با ولد خود
وارد هرات شده در ان اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو میبود چون از ناصیهٔ حال عبد الله خان آثار
فساد باطن ظاهر می شد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال انحال قزلباشیه هرات بعباسقلی خان
شوریده او را بید خل کردند و بعد از آنکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را از دربار
شاهی بایالت مامور و روانهٔ هرات ساختند و مقارن این امور اسد الله با پدرش از محبس فرار و بکوه دوشاخ
رفته شاخ سرکشی برافراشت و بفکر جمعیت افتاده قلعهٔ اسفزار را تصرف و بعد از ان در یکفرسخی شهر با جعفر خان
حاکم هرات جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد مایوس گشته
در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سنهٔ ۱۱۲۹
چند نفر از اهل قریهٔ بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در جزو با افاغنه همداستان بودند نردبانها
ترتیب داده از سمت برج مشهور برج فیلخانه که در درب عراق واقع است افاغنه را بالا و افاغنه نیز بر شهر
مسلط گشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیهٔ شهر از وجود قزلباشیه
افاغنهٔ اسفزار آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را
تماما تصرف کردند پس اسد الله بفکر تسخیر قلعهٔ فراه که در سال قبل بتصرف افاغنهٔ غلجه آمده بود افتاده شبی علی الغفله

طلوع طالعهٔ دولت آن خسرو فریدون فر که از الطاف و قهرش مظهر آثار جمالیه و جلالیه قهاری دا زعقل سحر آفرین نقش غریب
کلک بدایع نگار صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش را کوکبه آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهر گسترش
را روشنی بخش دیدهٔ پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش برای روز بد خویش ذخیره گذاشته و با صفدر
نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته
قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایتی چند محتاج است لهذا نگارندهٔ این
شگرف نامه و طرازندهٔ این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفا الله عنهما که از چاکران حضور و بضبط وقایع مأمورست
باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید شاه سلطان حسین تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تأیید بوقوع
پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت
بمعماری عزم متین آن ویرانی را درست کردند و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوب
کلچین حادثهٔ زمان بود بیجه آب و رنگ از تازه گی بعرصهٔ ظهور آوردند سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید
عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جمله آشوبی که در عهد
سلطنت خاقان مغفور برهم زن هنگامهٔ ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمهٔ قندهار بود که
در سال هزار و صد و بیست هجری ۱۱۲۰ مطابق سیچقان ئیل بوقوع پیوست تبیین این مقال آنکه گرگین خان
والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود و گرجیه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی
باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم آن گروه از جان بستوه و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه
آمده چون در اردوی پادشاهی کسی در دولتسرای سلطنت دادرسی نیافت روی ارادت بر تافت و بمکهٔ معظمه
شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظهٔ نزدیک و دور کرده وارد قندهار و در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه
طایفهٔ کاکری و در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مرادخان نام فرنگی که خنثی بود
مامور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد ازین واقعه کیخسرو خان برادرزادهٔ او بسپهسالاری منسوب
بنحو نخواهی عم با شوکت کسری و حشم و افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس
شده جماعت ابدالی هرات را که با افاغنهٔ غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاه

وحق گذاری بگوش جهانیان می رسانند وخوان سالاران بزم نوالش از موائد احسان گونه گونه لذات
کام بخشی بکام دور ونزدیک میچشانند سرفرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
شایسته افسر واورنگ فاتحه قهرمان سلسله جلیله ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم
والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند وتوران خدیو جهان خسرو نامدار
نظر کرده لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه افشار است که ید بیضا
نمایش در زرافشانی وطبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار و مس قدر زمره ایلات
از تاثیر اکسیر تربیت وکیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته خورشید عنایت ازلی ومهر عالم
افروز مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانه ابداع دست پرور صنع جمیل
وقابل استفاضه فیض جزیل میساخت وبمقتضای حکمت بالغه باستعداد ماده قابلیتش میپرداخت تا
هنگامیکه خاک ایران آمیخته خون ستم ودر عرصه دوران هر سرکشی بگردن فرازی وصاحب لوائی علم گشت
چنانکه شاعر گفته ز جور وظلم کار اهل ایران بسکه درهم شد برای انتقام افغان مغلوبان مجسم شد
تخت سروری پامال دشمن وآتش جور وبیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تر وخشک شعله افکن
گردیده رسم ملوک طوایف شیوع وفتنه وآشوب از عالی وسافل وقوع یافت چنانکه از قندهار
الی اصفهان طایفه غلجه ودر هرات ابدالی ودر شیروانات لگزیه ودر فارس صفی میرزا نام مجهول النسب
ودر کرمان سید احمد نواده میرزا داود ودر بلوچستان وسمت بنادر سلطان محمد نام مشهور بخرسوار
ودر جانکی عباس نام ودر گیلان اسمعیل نام ودر خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه واستبداد
گشته گروه رومیه نیز آذربایجان را از یکسمت از آریه چائی تا سلطانیه وابهر واز یکطرف از کرمانشهان الی آنا
متصرف شدند وروسیه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز را بحیطه تصرف در آوردند وهمچنین ترکمانیه
صاین خانی استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی وشورش معتاد بودند والوار بختیاری وفیلی واکراد اردلان
واعراب حویزه وبنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمه
سَیَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْرًا وبفحوای تا پریشان نشود کار بسامان نرسد حکمت بالغه داور دادگر اقتضای

بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و اوان که اوضاع جهان منقلب
و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و منقلب اوضاع زمانه است
از فیض همتهای خود سعادتمندی را مؤید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت التیام
جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث الشهد عدالت شیرین سازد
مصداق اینمقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش
عرصهٔ جنگ رحمت کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهندهٔ سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایت
کشورگشائی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهان آرائی زور بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی
ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ترسی سپر بر سر کشیده و بلند اختری که
از رمح فلک شکافش سپهر برین شکم دزدیده فتح و ظفر به تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تندی سیف
صورت از هیولا منفصل در قلبگاه نبردش قلوب اعدا قالب بی روح و در آوردگاه قهرش
حاوشان بارگاه جلالش بصلای ده روزه خدمت و صد ساله نعمت نوید امیدواری

السلاطین ظل الله و امناؤه

۱۲۹۲

زیب افزای اقلیم سخن حمد پروردگار خالق عالم هژده هزار است که درین جزو
زمان فیض اقتران این کتاب مجمل از مفصل حادثات و احوال مملکت و جهانگیری الموسوم به

تاریخ جهانگشای نادری

از تالیفات بی نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفی الله عنهما بحسن اهتمام
بندهٔ درگاه کریم قاضی ابراهیم ابن المرحوم قاضی نور محمد و ملا نور الدین بن جیوا خان

در مطبع حیدری واقع بندر ممبئی سنه ۱۲۹۳ طبع گردید